



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق
علیه
الصلوة
والسلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نیو و انتظار



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نینوا و انتظار: تاملی نو

نویسنده:

جمعی از محققین مرکز تخصصی مهدویت

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
نینوا و انتظار: تاملی نو	۹
مشخصات کتاب	۹
اشاره	۹
فهرست مطالب	۱۳
مقدمه	۱۷
۱. نکاتی درباره حضرت مهدی(عج)	۱۹
۲. ضرورت طرح مباحث مهدویت	۳۴
۳. حضرت مهدی(علیه السلام) در یک نگاه	۴۱
۴. ویژگی های حضرت مهدی(علیه السلام)	۴۵
اشاره	۴۵
یک. ویژگی های شخصی حضرت مهدی(علیه السلام)	۴۵
دو. ویژگی های حکومت حضرت مهدی:	۴۹
۵. گل واژه های نور	۵۷
اشاره	۵۷
یک. گل واژه های حسینی	۵۷
دو. گل واژه های مهدوی	۶۱
۶. عاشورا و انتظار	۶۴
اشاره	۶۴
یکم. پیوندها	۶۷
دوم. تحلیل ها	۸۱
سوم. رهیافت ها	۱۰۰
۷. نینوا معبر انتظار	۱۰۸
اشاره	۱۰۸

۱۰۸	نگاهی کلی به زیارت عاشورا
۱۰۸	اشاره
۱۰۹	یکم. واژه های کلیدی
۱۱۳	دوم. جریان شناسی تاریخی
۱۱۶	سوم. شگردهای دشمنان
۱۱۸	چهارم. عنصرشناسی
۱۱۹	نتیجه زیارت عاشورا
۱۳۸	۸. سیمایی از عزت حسینی و عزت مهدوی
۱۳۸	اشاره
۱۴۱	۱. نهضت عزت آفرین حسینی
۱۴۸	۲. قیام عزت آفرین مهدوی
۱۵۴	۳. حسن ختام
۱۵۶	۹. نگاهی به «عزت حسینی» و «عزت مهدوی»
۱۵۶	اشاره
۱۵۸	۱. مفهوم عزت
۱۶۲	۲. پیوندها
۱۸۰	۳. عصر ظهور عصر عزت
۱۸۶	۱۰. رهبران الهی مصلحان بزرگ
۱۸۶	اشاره
۱۸۷	۱. معنای اصلاح
۱۹۵	۲. امام حسین(علیه السلام) و قیام اصلاح طلبانه
۱۹۸	۳. امام مهدی(علیه السلام) و قیام اصلاح طلبانه
۲۱۰	۱۱. شجاعت حسینی و مهدوی، آینه شجاعت حیدری
۲۱۰	اشاره
۲۱۰	الف) شجاعت امام حسین(علیه السلام)
۲۱۰	اشاره

- ۲۱۱ یک. شجاعت امام حسین از دیدگاه نویسندگان:
- ۲۱۵ دو. شجاعت امام حسین از دیدگاه مستشرقین
- ۲۱۸ سه. شجاعت و ثبات قدم امام حسین(علیه السلام) از دیدگاه دشمنان
- ۲۲۰ چهار. نهضت و شجاعت امام حسین(علیه السلام) از دیدگاه بزرگان شیعه
- ۲۲۶ پنج. شجاعت و استقامت امام حسین(علیه السلام) در زیارت ناحیه
- ۲۲۸ ب: شجاعت مهدوی (آیات و روایات)
- ۲۳۶ ۱۲. نقش زن در قیام کربلا و قیام امام زمان(علیه السلام)
- ۲۳۶ اشاره
- ۲۳۷ یک. نقش زنان در قیام عاشورا
- ۲۴۳ دو. نقش زنان در حکومت امام زمان(علیه السلام)
- ۲۵۱ ۱۳. نقش جوانان در انقلاب سرخ حسینی و قیام سبز مهدوی
- ۲۵۱ اشاره
- ۲۵۱ یک. جوانان از دیدگاه پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله)
- ۲۵۲ دو. پیشینه پیشتازی جوانان
- ۲۵۲ سه. نقش جوانان در احیای دین
- ۲۵۴ چهار. اصحاب و یاوران جوان در نهضت سرخ حسینی
- ۲۵۴ ۱. عباس بن علی(علیه السلام)
- ۲۶۰ پنج. نقش جوانان در قیام سبز مهدوی
- ۲۶۵ ۱۴. سیری در زیارت ناحیه مقدسه
- ۲۶۵ اشاره
- ۲۶۷ سیمای زیارت
- ۲۸۵ ۱۵. پرسش و پاسخ
- ۲۸۵ اشاره
- ۲۸۵ یک. ملاقات
- ۲۸۹ دو. جزیره خضرا
- ۳۰۱ سه. طول عمر

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: نینوا و انتظار "تاملی نو" / جمعی از نویسندگان؛ [برای] مرکز تخصصی مهدویت

مشخصات نشر: تهران: بنیاد فرهنگی مهدی موعود(عج)، ۱۳۸۳.

مشخصات ظاهری: ص ۲۷۲

شابک: ۷۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: کتابنامه: به صورت زیرنویس

موضوع: مهدویت -- انتظار

موضوع: محمدبن حسن(عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. -- غیبت

موضوع: واقعه کربلا، ۶۱ق. -- تاثیر

موضوع: حسین بن علی(ع)، امام دوم، ق ۵۰ - ۳

شناسه افزوده: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج). مرکز تخصصی مهدویت

رده بندی کنگره: BP۲۲۴/ن ۹۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۲-۳۳۱۲۱

ص: ۱

اشاره

اشاره

نینوا و انتظار

«تأملی نو»

جمعی از محققان

مرکز مرکز تخصصی مهدویت _ قم

(يا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَّا الضُّرَّ وَجِئْنَا بِبِضْعِهِ مُرْجٍ هَـ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ)

یوسف، ۸۸

مقام معظم رهبری: باید عاشورایی باشیم

تا زمینه ظهور فراهم گردد.

ص: ۲

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)

نینوا و انتظار

(تأملی نو)

جمعی از نویسندگان

صفحه آرا: سید جاوید حسینی

چاپ اول / پائیز ۱۳۸۳

قطع رقعی / ۳۲۰ صفحه

چاپ / دانش

شمارگان / ۳۰۰۰

شابک ۹۶۴-۷۴۲۸-۲۲-۷-۷۴۲۸-۲۲-۷ / ISBN ۹۶۴

۷۰۰ تومان

ص: ۳

۱. نکاتی درباره حضرت مهدی (عج) از آیه الله العظمی بهجت (محمدتقی امیدیان)... ۱۱

۲. ضرورت طرح مباحث مهدویت (محمدصابر جعفری)... ۲۵

۳. حضرت مهدی (عج) در یک نگاه... ۳۱

۴. ویژگی های حضرت مهدی (عج) (اکبر دهقان)... ۳۵

ویژگی های شخصی حضرت مهدی (عج)... ۳۵

ویژگی های حکومت حضرت مهدی (عج)... ۳۸

۵. گل واژه های نور (محمدصادق کفیل)... ۴۵

گل واژه های حسینی... ۴۵

گل واژه های مهدوی... ۴۸

۶. عاشورا و انتظار (مسعود پورسیدآقایی)... ۵۱

یکم. پیوندها... ۵۴

دوم. تحلیل ها... ۶۶

سوم. رهیافت ها... ۸۲

۷. نینوا معبر انتظار (صادق سهرابی، یحیی صالح نیا)... ۹۱

نگاهی کلی به زیارت عاشورا... ۹۱

- یکم. واژه های کلیدی... ۹۳
- دوم. جریان شناسی تاریخی... ۹۶
- سوم. شگردهای دشمنان... ۹۹
- چهارم. عنصر شناسی... ۱۰۱
- «نتیجه زیارت عاشورا»... ۱۰۲
۸. سیمایی از عزت حسینی و عزت مهدوی (روح الله شاکری زواردهی)... ۱۱۹
۱. نهضت عزت آفرین حسینی... ۱۲۲
۲. قیام عزت آفرین مهدوی... ۱۲۸
۳. حسن ختام مقاله... ۱۳۳
۹. نگاهی به «عزت حسینی» و «عزت مهدوی» (ابوالقاسم لطیف زاده)... ۱۳۵
۱. مفهوم عزت... ۱۳۷
۲. پیوندها... ۱۴۱
۳. عصر ظهور عصر عزت... ۱۵۷
۱۰. رهبران الهی مصلحان بزرگ (حسین معتمدی فر)... ۱۶۱
۱. معنای اصلاح... ۱۶۲
۲. امام حسین و قیام اصلاح طلبانه... ۱۶۸
۳. امام مهدی (عج) و قیام اصلاح طلبانه... ۱۷۱
۱۱. شجاعت حسینی و مهدوی، آینه شجاعت حیدری (رمضان علیزاده کاشانی)... ۱۸۱

الف: شجاعت امام حسین (علیه السلام) ۱۸۱...

یک. شجاعت امام حسین از دیدگاه نویسندگان ۱۸۲...

دو. شجاعت امام حسین از دیدگاه مستشرقین ۱۸۶...

سه. شجاعت و ثبات قدم امام حسین از دیدگاه دشمنان ۱۸۹...

چهار. نهضت و شجاعت امام حسین از دیدگاه بزرگان شیعه ۱۹۱...

پنج. شجاعت و استقامت امام حسین (علیه السلام) در زیارت ناحیه ۱۹۵...

ب: شجاعت مهدوی (آیات و روایات) ۱۹۷...

۱۲. نقش زن در قیام کربلا و قیام امام زمان (عج) (عباس خادمیان) ۲۰۵...

یک. نقش زنان در قیام عاشورا ۲۰۶...

دو. نقش زنان در حکومت امام زمان (علیه السلام) ۲۱۲...

آخرین سخن ۲۱۸...

۱۳. نقش جوانان در انقلاب سرخ حسینی و قیام سبز مهدوی (موسوی نسب) ۲۲۱...

یک. جوانان از دیدگاه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) ۲۲۱...

دو. پیشینه پیشتازی جوانان ۲۲۲...

سه. نقش جوانان در احیاء دین ۲۲۲...

چهار. اصحاب و یاوران جوان در نهضت سرخ حسینی ۲۲۴...

پنج. نقش جوانان در قیام سبز مهدوی ۲۳۰...

ص: ۶

۱۴. سیری در زیارت ناحیه مقدسه (محمدرضا فؤادیان) ۲۳۵...

سیمای زیارت ۲۳۷...

۱۵. پرسش و پاسخ ۲۵۳...

یک. ملاقات (سید جعفر موسوی نسب) ۲۵۳...

دو. جزیره خضرا (سید جعفر موسوی نسب) ۲۵۷...

سه. طول عمر (دکتر آیت الهی) ۲۶۹...

ص: ۷

«مهدویت» نگاه سبز شیعه و ادامه کربلا و نگاه سرخ حسین (علیه السلام) است.

«عاشورا»، انتظار بر آمده شیعه است و «انتظار»، عاشورای بر آورده شده شیعه.

از زمان استغاثه غریبانه امام حسین (علیه السلام)، سال ها و قرن ها می گذرد؛ اما انعکاس آن را می توان در لحظه لحظه تاریخ به گوش جان شنید. این فریاد نه تنها رو به خاموشی و افول نگذاشته؛ بلکه هر روز رساتر و پرصلابت تر، بر خروش و جوشش آزادگان عالم می افزاید.

گویا امام حسین (علیه السلام) و تمام انبیا، اولیا و مردان الهی، سال ها و قرن ها چشم به راه دوخته و به انتظار نشسته اند تا امام عصر (عج) ندایشان را پاسخ گوید، پرچم بر زمین مانده شان را بر دوش گیرد، داغ های کهنه شان را التیام و آرمان های بلندشان را تحقق بخشد.

روز «ظهور»، زمان پاسخ به استغاثه مظلومانه حسین (علیه السلام) و حسینیان است و حضرت مهدی (عج) پاسخ دهنده آن ندا و لیک گوی آن.

پس کسانی می توانند همراهی حسین (علیه السلام) را آرزو کنند و تمنای «یا لیتنی کنت معکم فافوز فوزاً عظیماً» نمایند که در دوره غیبت و ظهور، به وظایف خویش جامه عمل ببوشانند. آن که «هل من ناصر» مهدی را پاسخ می گوید، اگر در کربلا هم بود، ندای حسین (علیه السلام) را لیک می گفت.

امروز بی طرفی و غافل از خود و زمان خویش بودن، حسینی بودن و مهدوی بودن نیست. در این میان؛ وظیفه اندیشمندان، محققان و مبلغان و تمام مشتاقان فرهنگ حسینی است که زمینه سازان ظهور فرزندش باشند؛ امید که چنین باشد.

مجموعه حاضر با توجه به اقبال چشم گیر به مجموعه پیشین (ره توشه مهدی یاوران)، به این امید نگارش یافته که یاریگر مهدی یاوران و دست مایه ای هر چند اندک و ناقص، برای مبلغان و دیگر مشتاقان حضرت گردد. تا چه پسند آید و چه در نظر آید.

مرکز تخصصی مهدویت

معاونت پژوهش

ص: ۹

۱. نکاتی درباره حضرت مهدی (عج)

از آیه الله العظمی بهجت

محمدتقی امیدیان

می خواهم از کسی سخن بگویم که درست نمی شناسمش؛ اما هرگاه به درونم رجوع می کنم و صدای تپش های قلبم را با ندای وجودم می آمیزم، او را می یابم. گاه به خاطر سرگردانی های وجودم، لب به شکوه می گشایم و «این بقیه الله» سر می دهم.

آرزویم این است که هنگام آمدن مهدی (عج) یاریش کنم.

من منتظرم، منتظر طلوعش.

خوب می دانم انتظار از انسان «آدم» می سازد. دنبال سبزه زاری می گردم که «لاله زهرا» آن را آذین نموده باشد؛ چرا که بارها شنیده ام: «حضرت قائم (عج) به هر سرزمینی بگذرد، سبز و پر گیاه می شود و آب از آنجا می جوشد»^(۱). می خواهم قلب محزون خود را در این سبزه زار، درخشش دهم که:

«ثلاثه یذهبن عن قلب الحزن: الماء و الخضراء و الوجه الحسن».

و من هر سه را در مهدی زهرا (علیها السلام) یافته ام. او آب حیات و بشارت سبز زندگی است. چهره مهربان و زیبایش غم عالم را می برد.

تو که یک گوشه چشمت غم عالم ببرد*** حیف باشد که تو باشی و مرا غم ببرد

ص: ۱۰

من سراپا نیازم، من محتاج نگاه مهدیم. نه تنها من که حتی انبیا به نگاه او محتاجند.

دل خسته ام، دنبال پناه گاه می گردد و درمانی برای دردم، جستوجو می کنم و به دنبال طیبی هستم. حکیمی می طلبم که حکمت های او سیراب کننده تشنگان است: «ان هذه القلوب تملّ كما تملّ الأبدان، فابتغوا لها طرائف الحكم».(۱)

همان گونه که بدن ها خسته و کوفته می شوند، دل ها نیز خسته می شوند. بنابراین، حکمت های ظریف را برای آنها بجویید. برای ترنم قلبم، دریای معرفت و عرفانی را مانند عالم فرزانه، عارف کامل، شیخ الفقهاء والمجتهدین آیه الله بهجت می جویم؛ همو که آیه الله بهاءالدینی در موردش می فرمود:

«الان ثروتمندترین مرد جهان از لحاظ معنوی آقای بهجت است».(۲)

عارفی که از جهت علمی در میان فقهای شیعه و از جهت تقوا و کمالات و عظمت روحی در میان عارفان از برترین هاست.(۳)

خردمندی که مرحوم آیه الله قاضی (ره) در نماز به او اقتدا کرد؛ در حالی که تنها سی بهار از عمر با برکتش گذشته بود.(۴)

ص: ۱۱

۱- نهج البلاغه ، کلمات قصار، حکمت ۹۱.

۲- برگی از دفتر آفتاب ، ص ۷۹.

۳- برگی از دفتر آفتاب ، ص ۷۹. (به نقل از آیت الله مشکینی).

۴- به سوی محبوب ، ص ۱۳.

آری! می خواهم بیابان خشک وجودم را با حکمت ها و نکته های ظریف این عالم فرزانه سیراب سازم؛ توشه ای برای کوله بار خود فراهم کنم. و شمه ای از معرفت به حضرت ولی عصر(عج) را از گفتار شاگرد و سربازش بیابم.

در این مجموعه، گلچین نکات دل نشین و جذّاب ایشان در رابطه با آن امام همام گرد آمده است، امید آنکه مورد رضایت آن یار و توشه ای برای راهیان نور باشد.

۱. دعا برای فرج

آیا نباید در فکر این باشیم که از کسی (حضرت مهدی(علیه السلام)) که خداوند برای اصلاح جامعه قرار داده، بخواهیم که بیاید؟ خود او در مسجد سهله [و] جمکران، خواب و بیداری، در گوش افرادی از دوستانش بدون اینکه او را ببیند، فرموده است: «فرج من نزدیک است، دعا کنید» و یا به نقلی فرموده است: «فرج من نزدیک شده، دعا کنید بَداء حاصل نشود».

۲. طاعت و بندگی، زمینه ظهور

تنها انتظار فرج بس نیست؛ تهیاً (آمادگی) بلکه طاعت و بندگی نیز لازم است مخصوصاً با توجه به قضایایی که پیش از ظهور امام زمان(علیه السلام) واقع می شود؛ به حدی که: «مُلّت ظلما و جورا»؛ [\(۱\)](#) «جهان مملو از ظلم و جور می گردد».

خدا می داند که به واسطه ضعف ایمان بر سر افراد چه می آید! خدا کند ظهور آن حضرت با عافیت مطلقه، برای اهل ایمان باشد و زود تحقق پیدا کند. مگر امکان دارد عافیت مطلقه، بدون ایمان و طاعت و بندگی انجام گیرد؟ خدا به اهل ایمان توفیق دهد که از فتن مصلّه کناره گیری کنند.

ص: ۱۲

با کمال میل [و] دوستی ما نسبت به امام زمان (علیه السلام)؛ ظهور او نه به حرف بنده است و نه به حرف شما؛ بلکه به فرمان خداست... خدا چه صبری داده به حضرت غایب (علیه السلام) که هزار سال است که می بیند بر سر مسلمانان چه بلاهایی می آید و چه بلاهایی خود مسلمانان بر سر هم می آورند و همه را تحمل می کند!

۴. بیاییم در خدمت حضرت باشیم

حجه الاسلام والمسلمین قدسی (امام جمعه کلاچای) می گوید:

«روزی به آقا عرض کردم: محلی در روستایی هست وجود بنده در آنجا خیلی مؤثر است و مردم خیلی با من مهربان و از حقیر حرف می شنوند؛ ولی فقیرند، در آمد ماه محرم و ماه رمضان خیلی کم است. جاهای دیگر هم از لحاظ معنوی این گونه نیستند؛ ولی جنبه های مادی خوبی دارند.»

آقا فرمود: اگر در خدمت حضرت مهدی (علیه السلام) باشید و به خدمت او اشتغال داشته باشید، آیا امکان دارد حضرت در فکر شما نباشد؟»

۵. دعا در عصر غیبت

اینکه در زمان غیبت به خواندن دعای «اللهم عرفنی نفسک...»^(۱) سفارش شده است، ظاهراً سرّی دارد. همچنین سفارش شده است که این دعا نیز خوانده شود: «یا الله یا رحمان یا رحیم

ص: ۱۳

۱- مقصود خواندن این دعاست: «اللهم عرفنی نفسک، فانک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف نبيک. اللهم عرفنی رسولک، فانک ان لم تعرفنی رسولک، لم اعرف حجّک. اللهم عرفنی حجّک، فانک ان لم تعرفنی حجّک، ضللت عن دینی». ر. ک: اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۶؛ ج ۹۲، ص ۳۲۶.

یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک»؛^(۱) «ای رحمت گستر! ای مهربان! ای زیر و رو کننده دلها! دلم را برای دینت استوار بدار».

۶. ثبات قدم

بعضی از حیوانات، مانند زنبور عسل و حیوانات شیرده، به مردم منفعت می رسانند؛ انسان نیز ممکن است برای دین و مردم نافع باشد. اگر ما نیز به اندازه توان خود، در هدایت مردم تلاش و کوشش کنیم، آیا امکان دارد که مورد عنایت «عین الله الناظره»^(۲) و امام زمان (علیه السلام) نباشیم؟

اگر در راه آن حضرت باشیم، چنانچه به ما بد و ناسزا هم بگویند و یا سخریه نمایند، نباید ناراحت شویم؛ بلکه همچنان باید در آن راه حق و حقیقت ثابت قدم و استوار بوده و در ناملایمات صبر و استقامت داشته باشیم.

۷. علت غیبت

سبب غیبت امام زمان (علیه السلام) خود ما هستیم؛ زیرا دستمان به او نمی رسد، و گرنه اگر در میان ما بیاید و ظاهر و حاضر شود، چه کسی او را می کشد؟ آیا جنیان آن حضرت را می کشند، یا قاتل او انسان است؟ ما از پیش در طول تاریخ ائمه (علیه السلام) امتحان خود را پس داده ایم که آیا از امام تحفظ و اطاعت می کنیم و یا اینکه او را به قتل می رسانیم؟ انحطاط و پستی انسان، به حدی است که قوم حضرت صالح (علیه السلام) ناقه صالح را _ با اینکه وسیله ارتزاق و نعمت آنها بود _ پی کردند! خداوند در قرآن کریم می فرماید: (لها

ص: ۱۴

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۸؛ ج ۹۱، ص ۳۳۶؛ اعلام الوری، ص ۴۳۲؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۱.

۲- بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۴۰؛ توحید صدوق، ص ۱۶۷؛ معانی الاخبار، ص ۱۶.

شرب و لکم شرب یوم معلوم). (۱) آن ناقه، یک روز آب چاه را می خورد و در عوض به آنان شیر می داد!

بنابراین، همان گونه که ممکن است عقلاً خزینه دار انبار نعمت خود را نابود کنند، همچنان که ناقه صالح را کشتند؛ امکان دارد که ما انسان های عاقل نیز امام زمان (علیه السلام) را _ که تمام خیرات از او است و از ناقه صالح بالاتر و پر فیض تر است _ برای اغراض شخصیه خود به قتل برسانیم.

۸. مهدویت در نگاه اهل سنت

یادم می آید زمانی روایاتی را به این مضمون «الائمة بعدی اثنا عشر، تسعه منهم من ولد الحسین تاسعهم المهدي» _ به طوری که در بسیاری از این روایات اسم آن تسعه را هم ذکر کرده است _ از منابع اهل سنت یادداشت می کردم، به نظرم هست بیست روایت از آنها را ضبط کردم؛ با توجه به اینکه هیچ کدام از این بیست روایت از نظر سندی با دیگری هیچ گونه تداخلی نداشت. این روایات به بیست نفر از صحابی رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) منتهی می شوند که حضرت علی (علیه السلام) جزء این صحابه نیست و در بین آنها نیآورده اند. حتی ابوبکر، عمر، عثمان و... جزو همان صحابه ناقلین در این روایات هستند. در واقع این روایات پیش آنها متواتر است؛ زیرا تواتر در نزد اهل سنت نسبت به شیعه خیلی آسان تر ثابت و حاصل می شود. حتی اگر کسی از شیعیان بگوید، برای اثبات حقانیت تشیع فقط به روایات واضحه از منابع و مصادر اهل سنت تمسک کرده ام، ابداً گزاف نگفته است.

۹. تو سئل یا تشرف

ص: ۱۵

۱- شعرا، آیه ۱۵۵.

لازم نیست که انسان در پی این باشد که به خدمت حضرت ولی عصر(عج) تشریف حاصل کند؛ بلکه شاید خواندن دو رکعت «نماز»، سپس توسل به ائمه اطهار(علیهم السلام) بهتر از تشریف باشد.

هر کجا باشیم آن حضرت می بیند و می شنود و عبادت در زمان غیبت، افضل از عبادت در زمان حضور است. زیارت هر کدام از ائمه اطهار(علیهم السلام) مانند زیارت خود حضرت حجت(علیه السلام) است.

۱۰. رضایت محبوب

هر چند حضرت حجت(علیه السلام) از ما غایب و ما از فیض حضور آن حضرت محرومیم؛ ولی اعمال مطابق یا مخالف [ایشان] و راه و رسم آن حضرت را می دانیم و اینکه آیا آن بزرگوار را با اعمال، در رفتار خود خشنود [می کنیم] و سلامی هر چند ضعیف خدمتش می فرستیم، و یا آن حضرت را با اعمال ناپسند ناراضی و ناراحت می نماییم و با اینکه در مال آن حضرت (سهم امام) تصرف می کنیم، دیده و شنیده نشده که حضرت در تصرف، ترتیب اثر داده و در حیف و میل آن به کسی اعتراض نموده باشند. گویا مال آن حضرت را مال نمی دانیم و گویا آن حضرت این مال را مال خود نمی داند که به ما اعتراض نمی کند!

۱۱. سکوی پرواز، ترک محرمات

کجا رفتند کسانی که با صاحب الزمان(علیه السلام) ارتباط داشتند؟ ما خود را بیچاره کرده ایم که قطع ارتباط نموده ایم و گویا هیچ چیز نداریم! آیا آنان از ما فقیرتر بودند؟

اگر بفرمایید به آن حضرت دسترسی نداریم، جواب شما این است که چرا به انجام واجبات و ترک محرمات ملتزم نیستید و او به همین از ما راضی است؛ زیرا:

ص: ۱۶

«اورع الناس من تورع عن المحرمات»؛ پرهیزکارترین مردم، کسی است که از محرّمات اجتناب کند [۱]

۱۲. میر مهر

آقای می گفت: مدت ها به فقر و گرفتاری مبتلا بودم، چهل روز به امام زمان (عج) متوسل شدم و به آن حضرت عریضه نوشتم و در آب جاری انداختم، روز آخر صدایی شنیدم که مرا با نام و نام پدر خواند و گفت: خیال می کنید ما از حال شما مطلع نیستیم؟ بدون اینکه چیزی بدهد؛ آن صدا، سوز دل مرا آرام کرد، مثل اینکه آب روی آتش بریزند.

۱۳. او می داند کی ظهور می کند

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است که فرمود: «شیعتنا اصبر منا... لانا نصبر علی ما نعلم و شیعتنا یصبرون علی ما لا یعلمون»؛ [۲]

«شیعیان ما از ما صابرتر هستند... زیرا ما برای آنچه می دانیم صبر می کنیم؛ ولی آنان بر آنچه نمی دانند، صبر می کنند».

حضرت غایب (عج) عجب صبری دارد! با اینکه از تمام آنچه ما می دانیم و یا نمی دانیم، اطلاع دارد و از همه امور مشکلات و گرفتاری های ما با خبر است!؟ خود حضرت هم منتظر روز موعود است و خودش می داند که چه وقت ظهور می کند؛ اینکه گفته می شود: «آن حضرت وقت ظهورش را نمی داند»، درست نیست.

ص: ۱۷

۱- نزدیک به آن: کافی، ج ۲، ص ۷۷؛ من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۴۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۶۸.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۹۳؛ بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۸۰؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶۵.

اگر علم انسان مطابق ایمانش باشد، خیلی خوب است. علمای سابق علم را از ایمان جدا نمی دانستند. مرحوم میرزای شیرازی در قضیه تحریم تنباکو فرموده بود: علت این حکم که کردم، آن بود که در سرداب سامرا حضرت صاحب (علیه السلام) را زیارت کردم و در آنجا به من الهام شد!

۱۵. راه سعادت بسته نیست

گفته می شود: پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) رحلت کرده، امام زمان (عج) هم غایب است و کسی به آن حضرت دسترسی ندارد که به فریاد او برسد. بنابراین ما مستضعف و محروم از سعادت و بیچاره ایم! آیا این گونه است؟ خیر این گونه نیست؛ زیرا عقل و شرع برای ما ثابت می کند که یک فرد متدین و عاقل، می تواند شئون دینی خود را اداره کند؛ زیرا دفتر دین و دستورات در اختیار ماست و اگر ندانست و نتوانست، باید به حکم عقل و عقلا از دیگران که می دانند سؤال کند و از راه عقل و دیانت، صحت و سقم جواب را تشخیص دهد. چون عاقل است و در هر جا که راه برای او روشن نشد، احتیاط برای او طریق نجات است. پس هیچ گاه راه سعادت برای انسان بسته نیست.

۱۶. کشتار وسیع قبل از ظهور

بعضی خیال می کنند: وقتی که حضرت ظهور می کند، کشتار واقع می شود؛ ولی چنین نیست بلکه کشتار قبل از ظهور آن حضرت است. (۱)

در روایتی آمده است: «سفیانی، ۱۷۰ هزار نفر را در فلان محله یا منطقه عراق می کشد»!

۱۷. آیا از فیض وجودش محرومیم؟

ص: ۱۸

۱- اختصاص، ص ۲۵۵؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۵؛ نعمانی، الغیبه، ص ۲۷۹.

سؤال: چرا ما باید از عترت محروم باشیم؟

جواب: چه کسی گفته از فیوضات آنان محرومیم. ما به اختیار خود محرومیم: «والامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار» (به اختیار خود محروم بودن، با داشتن اختیار منافات ندارد)؛ زیرا: «هم علی افاضاتهم الحضوریه بالنسبه الی اهلها»؛ «ائمہ اطهار(علیهم السلام) همان فیوضات و افاضات حضوری خود را نسبت به اهل آن دارند».

«بل برجاء حیاتک حییت قلوب شیعتک و بضیاء نورک اهتدی الطالبون»؛^(۱) «بلکه به امید حیات تو (خطاب به امام حسین) علیه السلام) در زیارت آن حضرت) دل های شیعیان زنده است و به واسطه پرتو نور تو، طلب کنندگان رهنمون می گردند».

همچنین: «لنور الامام فی قلوب المؤمنین انور من الشمس المضيئه بالنهار»؛^(۲) «قطعا نور امام در دل مؤمنان، درخشان تر از نور خورشید درخشان در روز است».

منتها دنبال کردن و طلب می خواهد. در زمان غیبت هم عنایات و الطاف امام زمان (عج) نسبت به محبان و شیعیان زیاد دیده شده [و] باب لقا و حضور بالکلیه مسدود نیست؛ بلکه اصل رؤیت جسمانی را هم نمی شود انکار کرد.

۱۸. یاری حضرت در باتلاق زندگی

ص: ۱۹

۱- بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۴۲.

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۴، ۱۹۵؛ بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۳۰۸؛ تاویل الایات، ص ۶۷۱؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۱.

ما در دریای زندگی در معرض غرق شدن هستیم؛ دستگیری ولیّ خدا لازم است تا سالم به مقصد برسیم؛ بلکه باید به ولیّ عصر (علیه السلام) استغاثه کنیم که مسیر را روشن سازد و ما را تا مقصد همراه خود ببرد.

۱۹. توصیه به دعا برای حضرت

ما که قدرت دفاع در برابر قدرت های بزرگ دنیا _ که برای نابودی ما هم دست شده اند _ نداریم و نمی توانیم به صورت ظاهر با آنها بجنگیم، چرا دست از وظیفه خود برداریم؟ وظیفه فعلی ما با این همه ابتلائات و آزمایش هایی که برای نابودی شیعه در ایران، عراق، لبنان، پاکستان، افغانستان و... افروخته شده، «دعا و توسل به حضرت حجت (علیه السلام)» و توصیه دیگران به دعاست. دعای خود حضرت را برای حضرت بخوانیم و دعای تائب بکنیم. البته توبه هر چیز به حسب خود آن چیز است؛ اگر مال کسی را از بین برده باشیم، باید اول آن را به صاحبش برگردانیم، سپس از آن استغفار کنیم.

۲۰. ظهور حضرت مانع از خون ریزی

از این خون ریزی ها که پیش از ظهور حضرت حجت (عج) واقع می شود، معلوم می گردد که ظهور آن حضرت، مانع از خون ریزی ها است؛ چون همه طوعا یا کرها (خواسته و یا ناخواسته) تابع آن حضرت خواهند شد. و نیز معلوم می شود که آن قدر باید ظلم و خون ریزی صورت بگیرد که برای همه روشن گردد که: «ملت ظلما و جورا»^(۱) (زمین از جور و ستم پر شد) و همه اهل زمین در هر کجا که باشند احساس کنند سایه ظلم و جور بر سر آنان

ص: ۲۰

۱- بحار الانوار، ج ۳، ص ۸۰؛ طرائف، ج ۱، ص ۱۷۷؛ کشف الغمّه، ج ۲، ص ۵۲۶؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۸.

است و همه جهانیان حتی کفار، در فشار ظلم و ستم به سر ببرند و به انتظار نجات و ظهور فرج و مصلح باشند.

ائمہ ما(علیہم السلام) در روایات به ما خبر داده اند: «خیلی از اهل ایمان و عقیده در اثر ابتلائات برمی گردند»^(۱). خدا کند ایمان ما تا آن وقت باقی بماند؛ و گرنه اگر ظهور هم نزدیک باشد، ولی ایمان ما زایل شده باشد، دیگر ما را چه با ظهور آن حضرت و حضرت را چه با ما!

۲۱. مهم تر از ظهور

برای مؤمنان تثبیت در دین و ایمان و ثبات قدم تا ظهور آن حضرت، از ظهور آن حضرت مهم تر است.

۲۲. افضلیت عبادت در زمان غیبت

وای بر ما از آن روزی که قرآن یا عترت را از ما بگیرند! گرفتن هر کدام، گرفتن دیگری هم هست؛ زیرا این دو از هم جدا نمی شوند: «لن یفترقا»؛ نه در خارج و نه در اعتقاد: «حتی یردا علی الحوض»^(۲).

تنها کسانی از حوض خواهند نوشید که با قرآن و عترت با هم باشند. عده ای هستند که همیشه موفق اند؛ ولی بعضی مانند کودک یتیم بدون سرپرست هستند و به عمد و یا بدون عمد، به هر جهت روی می آورند! البته فی الجمله معذور هستند. بنابراین ممکن است به چنین شخصی گفته شود: راست می گویی، معذوری، خیلی چیزها را ندیدی و نمی دانی، حق داری، چون در زمان غیبت به سر میبری

ص: ۲۱

۱- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۰؛ اعلام الوری؛ ص ۴۳۶؛ الخرائج، ج ۳، ص ۱۱۷۱.

۲- مسند احمد، ج ۳، ص ۱۴؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۳؛ منتخب مسند عبد بن حمید، ص ۱۰۸. (تا اینکه در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند).

و از پدر روحانی و معنوی دست کوتاه است که نتوانسته ای سلمان بشوی! سلمانی که «عَلِمَ الْعِلْمَ الْأَوَّلَ وَالْآخِرَ» (۱).

او فرمود: «اذا ادرکتُم سید شباب آل محمد، فکونوا اشدَّ فرحاً بقتالکم معه»؛ (۲) «وقتی زمان سرور جوانان آل محمد (امام حسین علیه السلام) را درک کردید، بیشتر به جنگ کردن در رکاب او شادمان شوید».

اما این را چه می کنی که فرمود: «العباده فی الغیبه افضل من الحضور»؛ «عبادت در زمان غیبت، از زمان حضور افضل است».

و نیز به اصحاب خود می فرمود: «انتم اصحابی و اولئک اخوانی، فوا شوقا الی اخوانی، آمنوا بسواد علی بیاض (۳)»؛ «شما اصحاب من هستید و آنان برادران من هستند. چه قدر به دیدار برادرانم مشتاقم، آنان که به سیاهی بر سفیدی ایمان آوردند (کنایه از این که در زمانی که مرا ندیده اند، به من ایمان آورده اند)».

چند سؤال

سؤال. برای اینکه در انجام فرمان الهی، مخصوصاً نماز را با خشوع به جا آوریم چه کنیم؟

ص: ۲۲

۱- بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۲۱؛ ج ۲۲، ص ۳۳۹ (به علم اول و آخر آگاه بود).

۲- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۲.

۳- نقل به معنای: من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۵؛ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۹۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۰۰؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۵؛ مکارم الاخلاق، ص ۴۴۰.

جواب. در اول نماز، توسل حقیقی به امام زمان (عج) کردن که عمل را با تمامیت مطلقه انجام بدهید.

سؤال. چگونه رابطه خویش را با اهل بیت و مخصوصا صاحب عصر (علیه السلام) تقویت کنیم؟

جواب. اطاعت و فرمان برداری از خداوند بعد از شناخت او، موجب محبت به او _ تعالی _ می شود و (نیز موجب) محبت کسانی می شود که خداوند آنان را دوست دارد که عبارت اند: از انبیا و اوصیا که محبوب ترین ایشان به خداوند، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و آل او (علیهم السلام) می باشند و نزدیک ترین ایشان به ما، صاحب العصر (عج) می باشد.

سؤال. این حقیر مشتاق زیارت امام عصر (عج) می باشم، از حضرت عالی تقاضا دارم که مرا دعا کنید که به این سعادت نایل شوم؟

جواب. زیاد صلوات اهدای وجود مقدسش نمایید، مقرون با دعای تعجیل فرجش و زیاد به مسجد جمکران مشرف شوید با ادای نمازهایش.

سؤال. آیا خروج سفیانی نزدیک است؟

جواب. بله، چیزی که باعث شرمندگی و خجالت زندگی ما می شود، این است که حضرت، همه چیز را می داند، همه چیز را می شنود. آنان «عین الله الناظره و اذن الله السامعه»^(۱) می باشند. ما چه کار کردیم برای قرب و نزدیک شدن به آنها؟ شما که طالب حضور و ظهورید، چرا کاری

ص: ۲۳

۱- حضرات معصومین چشم بینای خدا و گوش شنوای خدا هستند. قسمتی از زیارت مطلقه حضرت علی (علیه السلام). ر.ک: مفاتیح الجنان؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۰۵.

نمی‌کنید که همیشه خودتان را پیش آن حضرت ببینید؟ او ما را می‌بیند، ما او را نمی‌بینیم، پس چرا این قدر دوریم؟! (۱)

ص: ۲۴

۱- منابع و ماخذ مقاله: ۱. عباس سلامی پور، طریق سیر و سلوک الی الله. ۲. سید مهدی ساعی، به سوی محبوب. ۳. محمد حسین رخشاد، ششصد نکته در محضر آیت الله بهجت. ۴. رضا باقی زاده، برگی از دفتر آفتاب. ۵. مسعود دلاور تهرانی، فیضی از ورای سکوت.

۲. ضرورت طرح مباحث مهدویت

محمد صابر جعفری

با توجه به منابع دینی (نقل و عقل)، طرح مباحث مهدویت از جنبه های متفاوت ضرورت دارد. بنابراین، مقاله پیش رو کوشیده است پاره ای از این ادله را آن هم به صورت اجمال، متذکر شود و تفصیل آن را به محققان عزیز و گرانقدر واگذار می کند.

۱. لزوم معرفت

در روایات زیادی _ از شیعه و اهل سنت (۱) _ آمده است: آن که امام خود را شناسد و بدون این شناخت و معرفت دیده از جهان بر بندد، به مرگ جاهلیت مرده است:

«من مات لا یعرف امامه مات میتة جاهلیة» (۲).

همچنین اهل بیت (علیهم السلام)، پیوسته پیروان خویش را به این دعا ترغیب کرده اند که: از خدا بخواهند تا حجت و ولی خود را به آنان بشناساند:

«اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسِيكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسِيكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ،

ص: ۲۵

۱- قریب به این مضمون؛ رک صحیح مسلم ، کتاب اماره، باب امر بلزوم الجماعة عند ظهور الفتن، ص ۲۲؛ صحیح بخاری ، کتاب الفتن، باب دوم؛ مسند احمد ، ج ۱، ص ۴۱۶ و در منابع شیعه علمایی نظیر کلینی، بابی به عنوان «من مات...» اختصاص داده اند.

۲- نعمانی، غیبت ، ص ۱۲۹.

اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي» (۱)؛

«بار خدایا! تو مرا به خود شناسا کن که اگر خودت را به من شناسانی پیغمبرت را نخواهم شناخت. بار خدایا! تو رسولت را به من بشناسان که اگر رسول خود را به من شناسانی، حجتت را نخواهم شناخت. پروردگارا! حجت خودت را به من بشناسان که اگر حجتت را به من شناسانی، از دین خود گمراه خواهم شد.»

۲. تکلیف و وظیفه

هر فردی، در قبال امام خویش وظایفی دارد و لازمه عمل به وظیفه، شناخت امام و وظایف در قبال او است. این وظیفه دارای دو بعد است: یک بعد مربوط به دوران غیبت و انتظارست که نیل به ثواب های وعده داده شده برای منتظر، در گرو فهم و درک و عمل به این وظایف است و بعد دیگر از جهت زمینه سازی برای ظهور امام عصر (علیه السلام) و به دست آوردن نزدیک ترین جایگاه از لحاظ معرفتی و قرب به امام خوبی ها است.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «یخرج اناس من المشرق فیوطئون للمهدی یعنی سلطانه»؛ «مردمانی از مشرق بر می خیزند و زمینه ساز سلطه و قدرت مهدی می گردند» (۲).

۳. مبارزه با تحریف ها، کج اندیشی ها و آسیب ها

«...لیستنقذ عبادك من الجهاله و حیره الضلاله» (۳).

ص: ۲۶

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۷؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۳.

۲- بحار الانوار، ج ۵۱، ۸۷، باب ۵؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۷.

۳- تهذیب، ج ۶، ص ۵۹.

نجات و رهایی مردمان از انحرافات و کج اندیشی ها _ که از رسالت های انبیا است _ وظیفه ای است که وارثان این مکتب عهده دار آنند. در مهدویت نیز چنین اموری وجود دارد؛ اموری نظیر انتساب خشونت و خونریزی(۱) به امام رحمت و نور، انتظار منفی(۲) و بی تفاوتی و بی طرفی، غفلت از زمان خویش را وظیفه منتظر قلمداد نمودن و...

همواره آسیب ها و آفت هایی، امور مفید و کارآمد را تهدید می کند و چاره ای جز شناخت و مقابله با آنها نیست؛ برخی از این آفت ها عبارت است از:

۱. مدعیان دروغین مهدویت(۳) یا نیابت خاصه از سوی امام که هر از چندگاه سر بر می آورند.

۲. ملاقاتی ها و کسانی که ادعای ملاقات و ارتباط ویژه با امام می کنند و هر کرامتی را به معنای ملاقات با آن حضرت قلمداد کرده و یا وظیفه ای جز ملاقات با امام قائل نیستند.

۳. وقّاتون؛ کسانی که هر از چندگاه، زمانی را به عنوان وقت ظهور تعیین می کنند؛ با آنکه روایات با صراحت خواستار تکذیب آنان شده است.(۴)

محمد بن مسلم از امام صادق(علیه السلام) روایت کرده است که فرمود:

«من وقت لك من الناس شيئاً فلا تهانن ان تكذبه فلسنا نوقت لاحد وقتاً»(۵)؛ «هر کس از مردم برای

ص: ۲۷

۱- فصلنامه انتظار، ش ۷، «درنگی در قتل های آغازین»، نجم الدین طبسی؛ «میر مهر»، پورسیدآقایی.

۲- برای تفصیل بیشتر ر.ک: فصلنامه انتظار، ش ۷، «انتظار پویا»، آصفی.

۳- برای تفصیل بیشتر ر.ک: فصلنامه انتظار، ش ۹_۸، «متمهدیان و مدعیان دروغین مهدویت»، محمدرضا نصوری.

۴- احتجاج، ج ۲، ص ۵۴۲، ش ۳۴۴؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۰۴؛ طوسی، الغیبه، ص ۴۲۶.

۵- طوسی، الغیبه، ص ۲۶۲؛ برای تفصیل بیشتر ر.ک: داوود الهامی، آخرین امید، ص ۳۸۴.

تو وقت چیزی را تعیین کرد، بدون هراس او را تکذیب کن که ما برای هیچ کس وقتی تعیین نمی کنیم».

۴. خرافات، نظیر نذرهای نمک و یا گندم جزیره خضراء.

بالاخره تعجیل و ناامیدی از ظهور و اموری دیگر، آسیب ها و آفت هایی است که باید شناخت و با آن مبارزه نمود.

۴. آثار اعتقاد و معرفت به امام

جدای از ابعاد اعتقادی (۱) مهدویت، شناخت و معرفت امام _ در ابعاد متفاوت فردی و اجتماعی _ دارای بهترین ثمرات است. آگاهی بر اینکه اعمال فرد در محضر امام است، او اعمال انسان را می بیند و اعمال بر او عرضه می شود، واقعاً انسان ساز است. (۲) آری، منتظر مصلح، خود می کوشد صالح باشد.

از سوی دیگر، ناامیدی _ دردی که بشریت به آن مبتلا است _ برای منتظر معنا ندارد و از بالاترین ثمرات اعتقاد به مهدویت، امید بخشی است.

از بعد اجتماعی و سیاسی، انتظار مهدی، به نپذیرفتن ظلم و ستم، منحل نشدن در فساد محیط و پایداری در برابر رهبری های فاسد و مبارزه با فساد منجر می گردد. (۳)

اگر مهدویت خوب تبیین شود، حرکت های اصلاحی در سراسر جهان به بهترین وجه می تواند از آن روح حیات بگیرد؛ چنان که پیروزی انقلاب اسلامی

ص: ۲۸

۱- برای تفصیل بیشتر ر.ک: محمدرضا حکیمی، خورشید مغرب، ص ۲۶۵.

۲- امام خمینی «ره»، برای تفصیل بیشتر ر.ک. فصلنامه انتظار، ش ۱، جان جانان، مرتضی نایینی، ص ۹.

۳- برای تفصیل بیشتر ر.ک: فصلنامه انتظار، ش ۵، «مهدی انکاری، انتظار ستیزی»؛ نگارنده.

ایران در نتیجه پیروی از بزرگمردی بود که مردمان او را نایب عام امام زمان (عج) می دانستند و بر آن اساس تمام هستی خویش را با کمال اخلاص تقدیم راه و مرام او نمودند. (۱)

۵. مهدی انکاری و انتظار ستیزی

«دشمن، هر امر صحیح و مفیدی را تا آنجا که مقدور باشد، انکار می کند و اگر نتوانست، به تحریف و تخریب آن پرداخته و یا در مقابل آن اقدام به جایگزینی می کند». (۲)

در مقوله مهدویت نیز دشمن چنین می کند. انکار، تحریف و تخریب مهدویت در دائره المعارف ها (۳)، سایت ها، وبلاگ ها و بالأخره فیلم ها و بازی ها به خوبی مشهود است. (۴) جایگزینی نیز که زمانی با مدعیانی چون باب، بها، قادیانی و جونپوری ها، بشریت را بازیچه خود قرار داده است؛ امروزه جدای از ادامه تقویت آنان توسط استعمار و ایجاد فرقه های جدید، آنچه بیشتر خود را نشان می دهد، جایگزینی نظام لیبرال دموکراسی غربی به عنوان تنها نجات بخش و منجی است.

۶. عرصه های پژوهش

ص: ۲۹

-
- ۱- فصلنامه انتظار، ش ۲، «انتظار و انقلاب»، رحیم کارگر، ص ۱۴۳.
 - ۲- مقام معظم رهبری، فصلنامه انتظار، ش ۲، نقل از روزنامه رسالت، ۲۶/۹/۷۶.
 - ۳- ر.ک: فصلنامه انتظار، ش ۶، ۷، ۸ و ۹، «مهدویت از دیدگاه دین پژوهان و اسلام شناسان غربی»، بهروز جندقی.
 - ۴- برای تفصیل بیشتر ر.ک. فصلنامه انتظار، ش ۵، «مهدی انکاری، انتظار ستیزی»، نگارنده.

به جز مسائل جدیدی که شاید تا کنون چنین جدی در حوزه مباحث مهدویت مطرح نشده بود و جدای از مطالبی که بایستی به زبان روز تبیین شود؛ انبوهی از شبهات و پرسش‌ها، همّت والایی را در پاسخ به آن می‌طلبد. (۱)

مقام معظم رهبری می‌فرماید: «در نقطه مقابل تلاش دشمن، در جهت اعتماد و عمل و تبلیغ و تبیین حقیقت مهدویت حرکت کنیم». (۲)

۷. تعمیق تفکر مهدویت

رسالت امروز اندیشمندان در مباحث مهدویت، در کنار مسائل علمی، تعمیق ایمان مردم به امام زمان (علیه السلام) است.

مقام معظم رهبری می‌فرماید: «اثبات مهدویت، کار آسانی است، اثبات اصل مهدویت در یک محفل علمی و با مخاطبانی که اهل علم و تفکر و استدلالند، جزو آسان‌ترین کارها است. در این، هیچ تردیدی نیست، ایمان و اعتقاد مردم هم خوب است؛ منتها تعمیق این ایمانی که مردم به امام زمان دارند، کار بسیار ظریفی است». (۳)

۸. ارائه استراتژی جهانی

در مقابل استراتژی‌هایی چون: جنگ تمدن‌های هانتیگون، پایان تاریخ فوکویاما، دیدگاه آلوین تافلر در موج سوم و... (۴) _ که به بشر پیشنهاد می‌دهند و او را پیوسته

ص: ۳۰

۱- برخی از عرصه‌های پژوهش در سر مقاله شماره ۲ فصلنامه انتظار آمده است.

۲- مقام معظم رهبری، به نقل از روزنامه جمهوری اسلامی ۹/۱۱/۷۲؛ فصلنامه انتظار، ش ۲، ص ۳۷، «جان و جانان»، مرتضی نائینی.

۳- مقام معظم رهبری، در جمع دانش پژوهان مرکز تخصصی مهدویت، فصلنامه انتظار، ش ۹_۸، ص ۷.

۴- برای تفصیل بیشتر ر.ک: عزیزالله حیدری، مهدی تجسم امید و نجات، ص ۷۴؛ فصلنامه انتظار، ش ۳، «نگاهی دوباره به انتظار»، مجید حیدری نیک.

می فریبند _ مهدی باوران، برای زمینه سازی ظهور و آماده ساختن جهانی برای پذیرش مهدی آل محمد(علیهم السلام) باید استراتژی ارائه دهند.

باید برنامه های جهانی مهدویت را تبیین نمود و طرح و برنامه ارائه کرد تا جهانیان حقیقت را از افسانه سرایی ها جدا کنند و با جان و دل، منتظر واقعی آن امام همام گردند.

ص: ۳۱

۳. حضرت مهدی(علیه السلام) در یک نگاه

آخرین امام شیعیان و دوازدهمین جانشین رسول خدا(صلی الله علیه و آله وسلم) در سپیده دم جمعه، نیمه شعبان سال ۲۵۵ هـ_ (۸۶۸ میلادی) در سامراء یکی از شهرهای عراق، دیده به جهان گشود.

پدر گرامی او، پیشوای یازدهم شیعیان حضرت امام حسن عسکری(علیه السلام) و مادر بزرگوار آن حضرت، بانویی شایسته به نام «نرجس»(علیها السلام) است که به نام های دیگری چون سوسن، صیقل و ملیکه نیز نامیده شده است.

نام، کنیه و القاب

نام و کنیه(۱) امام زمان(علیه السلام) همان نام و کنیه پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله وسلم) است و در برخی از روایات، از بردن نام ایشان تا هنگام ظهور، نهی شده است.

لقب های مشهور آن حضرت عبارت است از: مهدی، قائم، منتظر، بقیه الله، حجت، خلف صالح، منصور، صاحب الامر، صاحب الزمان و ولی عصر که معروف ترین آنها «مهدی» است.

هر یک از این لقب ها، بیانگر پیام ویژه ای درباره آن بزرگوار است. برای مثال آن امام خوبی ها را «مهدی» گفته اند؛ زیرا مردم را به سوی حق هدایت می کند. «قائم» می گویند؛ چون برای حق، قیام خواهد کرد. «منتظر» نامیده اند؛ برای اینکه در انتظار مقدم اویند و «حجت» خوانده اند؛ از آن رو که گواه خدا بر خلق است.

ص: ۳۲

۱- اسمی است که با لفظ «اب» یا «ام» شروع می شود و برای احترام یا شناسایی افراد به کار می رود.

در روایات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) شمایل و اوصاف حضرت مهدی (علیه السلام) چنین بیان شده است:

آن بزرگوار چهره اش جوان و گندم گون، پیشانی اش بلند و تابنده، ابروانش هلالی و کشیده، چشمانش سیاه و درشت، بینی اش کشیده و زیبا و دندان هایش براق و گشاده است. بر گونه راست آن امام، خالی مشکین و در میان شانه اش اثری چون اثر نبوت دیده می شود و اندام مبارکش متناسب و دلرباست.

بعضی از ویژگی های آن وجود شریف _ که در سخنان معصومین علیهم السلام بیان گردیده _ از این قرار است:

او اهل عبادت و شب زنده داری، زهد و ساده زیستی، صبر و بردباری، عدالت و نیکوکاری است. آن حضرت سرآمد همگان در علم و دانش و وجود نازنینش چشمه سار برکت و پاکی است. او اهل قیام و جهاد، رهبر جهانی، انقلابی بزرگ، منجی نهایی و مصلح موعود بشریت است. آن وجود نورانی از تبار رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و از اولاد فاطمه زهرا (علیها السلام) و نهمین فرزند از نسل سیدالشهدا (علیه السلام) است به هنگام ظهور بر کعبه تکیه زند و پرچم پیامبر را در دست گیرد و با قیام خود دین خدا را زنده و احکام خداوند را در سراسر گیتی جاری کند. جهان را پر از مهربانی و داد گرداند؛ پس از آنکه پر از جور و بیداد شده باشد.

زندگی امام مهدی (علیه السلام) شامل سه دوره پرفراز و نشیب است:

۱. دوره اختفا: زندگی پنهانی آن حضرت از آغاز ولادت تا زمان شهادت امام عسکری (علیه السلام) است.

۲. دوران غیبت: از هنگام شهادت امام یازدهم (علیه السلام) شروع گردیده تا هر زمان که به اراده خداوند ظهور کند، ادامه خواهد یافت.

۳. عصر ظهور: پس از طی شدن دوران غیبت و به خواست پروردگار جهان، امام دوازدهم (علیه السلام) ظهور خواهد کرد و دنیا را سرشار از خوبی ها و زیبایی ها خواهد نمود. هیچ کس زمان ظهور آن موعود منتظر را نمی داند و از امام عصر (علیه السلام) روایت شده است: کسانی که برای ظهور، زمانی را تعیین کنند، دروغگو هستند. (۱)

ص: ۳۴

۱- احتجاج، ج ۲، ص ۵۴۲، ح ۳۴۴؛ کافی، ج ۱، ص ۳۶۸.

۴. ویژگی های حضرت مهدی (علیه السلام)

اشاره

اکبر دهقان

یک. ویژگی های شخصی حضرت مهدی (علیه السلام)

حضرت مهدی (عج) ویژگی های شخصی زیادی دارد، از جمله:

۱. آگاهی از وضع مردم

امام مهدی (علیه السلام): «...فانا نحیط علما بانبائکم و لا یعزب عنا شیءٌ من اخبارکم»؛^(۱) «ما بر اخبار و احوال شما آگاهیم و هیچ چیز از اوضاع شما بر ما پوشیده و مخفی نماند».

۲. عنایت به شیعیان

امام مهدی (علیه السلام): «انا غیر مهملین لمراعاتکم و لا ناسین لذکرکم و لولا ذلک لتزل بکم اللأواء و اصطلمکم الاعداء»؛^(۲) «ما در رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده ایم که اگر جز این بود، دشواری ها و مصیبت ها بر شما فرود می آمد و دشمنان شما را نابود می ساختند».

۳. پیروی از حضرت فاطمه (علیها السلام)

امام مهدی (علیه السلام): «...فی ابنه رسول الله لی اسوه حسنه»؛^(۳) «دختر رسول خدا برای من اسوه و الگویی نیکوست».

ص: ۳۶

۱- احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۵، خرائج، ج ۲، ص ۹۰۲.

۲- احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۵.

۳- بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۸.

۴. مقتدای حضرت عیسی (علیه السلام)

رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): «یجتمع المهدي و عیسی بن مریم فیجیء وقت الصلاه فیقول المهدي لعیسی تقدم فیقول عیسی انت اولی بالصلاه فیصلی عیسی وراءه مأموماً»؛^(۱) حضرت مهدی (علیه السلام) با حضرت عیسی (علیه السلام) دور هم آیند و هنگام نماز فرا می رسد، حضرت مهدی (علیه السلام) به حضرت عیسی (علیه السلام) می فرماید: بفرماید جلو، حضرت عیسی (علیه السلام) می گوید: نه، شما برای امامت نماز شایسته تر هستید، آن گاه حضرت عیسی (علیه السلام) به آن حضرت اقتدا می کند و نماز را پشت سر او می خواند».

۵. محبوب امام صادق (علیه السلام)

امام صادق (علیه السلام): «لو ادر کته لخدمته ایام حیاتی»؛^(۲) «اگر دوران او را درک می کردم، همه زندگی ام را در خدمت به او می گذراندم».

۶. ایجاد کننده وحدت

امام هادی (علیه السلام): «هو الذی یجمع الکلم و یتم النعم و یحق الله به الحق»؛^(۳) «اوست که وحدت کلمه ایجاد می کند و نعمت های الهی را به اتمام می رساند و خداوند به وسیله او حق را پا بر جا و باطل را نابود می سازد».

۷. برپا کننده حق و از بین برنده باطل

ص: ۳۷

۱- تذکره الخواص ، ص ۳۲۵.

۲- بحار الانوار ، ج ۵۱ ، ص ۱۴۸.

۳- یوم الخلاص ، ص ۴۰۴.

«و يزهد الباطل و هو مهديكم المنتظر»؛^(۱) «مهدي منتظر شماست که باطل را از بین می برد».

۸. سایه انداختن ابر سفید بر سر مبارک او

رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): «یظهر فی آخر الزمان علی راسه غمامه بیضاء تظله من الشمس ملک ینادی بلسان عربی فصیح هذا المهدي فاتبعوه»؛^(۲) «[امام مهدی (علیه السلام)] در آخر الزمان ظهور می کند، ابر سفیدی بالای سرش حرکت می کند و در برابر خورشید وجود مقدسش سایه می اندازد. از میان ابر فرشته بانگ بر می آورد: این مهدی است، از او پیروی کنید».

۹. عدم بیعت با ستمگران

امام مهدی (علیه السلام): من تویعه الی محمد بن عثمان «وانی اخرج حین اخرج و لایبعه لاحد من الطواغیت فی عنقی»؛^(۳) «من در حالی قیام می کنم که با هیچ طاغوت و ستمگری عهد و پیمانی بر عهده ندارم».

۱۰. بهره وری مردم در زمان غیبت

امام مهدی (علیه السلام): «و اما وجه الانتفاع بی فی غیبتی فکالانتفاع بالشمس اذا غیبتها عن الابصار السحاب»؛^(۴) «و اما کیفیت بهره وری از من در دوران غیبتم، همچون بهره وری از خورشید به هنگامی است که ابر آن را از دیدگان بپوشاند».

ص: ۳۸

۱- یوم الخلاص ، ص ۴۰۴.

۲- روزگار رهایی ، ج ۱، ص ۴۷۹.

۳- بحار الانوار ، ج ۵۲، ص ۹۲.

۴- کمال الدین ، ص ۴۸۵.

۱۱. رزق مردم به برکت امام زمان

«بیمنه رزق الوری و بوجوده ثبتت الارض و السماء»؛^(۱) «به برکت او (امام مهدی (علیه السلام)) به خلق روزی می رسد و به وجود او زمین و آسمان پابرجا است».

۱۲. برپایی نظام هستی به برکت حضرت مهدی (علیه السلام)

۱۳. رفع گرفتاری از مردم به برکت حضرت مهدی (علیه السلام)

امام مهدی (علیه السلام): «انا خاتم الاوصیاء و بی یدفع الله البلاء عن اهلی و شیعتی»؛^(۲) «من خاتم اوصیایم و به سبب من از پیروان و شیعیانم رفع گرفتاری می شود».

۱۴. امنیت مردم به برکت حضرت مهدی (علیه السلام)

امام مهدی (علیه السلام): «و انی لامان لاهل الارض کما ان النجوم امان لاهل السماء»؛^(۳) «من مایه امنیت زمینیان هستم؛ چنان که ستارگان مایه امنیت اهل آسمان اند».

۱۵. انتقام گیرنده از دشمنان

امام مهدی (علیه السلام): «انا بقیه الله فی ارضه و المنتقم من اعدائه»؛^(۴) «منم ذخیره الهی در زمین و انتقام گیرنده از دشمنان خدا».

۱۶. مجهز بودن امام مهدی (عج) به سلاح رعب

ص: ۳۹

۱- دعای عدیله.

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰.

۳- کمال الدین، ص ۴۸۵.

۴- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۴.

۱۷. تأیید خاص الهی برای امام

۱۸. ظاهر شدن گنج های زمین برای حضرت مهدی (علیه السلام)

امام باقر (علیه السلام): «القائم منّا منصور بالرعب مؤید بالنصر تطوی له الارض و تظهر له الكنوز یبلغ سلطانه المشرق و المغرب...»؛^(۱) «قائم ما با «رُعب» یاری شده و به نصرت الهی تأیید می شود؛ زمین برای او رام شده و تمام گنج های خود را برایش هویدا می سازد. حکومتش مشرق و مغرب عالم را فرا می گیرد».

دو. ویژگی های حکومت حضرت مهدی:

۱. گسترش عدالت اجتماعی

امام حسین (علیه السلام): «لو لم یبق من الدنيا الا یوم واحد لطول الله ذلك الیوم حتی یخرج رجل من ولسدی فیملأها عدلا و قسطا کما ملئت ظلما و جورا»؛^(۲) «اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را به قدری طولانی فرماید تا آنکه مردی از فرزندان من خروج نماید و زمین را از عدل و داد پر سازد، همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد».

۲. تصحیح انحرافات اعتقادی

امام علی (علیه السلام): «یعطف الهوی علی الهدی اذا عطفوا الهدی علی الهوی و یعطف الرأی علی

ص: ۴۰

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۱؛ منتخب الاثر، ص ۳۶۰.

۲- منتخب الاثر، ص ۲۴۷.

القرآن اذا عطفوا القرآن على الرأى؛^(۱) [امام مهدی (علیه السلام)] هوای نفس را به هدایت الهی بر می گرداند، زمانی که مردم هدایت الهی را به خواسته های نفسانی برگردانده اند و آن گاه که مردم قرآن را تفسیر به رأی کنند، او آرا و نظریات را به قرآن گشایش دهد.

۳. از بین رفتن مشکلات

امام زین العابدین (علیه السلام): «اذا قام قائمنا اذهب الله عزوجل عن شيعتنا العاهه»؛^(۲) «زمانی که قائم ما اهل بیت قیام کند، خداوند متعال از شیعیان ما سختی و گرفتاری را بر می دارد».

۴. پاک شدن زمین از خیانت کاران

امام علی (علیه السلام): «لینزعن عنکم قضاة السوء... و لیعزلن عنکم امراء الجور و لیطهرن الارض من کل غاش»؛^(۳) [امام مهدی (علیه السلام)] قاضی های بد را بر کنار و حاکمان ستمگر را عزل نموده و زمین را از وجود هر ناپاکی پاک می گرداند.

۵. حاکمیت دین واحد

امام صادق (علیه السلام): «فو الله یا مفضل لیرفع عن الملل و الادیان الاختلاف و یکون الدین کله واحدا»؛^(۴) «ای مفضل! به خدا سوگند که [امام مهدی (علیه السلام)] از میان ملت ها و ادیان، اختلاف را بر می دارد و دین همگان یکی شود».

ص: ۴۱

۱- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۰.

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۷.

۳- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۲۰.

۴- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱.

امام صادق(علیه السلام) «یطلب الرجل منکم من یصله بماله و يأخذ من زکاته فلا یوجد احدٌ یقبل منه ذلک و استغنی الناس بما رزقهم الله من فضله»؛^(۱) «در دولت مهدی(علیه السلام) کسی به دنبال مستحق می گردد تا زکاتش را پردازد؛ ولی شخصی را نمی یابد که از او قبول کند».

رسول خدا(صلی الله علیه وآله): «تتنعم امتی فی زمن المهدی نعمه لم یتنعموا مثلها قط یرسل الله السماء علیهم مدرارا و لا تدع الارض شیئاً من نباتها الا اخرجته»؛^(۲) «امت من در دوران مهدی(علیه السلام) به نعمت هایی می رسند که هرگز مانند آن دیده نشده است. آسمان بارانش را پی در پی می فرستد و زمین نیز چیزی از گیاهان را در خود نگه نمی دارد؛ بلکه آن را بیرون می فرستد».

۷. از بین رفتن کینه

امام علی(علیه السلام) «لو قد قام قائمنا... لذهبت الشحاء من قلوب العباد»؛^(۳) «اگر قائم ما قیام کند... عداوت و کینه از سینه ها بیرون می رود».

۸. از بین رفتن بندهای بردگی

ص: ۴۲

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷.

۲- کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۳.

۳- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶.

رسول خدا(صلی الله علیه وآله): «به (بالمهدی) يخرج الذلّ من اعناقکم»؛^(۱) «به وسیله او (امام مهدی(علیه السلام)) طوق ذلت از گردن مردم خارج می شود».

۹. قاطعیت

«يقوم القائم... على العرب شديد... ليس شانه الآ السيف... و لا ياخذہ فی الله لومه لائم...»؛^(۲) «قائم(علیه السلام) قیام می کند... بر عرب ها سخت می گیرد... فقط شمشیر را می شناسد و در راه خدا ذره ای چشم پوشی نمی کند».

۱۰. مساوات

امام باقر(علیه السلام): «و يسوی بین الناس حتی لاتری محتاجاً الى الزکاه»؛^(۳) «[امام مهدی(علیه السلام)] اموال را میان مردم چنان به تساوی تقسیم می کند که دیگر نیازمندی یافت نمی شود تا به او زکات دهند».

۱۱. امنیت اجتماعی

امام صادق(علیه السلام) فی قوله تعالى (لَيبدلنهم من بعد خوفهم امناً): «نزلت فی القائم و اصحابه»؛^(۴) «آیه شریفه (و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل ساخت) درباره قائم(علیه السلام) و اصحاب او نازل شده است».

ص: ۴۳

۱- بحارالانوار ، ج ۵۱ ، ص ۵۷.

۲- نعمانی، الغیبه ، ص ۲۳۳.

۳- بحارالانوار ، ج ۵۱ ، ص ۳۹۰.

۴- نعمانی، الغیبه ، ۲۴۰.

امام صادق(علیه السلام): «اذا قام القائم حکم بالعدل و ارتفع فی ایامه الجور و امنت به السبل»؛^(۱) «زمانی که قائم(علیه السلام) ظهور کند، به عدالت حکم نموده و ستم در حکومتش برچیده می شود و به سبب وجود آن حضرت راه ها و جاده ها امن می گردد».

۱۲. تکامل عقول و اندیشه ها

«اذا قام قائمنا وضع یدہ علی رؤوس العباد فجمع به عقولهم و اکمل به اخلاقهم»؛^(۲) «چون قائم ما قیام کند دستش را بر سر بندگان می گذارد و عقول آنها را متمرکز ساخته و اخلاقشان را به کمال می رساند».

۱۳. حاکمیت جهانی

امام باقر(علیه السلام): «یفتح الله له شرق الارض و غربها»؛^(۳) «[امام مهدی(علیه السلام)] با عنایت خداوند شرق و غرب زمین را فتح می کند».

۱۴. توسعه راه ها

«و یوسّع الطريق الا-عظم و یهدم کل مسجد علی الطريق و یسد کل کوه الی الطريق و کل جناح و کنیف و میزاب علی الطريق»؛^(۴) «جاده های اصلی را توسعه می دهد، هر مسجدی که بر سر راه باشد، تخریب می کند. بالکن ها را

ص: ۴۴

۱- بحار الانوار ، ج ۵۲ ، ص ۳۳۸.

۲- بحار الانوار ، ج ۵۲ ، ص ۳۳۶.

۳- بحار الانوار ، ج ۵۲ ، ص ۳۹۰.

۴- بحار الانوار ، ج ۵۲ ، ص ۳۳۳.

می شکند و پنجره هایی که به کوچه باز شود می بندد. هر بالکن، فاضلاب و ناودانی را که به کوچه ها باشد از بین می برد».

۱۵. شکوفایی علم و دانش

امام صادق(علیه السلام): «العلم سبعة و عشرون حرفاً فجميع ما جاءت به الرسل حرفان فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين فاذا قام قائمنا اخرج الخمسة والعشرين حرفاً فبثها في الناس...»؛^(۱) «علم و دانش ۲۷ حرف است و تمام آنچه پیامبران برای مردم آورده اند دو حرف بیش نبوده و مردم تا کنون جز آن دو حرف را نشناخته اند؛ اما هنگامی که قائم ما قیام کند ۲۵ حرف دیگر را آشکار می سازد».

۱۶. دوستی ویژه میان مردم

رسول خدا(صلی الله علیه وآله): «اذا قام القائم جاءت المزاملة (دوستی) و یاتی الرجل الی کیس اخیه فیأخذ لا یمنعه»؛^(۲) «هنگامی که حضرت قائم(علیه السلام) بیاید دوستی و یگانگی برقرار می شود، به طوری که هر کس هر چه نیاز دارد بدون هیچ منعی از جیب برادر دینی اش بر می دارد».

۱۷. سازش حیوانات با یکدیگر

امام علی(علیه السلام): «یملک المهدی مشارق الارض و مغاربها و ترعى الشاه و الذئب فی مکان واحد و یلعب الصبیان بالحیات و العقارب و

ص: ۴۵

۱- بحار الانوار ، ج ۵۲ ، ص ۳۳۶.

۲- بحار الانوار ، ج ۵۲ ، ص ۳۹۰.

لا تضرهم شيء من الارض»؛^(۱) «مهدی (علیه السلام) بر مشارق و مغارب زمین مسلط می گردد؛ گوسفند و گریز در کنار هم زندگی می کنند و کودکان با مارها و عقربها بازی می کنند و هیچ آسیبی به آنان نمی رسد».

ص: ۴۶

۱- الزام الناصب ، ۱۳۹.

۵. گل واژه های نور

اشاره

محمدصادق کفیل

یک. گل واژه های حسینی

یک. گل واژه های حسینی (۱)

۱. «فِي النَّاسِ مِنْ وُلْدِي سُنَّةٌ مِنْ يُوسُفَ وَسُنَّةٌ مِنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، وَهُوَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، يُصَلِّحُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَمْرَهُ فِي لَيْلِهِ وَاحِدَهُ»؛ «نهمین فرزند از فرزندان من شباهت هایی به یوسف و موسی بن عمران (علیهم السلام) دارد. او قائم ما اهل بیت است. خداوند بلند مرتبه امر [ظهور] او را در یک شب اصلاح می نماید».

۲. «لا- ولكن صاحب الأمر الطريد الشريف الموثور بأبيه، المكنى بعمه، يضع سيفه على عاتقه ثمانيه أشهر»؛ «[امام حسین (علیه السلام)] در پاسخ این سؤال که آیا شما صاحب الامر هستید، فرمودند: خیر، صاحب این امر کسی است که از میان مردم کناره گیری می کند و خون پدرش بر زمین می ماند و کنیه او کنیه عمویش خواهد بود. به مدت هشت ماه شمشیر را بر دوش می گذارد [و می جنگد]».

۳. «يَا بَشَرَ بَنَ غَالِبٍ مَنْ أَحَبَّنَا لَا يُحِبُّنَا إِلَّا لِلَّهِ جِئْنَا نَحْنُ وَهُوَ كَهَاتَيْنِ، وَقَدَّرَ بَيْنَ سِبَابَتَيْهِ، وَمَنْ أَحَبَّنَا لَا يُحِبُّنَا إِلَّا لِلدُّنْيَا فَإِنَّهُ إِذَا قَامَ قَائِمُ الْعَدْلِ وَسِعَ عَدْلُهُ الْبِرَّ وَالْفَاجِرَ»؛ «ای بشر بن غالب! کسی که به ما فقط به خاطر خداوند عشق بورزد، ما با او مانند این دو _

ص: ۴۸

دو انگشت مبارک سبابه را کنار هم گذاشتند _ خواهیم آمد [= یعنی با ما محشور خواهد شد] و کسی که ما را فقط به خاطر دنیا دوست داشته باشد، چون به پا دارنده عدل قیام نمود، عدلش بر و فاجر را فرا خواهد گرفت».

۴. «يُظْهِرُ اللَّهُ قَائِمَنَا فَيَنْتَقِمُ مِنَ الظَّالِمِينَ، فَقِيلَ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، مَنْ قَائِمُكُمْ؟ قَالَ: السَّابِعُ مِنْ وُلْدِ ابْنِي مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَهُوَ الْحُجَّهُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ابْنِي، وَهُوَ الَّذِي يَغِيبُ مُدَّةً طَوِيلَةً ثُمَّ يَظْهَرُ وَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا»؛ «خداوند قائم ما را آشکار خواهد نمود و او از ظالمان انتقام خواهد گرفت. از حضرت سؤال شد: قائم شما کیست؟ حضرت پاسخ دادند: هفتمین فرزند از فرزندان محمد پسر علی است. او حجت پسر حسن پسر علی پسر محمد پسر علی پسر موسی پسر جعفر پسر محمد پسر علی پسر من است. او همانی است که مدتی طولانی غایب می شود و سپس ظهور کرده و زمین را همچنان که پر از ظلم و ستم است، از عدل و داد سرشار می کند».

۵. «مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا، أَوْلَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَآخِرُهُمُ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي، وَهُوَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، يُحْيِي اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَيُظْهِرُ بِهِنَّ دِينَ الْحَقِّ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ، وَلَمْ يَكُنْ الْمَشْرُوكُونَ. لَهُ غَيْبَةٌ يَزِيدُ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيَنْبُتُ فِيهَا عَلَى الدِّينِ آخِرُونَ، فَيُؤَدُّونَ وَيُقَالُ لَهُمْ: (مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) أَمَا إِنَّ الصَّابِرِينَ فِي غَيْبَتِهِ

عَلَى الْأَذَى وَالتَّكْذِيبِ بِمَنْزِلِهِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛ «از ماست دوازده مهدی که اولین شان امیرمؤمنان علی بن ابی طالب است و آخرین شان نهمین فرزند از فرزندان من، او قائم به حق است و خداوند زمین مرده را به وسیله او زنده می کند و دین حق را بر تمامی ادیان پیروز می گرداند؛ اگر چه مشرکان ناخشنود باشند. او غیبتی خواهد داشت که به خاطر آن گروهی از دین بر می گردند و عده ای بر دین خود پا برجا می مانند و به همین جهت مورد آزار قرار می گیرند و به آنان گفته می شود: اگر شما راست می گوید، این وعده کی تحقق می یابد؟ آگاه باشید که کسی که در غیبت او بر اذیت ها و انکارها صبر کند، مانند کسی است که با شمشیر خود در رکاب رسول خدا(صلی الله علیه وآله)جهاد نماید».

۶. «هَيَاتِ. قَالَ: كَمْ بَيْنَ الْإِيمَانِ وَالْيَقِينِ؟ قَالَ: أَرْبَعُ أَصَابِعٍ. قَالَ: كَيْفَ؟ قَالَ: الْإِيمَانُ مِمَّا سَمِعْنَاهُ وَالْيَقِينُ مَا رَأَيْنَاهُ وَبَيْنَ السَّمْعِ وَالْبَصِيرِ أَرْبَعُ أَصَابِعٍ. قَالَ: فَكَمْ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ؟ قَالَ: دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ. قَالَ: فَكَمْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ؟ قَالَ: مَسِيرَةٌ يَوْمَ لِلشَّمْسِ. قَالَ: فَمَا عِزُّ الْمَرْءِ؟ قَالَ: اسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ. قَالَ: فَمَا أَقْبَحُ شَيْءٍ قَالَ: الْفِسْقُ فِي الشَّيْخِ قَبِيحٌ، وَالْحِدَّةُ فِي السُّلْطَانِ قَبِيحَةٌ، وَالْكَذِبُ فِي ذِي الْحَسَبِ قَبِيحٌ، وَالْبُخْلُ فِي ذِي الْغِنَا وَالْحِرْصُ فِي الْعَالِمِ. قَالَ: صَدَقْتَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، فَأَخْبِرْنِي عَنْ عَدَدِ الْأُمَّةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قَالَ: اثْنَا عَشَرَ عَدَدًا

نُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ. قَالَ: فَسَمَّهْمُ لِي قَالَ: فَاطِرُقِ الْحَسِينِ (عَلَيْهِ السَّلَام) مَلِيَا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: نَعَمْ أَخْبِرْكَ يَا أُنْحَا الْعَرَبِ، إِنَّ الْإِمَامَ وَالْخَلِيفَةَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ (عَلَيْهِ السَّلَام) وَالْحَسَنُ وَأَنَا وَتَسَعَهُ مِنْ وُلْدِي مِنْهُمْ عَلِيُّ ابْنِي وَبَعْدَهُ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ وَبَعْدَهُ جَعْفَرُ ابْنُهُ وَبَعْدَهُ مُوسَى ابْنُهُ وَبَعْدَهُ عَلِيُّ ابْنُهُ وَبَعْدَهُ الْحَسَنُ ابْنُهُ وَبَعْدَهُ الْخَلْفُ الْمَهْدِيُّ هُوَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي، يَقُومُ بِالدِّينِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ...

«عربی نزد امام حسین (علیه السلام) آمده و عرض کرد: سؤالی دارم، امام فرمود: پرس. پرسید: میان ایمان و یقین چقدر فاصله است؟ حضرت فرمود: چهار انگشت. پرسید: چگونه؟ فرمود: ایمان آن است که شنیده باشیم و یقین چیزی است که دیده باشیم و میان گوش و چشم چهار انگشت فاصله است. عرب پرسید: میان آسمان و زمین چقدر فاصله است؟ امام پاسخ داد: یک دعای مستجاب. عرب پرسید: فاصله میان مشرق و مغرب چقدر است؟ امام پاسخ داد: به اندازه حرکت یک روز خورشید. عرب پرسید: عزت مؤمن در چیست؟ فرمود: بی نیازی او از مردم. پرسید: زشت ترین چیزها چیست؟ فرمود: بدکاری از پیرمرد قبیح است و تندی از سلطان و دروغ از شخص با حسب و نسب و بخل از ثروتمند و حرص از عالم. عرب عرض کرد: درست فرمودی ای پسر رسول خدا: بفرمایید که امامان پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چه تعدادند؟ حضرت فرمود: دوازده نفر به تعداد نقباء بنی اسرائیل. عرب پرسید: نام آنها را برایم بگویید. حضرت اندکی درنگ کرده، سپس فرمود: ای برادر عرب: برایت می گویم. امام و خلیفه بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) امیر مؤمنان علی (علیه السلام) است و حسن و

من و نه نفر از فرزندان من یعنی علی فرزند من و بعد از او محمد پسرش و بعد از او جعفر پسرش و بعد موسی پسرش و بعد علی پسرش و بعد محمد پسرش و سپس علی پسرش و بعد حسن فرزندش و بعد مهدی که نهمین فرزند از فرزندان من است و در آخر الزمان قیام خواهد کرد...».

دو. گل واژه های مهدوی

۱. سلام حضرت مهدی (عج) بر امام حسین (علیه السلام)

«السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ الَّذِي سَيَمِجَتْ نَفْسُهُ بِمَهَجَتِهِ السَّلَامِ عَلَى مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ فِي سِرِّهِ وَ عَلَانِيَتِهِ، السَّلَامُ عَلَى مَنْ جَعَلَ اللَّهَ الشَّفَاءَ فِي تُوْبَتِهِ. السَّلَامُ عَلَى مَنْ الْإِجَابَةُ تَحْتَ قُبَّتِهِ السَّلَامُ عَلَى مَنْ الْإِيْمَةُ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ» (۱)؛ «سلام بر حسین! کسی که خون جانش را ارزانی داشت. سلام بر کسی که در پنهان و آشکار خداوند را فرمان برد. سلام بر کسی که خداوند در خاک قبرش شفا قرار داد. سلام بر کسی که اجابت دعا در زیر گنبدش می باشد. سلام بر کسی که امامان از فرزندان و ذریه او هستند».

۲. سخن حضرت مهدی (عج) در وصف امام حسین (علیه السلام)

«كنت للرسول ولداً وللقرآن سنداً وللإمامة عضداً وفي الطاعة مجتهداً حافظاً للعهد والميثاق ناكباً عن سبيل الفساق تتأوه تأوه المجهود طويل الركوع والسجود زاهداً في الدنيا زهد الراحل عنها ناظراً بعين

ص: ۵۲

المستوحشین منها؛^(۱) «ای حسین! برای رسول خدا فرزند و برای قرآن سند و برای امت بازویی بودی، در طاعت خدا تلاشگر و نسبت به عهد و پیمان، حافظ و مراقب بودی. از راه فاسقان سر بر می تافتی. آه می کشیدی، آه آدمی که به رنج و زحمت افتاده است. رکوع و سجود تو طولانی بود. زاهد و پارسا در دنیا بودی؛ زهد و اعراض کسی که از دنیا رخت برکنده است، با دیده وحشت زدگان بدان نگاه می کردی».

۳. تفسیر آیه (کهیعص)

سعد بن عبدالله اشعری قمی گوید: «با احمد بن اسحاق خدمت امام حسن عسگری (علیه السلام) رسیدیم، سؤالاتی داشتم. فرمود: از نور چشمم [حضرت مهدی (علیه السلام)] پرس. پس از چند سؤال، می پرسم: مرا از تأویل (کهیعص) مطلع فرماید:

امام فرمود: «کاف» اسم کربلا- و «هء» اشاره به شهادت و هلاکت عترت طاهره است. «یاء» اشاره به یزید است که بر حسین (علیه السلام) ظلم نمود؛ «عین» اشاره به عطش و تشنگی حسین (علیه السلام) و یاران عزیز او است و «ص» اشاره به صبر آن حضرت است در مقابل مصایب و شداید». ^(۲)

۴. پاداش ذاکر امام حسین (علیه السلام)

«إِنِّي لَأَدْعُو لِمُؤْمِنٍ يَذُكُرُ مَصِيبَةَ جَدِّي الشَّهِيدِ ثُمَّ يَدْعُو لِي بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ وَالتَّأْيِيدِ»؛ ^(۳) «همانا من

ص: ۵۳

۱- بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۱۷.

۲- طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۲۶۸؛ به نقل از: آیت الله محمد خادمی شیرازی، مجموعه فرمایشات حضرت بقیه الله، ص ۳۶.

۳- مکیال المکارم، ج ۲، ص ۴۶.

برای فرد شیعه ای که مصیبت جدّ شهیدم را یاد کند و سپس برای تعجیل فرج و تأیید [امر من] دعا کند، حتماً برای او دعا می کنم».

۵. پاداش زائر امام حسین در شب جمعه

در تشرّف حاج علی بغدادی نقل شده که از حضرت سؤال کرد: آیا این جمله صحیح است که «امان من النّار لزوّار الحسین فی ليله الجمعه»؟ حضرت فرمود: «نعم زیاره الحسین (علیه السلام) فی ليله الجمعه امانٌ من النّار یوم القیامه»؛^(۱) «آری زیارت حسین (علیه السلام) در شب جمعه امان از آتش دوزخ در روز قیامت خواهد بود».

۶. امام زمان (عج) سوگوار دائمی امام حسین (علیه السلام)

«فَلْتَن أَخْرَتَنی الدّهور وعاقنی عن نصرک المقدور ولم أکن لمن حاربک محارباً ولمن نصب لک العداوة مُنصباً، فلأندبّنک صباحاً و مساءً ولأبکین لک بدل الدّموع دماً حسرہ علیک و تأشفاً علی ما دهاک و تلهفاً حتّی اموت بلوعه المصاب و غصیه الاکتیاب»؛^(۲) «پس اگر روزگار [ولادت] مرا به تأخیر انداخت و مقدرات مرا از یاریت دور کرد. و با کسانی که با تو کارزار کردند، کارزار نکردم و با کسانی که با تو دشمنی کردند، نستیزیدم؛ پس صبح و شام برایت ناله می کنم و به جای اشک برایت خون می گریم؛ به خاطر حسرت بر تو و

ص: ۵۴

۱- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۱۵.

۲- بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۰؛ به نقل از: محمدحسین آسوده، بخش هایی از توقیعات و زیارات مقدّسه بقیه الله الاعظم.

اندوه و تأسف بر آنچه تو را گرفتار کرد و شعله‌ور در سوز و گدازم تا اینکه از بقراری سختی‌ها و مصیبت‌ها و غصه‌اندوه‌گین بمیرم».

۷. مهدی (علیه السلام) و ندای مظلومیت امام حسین (علیه السلام)

«الا یا اهل العالم انا الامام القائم _ الا یا اهل العالم انا الصمصام المنتقم _ الا یا اهل العالم انّ جدی الحسین قتلوه عطشاناً _ الا یا اهل العالم ان جدی الحسین طرحوه عریاناً _ الا یا اهل العالم ان جدی الحسین سحقوه عدواناً»؛^(۱) «آگاه باشید ای جهانیان، منم امام قائم! آگاه باشید ای اهل عالم که منم شمشیر انتقام گیرنده! بیدار باشید ای اهل جهان که جد من حسین را تشنه کام کشتند! بیدار باشید ای اهل عالم که جد من حسین را عریان روی خاک افکندند! آگاه باشید ای جهانیان که جد من حسین را از روی کینه توزی پایمال سم اسبان کردند!»

عاشورا و انتظار

۶. عاشورا و انتظار

اشاره

۶. عاشورا و انتظار^(۲)

(پیوندها، تحلیل‌ها و رهیافت‌ها)

مسعود پورسیدآقایی

مهدی (عج)، ادامه حسین (علیه السلام) است و «انتظار» ادامه «عاشورا» و برآمده از آن.

ص: ۵۵

۱- یزدی حائری، علی، الزام الناصب فی اثبات الحجج الغائب، ج ۲، ص ۴۱۹.

۲- این مقاله با اضافات و ویرایش جدید به صورت مستقل توسط «انتشارات حضور» به چاپ رسیده است.

مهدی (عج)، فرزند حسین (علیه السلام) است و فرهنگ «انتظار» برآمده از فرهنگ «عاشورا» و انتظار حسین دیگری را کشیدن. این دو پیوندی دیرین و مستحکم با یکدیگر دارند.

یکی پشتوانه فرهنگی و زمینه ساز برای دیگری است.

یکی رمز «حیات شیعه» است و دیگری رمز «بقای آن».

یکی رمز «قیام و به پا خاستن شیعه» است و دیگری عامل «حفظ و استمرار آن».

«مهدی» (علیه السلام) وارث عاشورا است؛ همچنان که «حسین» (علیه السلام) وارث پیامبران است.

عاشورا، دریچه ای به «انتظار» است و انتظار، تجلی آرزوها و آمال کربلا.

فرهنگ عاشورا، دستمایه اساسی و مایه شکوفایی و بالندگی منتظران مهدی (عج) در عصر انتظار است.

پیوند «عاشورا و انتظار» و «حسین و مهدی»، پیوند «والد» و «ماولد» و «نور علی نور» است.

«انتظار»، کربلایی دیگر است به وسعت همه جهان و مصاف حق و باطل است در زمانی دیگر؛ با این تفاوت که این بار، حق پیروز است و چهره باطل، برای همیشه دفن می شود. «انتظار» همان کربلا- است در وسعت همه زمین و در مقطع دیگری از تاریخ. در این مقطع، فکرهای رشید از هر فرقه و ملتی، گلبانگ «دعوت مهدوی» را _ که با ساخت و فطرت انسان ها همگون است _ لبیک می گویند.

«انتظار»، ثمره کربلا- است. بدون کربلا، انتظار بی معنا است. یاران مهدی، همه کربلایی اند و در فراز و فرود تاریخ، غربال شده و آبدیده اند. مگر می توان بی عاشورا، انتظاری دیگر داشت؟ انتظار بی عاشورا، انتظار بی پشتوانه است!

«عاشورا»، انتظار برآورده نشده شیعه است و «انتظار»، عاشورای برآورده شده شیعه.

حرکتی جهانی و به وسعت آمال همه انسان های تاریخ، پشتوانه و عقبه ای می خواهد به استحکام کربلا که هرگز به سردی و خاموشی نگراید. (۱)

«انتظار»، ادامه عاشورا، غدیر و بعثت است و «ظهور»، روز فرج و مخرج حسین (۲) و ثمره خون او که در شریان تاریخ به جوش آمده است.

«انتظار» بشارتی است به حق، بر همه دردها و آلام شیعه در کربلا و تاریخ.

مهدی (علیه السلام)، باری را که حسین (علیه السلام) در مسیر کوفه، در کربلا به زمین گذاشت؛ به کوفه می رساند.

مهدی (علیه السلام)، پرچم افتاده حسین (علیه السلام) را بر خواهد افراشت و آرمان های بلند او را تحقق خواهد بخشید.

مهدی (علیه السلام)، بذری را که حسین (علیه السلام) در کربلا کاشت و دیگر امامان آن را بارور کردند و خودش در دوران غیبت به حراست آن همت گماشت، با دستان پرتوانش غرس خواهد کرد.

«انتظار و عاشورا» دو بال پرواز شیعه است؛ اگر این دو نبود، چشمه «غدیر» می خشکید.

ص: ۵۷

۱- پیامبر (صلی الله علیه وآله) می فرماید: «ان لقتل الحسین حراره فی قلوب المؤمنین لا تبرد ابداً». (مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۱۸، ب ۴۹، ابواب المزار، ح ۱۳).

۲- «فاجعل لنا من امرنا فرجاً و مخرجاً یا ارحم الراحمین» دعای امام حسین (علیه السلام). پیامبر در جای دیگر می فرماید: «ان للحسین فی بواطن المؤمنین معرفه مکتومه» (بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۷۲). امام صادق (علیه السلام) نیز فرموده است: «من اراد الله به الخیر قذف فی قلبه حبّ الحسین و حبّ زیارته و من اراد الله به السوء قذف فی قلبه بغض الحسین و بغض زیارته» (کامل الزیارات، ص ۱۴۳).

این پیوندهای روشن و گویا، از نگاه نامحرمان نیز مخفی نمانده تا آنجا که می گویند: شیعه با دو نگاه همراه است: «نگاه سرخ» و «نگاه سبز»؛ عاشورا و ظهور. با الهام از یکی «انقلاب» می کند و با دیگری آن را «استمرار» می بخشد. (۱)

برای ما دور ماندگان از صحنه عاشورا، یک راه بیشتر نمانده و آن ثبت نام در کلاس «انتظار» و درآمدن در خیل «منتظران» است که حقیقت انتظار، همان در خیمه حسین (علیه السلام) بودن است. آنان که در کربلا چکاچکک شمشیرها را نچشیدند، باید مرارت «انتظار» را به جان بخرند. «عاشورائیان»، پیمان خود را به آخر بردند و «مهدویان» با کوله بار فرهنگ شهادت، چشم انتظارند تا آن عهدهی که با خدا و رسول بر پاسداری از حرم و حریم ثار الله بسته اند، به انجام رسانند: (فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر) (۲).

یکم. پیوندها

پیوند دو فرهنگ «عاشورا» و «انتظار»، از دلایل و شواهد متعددی برخوردار است. در اینجا ضمن بیان آنها، به تحلیل و رهیافت های برخاسته از آنها خواهیم پرداخت. (۳)

۱. مهدی (علیه السلام)، فرزند حسین (علیه السلام)

صدها روایت، در این باب وارد و در آنها تأکید شده است که، امام مهدی (علیه السلام) نهمین فرزند حضرت حسین (علیه السلام) است: «قائم هذه الامه هو التاسع من ولدی». (۴)

ص: ۵۸

۱- ر.ک: دکتر بلخاری، مجله موعود، شماره های ۲۶ و ۲۵.

۲- احزاب، آیه ۲۳.

۳- ر.ک. فصلنامه انتظار، شماره ۲.

۴- ر.ک: منتخب الاثر، صص ۱۳۹ _ ۱۴۰ و ۲۵۴ _ ۲۶۴.

۲. مهدی(علیه السلام)، خونخواه حسین(علیه السلام)

در روایات متعددی، وارد شده است: «القائم مَنّا اذا قام طلب بئار الحسين»(۱) و «بهذا القائم انتقم منهم».(۲) امام باقر(علیه السلام) در مورد آیه (و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً فلا یسرف فی القتل)(۳) می فرماید: «مقصود از «من قتل مظلوماً»، حسین بن علی است که مظلوم کشته شد و ما اولیای او هستیم و قائم ما چون قیام کند، در طلب انتقام خون حسین(علیه السلام) بر می آید... مقتول حسین(علیه السلام) و ولیّ او قائم(علیه السلام) است».(۴)

۳. یاد حسین(علیه السلام)، کلام نخستین مهدی(علیه السلام)

آن گاه که مهدی موعود ظهور کند، بین رکن و مقام می ایستد و چنین ندا می دهد:

«الا یا اهل العالم! انا الامام القائم؛

الا یا اهل العالم! انا الصمصام المنتقم؛

الا یا اهل العالم! ان جدی الحسین قتلوه عطشاناً؛

ص: ۵۹

۱- بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۵۰.

۲- دلائل الامامه، طبری، ص ۲۳۹.

۳- اسراء، آیه ۳۳.

۴- تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۱۹.

الا يا اهل العالم! ان جدّي الحسين طرحوه عرياناً؛

الا يا اهل العالم! ان جدّي الحسين سحقوه عدواناً».(۱)

۴. «يا لثارات الحسين»، شعار یاران مهدی (علیه السلام)

فضل بن شاذان نقل می کند که شعار یاران مهدی «یا لثارات الحسین» (ای خونخواهان حسین) است:

«انّ شعار اصحاب المهدي (عج) يا لثارات الحسين (عليه السلام)».(۲)

۵. یاری حسین (علیه السلام)، یاری مهدی (علیه السلام)

حضرت سکینه (علیها السلام) نقل می کند: امام حسین (علیه السلام) شبی در کربلا، خطاب به یاران خود فرمود: «... و قد قال جدی رسول الله (صلی الله علیه وآله): ولدی حسینٌ یقتل بطفّ کربلاء غریباً وحیداً عطشاناً فریداً. فمن نصره فقد نصرنی و نصر ولده الحجه و لو نصرنا بلسانه فهو فی حزبننا یوم القیامه»؛ «همانا جدم رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: فرزند من حسین در زمین کربلا، غریب و تنها، عطشان و بی کس کشته می شود. کسی که او را یاری کند، مرا و فرزندش

ص: ۶۰

۱- یزدی حائری، علی، الزام الناصب فی اثبات الحجه الغائب، ج ۲، ص ۲۸۲.

۲- النجم الثاقب، ص ۴۶۹ و نیز ر.ک: مستدرک الوسائل، ج ۱، ب ۴۷، «به نقل از امام صادق (علیه السلام)».

مهدی را یاری کرده است و هر کس به زبان خود، ما را یاری کند، فردای قیامت در حزب ما خواهد بود» (۱).

۶. یکسانی القاب حسین (علیه السلام) و مهدی (علیه السلام)

القاب «ثار الله»، «الوتر الموتور» و «الطريد الشريد»؛ غریب و تنها، القاب مشترک حسین (علیه السلام) و مهدی (عج) است:

«ولكن صاحب هذا الامر الطريد الشريد الموتور بابه...» (۲).

«السلام عليك يا باب الله و السلام عليك يا ثار الله» (۳).

«المترب الخائف و الولي الناصح ، سفينه النجاه... و الوتر الموتور» (۴).

۷. زیارت عاشورا

زیارت عاشورا _ که زیارت مخصوص امام حسین (علیه السلام) است _ در دو قسمت، از خون خواهی حسین (علیه السلام) در رکاب امام مهدی (عج) خبر می دهد:

«ان یرزقنی طلب ثارک مع امام منصور من اهل بیت محمد (صلی الله علیه و آله)» و «ان

ص: ۶۱

۱- معالی السبطين ، ج ۱، ص ۲۰۸؛ ریاض القدس ، ج ۱، ص ۲۶۳؛ خیابانی، وقایع الايام ، ص ۲۸۴؛ ناسخ التواریخ ، ج ۲، ص ۱۵۸ (به نقل از: سحاب رحمت ، ص ۳۴۳).

۲- کمال الدین ، ج ۱، ص ۳۱۸.

۳- سید بن طاووس، مصباح الزائر ؛ به نقل از: طالعی، عبدالحسین، ربیع الايام فی ادعیه خیر الانام ، ص ۳۶۷.

۴- مفاتیح الجنان ، زیارت حضرت صاحب الامر (عج).

یرزقنی طلب ثاری [کم] مع امام هدی ظاهر ناطق بالحق منکم».

۸. روز عاشورا و یاد مهدی (علیه السلام)

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: یکدیگر را در روز عاشورا این گونه تعزیت دهید:

«اعظم الله اجورنا بمصابنا بالحسين و جعلنا و اياكم من الطالبين بشاره مع وليه الامام المهدي من آل محمد (عليه السلام)؛
«خداوند اجر ما و شما را در مصیبت حسین (علیه السلام) بزرگ گرداند و ما و شما را، از کسانی قرار دهد که به همراه ولی
اش، امام مهدی از آل محمد (علیهم السلام)، طلب خون آن حضرت کرده، به خون خواهی او برخیزیم».^(۱)

۹. عاشورا روز ظهور مهدی (علیه السلام)

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: «کأني بالقائم يوم عاشوراء يوم السبت قائماً بين الركن و المقام و بين يديه جبرئيل
ينادي....»^(۲)؛ «گویا قائم را می بینم که روز عاشورا، روز شنبه بین رکن و مقام ایستاده و جبرئیل پیش روی او ندا می کند...».

امام صادق (علیه السلام) نیز فرمود: «ان القائم صلوات الله عليه ينادي باسمه ليلة ثلاث و عشرين و يقوم يوم عاشوراء يوم قتل فيه
الحسين بن

ص: ۶۲

۱- مصباح المتعجد و مفاتيح الجنان .

۲- طوسی، الغیبه ، ص ۲۷۴.

علی(۱)؛ «قائم _ درود خدا بر او باد _ در شب بیست و سوم ماه رمضان به نامش ندا می شود و در روز عاشورا، روزی که حسین بن علی در آن کشته شد، قیام خواهد کرد».

۱۰. میلاد حسین(علیه السلام) و یاد مهدی(علیه السلام)

در تویق مبارک امام عسکری(علیه السلام) برای قاسم بن علاء همدانی آمده است: در روز تولد امام حسین(علیه السلام)، این دعا را بخوان: «اللهم انی اسألك بحق المولود فی هذا الیوم الموعود بشهادته قبل استهلاله و ولادته بکته السماء و من فیها و الارض و من علیها... المعوض من قتله ان الائمه من نسله و الشفاء فی تربته و الفوز معه فی أوبته و الأوصیاء من عترته بعد قائمهم و غیبه»؛ «خداوند! من تو را به مقام مولود این روز می خوانم. او پیش از آنکه به دنیا چشم بگشاید و قبل از آنکه تولد یابد، وعده و خبر شهادتش داده شد. آسمان و هر کس در آن بود و زمین و هر کس بر روی آن بود، بر او گریه کرد... او که در عوض شهادتش، ائمه از نسل او شدند و شفا در تربت او قرار داده شد، فوز و رستگاری با او، در روز رجوع و بازگشت او و بازگشت اوصیا از خاندان او، بعد از قائم آنان و سپری شدن غیبت او می باشد».(۲)

۱۱. میلاد مهدی(علیه السلام) و یاد حسین(علیه السلام)

شیخ عباس قمی در مفاتیح الجنان می نویسد:

با فضیلت ترین اعمال شب نیمه شعبان _ که باعث آمرزش گناهان است _ زیارت امام حسین(علیه السلام) است. هر که می خواهد، روح ۱۲۴ هزار پیامبر با

ص: ۶۳

۱- طوسی، الغیبه، ص ۲۷۴.

۲- فصلنامه انتظار، ش ۲، ص ۱۸۲ و نیز ر.ک: حماسه عاشورا به بیان حضرت مهدی، ص ۱۱۵.

او مصافحه کند، امام حسین (علیه السلام) را زیارت کند. اقل زیارت آن حضرت آن است که به بالای بامی رود و به سمت راست و چپ نگاه کند؛ سپس سر به جانب آسمان بلند کند و حضرت را با این کلمات زیارت کند: «السلام علیک یا اباعبدالله، السلام علیک و رحمه الله و برکاته».

در قسمت «زیارات» نیز می نویسد: احادیث بسیاری در فضیلت زیارت امام حسین (علیه السلام) در نیمه شعبان وارد شده است. و بس است در این باب آنچه که به چندین سند معتبر از حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) و امام جعفر صادق (علیه السلام) وارد شده است: «هر که بخوهد با او ۱۲۴ هزار پیامبر، مصافحه کنند، زیارت کند قبر ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) را در نیمه شعبان. به درستی که ملائکه و ارواح پیامبران، رخصت می طلبند و به زیارت آن حضرت می آیند. پس خوشا به حال آن که مصافحه کند با ایشان، و ایشان مصافحه کنند با او. پنج پیامبر اولوالعزم (نوح، ابراهیم، موسی، عیسی (علیهم السلام) و محمد (صلی الله علیه و آله)) نیز با ایشان اند.» (۱)

۱۲. شب قدر و یاد حسین (علیه السلام)

شب قدر، متعلق به امام زمان ۷ است و در این شب، یکی از اعمال مستحبی، زیارت امام حسین (علیه السلام) است. شیخ عباس قمی می نویسد:

بدان که احادیث در فضیلت زیارت امام حسین (علیه السلام) در ماه مبارک رمضان _ خصوصاً شب اول و نیمه و آخر آن و به خصوص شب قدر _ بسیار است. از حضرت امام محمد تقی (علیه السلام) منقول است که هر که زیارت کند، امام حسین (علیه السلام) را در شب بیست و سوم ماه رمضان _ و آن شبی است که امید

ص: ۶۴

است شب قدر باشد و در آن شب هر امر محکمی جدا و مقدر می شود _ مصافحه کند با او روح ۱۲۴ هزار ملک و پیغمبر که همه رخصت می طلبند از خداوند در زیارت آن حضرت در این شب.

از حضرت صادق(علیه السلام) مروی است: «چون شب قدر می شود، منادی از آسمان هفتم از بطن عرش ندا می کند: حق تعالی هر کسی را که به زیارت قبر حسین(علیه السلام) آمده، آمرزید».

در روایت دیگر آمده است: «هر که شب قدر نزد قبر آن حضرت باشد و دو رکعت نماز بگذارد، نزد آن حضرت یا آنچه که میسر شود و از حق تعالی بهشت و پناه از آتش را بخواهد؛ خداوند به او بهشت و پناه از آتش را عطا فرماید».

ابن قولویه از حضرت صادق(علیه السلام) روایت کرده است: «هر که زیارت کند قبر امام حسین(علیه السلام) را در ماه رمضان و در راه زیارت بمیرد، حسابی نخواهد داشت و به او بگویند که بدون خوف و بیم داخل بهشت شو».^(۱)

۱۳. حسین(علیه السلام) در کلام مهدی(علیه السلام)

در دعای «ندبه» آمده است: «این الطالب بدم المقتول بکربلاء» و «این الحسن، این الحسین، این ابناء الحسین».

در زیارت منسوب به «ناحیه مقدسه» آمده است: «فلئن اخرتنی الدهور و عاقنی عن نصرک المقدور و لم اکن لمن حاربک محارباً و لمن نصب لک العداوه مناصباً فلانئذینک صباحاً و مساءً و لانبکین لک بدل الدموع دماً»؛ «اگر زمانه مرا به تأخیر انداخت و مقدورات

ص: ۶۵

از یاریت بازم داشت و نتوانستم در رکاب تو با دشمنانت بجنگم، ولی از بام تا شام در یاد تو سرشک غم از دیده می بارم و به جای اشک خون می گریم»^(۱).

۱۴. زیارت حسین (علیه السلام) و مهدی (علیه السلام) در عیدها

در عیدهای اسلامی فطر، قربان و غدیر، زیارت این دو امام، وارد شده است.^(۲)

۱۵. کوفه، پایگاه مشترک حسین (علیه السلام) و مهدی (علیه السلام)

امام حسین (علیه السلام) از مکه به سمت کوفه رفت و حضرت مهدی (علیه السلام) از مکه به سوی کوفه خواهد رفت و مقر حکومت خود را در کوفه قرار خواهد داد؛ یعنی، راه نیمه سیدالشهدا (علیه السلام) را به پایان خواهد رساند.^(۳)

۱۶. فرشتگان یاور حسین (علیه السلام)، یاوران مهدی (علیه السلام)

شیخ صدوق از امام رضا (علیه السلام) نقل می کند:

«و لقد نزل الى الارض من الملائكة اربعة آلاف لنصره فوجدوه قد قتل فهم عند قبره شعث غُبر الى ان يقوم القائم فيكونون من انصاره و شِعَارُهُم يا لثاراتِ الحسين»^(۴) «به تحقیق چهار هزار فرشته برای نصرت و یاری حسین (علیه السلام) به زمین فرود آمدند. آنان هنگامی که نازل شدند، دیدند حسین (علیه السلام) کشته شده است؛ از این رو، ژولیده و غبارآلود در نزد قبر آن حضرت، اقامت کردند و همچنان هستند تا اینکه قائم، قیام کند و آنان از یاوران و سپاه آن حضرت خواهند بود و شعارشان یا لثارات الحسين است».

ص: ۶۶

۱- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۷۲. البته چنانچه این زیارت از جانب امام زمان (علیه السلام) باشد.

۲- ر.ک: مفاتیح الجنان، در اعمال هر یک از این روزها.

۳- فصلنامه انتظار، ش ۲، ص ۱۷۸.

۴- صدوق، امالی، مجلس ۲۷؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۵.

۱۷. رجعت حسین (علیه السلام) در دولت مهدی (علیه السلام)

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: امام حسین (علیه السلام) شب عاشورا به اصحابش فرمود: «... فابشروا بالجنة، فوالله انما نمكث ماشاء الله تعالى بعد ما يجرى علينا، ثم يخرجنا الله و ايباكم حين يظهر قائمنا فينتقم من الظالمين، و انا و انتم نشاهدكم في السلاسل و الاغلال و انواع العذاب و النكال...»؛^(۱) «بشارت باد شما را به بهشت، به خدا قسم، بعد از آنچه بر ما جاری شود، مكث خواهیم کرد، آن قدر كه خدای تعالی خواسته باشد، پس بیرون می آورد ما و شما را در آن هنگامی كه قائم ما ظاهر شود. پس انتقام خواهد كشید از ظالمان و ما و شما ایشان را در زنجیرها و غل ها و گرفتار به انواع عذاب و نكال مشاهده خواهیم کرد...».

امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا، دوباره از «رجعت» خود سخن گفته، می فرماید: «من اولین کسی خواهم بود كه زمین شكافته می شود و رجعت می كنم.»^(۲)

۱۸. حسین (علیه السلام) در سوگ مهدی (علیه السلام)

امام صادق (علیه السلام) درباره آیه شریفه (ثم ردنا لكم الكره عليهم)^(۳) می فرماید: «مقصود زنده شدن دوباره امام حسین (علیه السلام) و هفتاد تن از اصحابش در عصر امام زمان است؛ در حالی كه

ص: ۶۷

۱- گزیده کفایه المهدی، صص ۱۰۵ و ۱۰۶، ح ۱۹.

۲- بحار الانوار ج ۵۳، ص ۶۲؛ ایقاظ، ص ۳۵۲؛ فوزا کبر، ص ۳۶.

۳- اسراء، آیه ۶.

کلاه خودهایی طلایی بر سر دارند و به مردم، رجعت و زنده شدن دوباره حضرت حسین (علیه السلام) را اطلاع می دهند تا مؤمنان به شک و شبهه نیفتند» (۱).

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «حسین (علیه السلام) با اصحابش می آیند و هفتاد پیامبر آنان را همراهی می کنند؛ چنان که همراه موسی (علیه السلام) هفتاد نفر فرستاده شدند. آن گاه حضرت قائم (علیه السلام) انگشتر را به وی می سپارد و امام حسین (علیه السلام) غسل و کفن، حنوط و دفن حضرت قائم را بر عهده می گیرد» (۲).

۱۹. مهدی (علیه السلام) و زنده نگه داشتن یاد عاشورا

در این باب، داستان های متعددی است که از میان آنها، داستان علامه بحر العلوم (۳)، گواه خوبی بر عشق و علاقه وافر حضرت حجت (علیه السلام) به عزاداری و زنده نگه داشتن یاد عاشورا و شهدای کربلا است.

۲۰. مهدی (علیه السلام) و سفارش به زیارت عاشورا

محدث نوری (ره) حکایت سید رشتی را چنین نقل می کند: حضرت مهدی (علیه السلام) به سید دستور خواندن نافله (خصوصاً نافله شب)، زیارت جامعه و زیارت عاشورا را می دهد و بعد از آن می فرماید: شما چرا نافله نمی خوانید؟ نافله، نافله، نافله! شما چرا عاشورا نمی خوانید؟ عاشورا، عاشورا، عاشورا! و بعد فرمود: شما چرا جامعه نمی خوانید؟ جامعه، جامعه، جامعه! (۴).

ص: ۶۸

۱- ایقاظ ، ص ۳۶۸.

۲- ایقاظ ، ص ۳۶۸.

۳- ر.ک: فصلنامه انتظار ، شماره ۲، ص ۱۸۸ و نیز ر.ک: صالحان صالح ، ص ۱۸۷ و خلاصه العبقری الحسان ، صص ۳۴، ۱۱۰، ۱۸۷، ۲۱۹، ۲۴۲ و پادشه خوبان و سوگ مندان ولایی .

۴- النجم الثاقب ، ص ۶۰، مفاتیح الجنان بعد از زیارت جامعه.

۲۱. مهدی (علیه السلام) در سوگ حسین (علیه السلام)

علامه امینی (ره) در الغدیر (۱) می گوید: در میان اصحاب ما مشهور است که در هر مجلسی قصیده ابن عرندس خوانده شود، موجب تشریف فرمایی حضرت بقیه الله _ روحی له الفداه _ به آن مجلس می شود. ما برای تیمن و تبرک چند بیت این قصیده را ذکر می کنیم.

ایقتل ظمناً حسین بکربلا *** و فی کلّ عضو من انامله بحر

و والده الساقی علی الحوض فی غد *** و فاطمه ماء الفرات لها مهر

فوالهف نفسی للحسین و ما جنی *** علیه غداه الطف فی حربه الشمر

آیا حسین (علیه السلام) باید در کربلا تشنه به شهادت برسد، با آن که در هر انگشت او دریایی یافت می شود؟ و با آن که پدرش علی (علیه السلام) در روز رستاخیز، مردم را از حوض کوثر سیراب می کند و آب فرات مهریه مادرش فاطمه (س) است؟

جانا! دریغا! بر حسین (علیه السلام) و جنایت هایی که شمر در کربلا نسبت به حضرتش، روا داشت.

۲۲. مصیبت حسین (علیه السلام) و تعجیل در فرج

صاحب مکیال المکارم می گوید: یکی از دوستان صالحم مولایمان حضرت حجت (علیه السلام) را در خواب دیدار کرده بود و حضرتش سخنی فرموده بود که مضمونش این است: «انی لادعو لمؤمن یذکر مصیبه جدی الشهید، ثم یدعو لی بتعجیل الفرج و

ص: ۶۹

التأیید»؛^(۱) «همانا برای هر شیعه ای که مصیبت جد شهیدم را یاد کند و سپس برای تعجیل فرج و تأیید [امر من] دعا کند، من [نیز] برای او دعا خواهم کرد».

۲۳. سختی مصیبت

مصیبت حسین (علیه السلام) سخت ترین مصیبت ها است:

«...فرزند تو به مصیبتی گرفتار می شود که مصیبت ها در کنار آن کوچک خواهد بود»^(۲). «لا یوم کیومک یا ابا عبدالله»^(۳).

مهدی (علیه السلام) نیز مصیبتش طولانی و محتشش شدید است. او شاهد همه رنج ها و مصیبت هایی است که بر تمامی انسان ها و فرد فرد شیعیانش وارد می شود:

«انا غیر مهملین لمراعاتکم و لا ناسین لذکرکم...»^(۴). «ما در رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی و اهمال نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده ایم».

۲۴. اصلاح گری

امام حسین (علیه السلام) و مهدی (علیه السلام) دو اصلاح گر سترگ اند. حسین (علیه السلام) می گوید: «انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی»^(۵)

ص: ۷۰

۱- موسوی اصفهانی، مکیال المکارم، ج ۲، ص ۴۶.

۲- بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۴۵؛ به نقل از: موسوی اصفهانی، مکیال المکارم.

۳- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۸.

۴- طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۵۹۶.

۵- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹؛ ابن اعثم، الفتوح، ج ۳، ص ۲۳؛ خوارزمی، مقتل، ج ۱، ص ۱۸۸.

در مورد مهدی (علیه السلام) نیز آمده است: «لیصلح الامه بعد فسادها»^(۱)؛ «خداوند به وسیله حضرت مهدی (علیه السلام) این امت را پس از آنکه تباہ شده اند، اصلاح می کند».

۲۵. بیعت نکردن با طاغوت

امام حسین (علیه السلام) می فرماید: «لا والله لا اعطیکم اعطاء الذلیل و لا افتر فرار العبید»^(۲) «نه به خدا قسم دستم را از روی خواری و ذلت به شما ندهم و مانند بردگان فرار نمی کنم!»

مهدی (علیه السلام) نیز بیعت هیچ طاغوتی را به گردن ندارد:

«ما منّا احدٌ الاّ- و یقع فی عنقه بیعه لطاغیه زمانه الاّ القائم... لئلا یكون لاحد فی عنقه بیعه اذا خرج ذاک التاسع من ولد اخی الحسین»^(۳) «هر کدام از ما (اهل بیت (علیهم السلام)) در زمان خود بیعت حاکمان و طاغوت های زمان را (از روی تقیه) به عهده داریم، مگر قائم... تا هنگامی که قیام می کند بر گردنش بیعت حاکمی نباشد. او نهمین فرزند برادرم حسین است».

۲۶. آرزوی شهادت در رکاب حسین (علیه السلام) و مهدی (علیه السلام)

دو آرزو در روایات ما مطلوب است: یکی بودن در کربلا- و شهادت در رکاب حسین (علیه السلام) و دیگری فیض جهاد و شهادت در رکاب امام مهدی (علیه)

ص: ۷۱

۱- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۳ (به نقل از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)).

۲- شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۹۷؛ طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۲۴۶. (با اندکی تفاوت)

۳- همان، ج ۵۱، صص ۱۳۲، ۱۳۵ و کمال الدین، ص ۴۸۰؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

السلام): «یا لیتنی کنت معکم فافوز فوزاً عظیماً»(۱).

«اللهم انی اجدد له فی صبیحه یومی هذا... و اجعلنی من انصاره... و المستشهدین بین یدیہ... فاخرجنی من قبری مؤتزراً کفنی شاهراً سینفی...»(۲). خدایا من در صبحگاه امروز، با او (امام عصر(علیه السلام)) تجدید عهد می نمایم ... مرا از یاوران او قرار ده ... و از شهیدان در رکاب او قرارم ده....

دوم. تحلیل ها

۱. عاشورا، پشتوانه فرهنگی انتظار

فرهنگ «عاشورا»، زمینه ساز فرهنگ «انتظار» است. «انتظار» ادامه عاشورا است و چشم به راه حسین دیگری نشستن در کربلایی به وسعت جهان.

فرهنگ «عاشورا» آن چنان در روح انسان ها، رسوخ کرده و آتش عشقش، شراره ای در دل ها انداخته که بدون تردید، مؤثرترین و پایدارترین عنصر فرهنگ ساز برای شیعیان و تمامی انسان های آزاده عالم است. به گفته امام راحل(رحمه الله): «ما هر چه داریم از محرم و صفر داریم».

۲. اشتراک در اهداف

هدف مهدی(علیه السلام)، نجات انسان ها از بردگی فکری و برداشتن زنجیرهای اسارت از آنان است.

ص: ۷۲

۱- مفاتیح الجنان ، زیارت مطلقه امام حسین(علیه السلام).

۲- مفاتیح الجنان ، دعای عهد.

امام باقر(علیه السلام) می فرماید: «اذا قام القائم ذهب دوله الباطل»؛^(۱) «هنگامی که قائم قیام کند، هر آینه باطل از بین می رود».

هدف امام حسین(علیه السلام) نیز در زیارت «اربعین» چنین بیان شده است:

«و بذل مهجته فيك ليستنقذ عبادك من الجهالة و حيره الضلاله»؛^(۲) «خون خود را تقدیم تو کرد، تا انسان ها را از نادانی و گمراهی رهایی بخشد».

پس هدف هر دو، احیای دین و جلوگیری از انحطاط ارزش ها است.

۳. مشابهت در زمانه

امام حسین(علیه السلام) زمانه خود را چنین توصیف می کند: «الا ترون انّ الحق لا يعمل به و انّ الهوى لا يترك عنه»؛^(۳) «آیا نمی بینید که به حق عمل نمی شود و از باطل خودداری نمی گردد». «فان السنه قد اميتت و انّ البدعه قد احييت»؛^(۴) «همانا در شرایطی هستیم که سنت پیامبر، از بین رفته و بدعت ها زنده شده است». «و على الاسلام السلام اذ قد بليت الامه براع مثل يزيد»؛^(۵) «اگر حاکم امت، فردی همچون يزيد باشد، پس باید فاتحه اسلام را خواند!»

ص: ۷۳

۱- کافی ، ج ۸ ، ص ۲۷۸.

۲- مفاتیح الجنان ، زیارت اربعین.

۳- تحف العقول ، ص ۲۴۵.

۴- وقعه الطف ، ص ۱۰۷؛ طبری، تاریخ ، ج ۵، ص ۳۵۷.

۵- ابن اعثم، الفتوح ، ج ۵، ص ۲۴.

زمانه مهدی(علیه السلام) نیز چنین است: «يعطف الهوى على الهدى، اذا عطفوا الهدى على الهوى و يعطف الرأى على القرآن، اذا عطفوا القرآن على الرأى... و يحيى مَيِّت الكتاب والسنة»؛^(۱) «چون مهدی قیام کند، خواهش های نفسانی را به هدایت آسمانی، باز گرداند؛ پس از آنکه رستگاری را به هوای نفس بازگردانده باشند. آرا و افکار را پیرو قرآن کند، پس از آنکه قرآن را تابع رأی خود گردانده باشند... پس مهدی به شما نشان خواهد داد که روش عادلانه در حکومت، چگونه است و آنچه را که از کتاب و سنت متروک مانده، زنده خواهد ساخت».

زمانه مهدی(علیه السلام) و حسین(علیه السلام)، در انحراف فکری، فساد اجتماعی، رواج بی دینی و بدعت در سطح جهانی، مشابه یکدیگر است.

مشابعت در زمانه، ابعاد متعددی دارد؛ از تبلیغات جبهه باطل گرفته تا حاکمیت خلفای جور و غربت دین در عرصه زندگی و جامعه. تبلیغات بنی امیه و معاویه علیه اهل بیت(علیهم السلام) و امام حسین(علیه السلام)^(۲)، شباهت زیادی به تبلیغات کشورهای استکباری و صهیونیست ها، علیه ایران اسلامی دارد.

ص: ۷۴

۱- نهج البلاغه ، خ ۱۳۸.

۲- تبلیغات بنی امیه تا آنجا بود که مردم شام، بنی امیه را اهل بیت پیامبر می دانستند. عبدالله بن علی وقتی از شام برگشت، گفت: «انهم ما علموا لرسول الله قرابه و لاهل بیت یرثونه غیر بنی امیه». مسعودی نیز در مروج الذهب ، ج ۳، ص ۴۴ نقل می کند: «از یکی از بزرگان اهل شام که اهل رأی و عقل بود سؤال شد: ابوتراب کیست که این خطیب او را لعن می کند؟ جواب داد: من فکر می کنم یکی از دزدان فتنه انگیز باشد. ابن ابی الحدید، از امام باقر(علیه السلام) نقل می کند: سخت ترین زمان برای شیعیان ما زمان معاویه بود که در هر شهری آنها را می یافتند به قتل می رساندند و دست و پای آنها را می بریدند. در زمان حاکمیت عبیدالله بن زیاد و حجاج در کوفه مردم بیشتر دوست داشتند به آنها کافر و زندیق بگویند تا شیعه علی(علیه السلام). (زمینه های قیام امام حسین(علیه السلام) ، ص ۲۵۰).

یاران حسین (علیه السلام) بهترین یاران و فدایی او بودند. آنان از معرفت، محبت، اطاعت و تسلیم نسبت به امام خود و سبقت در اجرای خواسته ها و فرمان های او برخوردارند و در عبادت، صداقت، اخلاص و شجاعت یگانه دوران بودند.

یاران مهدی (علیه السلام) نیز چنین اند: «هم اطوع له من الامه لسیدها»؛^(۱) «آنان مطیع تر از کنیز نسبت به مولای خود هستند».

«کدادون مجدون فی طاعته»؛^(۲) «یاران مهدی (عج) در فرمانبرداری از حضرتش، بسیار کوشا و مصمم اند».

«لم یسبقهم الاولون و لایدركهم الآخرون»؛^(۳) «آنان [در شایستگی ها و امتیازات بر اوج رفیعی اند] نه از نسل های گذشته، کسی از آنان پیشی گرفته و نه از آیندگان، کسی به مقام والای آنان می رسد».

«رهبان باللیل لیوث بالنهار، کأنّ قلوبهم زبر الحدید»؛^(۴) «عابدان شب و شیران روزند، [در شجاعت] قلوبشان همچون پاره های آهن است».

ص: ۷۵

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۱.

۳- معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام)، ج ۳، ص ۱۰۰ (به نقل از: مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۴).

۴- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۶.

۵. ضرورت درگیری و نبرد

درگیری بین حق و باطل، ایمان و کفر، یک ضرورت است؛ چون حقیقت «ایمان»، حرکت و رویش و خصلت «کفر»، ایستادگی و ماندگی است.

ساده اندیشی است اگر گمان شود، مسائل و مشکلات، تنها با گفتوگو حل می شود. باید به فکر پس از گفتوگو هم بود که اگر زیر بار حق نرفتند و یا خواستند بر ظلم خود باقی بمانند، چه باید کرد؟ پس از گفتوگو و دو گروه شدن، مخاصمه و درگیری هم هست یا نه؟ (فاذا هم فریقان یختصمون...) (۱). به راستی آیا مشکل اسرائیل و فلسطین، با گفتوگو حل می شود؟ آیا آمریکا با گفتوگو حاضر است، از خوی استکباری خود دست بردارد؟

نبرد حسین (علیه السلام) و یزید، جنگ مهدی (علیه السلام) و مستکبران، نبرد حق و باطل است؛ یکی در محدوده کربلا و دیگری در وسعت همه زمین.

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: «لیس شأنه الا السیف»؛ (۲) «او فقط شمشیر را می شناسد».

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «لا یکفون سیوفهم حتی یرضی الله عزوجل»؛ (۳) «[یاران قائم] شمشیرهای خویش را بر زمین نمی نهند تا اینکه خدای عزوجل راضی شود».

۶. منتظران مهدی (علیه السلام)، پرورش یافتگان مکتب عاشورا

ص: ۷۶

۱- نمل ، آیه ۴۵.

۲- نعمانی، الغیبه ، ص ۲۳۳.

۳- بحارالانوار ، ج ۵۲ ، ص ۳۲۷.

یاران مهدی(علیه السلام)، همه عاشورایی اند و در مکتب حسین(علیه السلام) پرورش یافته و بالیده اند.

کسانی می توانند در رکاب مهدی(علیه السلام) باشند و امام حق را یاری رسانند که در مکتب «عاشورا» آبدیده شده و معیار جنگ و صلح را از او آموخته باشند که حسین(علیه السلام) خود معیار سلم و حرب و تولاً و تبراً است.

۷. سختی و مشکلات راه

امام صادق(علیه السلام) می فرماید: «قیام امام زمان(علیه السلام) نشانه هایی دارد». راوی پرسید: آنها چیستند؟ امام صادق(علیه السلام) فرمود: «ذلک قول الله عزوجل و لنبلونکم؛ یعنی المؤمنین قبل خروج القائم؛ بشیء من الخوف و الجوع»^(۱)

و امام رضا(علیه السلام) هم می فرمایند: «لو قد خرج قائمنا، لم یکن الا العلق و العرق و النوم علی السروج»؛^(۲) «این سخن خداوند است که شما را با گرسنگی و ترس آزمایش می کند؛ هنگامی که قائم ما قیام کند، خون است و عرق ریختن و سوار بر مرکب ها بودن در میدان های مبارزه».

۸. پیوستن و جدا شدن یاران

به کاروان امام حسین(علیه السلام) کسانی پیوستند که امید پیوستن شان نبود؛ همچون زهیر و حرّ که یکی عثمانی بود و در صفین علیه امام علی(علیه السلام) شمشیر زده و دیگری فرمانده سپاه عمر سعد بود. کسانی به بهانه های واهی نپیوستند؛ همچون طرمح بن عدی و یا پیوستند و جدا شدند و سعادت شهادت در

ص: ۷۷

۱- کمال الدین ، ج ۲ ، ص ۶۴۹.

۲- بحار الانوار ، ج ۵۲ ، ص ۳۵۹.

کنار حسین (علیه السلام) را نداشتند؛ چه آنانی که در میانه راه جدا شدند و چه آنانی که در کربلا، از میدان معرکه گریختند.

در مورد یاران مهدی (علیه السلام) نیز امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«اذا خرج القائم خرج من هذا الامر من كان يُرى انه من اهله و دخل فيه شبه عبده الشمس والقمر»؛ (۱) «هنگامی که قائم قیام کند از امر [ولایت] او کسانی بیرون می روند که همواره چنین به نظر می رسد از یاران او باشند. و به امر [ولایت] او در می آیند، آنانی که شبیه خورشید پرستان و ماه پرستانند».

در مورد یهودیان جزیره العرب، نیز داریم که منتظر آمدن پیامبر بودند؛ اما وقتی آمد، به او کافر شدند: (فلما جائهم ما عرفوا كفروا به). (۲) از حسین (علیه السلام) نیز تقاضا کردند که بیاید و نامه ها نوشتند؛ اما هنگامی که آمد، به او پشت کردند و خون او را ریختند.

۹. الهام پذیری هر دو فرهنگ

امام حسین (علیه السلام) با شهادت خود، پایه گذار فرهنگ شهادت شد و این فرهنگ، آن چنان در فرهنگ مسلمین ریشه دواند و در دل ها جا باز کرد که به عنوان الگو، سرآغاز بسیاری از حرکت ها و قیام های حق طلبانه در سرزمین پهناور اسلامی علیه خلفا و حاکمان ستمگر شد. در عراق؛ بصره و کوفه (سلیمان بن صرد، مختار، زید بن علی)، در حجاز، مدینه و مکه، در خراسان (یحیی بن

ص: ۷۸

۱- نعمانی، الغیبه، ص ۳۱۷.

۲- بقره، آیه ۸۹.

زید(۱). هنوز هم همه عدالت خواهان و مردان تاریخ، می گویند: باید پا جای پای حسین و شهدای کربلا گذاشت (گانندی).

«انتظار» نیز به عنوان یکی از بزرگ ترین، قوی ترین و انگیزه سازترین آرمان های انسانی، نقش بی بدیلی در از بین بردن یأس و ناامیدی و پیروزی نهایی مظلومان بر مستکبران دارد: (و نرید ان نمن... و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین). همچنان که می تواند به عنوان یک راهبرد اساسی و کلیدی در تمامی ابعاد سیاسی _ اجتماعی، تربیتی و فکری یک جامعه تأثیر گذار باشد.

از طرف دیگر منتظر ظهور مصلح، خود باید صالح باشد. امام صادق(علیه السلام) فرمود: «ان لنا دوله یجیء الله بها اذا شاء ثم قال: من سره ان یكون من اصحاب القائم(علیه السلام) فلینتظر و لیعمل بالورع و محاسن الاخلاق و هو منتظر»؛(۲) «ما دولت و حکومتی داریم و خداوند، هرگاه بخواهد این دولت ظهور خواهد کرد و اگر کسی خوشحال و خشنود می شود که از یاران مهدی(علیه السلام) باشد؛ پس منتظر باشد و در حال انتظار، اهل ورع و اجتناب از گناهان و اهل محاسن و مکارم اخلاق باشد».

«یخرج اناس من المشرق و یوطنون للمهدی یعنی سلطان»؛(۳) «گروهی از مشرق زمین به پا خاسته و زمینه ساز حکومت امام مهدی(علیه السلام) می شوند».

ص: ۷۹

۱- ر.ک: سید ابوالفضل اردکانی، پیامدهای عاشورا .

۲- نعمانی، الغیبه ، ص ۲۰۰.

۳- بحارالانوار ، ج ۵۱ ، ص ۸۷ ، باب ۵.

حضرت حسین (علیه السلام)، با شهادت خود، باعث رسوایی و در نتیجه نابودی دولت بنی امیه شد. امام مهدی (علیه السلام) نیز با ظهور خود، باعث رسوایی و تزلزل تمامی دولت های مستکبر، خواهد شد:

«اذا قام القائم ذهب دوله الباطل»؛^(۱) «هنگامی که قائم قیام کند، هر دولت باطلی از بین می رود».

در دعای ندبه، ندا سر می دهیم:

«این قاصم شو که المعتدین؟ این هادم ابنیه الشرك و النفاق؟ این مبید اهل الفسوق و العصیان و الطغیان؟...»؛^(۲) «کجا است درهم شکننده شوکت متجاوزان؟ کجا است ویران کننده بناهای شرک و نفاق؟ کجا است نابودکننده اهل نادرستی و عصیان و طغیان؟...».

در روایات نیز آمده است:

«و لایکون ملک الا للاسلام»؛^(۳) «در آن روز حکومتی جز حکومت اسلام، نخواهد بود».

«یبلغ سلطانه المشرق والمغرب»؛^(۴) «دولت مهدی (عج) شرق و غرب جهان را فرا می گیرد».

ص: ۸۰

۱- کافی، ج ۸، ص ۳۸ (امام باقر (علیه السلام)).

۲- دعای ندبه.

۳- الملاحم و الفتن، ج ۲، ص ۶۶.

۴- کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۱ (امام باقر (علیه السلام)).

«اذا قام القائم لا يبقى ارض الا نودی فيها شهاده ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله»؛ (۱) «هنگامی که مهدی (عج) قیام کند زمینی باقی نمی ماند مگر آن که گلبانگ توحید و رسالت پیامبر در آن بلند گردد».

۱۱. تکیه بر سنت های الهی

سنت خداوند چنین است که تا تحولی در وجود انسان ها پدید نیاید، وضعیت جامعه و اجتماع آنان، دگرگون نخواهد شد: (ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم) (۲) و سنت های الهی تخلف ناپذیر است: (ولن تجد لسنه الله تبدیلاً) (۳).

ظهور مهدی (علیه السلام) زمینه های مردمی و عدّه و عدّه ای را می طلبد که باید فراهم شود و این به عهده ما است. البته اگر ما کاری نکنیم، ظلم فراگیر و باطل خود زمینه ساز عدالت و حق خواهد بود؛ چون باطل رفتنی است: (قل جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقاً) (۴).

البته این بدان معنا نیست که از امدادهای غیبی و معجزات استفاده نمی شود؛ بلکه امدادهای غیبی نیز از سنت های الهی است و فرآیند خاص خود را دارد. به شهادت قرآن، پس از به کار گرفتن تمامی استعدادها، تلاش ها، تحمل سختی ها و شداید و طلب و درخواست انسان ها، امداد و عنایت الهی فرا خواهد رسید:

ص: ۸۱

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۰ (امام صادق (علیه السلام)).

۲- رعد، آیه ۱۱.

۳- احزاب، آیه ۶۲.

۴- اسراء، آیه ۸۱.

(ان تنصر الله ينصركم) (۱) و (... ام حسبتم ان تدخلوا الجنة و لما يأتكم مثل الذين خلوا من قبلكم مستهم البأساء والضراء و زلزلوا حتى يقول الرسول و الذين آمنوا معه متى نصر الله الا ان نصر الله قريب) (۲).

از شرایط اساسی ظهور حضرت حجت زمينه های مردمی است:

«ان المهدي لا يخرج حتى تقتل النفس الزكية... فاتي الناس المهدي فرؤوه كما تزف العروس». (۳)؛ مهدي (عليه السلام) قیام نمی کند تا زمانی که نفس زکیه کشته شود. در این هنگام مردم گرد مهدي (عليه السلام) اجتماع کرده و او را [برای حکومت] می آورند، همانند عروس به خانه شوهر.

«...انه لا يخرج حتى لا يكون غائب احب الى الناس منه مما يلقون من الشر». (۴)؛ مهدي (عليه السلام) قیام نمی کند تا هنگامی که هیچ غایبی نزد مردم محبوب تر از وی نباشد و این به خاطر شرارت ها و آسیب هایی است که مردم دیده اند.

۱۲. نقش زنان

نقش زنان، در هیچ حرکتی از حرکت های اسلامی و شیعی _ از صدر اسلام تا کنون _ به اهمیت و برجستگی نقش زن در قیام «عاشورا» نبوده است.

ص: ۸۲

۱- محمد ، آیه ۷.

۲- بقره ، آیه ۲۱۴.

۳- معجم احادیث الامام المهدي ، ج ۱ ، ص ۴۷۸؛ سیدابن طاووس، الملاحم و الفتن ، ص ۱۳۹ ، ب ۶۳.

۴- عقدالدرر ، ص ۹۴.

«عاشورا» تنها صحنه ای است که در آن «زن»، در متن قرارداد و نه حاشیه و نقش زن شیعی در آن، پررنگ و پر حضور است و شاید یکی از رمزهای جاودانگی آن همین باشد. نقش «زینب»، این شیرزن دریادل کربلا و همسر و دختران امام حسین (علیه السلام) _ به عنوان پیام آوران واقعه عاشورا _ از جایگاه خاصی برخوردار است. نقش ام و هب، دلهم (زن زهیر)، طوعه، ماری (۱) و حتی زنان قبیله بنی همدان (۲)، غیر قابل کتمان است.

مرحوم حاج شیخ ملاسلطان علی تبریزی _ که از جمله عابدان و زاهدان بود _ در عالم رؤیا خدمت امام زمان (علیه السلام) رسید و عرض کرد: آیا این که فرمودید: «فلائذبنک صباحاً و مساءً و لأبکین لک بدل الدموع دماً» صحیح است؟ فرمود: آری، صحیح است.

عرض کردم: آن کدام مصیبت است که به جای اشک، خون گریه می کردید؟ آیا مصیبت حضرت علی اکبر است؟

حضرت فرمود: اگر علی اکبر هم بود، در این مصیبت خون می گریست.

_ آیا مصیبت حضرت عباس است؟

_ اگر عباس هم بود، در این مصیبت خون می گریست.

_ آیا مصیبت حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) است؟

ص: ۸۳

۱- وی اهل بصره و خانه اش، کانون شیعیان امام علی (علیه السلام) بود. از آن کانون تنی چند به یاری حسین (علیه السلام) شتافتند و شهید شدند؛ گرچه خود وی نیامد.

۲- پس از مردن یزید، برخی از بزرگان و اشراف کوفه تصمیم گرفتند عمر سعد را به عنوان امیر خود برگزینند. زنان قبیله بنی همدان تا این خبر را شنیدند، هلهله کنان داخل مسجد شدند و از این کار ممانعت کردند. آنان می گفتند شما می خواهید کسی را حاکم کنید که فرزند رسول خدا را به شهادت رسانده است؟

— اگر سیدالشهدا(علیه السلام) هم بود، در این مصیبت خون می گریست.

— پس کدام مصیبت است؟

— مصیبت اسیری زینب.(۱)

در قیام حضرت مهدی(علیه السلام) نیز چنین است و زنان از جایگاه ویژه ای برخوردار خواهند بود. نقش زن در عصر ظهور، همچون نقش مدعیان امروز و طرفداران حقوق زن نیست که او را تا سرحد یک کالا، وسیله ای برای لذت طلبی و عیاشی تنزل داده اند.

جابرین یزید جعفری از امام باقر(علیه السلام) نقل می کند:

«و یجیء والله ثلاث مئه و بضعة عشر رجلاً فیهم خمسون امرأه یجتمعون بمکه علی غیر میعاد قزعاً کقزع الخریف»؛(۲) «به خدا سوگند ۳۱۳ تن می آیند که پنجاه تن از آنان زن هستند که بدون هیچ قرار قبلی، در مکه کنار یکدیگر جمع خواهند شد».

ام سلمه نیز از پیامبر(صلی الله علیه و آله) چنین روایت کرده است: «یعوذ عائذ من الحرم فیجتمع الناس الیه کالطیر الوارد المتفرقه حتی یجتمع الیه ثلاث مأه و اربعة عشر رجلاً فیه نسوه فیظهر علی کل جبار و ابن جبار»(۳)؛ «در آن هنگام پناهنده ای به حرم امن الهی پناه می آورد و مردم همانند کبوترانی که از چهار سمت به یک سو هجوم می برند، به سوی

ص: ۸۴

۱- العبقری الحسان ، ج ۱، ص ۹۸.

۲- بحار الانوار ، ج ۵۳، ص ۲۲۳.

۳- مجمع الزوائد ، ج ۷، ص ۳۱۵؛ معجم احادیث الامام المهدی ، ج ۱، ص ۵۰۰.

او جمع می شوند تا اینکه در نزد آن حضرت ۳۱۴ نفر گرد آمده که برخی از آنان زن می باشند که بر هر ستمگر و ستمگر زاده ای پیروز می شوند».

۱۳. دشواری حفظ دین

در دوران امام حسین (علیه السلام)، بر اساس بدعت های خلفا و تبلیغات بنی امیه، دین بی ارزش و بازار دنیا پر رونق بود: «الناس عبيد الدنيا والدين لعق على السنتهم يحوطونه ما درت معاشهم فاذا محصوا بالبلاء قل الديانون»؛^(۱) «مردم بنده دنیا هستند و دین لقلقه زبانشان می باشد؛ مادامی که زندگی دنیای آنها تأمین شود. اما همین که در بوته امتحان قرار گرفتند، دین داران کم خواهند بود».

اگر نبود حسین (علیه السلام) _ این خط روشن ولایت و وارث پیامبران _ چراغ دین، آخرین کورسوی خود را می زد.

در عصر انتظار نیز حفظ دین، از سخت ترین کارها است. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «ان لصاحب هذا الامر غيبه، المتمسك فيها بدینه كالخارط لشوك القتاد بیده _ ثم اوما ابو عبدالله (علیه السلام) بیده هكذا. قال: فايكم تمسك شوك القتاد بیده _ ثم اطرق ملياً ثم قال: ان لصاحب هذا الامر غيبه فليثق الله عبد عند غيبته و ليمسك بدینه»؛^(۲) «برای صاحب این امر (حضرت مهدی (علیه السلام)) غیبتی خواهد بود».

ص: ۸۵

۱- تحف العقول، ص ۲۴۹؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲.

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۵.

هر کس در روزگار غیبت او دین خود را حفظ کند، مانند کسی است که تیغ های تیز گیاه قتاد را با دستش صاف و هموار سازد؛ سپس حضرت با دست [مبارک] خویش اشاره فرمود که چگونه با دست، تیغ های قتاد را باید هموار ساخت. آن گاه افزود: کدام یک از شما تا به حال توانسته است، خارهای خنجرگونه قتاد را به دست بگیرد؟ سپس حضرت سر به زیر افکند و مدتی سکوت کرد؛ آن گاه افزود: برای صاحب این امر، غیبتی است که در روزگار دشوار غیبت، هر بنده خدایی باید تقوا پیشه کند و دینش را حفظ نماید».

در روایتی دیگر، آمده است:

«مَنْ ثَبَّتَ عَلِيَّ وَلَا يَتَنَا فِي غِيْبِهِ قَائِمًا، اعطاه الله اجر الف شهيد مثل شهداء بدر و احد»؛^(۱) «کسی که در روزگار قائم ما، در امر ولایت ما ثابت قدم و استوار باقی بماند و نلغزد، چنان است که خداوند پاداش هزار شهید مانند شهدای جنگ های بدر و احد به آنان عطا می فرماید».

امام باقر(علیه السلام) می فرماید: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَغِيْبُ عَنْهُمْ اِمَامَهُمْ. فَيَا طَوْبِي لِلثَّابِتِيْنَ عَلِيٍّ اَمْرًا فِيْ ذٰلِكَ الزَّمَانِ»؛^(۲) «روزگاری بر مردم خواهد آمد که امام و پیشوای ایشان از [چشم] آنان غایب و پنهان می گردد. پس خوشا بر احوال کسانی که در آن زمان (غیبت در امر ولایت) ثابت قدم و استوار می مانند».

حضرت در ادامه، فضایل فراوانی برای کسانی که دین خود را حفظ می کنند، بیان می دارد که این فضایل زیاد، به جهت سنگینی و عظمت کار آنان است.

ص: ۸۶

۱- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۳۵.

۲- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۳۵.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «اللهم لَقْنِي اخوانی، مرتین... لاحدهم اشدَّ بقیهً علی دینه من خرط القتاد فی اللیله الظلماء او کالقابض علی جمر الغضا، اولئک مصایح الدجی ینجیهم الله من کل فتنه غبراء مظلمه»؛^(۱) «بارالها! مرا به دیدار برادرانم نایل گردان... هر یک از ایشان در پایداری و استواری در دین، از کسی که در دل تیره شب، شاخه پرتیغ گیاه قتاد را با کف دست صاف و هموار می سازد، پایدارتر است؛ یا همانند کسی که صبورانه پاره آتشی را بر دست گیرد و در آن حال در دین خویش استوار باشد. آری، ایشان چراغ های هدایت [در شب تاریک و دیجور] هستند. خداوند ایشان را از هر فتنه تیره و تار رهایی می بخشد».

۱۴. سازش ناپذیری

امام حسین (علیه السلام) در ردّ درخواست یزید بر بیعت، با قاطعیت می گوید: «مثلی لایبایع مثله».^(۲) حضرت مهدی (علیه السلام) نیز با هیچ کس سر سازش ندارد. امام باقر و صادق (علیهما السلام) می فرمایند: «لیس شأنه الاّ السیف»؛ «او فقط شمشیر را می شناسد»^(۳) و «یقتل اعداء الله حتی یرضی الله»؛ «دشمنان خدا را می کشد تا خدا راضی گردد».^(۴)

۱۵. تلاش جهت جذب و نیروسازی

ص: ۸۷

- ۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۴.
- ۲- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۵.
- ۳- کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۱.
- ۴- طوسی، الغیبه، ص ۳۲.

امام حسین (علیه السلام)، مدام به فکر جذب نیرو، تربیت و سازندگی بود. و با نامه به شهرهای مختلف و سفرهای گوناگون و با زندگی ساده و انفاق های خود، سعی در جذب و تألیف قلوب و تربیت و پرورش آنان داشت. او دو سال پیش از مردن معاویه، در «منا»، جمعی بالغ بر هزار نفر از صحابه و تابعان را گرد آورد و تمامی فضایل اهل بیت را به همراه ویژگی های دشمنان آنان، از قرآن بر آنان خواند.

آن حضرت در دوره یزید، در سفر خود از مکه به کربلا، از سیاست جذب نیرو چشم پوشید و افرادی همچون زهیر و حرّ را جذب نمود.

حضرت مهدی (علیه السلام) نیز در میان ما و در حال تلاش و نیروسازی است و لحظه ای از این مهم غافل نیست:

«ان یکون صاحبکم المظلوم، المجحود حقه، صاحب هذا الامر یتردد بینهم و یمشی فی اسواقهم و یطأ فرشهم و لایعرفونه حتی یأذن الله له ان یعرفهم نفسه»؛^(۱) «صاحب این امر... در میان آنان راه می رود، در بازارهایشان رفت و آمد می کند. روی فرش هایشان گام برمی دارد؛ ولی او را نمی شناسند، مگر خداوند به او اجازه دهد تا خودش را به آنان معرفی کند».

۱۶. انتظار

پیامبر (صلی الله علیه و آله) از خیلی پیش ترها، خبر شهادت امام حسین (علیه السلام) را داده بود. امام علی (علیه السلام) نیز می فرمود: «هیئنا مناخ

ص: ۸۸

۱- نعمانی، الغیبه، ص ۸۴ و نیز ر.ک: نعمانی، الغیبه، ص ۷۲.

رکاب و مصارع عشاق» (۱). این اخبار تا آنجا بود که کسانی، از مدت ها پیش در منطقه کربلا اقامت گزیده و منتظر یاری فرزند رسول خدا بودند و سرانجام به آرزوی خود رسیدند.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) و تمامی ائمه (علیهم السلام)، بشارت ظهور مهدی (علیه السلام) و دولت کریمه او را داده اند و باید منتظر بود که: «افضل الاعمال انتظار الفرج من الله عزوجل» (۲).

۱۷. طلب یاری

فریاد استنصار و طلب یاری حسین (علیه السلام)، هنوز هم از رواق تاریخ به گوش می رسد: «هل من ناصر ینصرنی» (۳)؛ «هل من معیث ینعیننا» (۴)؛ «هل من ذاب یدب عن حرم رسول الله» (۵).

فریاد استنصار مهدی (علیه السلام)، نیز همواره بلند است. آیا کسی هست که مهدی آل محمد را یاری کند؟ آیا کسی هست عشق مرا در دل ها زنده کند و انسان های بریده از مرا، با من پیوند زند؟

می گویند: با شنیدن فریاد «هل من ناصر حسینی»، گهواره علی اصغر تکان خورد! آیا با شنیدن «هل من ناصر مهدوی» نیز،

ص: ۸۹

۱- بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۲۹۵ (اینجا جای خوابیدن شترها و بر زمین افتادن عشاق و شهدا است).

۲- صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۶۲۹.

۳- گرچه مشهور است که این سخن از امام حسین (علیه السلام) است اما هیچ مأخذی برای آن نیافتیم.

۴- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۶.

۵- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۶.

دلی هست که بلرزد و با امامش عهد و پیمانی ببندد و به کمک او برخیزد؟ آن هم در این عصر وانفسا؟!

«او در روز ظهور خود به دیوار کعبه تکیه داده، بانگ بر می دارد: «ای مردم! ما از خداوند یاری می جوییم؛ هر که می خواهد ما را اجابت کند... از شما می خواهم که به حق خدا و به حق رسول خدا و به حق خودم بر شما _ که حق قرابت رسول الله (ص) می باشد _ ما را کمک کنید و کسانی را که به ما ظلم می کنند، از ما بازدارید که ما را ترسانده و بر ما ظلم کرده اند. از شهر و فرزندانمان جدا کرده، بر ما ستم روا داشتند و شوریدند. اهل باطل حقمان را گرفته، بر ما افترا بستند. خدا را درباره ما در نظر آورید! ما را تنها نگذاشته، خوارمان نکنید. یاریمان کنید که خداوند شما را یاری می کند.» (۱)

۱۸. تدبیر و مدیریت

مدیریت امام حسین (علیه السلام)، مدیریتی بی نظیر است. اینکه جماعتی اندک در برابر سپاهی سی هزار نفری، از پگاه صبح تا هنگام عصر مقاومت کنند؛ حکایت از مدیریت عالی و تدبیر بلند آن حضرت دارد. او با تشکیل میمنه و میسره و قرار گرفتن خود در قلب سپاه، به عنوان فرمانده و قرار دادن خیمه ها در جایگاهی مناسب _ به طوری که پشت آن نهری خشک شده باشد _ و ریختن نی و هیزم در آن و آتش زدن آنها در فرصتی مناسب و بستن خیمه ها را در کنار هم و... _ به طوری که دشمن نتواند آنها را محاصره کند و تنها از روبه رو با آنان بجنگد، _ نشان داد که از تدبیر و مدیریتی بی نظیر برخوردار است. امام با تسلطی شگرف، تمامی صحنه ها را زیر نظر داشت و همچون یک فرمانده پیروز تا آخرین لحظه، ذره ای ترس و واهمه به خود راه نداد. او در شب عاشورا از تمام

ص: ۹۰

منطقه نبرد، بازدید کرد و با گفتوگو با اصحاب و اهل حرم، همه آنان را به آمادگی و وسعت رسانید و خود و اهل بیت و اصحابش، با عبادت و دعا شب را به صبح رساندند. کسانی که صبح پرکاری دارند، باید شب ها را به پا خیزند و با خالق خود به راز و نیاز پردازند:

(یا ایها المزمّل قم اللیل ... إن لک فی النهار سبحاً طویلاً). (۱)

مهدی (علیه السلام) نیز در مدیریت و تدبیر، همچون جدّ بزرگوار خود حسین (علیه السلام) است. تشکیل یک حکومت جهانی و اداره همه انسان ها، مدیریتی می خواهد سترگ، به عظمت سینه مهدی (ع) که: «آله الریاسه سعه الصدر». (۲)

سوم. رهیافت ها

با «پیوند» ها به «تحلیل» می رسیم و با «تحلیل» ها به «رهیافت» ها. هر کدام از تحلیل ها، می تواند پیام آور رهیافت یا رهیافت هایی باشد، آنجا که یوسف (علیه السلام) با خواب عزیز مصر، به دو برنامه هفت ساله می رسد و مصر را از قحطی و گرسنگی نجات می دهد. چرا نتوان با این همه پیوند و تحلیل، به رهیافت ها و در نتیجه به برنامه ریزی و موضع گیری مناسب رسید؟!

این رهیافت ها (همچون سیره تربیتی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و مدیریتی آن حضرت)، می تواند اساس برنامه ریزی های راهبردی و کلان جامعه منتظر و حکومت دینی باشد.

۱. تبیین فرهنگ عاشورا

ص: ۹۱

۱- مزمل، آیات ۱-۵.

۲- نهج البلاغه، کلمات قصار، حکمت ۱۶۷.

اگر «عاشورا» پشتوانه فرهنگی «انتظار» است؛ پس در جهت تبیین حرکت عاشورا و نیز برگزاری هر چه باشکوه تر مراسم عاشورا و معرفی اسوه های جاویدان آن، باید تلاش دو چندان کرد.

خیلی فرق است بین اینکه به «عاشورا»، به عنوان پشتوانه و عقبه فرهنگی و الهام پذیر «انتظار» نگاه شود؛ یا یک سنت برخاسته از عواطف و احساسات قومی.

رسانه های عمومی _ به خصوص صدا و سیما _ حوزه های علمیه و مراکز فرهنگی، نقشی حیاتی و اساسی در غنا بخشیدن به این فرهنگ دارند.

«کربلا» دانشگاه بزرگی است با کلاس ها و درس های بسیار. ابعاد و آموزه های این دانشگاه بزرگ، هنوز هم بر بسیاری پوشیده است. باید در این دریای عمیق گسترده پر بار، غواصانی ماهر و زبردست، به صید پردازند تا لؤلؤها و مرواریدهای گران بهای آن را به چنگ آورده، در اختیار خواستاران و خریداران قرار دهند.

هنوز هم این حرکت عظیم و منشور بی نهایت، زوایای پنهان و ابعاد گسترده ای دارد که تنها بر عاشقان رخ می نماید. این غزال گریز پا در کمنند هر کس نمی افتد! پرورش یافتگان مکتب مهدوی، امام حسین (علیه السلام) را به عنوان معیار «سلم و حرب» و منشأ «الهام پذیری» می دانند. باید این معیار برای همگان به خوبی تبیین شود.

۲. تبیین دین

عصر حسین (علیه السلام)، عصر غربت دین بود و عصر انتظار نیز چنین است. قیام حسین و فرزندش مهدی (علیه السلام): برای «احیای دین» است. منتظر مهدی، باید از دین و ضرورت، قلمرو و زبان آن و... تحلیلی عمیق داشته باشد؛ تا در این

ص: ۹۲

عصر _ که عصر شبهات و فتنه ها است _ بتواند زمینه ساز حرکت مهدی(عج) باشد.

۳. الگو سازی

امام حسین(علیه السلام) و یارانش الگوی منتظران اند؛ از این رو باید در مبانی فکری و ویژگی های رفتاری و تربیتی آنان، درنگی شایسته کرد.

۴. فرهنگ بسیج

ضرورتِ درگیری و نبرد، بایستگی «فرهنگ بسیج» را به عنوان یک راهبرد اساسی، فراروی حکومت دینی قرار می دهد. تقویت این نهاد مقدس، زمینه سازی برای ظهور است.

باید از کسانی که در هشت سال دفاع مقدس، از نبرد نهراسیدند و سختی ها و مشکلات راه را به جان خریدند، تجلیل کرد و سینما و ادبیات دفاع مقدس را _ نه به عنوان یک تفنن _ که به عنوان یک ضرورت و هدف راهبردی نظام، پی گرفت. بسیج برخاسته از فرهنگ جبهه و شهادت است و به گفته امام راحل «مدرسه عشق است». این رهیافت، شاخصه و معیار اساسی در انتخاب مسئولان و کارگزاران است. ترویج این فرهنگ و نهادینه کردن آن، باعث می شود که هر کس تکلیف خود را با مهدی(علیه السلام) روشن کند؛ تا در اوج نبرد با اسبی که در خیمه مخفی کرده، فرار نکند و مهدی(علیه السلام) را همچون حسین(علیه السلام) تنها نگذارد.

۵. معرفت امام

کسانی می توانند شعار خود را «یا لثارات الحسین» قرار دهند که به مقام «ابوت با امام» رسیده باشند تا بتوانند خونخواه او باشند. این ممکن نیست، مگر با معرفت به حق امام(علیه السلام)! شعار «یا لثارات الحسین» فقط یک شعار برخاسته از

عواطف و عصبیت های قومی و نژادی نیست؛ بلکه برخاسته از معرفت به «حق ولایت امام» است. این معرفت، معرفت به حسب و نسب و فضایل آنان نیست؛ بلکه عرفان به حق ولایت آنان است: «الست اولی بکم من انفسکم»^(۱) و «النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم»^(۲) آنان از ما به ما آگاه تر و مهربان تر و از همه کشش های نفسانی آزادند.

این شعار، شعار کسانی است که در تولد دوم^(۳) خود، رسول و امام را به «ابوت» برگزیدند و با درک اضطرار به وحی و حجت، از همه تقلیدها، تلقین ها، هوس ها، غریزه ها و... جدا شدند و در این تولد دوباره، رسول و امام را به عنوان «مربی» خود انتخاب کردند که: «انا و علیّ ابوا هذه الامه»^(۴).

این درک از امام و این آگاهی از حق ولایت ایشان، ما را به مقام «ابوت» و در نتیجه خونخواهی آنان می رساند؛ آن هم نه پدر جسمانی من که پدر روحانی،

ص: ۹۴

۱- آیت الله امینی، الغدیر، ج ۱، ص ۱۱، ۲۹۴ و ۳۱۲.

۲- احزاب، آیه ۶.

۳- «لن یلج فی ملکوت السماء من لا یولد مرتین» (از کلمات حضرت مسیح (علیه السلام)). به ملکوت آسمان راه نمی یابد؛ مگر کسی که دو بار متولد شود. (ملاصدرا، شرح اصول کافی، ص ۵۶ و ۷۱؛ ملاصدرا، اسفار اربعه، ج ۸، ص ۳۰۷) تولد اول ما در ملک است و در این تولد پدر ما همان پدر شناسنامه ای ما است. با تولد دوم و در آمدن از شکم غریزه ها و تقلیدها، می توان به ملکوت آسمان راه یافت و در این تولد رسول و علی پدر ما و مربی ما هستند.

۴- تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۶۹؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۸۵.

مربی، هادی و پیشوای من. آن هم پدری که «مصباح»، «سفینه» (۱)، «میزان» (۲)، «وارث» (۳)، «امین» (۴) و «اسوه» (۵) است و سبب سعادت و رستگاری (۶)، امنیت، حفظ، نجات (۷)، عزت، قبولی اعمال (۸) من و... است.

این نگاه به امام و آگاهی از شئون و آثار ولایت آنان، ثمرات و بارهای زیادی با خود دارد و فاصله گرفتن از آن، ضررهای جبران ناپذیری با خود به همراه دارد. از گام های اساسی تمامی مراکز فرهنگی و آموزشی، تبیین دقیق این معنا از امامت _ به عنوان رکن رکن اعتقادی انقلاب _ است.

۶. عزت

«عزت»، اساس حرکت حسینی و مهدوی است و می تواند اساس سیاست راهبردی حکومت دینی در سطح روابط بین الملل باشد. حکومت دینی _ به عنوان زمینه ساز دولت کریمه مهدوی _ از هرگونه رابطه و مذاکره ای که شائبه ذلت داشته باشد، پرهیز می کند. منتظر «دولت عزیز» (تعز بها الاسلام و

ص: ۹۵

-
- ۱- «ان الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاه»، سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۵۸.
 - ۲- «السلام علی میزان الاعمال»، بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۸۷.
 - ۳- اشاره به زیارت وارث که ائمه (علیهم السلام) وارث فرهنگ وحی اند و از آن پاسداری کرده و آن را از دستبرد حوادث حفظ می کنند.
 - ۴- اشاره به زیارت امین الله.
 - ۵- «فلکم فی اسوه». از سخنان امام حسین (علیه السلام)، طبری، تاریخ، ج ۴، ص ۲۰۴.
 - ۶- «و فاز الفائزون بولایتکم» مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.
 - ۷- «ولایه علی بن ابی طالب حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی»، معانی الاخبار، ص ۳۷۱.
 - ۸- «بموالاتکم تقبل الطاعه المفترضه» مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

اهله(۱)، خود باید عزیز باشد. حسین(علیه السلام) نیز می فرمود: «هیئات منّا الذله».

۷. تنش زدایی

امام حسین(علیه السلام) آغاز کننده جنگ نبود _ هر چند دشمن در تیررس او بود _ چرا که درگیری، پس از تبیین و اتمام حجت است؛ آن هم پس از آنکه دشمن آغاز کننده باشد.

منتظران مهدی نیز دو سیاست «عزت» و «تنش زدایی» را باهم دارند.

۸. آمادگی

ضرورت درگیری و نبرد، بایستگی آمادگی و تجهیز را با خود دارد. باید از الان به فکر عده و عده بود و با تهیه نیرو و اسلحه، در اندیشه روز مصاف حق و باطل بود تا این بار وعده خداوند به دست منتظران تحقق یابد. آمادگی برای نبرد نهایی، از مهم ترین سیاست های راهبردی حکومت های دینی است.

۹. جذب نیرو و تبلیغ

آنجا که حسین(علیه السلام) و مهدی(علیه السلام) از جذب نیرو و تبلیغ دین دست نمی کشند؛ تکلیف منتظران و پیروان آنان مشخص است. جذب نیرو و تبلیغ در سطح داخلی و خارجی، از تکالیف عمده حکومت های دینی، به عنوان زمینه سازان دولت کریمه مهدوی است.

۱۰. اخلاق

فریاد «هل من ناصر» حسینی و مهدوی، همواره به گوش می رسد؛ باید این فریاد را پاسخ گفت؛ اما چگونه؟ امیرالمؤمنین(علیه السلام) و امام صادق(علیه السلام) این چگونگی را پاسخ می دهند:

ص: ۹۶

۱- مفاتیح الجنان، دعای افتتاح.

«اعینونی بورع واجتهاد و عفه و سداد»^(۱)؛ «با پرهیزکاری و تلاش فراوان و پاکدامنی و راستی مرا یاری دهید».

«من سرّه ان یکون من اصحاب القائم فلینتظر و لیعمل بالورع و محاسن الاخلاق و هو منتظر»^(۲)؛ «کسی که دوست دارد، از یاران قائم باشد؛ باید منتظر باشد و در همان حال، از گناهان اجتناب ورزد و خود را به اخلاق نیکو بیاراید».

ترویج اخلاق و فضایل اخلاقی، به عنوان راهبردی اساسی در حکومت دینی مطرح است. این سیاست کلان و راهبردی به همراه راه کارهای اجرایی آن، می تواند به عنوان یک هدف و معیاری برای نقد تمامی ارگان های فرهنگی و آموزشی – تبلیغی باشد.

۱۱. عنایت بیشتر به زنان

با توجه به نقش زنان در قیام مهدی (علیه السلام) و حضور آنان در دولت کریمه، باید برای رشد، اعتلا و بالندگی این قشر مهم و مظلوم در طول تاریخ، سرمایه گذاری جدی صورت گیرد. به نظر می رسد تاکنون آن گونه که شایسته و در خور منزلت زنان است، کاری برای آنان صورت نگرفته است. هنوز در سطح حوزه ها، مراکز علمی – فرهنگی و مدیریت های میانی و کلان جامعه، نقش زن در حاشیه است. باید برای تربیت و تحصیل زنان، سرمایه گذاری های اساسی صورت گیرد. غفلت از این نگاه راهبردی، ضرر و زیان های جبران ناپذیری به انقلاب اسلامی وارد ساخته است. از این رو تلاش دو چندان و عزمی جزم، جهت جبران این ضایعه، می طلبد.

ص: ۹۷

۱- نهج البلاغه ، نامه ۴۵.

۲- منتخب الاثر ، ص ۴۹۷.

۷. نینوا معبر انتظار

اشاره

(تطبیقی بین زیارت عاشورا و زیارت صاحب الامر(علیه السلام))

صادق سهرابی _ یحیی صالح نیا

«فرهنگ عاشورا»، پیوندی عمیق و ارتباطی ناگسستنی با «فرهنگ انتظار» دارد. واقعه عاشورا، زمینه ساز و مقدمه ظهور امام عصر(عج) است و معارف و حکمت های جاودان آن، در «ظهور مهدی موعود» متجلی است. با بررسی و دقت، در حدیث قدسی «زیارت عاشورا» و «زیارات مربوط به امام زمان(علیه السلام)»، در می یابیم که «نینوا»، معبر «انتظار»؛ یعنی، برای رسیدن به ظهور مهدی موعود، باید از گذرگاه کربلا- عبور کنیم. زیارت عاشورا نیز در واقع، تحلیلی برای معبر بودن «نینوا» برای «انتظار» است. درس ها و پیام های عاشورا، چراغ های فرا راه شیعیان است تا با دیدی روشن و بصیرتی افزون، منتظر «ظهور» باشند و آماده قیام و مبارزه شوند.

نگاهی کلی به زیارت عاشورا

اشاره

۱. پرداختن به واژه های کلیدی:

الف. سلام ب. لعن

ج. براءه د. موالات

ه. معیت با امام منصور ی. ثبات قدم

۲. پرداختن به جریان های تاریخی:

الف. مؤسسين ب. ممهدين

ج. قاتلین د. اشیاع

ه. اتباع ی. اولیا

۳. پرداختن به شگردهای دشمنی با اهل بیت (علیهم السلام):

«لعن الله امه دفعتم عن مقامکم وازالتکم عن مراتبکم التي رتبکم الله فيها».

۴. عنصرشناسی (لعن الله)

۱. آل زیاد ۲. آل مروان ۳. بنی امیه قاطبه ۴. ابن مرجانه

۵. عمر بن سعد ۶. شمراً

۷. امه: الف. اسرجت ب. الجمت ج. تنقبت

۸. العصابه التي: الف. جاهدت الحسين ب. و شایعت

ج. و بایعت د. و تابعت علی قتله

۹. مخصوصین به ظلم: (۱) اولا ثم الثاني و الثالث

و الرابع و الزید خامساً عبيدالله بن زياد ابن مرجانه

عمر بن سعد شمراً

۵. نتیجه زیارت عاشورا

فریاد انتقام مصیبت بزرگ در کنار امام منصور اهل بیت (علیهم السلام)

یکم. واژه های کلیدی

— «السلام عليك يا ثارالله وابن ثاره و الوتر الموتور...».

ص: ۱۰۰

۱- «اللهم خصّ انت اول ظالم باللعن منى وابدأ به...» .

— «لعن الله امه أسست اساس الظلم والجور عليكم اهل البيت...».

— «و ابرء الى الله والى رسوله ممن اسس اساس ذلك و...».

— «أني اتقرب الى الله والى رسوله و الى اميرالمؤمنين والى فاطمه والى الحسن واليك بمواليتك».

— «وثبت لي قدم صدق عندك مع الحسين».

«السلام عليك يا ثارالله و ابن ثاره و الوتر الموتور»؛^(۱) «سلام بر تو ای خون خدا و فرزند خونش، وای تنهای رها شده!»

امام حسین (علیه السلام)، خون خدا است که در «عاشورا» به جوشش در آمد و به شریان تاریخ انسان و اسلام، حرکت و حیات بخشید. این خون خدا از دشت گلگون «نینوا»، قلب های مؤمنان و عاشقان را به تپش درآورد و چنان آتش و شرری به جان ها زد که هرگز سردی و خاموشی نخواهد داشت: «ان لقتل الحسين حراه في قلوب المؤمنين لا تبرد ابداً»^(۲).

این رود جاری خون خدا، از آن دشت خونبار، برای همیشه قلب تاریخ را سیراب، زنده و متحرک خواهد ساخت و هرگز نخواهد گذاشت جهل و نادانی ها _ هر چند مدرن _ و حیرت در ضلالت و گمراهی، بندگان خدا را نابود سازد؛ بلکه

ص: ۱۰۱

۱- زیارت عاشورا.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۲۱۸.

سرور شهیدان تاریخ، جان خویش را در راه خدا بذل و بخشش کرد تا بندگان او را از تمامی جهالت‌ها و سرگردانی‌ها رهایی بخشد:

«و بذل مهجته فيك ليستنقذ عبادك من الجهالة و حيره الضلالة»^(۱).

و این شور آفرینی آن اسوه عشق و آزادگی، هیچ خاموشی ندارد و این حرارت حسینی، سرد یا منحرف نمی‌شود. دشمنان او، بارگاه نورانی‌اش را تخریب کردند و قبر مطهرش را به آب بستند؛ زائرانش را شهید کردند و دست و پای آنان را بریدند... ولی نتوانستند این «گرمی و عشق» و «شور و شعور» را از بین ببرند.

این شعله عشق و مشعل رهنمای تاریخ، جریان خود را در نهضت‌ها و انقلاب‌های دینی _ به خصوص در انقلاب اسلامی ایران _ به خوبی نشان داده است و می‌رود تا حسینیان با فریادهای «این الطالب بدم المقتول بکربلاء»، ندای امام حسین (علیه السلام) را پاسخ دهند و به جهانیان بنمایانند که دیگر سیدالشهدا (علیه السلام) تنها نیست.

«سلام بر تو و بر ارواحی که به آستان تو فرود آمده، و با تو دفن شدند؛ سلام و درود خدا از جانب من بر همه شما باد؛ سلامی پیوسته و همیشه تا زمانی که باقی هستم و تا زمانی که شب و روز باقی است. سلامی به فراخنای هستی و پهنای تاریخ».

این «سلام»، زبان «گویا و ترجمان» همان حرارتی است که در دل‌ها افکنده و آتشی است که از عمق وجودمان شعله می‌کشد.

سلام ما، معرفت به جایگاه والا- و رفیع شما و محبتی سرشار از عشق به شما است و فریاد معرفت و محبت به شما است که «اسوه همه پاکی‌ها و خیرها»

ص: ۱۰۲

۱- زیارت اربعین امام حسین (علیه السلام).

هستید. سلام ما زمزمه «شناخت و عشق» از حجت خدا و تسلیم بودن به آستان شما است. سلام ما بر شما، اسلام و مسلمانی ما است که نمایانگر سه حیطة «شناخت»، «عشق» و «اطاعت» است و این معرفت ما شیفتگان، به «پاکان هستی» است.

ما معرفتی به ساحت مقدس شما یافته ایم و فهمیده ایم که خداوند شما را پاک آفریده و از تمامی پلیدی ها آراسته کرده است. اصل و اول و آخر تمامی خیر و خوبی ها، شماید و این معرفت ما، ماندگار است؛ چون شما ماندگارید و زبان گویای معرفت ما به شما (سلام) نیز ماندگار و جاودانه باد: «ما بقیت و بقی اللیل والنهار».

ای کسی که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، «اباعبدالله» را بر قامتت صلا زد! زیرا تو پدر عبودیت هستی و در سایه پدری و ولایت و رهبری تو، می توان به آستان عبودیت حق ره یافت. تو تاریخ بشر را که می رفت در جهالت مدرن و سرگردانی و گمراهی غوطه ور شود، نجات دادی؛ ولی این رهایی بشر و هدایت تاریخ، به بهایی بسیار گران تمام شد. «عزا و ماتم بزرگ» و «مصیبت سترگ»، بر ما و تمامی اهل اسلام چیره گشت و آسمان ها و تمامی ساکنان آنها را فرا گرفت و سیه پوش ساخت.

بر سند دین به جز حب و بغض چیز دیگری نیست؛ زیرا نمی توان فطرت پاک انسان ها را از پاکی ها جدا کرد و نمی توان به زشتی ها و پلیدی ها، دلبنده و مهربان ساخت. آنجا که سخن از «پاکی ها» است، کبوتر «سلام» بال می گشاید و آنجا که سخن از «پلیدی ها» است، آتش «لعن» شعله می کشد. اینها، اموری طبیعی و فطری است و تعارف بر نمی تابد. هیچ کس با قاتل پدرش، نرد عشق نمی بازد و با کشنده پدر عبودیت و کشتی نجات بشر، سر آشتی ندارد. از این رو «سلام» ترجمان تولّا و «لعن» زبان تبرّا است. ایمان دو رو دارد: «تولّا و تبرّا» و

«حَبِّ و بغض». داستان لعن، ریشه در دشمن شناسی شیعه دارد و در نگاه آنان، دشمنان به لحاظ جامعه شناختی و روان شناختی، جایگاه و اقسام خاص خود را می یابند.

در سایه همین زمینه هاست که اندک اندک، سلام با موالات همراه می شود و به معیت با «امام منصور»، منجر می گردد و با توفیق الهی و استقامت در بذل خون و مال و هستی، به ثبات قدم منتهی می گردد و تیغ تیز لعن، فریاد برائت و انزجار از دشمنان پاکان و پاکی ها را به همراه می آورد و رجز برائت با توفیق انتقام همراه می گردد.

دوم. جریان شناسی تاریخی

«مؤسسان ظلم و جور»، از آنجایی که به جهت حقد، حسد و... تحمل پاکی ها را نداشتند، با طزاری سیر حق را به طور مداوم رصد کرده، در کمین نشستند؛ تا آنکه در فرصت تاریخی، نقشه شوم و پلید خود را به تصویر کشیدند. آنان با رسول پاکی ها، در بالین و بستر بیماری آن کردند که تنها آنان می توانستند آموزه های شیطانی را این گونه طراحی و طزاری نمایند و نفس و جان رسول خدا را خانه نشین کنند!

«مؤسسان ظلم و جور»، با شگرد و شیوه شیطانی خود، وارد میدان شدند و با همراهی یک جریان پلید، پاکان را از «مقام» بلند خود «دفع» کردند؛ یعنی، اول جایگاه و مقام آنان را نشانه رفتند و تضعیف نمودند. در آن برهه، نقل احادیث نبوی ممنوع شد و اگر کسی اقدام به نشر احادیث می کرد، با ضرب و شتم، تبعید و قتل مواجه می شد. آنان در ظرف این مدت طولانی، روایات جعلی فراوانی را در مدح دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) منتشر کردند. هدف آنان این بود که «مقام» امام علی (علیه السلام) را تنزل دهند و شخصیت حقیقی و حقوقی آن

حضرت را ترور کنند! در مقابل، تمامی مناقب و ویژگی‌هایی را که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برای امیر مؤمنان (علیه السلام) بیان فرموده بود، مشابه سازی کردند و برای اشخاص مورد نظر و دشمنان خاندان عصمت و طهارت، نقل و منتشر نمودند! حتی وضع به گونه ای بود که آن افراد را، هم تراز و گاهی بالاتر از پیامبر (صلی الله علیه و آله) مطرح می کردند!

با این راهبرد و شگرد، در صدد آن بودند که «مقام» و منزلت این پاکان هستی را خدشه دار سازند و تنزل دهند. وقتی از حیث شخصیتی ایشان را تخریب کردند، دیگر زمینه برای قتل و شهادت آنان سهل و آسان می نمود. وضع به گونه ای گشت که حضرت علی (علیه السلام) را در محراب شهید کردند و مردم با شگفتی می پرسیدند: «علی در محراب چه می کرد؟ مگر او اهل نماز بود؟» این جریان تا زمان امام حسین (علیه السلام) بسیار شدید ادامه داشت تا آنکه جهالت مدرن، در جهان اسلامی سایه گسترد.

راهبرد و استراتژی دشمن آن بود که «پاکان» و «خاندان طهارت» را، از مقامشان دفع کنند و «مراتب» و رتبه های بلندی را که خداوند، برای آنان مقرر فرموده بود، از بین ببرند: «و لعن الله امه دفعتکم عن مقامکم و ازالکم عن مراتبکم الی ربکم الله فیها».

در این بستر سازی ها و در فاصله کوتاهی پس از رحلت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله)، جاهلیت مدرن تحت لوای اسلام و به نام اسلام، «ارکان دین» را به شهادت رساندند و دست پلید آنان تا مرفق به خون خدا آغشته گشت.

گروه دیگر از دشمنان در نگاه شیعه «ممهّیدین و زمینه سازان قدرت» ظلم و جور علیه اهل بیت می باشند. آنان عده ای از خواص جامعه بودند که به جهت جیفه پست دنیا، از پاکان فاصله گرفتند و با «مؤسسان ظلم و جور» کنار آمدند. این

خواص آن زمان، با استفاده از وجاهت و سابقه خود، به تسلط شیطان یاری رساندند و زمینه سازان و مقدمه چینان تمکن و قدرت دشمنان برای قتل اولیای خدا شدند: «و لعن الله الممهدین لهم بالتمکین من قتالکم».

پس از درک این همه درد و رنج خوبان و پاکان، من نمی توانم بی تفاوت باشم؛ از این رو فریاد برائت بر می کشم و به خداوند و به شما پاکان اعلام می دارم که من از آنان (مؤسسان و مّمهدان) بیزارم و آماده جنگ با آنها هستم. من سر آنان را به سنگ خواهم کوفت و در این راه، از جان و مال خود مایه خواهم گذاشت. من از «اشیاع»، «اتباع» و «اولیای» آنها هم بیزارم و با آنان سر جنگ دارم.

گروه دیگر از دشمنان، همین سه دسته یاد شده اند. دشمنان پاکان، «گروه مؤسسان» داشتند که با راهبرد «دفع مقام» و «ازاله مراتب»، دشمنی خود را کلید زده بودند و جاده صاف کنان و زمینه سازانی داشتند که «ظلم و جور» مؤسسان را مقدمه چینی و فرهنگ سازی می کردند و نظریه پرداز آنان بودند. گروه آخر، شامل سه جریان «اشیاع»، «اتباع» و «اولیای» آنها بود.

اینها بدنه مردمی را تشکیل می دادند که «اشیاع»، مقربان به مرکز ظلم و جور؛ «اتباع»، نیروهای اشیاع و دست پرورده آنان؛ و «اولیا»، بدنه پایین و توده تأثیرپذیر از فرهنگ شرک و کفر بود. من از تمامی آنها برائت و بیزارى هستم، با آنان در جنگ می باشم. بی تفاوت نیستم؛ زیرا قلب من حرارتی از «خون خدا»، در خود دارد که غیرت و آزادگی را در رگ هایم جاری می کند و این گونه است که «فرهنگ عاشورا» شکل و جریان می یابد و «عاشورائیان» را به صحنه می آورد.

آنان فریاد بر می کشند: «یا ابا عبدالله انی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم الی یوم القیامه»؛ (۱) «ای پدر بندگی و عبودیت! همانا من در صلح هستم، با کسی که شما با او در صلح هستید و تا روز قیامت در جنگ هستم، با آن که شما در جنگ با او هستید».

و این راهبردی است همیشگی و تا قیامت یک جریان ایستا و محدود نمی باشد تا زنده هستم، با این استراتژی زیست می کنم و آن را به فرزندان خود و دیگران، می آموزم و توصیه می کنم؛ زیرا من وظیفه دارم در مدار حقّ باشم و حقّ را به دیگران سفارش کنم و به آنان بگویم همواره باید در مسیر حفظ این حقّ، صبر پیشه کنند: (تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر) (۲). تا زنده هستیم و تا قیامت، این معرفت، محبت و اطاعت همراه ما بوده و در برزخ و قیامت، شاهدی بر حقانیت ما خواهد بود.

سؤم. شگردهای دشمنان

«و لعن الله امة دفعتکم عن مقامکم و ازالتمکم عن مراتبکم الی ربکم الله فیها». اولین شگرد مؤسسان ظلم و جور در دشمنی با اهل بیت (علیهم السلام) این بود که در اولین قدم علی بن ابی طالب (علیه السلام) را از جایگاه «امیر المؤمنین» و «خلیفه منصوب رسول الله» در حدّ یک «صحابی» تنزل دهند. این کار با اقدامات زیر دنبال شد:

۱. ممانعت از نشر و تدوین حدیث (خلیفه دوم)؛

ص: ۱۰۷

۱- زیارت عاشورا.

۲- عصر، آیه ۳.

۲. ممانعت از خروج صحابه از مدینه (خلیفه دوم)؛

۳. راه ندادن ایرانیان دوستدار اهل بیت به مدینه (خلیفه دوم)؛

۴. قرار دادن امیرالمؤمنین (علیه السلام) در میان اعضای شورای خلافت (خلیفه دوم)،

۵. جعل حدیث به ضرر امیرالمؤمنین (علیه السلام) و به نفع خلفای دیگر (خلیفه دوم و سوم و معاویه) و

شگرد خطرناک تر مؤسسان ظلم و جور و تابعین آنان این بود که علاوه بر شخص و شخصیت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، شخص و شخصیت سایر اهل بیت (علیهم السلام) و در همان حال ارزش و احترام مفاهیم قرآنی و نبوی مرتبط با آنان را در میان افکار عمومی مسلمانان _ به ویژه خیل عظیم تازه مسلمان ممالک فتح شده _ تنزل دهند. در این راستا اقدامات بسیار خطرناکی به انجام رسید و بدعت هایی گذاشته شد که بعضی از آنها به این قرار است:

۱. تشکیل باندهای قدرت با عنوان، مهاجران و سابقان در هجرت؛

۲. تبدیل خلافت به سلطنت؛

۳. تشکیل شوراهاى جعل حدیث؛

۴. اجتماعات قبیله ای (شبیّه اجتماع معروف در خانه عثمان)؛

۵. تشکیل گروه های حامی و توجیه گر حکومت (مثل فرقه مرجئه)؛

۶. مشروعیت بخشیدن زور و قدرت به حکومت ها؛

۷. رابطه عبد و مولا بین مسلمین عرب و غیر عرب؛

۸. تقسیم بیت المال بر اساس سوابق بر خلاف سیره رسول الله (صلی الله علیه و آله)؛

۹. موروثی شدن خلافت و حکومت؛

۱۰. خلط بین مرجعیت دینی و خلافت ظاهری؛

۱۱. قلب عناوین و ماهیت ها (مثل امامت و...)

۱۲. تغییر جایگاه ها (امام خارجی معرفی می شود و طلقای سابق حاکم می گردند)؛

۱۳. حلال شمردن خون و مال و آبروی مسلمین؛

۱۴. رسم کردن سب، لعن و افترای بر مسلمین بر روی منابر و...؛

چهارم. عنصرشناسی

در زیارت عاشورا، «عنصرشناسی» را در ادامه «جریان شناسی» و «دشمن شناسی» را بعد از شناخت «دشمنی ها و روش های آن» پی می گیریم و لعن و نفرین آشکار خود را نثار عناوین عام و خاص دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) می کنیم.

«و لعن الله آل زیاد و آل مروان و لعن الله بنی امیه قاطبه و لعن الله ابن مرجانه و لعن الله عمر بن سعد و لعن الله شمراً و لعن الله امه اسرجت و الجمت و تنقبت لقتالك».

جای جای هر یک از عناصر را در تحلیل دشمن شناسانه خود، به خوبی برآورد می کنیم و هوشیاری خود را در شناخت میزان تأثیرگذاری هر یک، بر روند ظلم به اهل بیت (علیهم السلام) نشان می دهیم.

در منظر ما «شجره ملعونه بنی امیه» و به طور خاص پسر فاجره معروفه یعنی عبیدالله بن زیاد _ که مقتضای ذات ناپاکش تحمل نکردن پاکی ها بود _ مستحق لعن الهی اند؛ همان گونه که دین به دنیا فروشانی مانند عمر بن سعد و گرگ

صفتان درنده ای چون شمر، باید از رحمت الهی به دور باشند و به عذاب جاودانی دوزخ مبتلا.

در میان همه کسانی که به عناوین مختلف (اسب زین کردن، لجام نمودن، نقاب بستن و...) بر سیاهی لشکر کفر افزودند و حتی شمشیر دیگران _ و نه خود _ را تیز کردند و بالاتر از این حتی اگر خود را کنار کشیدند و به کشته شدن تنها سبط باقی مانده رسول خدا و سرور جوانان اهل بهشت رضایت دادند؛ مستحق لعن، نفرین و برائت هستند؛ چرا که در واقع اینان با «عدم بصیرت خود» دشمنان را به احسن وجه یاری کردند!

نتیجه زیارت عاشورا

شیعه بصیر پس از گذراندن «سلام به خون ریخته شده خدا» و ابراز موالات، تقرب و معیت با «طالب خون او و پدراناش» و گذراندن لعن و ابراز برائت نسبت به همه کسانی که به نحوی در ریختن «خون خدا» سهیم بودند؛ اکنون شروع به مناجات با خون خدا می کند و آمادگی خود را برای مشارکت در انتقام خون مظلوم و خون های به ناحق ریخته شده همه عصرها اعلام می دارد. او با قلبی محزون از ظلم کام گسیخته دوران ها و با روحی آماده برای جهاد با دشمنان خدا و با چشمانی گریان و خون آلود با سوز دل فریاد بر می آورد: «بابی انت و امی یا ابا عبدالله»؛ «پدر و مادرم فدایت یا حسین!».

چه عظیم و بزرگ است مصیبت های شما بر من و این درد بر من بسیار سنگینی می کند! ناله ای جان سوز و بلند دارم و از خدایی که مقام بلند شما را گرامی داشت و مرا هم به واسطه شما کرامت فرمود، درخواست می کنم که: «ان یرزقنی طلب ثارک مع امام منصور من اهل بیت محمد(صلی الله علیه و آله)»؛ «روزی من گرداند

خون خواهی و انتقام گیری از خون تو را با امام پیروز و یاری شده از اهل بیت حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) تا زمانی که این انتقام محقق نشود، سنگینی مصیبت های تو، مرا بی تاب و بی قرار خواهد کرد.

امام حسین(علیه السلام) با هدایت و رهبری ویژه خود حرکت تاریخ را عوض کرده، آن را از مرگ همیشگی نجات داد و بشریت را از هلاکت حتمی رهایی بخشید. کاروان هدایت تاریخ، در جهت نتیجه بخشی و به هدف رسیدن در حال حرکت است؛ اما در این حرکت و جریان، هنوز سختی و تلخی مصایب حسین(علیه السلام) را در جان و ذائقه خود احساس می کنیم و تا بر آمدن شکوفه «فرج»، «مرارت انتظار» را تحمل می نمایم.

امام صادق(علیه السلام) فرمود: «ان لصاحب هذا الامر غيبه المتمسك فيهما بدینه كالخارط لشوك القتاد بیده»^(۱)؛ «برای صاحب این امر (قائم آل محمد) غیبتی خواهد بود که متمسک به دین او، کارش به قدری دشوار است که همانند آن ماند که بخواهد چوب خاردار بسیار سخت را، با دستانش بکشد و صاف کند».

در این قسمت از زیارت عاشورا و حدیث قدسی، به خوبی پیوند و گره خوردن «فرهنگ عاشورا» با «فرهنگ انتظار» دیده می شود، به طوری که این مضمون در قسمت دیگر زیارت عاشورا، تکرار شده است؛ یعنی؛ در دو مورد از زیارت عاشورا این عبارت آمده است. در دعای «ندبه» هم می خوانیم: «این الطالب بدم المقتول بکربلاء»؟ به راستی راز و رمز این پیوند چیست؟ چرا در عیدهای فطر، قربان و... این همه سفارش به دعای ندبه و زیارت امام حسین(علیه السلام) شده است؟

ص: ۱۱۱

گویا بنا است، این دو فرهنگ پیوسته و به صورت همگام و همراه، زنده باشد و در لایه های «اندیشه»، «فرهنگ» و «عینیت» عموم مردم، جلوه گری کند. «وترین موتورین(۱)» نیز هر دو با هم یاد شوند و یکی به عنوان پشتوانه فرهنگی و معبری برای آن دیگری باشد. پس می توان گفت که: «نینوا، معبر انتظار است».

این حقیقتی است که دشمنان هم به آن رسیده اند. آنان در مطالعات شیعه شناسی خود، اعلام داشته اند: «شیعه با توجه به «پرچم سرخ عاشورای حسینی»، به عنوان پیشینه و عقبه فرهنگی خود و از طرف دیگر با «چشم انداز پرچم سبز مهدوی»، از فرهنگی پویا و بالنده برخوردار است. آنها برای مبارزه و تخریب این دو فرهنگ و شکستن این دو پرچم، برنامه های راهبردی به پا ساخته اند.

دشمن دریافته است که پیوندی خاص و راهبردی، بین فرهنگ «انتظار» و «عاشورا» وجود دارد و بر ما شیعیان است که از این راز و پیوند، دریافت مناسب و به هنگام داشته باشیم و آن را به «پیام و بیان» مطلوب برسانیم. بر ما است که بدانیم چرا در «زیارت عاشورا» از سیدالشهدا(علیه السلام) و در «زیارات حضرت مهدی» از امام عصر به عنوان «وتر موتور» (تنهای رها شده) یاد شده است. با دریافت درست از این مفاهیم، می توانیم ندای «این الطالب بدم المقتول بکربلاء» را در فضای جهان، به عنوان فرهنگ پویا مطرح نموده، فریاد کنیم و بنالیم که: «عزیز علی آن ابکیک و

ص: ۱۱۲

۱- «وتر موتور» به معنای تنهای تنها گذاشته شده است و در زیارات درباره امام حسین(علیه السلام) و امام زمان(عج) به کار رفته است.

يخذلك الوري»؛ «گران است بر من اينكه براي تو گريه كنم و مردم تو را خوار و سبك بشمارند».(۱)

با اين شعور است كه مي خواهيم نصرت و ياري خود را براي «مهدى تنها» آماده ساخته و فرياد «هل من ناصر» حسين تنها مانده را پاسخ دهيم.

در حديثي از عيسى الخشاب آمده است: «قال: قلت للحسين بن علي: انت صاحب هذا الامر؟ قال (عليه السلام): لا، ولكن صاحب هذا الامر الطريد الشريد الموتور باييه المكنى بعمه يضع سيفه على عاتقه ثمانيه اشهر».(۲)

بعد از كسب آبرو ذكر عبارت «أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبُ ثَارِكٍ مَعَ إِمَامٍ مَنصُورٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)»، از خداوند چنين مي خواهيم: «اللهم اجعلني عندك وجيهاً بالحسين (عليه السلام) في الدنيا والآخرة». خدايا! مرا در پيشگاه خودت به واسطه حسين (عليه السلام) در دنيا و آخرت آبرومند قرارده. اگر مي خواهيم در پيشگاه خالق خویش آبرومند گرديم، راه آن، اين است كه از «باب الله» به آستان ربوبي خداوند در آييم. اين گونه مي توان «وجهه» و آبرويي در بارگاه ايزدي به دست آورد. امام حسين (عليه السلام) «باب الله» است و مي توان با او در نزد خدا كسب وجهه نمود. از خداوند مي خواهيم كه خون خواهي خون خدا را، رزق و روزي ما قرار دهد؛

ص: ۱۱۳

۱- دعای ندبه.

۲- موسوعه كلمات امام حسين ، ص ۶۶۷.

رزقی که به همراهی با «امام منصور (مهدی)» است و این گونه می خواهیم در درگاه الهی وجیه و آبرومند باشیم.

کسانی که نتوانسته اند در رکاب امام حسین (علیه السلام) جان ببازند و در نزد خدا وجیه گردند و آبرویی یابند؛ باید دعا کنند تا خداوند آنان را از این رزق و روزی محروم نسازد و «مرارت انتظار» را به جان بخرند و به «خیل منتظران» بار یابند. آنان باید این سرود عشق را زمزمه جان خویش سازند که: به حق حسین و آن کسی که مقامش را کرامت بخشیدی و از کرامتش مرا هم بهره مند نمودی، مرا روزی کن تا در همراهی مهدی فاطمه، خونخواه «ثارالله» باشم و بدین وسیله آبرویی در درگاه الهی کسب کنم؛ چون حسین (علیه السلام) رمز «وجاهت» و کلید «تقرب الی الله» است.

داستان انسان، داستان «فوز و خوض» و همچون سیر و سر به آسمان برکشیدن است و یا به زمین فرو رفتن. کسانی که در عصر عاشورا، هستی خود را به «موج عشق» سپردند و مستانه به راه افتادند، میوه «فوز» را چیدند و رفتند. ماندگان در راه نیز باید در «خیل وصف منتظران»، به امامت و رهبری «امام منتظر» چشم بدوزند؛ تا آن امام همام از سفر باز آید و این در راه ماندگان «فوز عظیم» را به کاروان «عاشورائیان» برساند.

ما در حال «انتظار» به ذکر عشق آرام می یابیم و می نالیم: «وَفُزْتُمْ فَوْزًا عَظِيمًا، يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَافُوزَ مَعَكُمْ»؛ «شما رستگار شدید به رستگاری بزرگی». و «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَافُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا»؛ «ای کاش ما هم با شما می بودیم و به همراه شما بدان نائل می آمدیم». این امام عصر و پیروزمند با نصرت خدا است که عقب ماندگان از کاروان «فوز و فائزان» را به مقصد می رساند، تا از

«باب الله» سیدالشهدا(علیه السلام) کسب آبرو کنند. این جلوه ای از فلسفه خون خواهی «ثارالله» در رکاب فرزندش «مهدی فاطمه» است؛ زیرا «خون خدا» ریخته و به آن هتک حرمت شد. باید در هستی حریم «خون خدا» پاسداری می شد و بشود و تنها راه کسب «وجهه و آبرو» همین گرامی داشت و پاسداری از این «حرم و حریم» است. کسانی که می خواهند به خیل آبرومندان در آیند، باید دل به دریای «انتظار» خون خواهی «ثارالله» بزنند؛ تا با خون خواهی او در رکاب مهدی موعود(عج) آبرومند بارگاه ایزدی گردند و به فوز و رستگاری نائل آیند.

از همین رو است که: «انتظار الفرّج من اعظم الفرّج»؛^(۱) «انتظار فرج خود از بزرگ ترین فرج ها است».

ای پدر بندگی و عبودیت (یا اباعبدالله!) همانا من «تقرّب» می جویم به خدا و به رسولش و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و به تو ای حسین! به موالات و دوستی متقابل با تو و به وسیله برائت از دشمنان تو: «یا اباعبدالله انّی اتقرّب الی الله و الی رسوله و الی امیرالمؤمنین و الی فاطمه و الی الحسن و الیک بموالاتک و بالبرائة ممّن قاتلک و... ممّن اسس...».

در اینجا بحث از تقرّب است: تقرّب به خدا و تقرّب به معصومین(علیهم السلام)؛ زیرا این نورهای مقدس، اسمای حسناى الهی اند. این «تقرّب» ورودگاهی می خواهد و آن پدر بندگی و عبودیت (اباعبدالله) و خون خدا است. حتی تقرّب به خود سالار شهیدان، از همین منظر خواهد بود. باید برای این تقرّب ها، از موالات امام حسین(علیه السلام) دستمایه گرفت و به وادی تقرّب راه یافت.

ص: ۱۱۵

سیدالشهدا(علیه السلام) کلید آبرومندی و وجیه شدن در درگاه الهی است؛ زیرا ثارالله است و «حرم و حریم» الهی است و حرمت دارد.

کلید «فوز» و رستگاری، سر بر کشیدن بر آسمان عبودیت و بندگی است. باید با سعی تلاش، خود را به صف «منتظران» کاروان خون خواهان «ثارالله» برسانیم تا وجهه یافته، به خیل متقربان به خدا و امام حسین(علیه السلام) پیوندیم و این گونه از دیار «نینوا»، معبری به کاروان خون خواهان حسینی بسازیم. قرآن می فرماید: (من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من یتظر و مابدلوا تبدیلا)؛(۱) «در میان مؤمنان مردانی اند که بر سر عهدهی که با خدا بستند صادقانه ایستاده اند؛ برخی پیمان خود را به آخر بردند [و در راه او شربت شهادت نوشیدند] و بعضی دیگر در انتظارند؛ و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند».

عاشورائیان پیمان خود را به آخر بردند و مهدویان در «معبر نینوا» چشم انتظارند و آن عهدهی را که با خدای خود بسته اند(پاسداری از «حرم و حریم» ثارالله و خون خدا) از یاد نبرده اند. آنان همیشه با خود زمزمه می کنند و هر صبحگاه، با امام عصر خویشت و یوسف گمشده فاطمه، تجدید عهد می نمایند و در «انتظار» فرج به سر می برند؛ تا در رکابش به خون خواهی «حرم و حریم» الهی و «ثارالله» برخیزند.

راز و رمز «گره و پیوند» این دو فرهنگ، این گونه عقده می گشاید و رُخ می نماید. منتظران عشق هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود راه نخواهند داد؛ همچنان که مردان سترگ عصر عاشورا چنین بودند.

ص: ۱۱۶

از امام باقر(علیه السلام) نقل شده است: در روز عاشورا این گونه به همدیگر تعزیت و تسلیت بگویید: «اعظم الله اجورنا بمصابنا بالحسین(علیه السلام) و جعلنا وایاکم من الطالبین بشاره مع ولیه الامام المهدی من آل محمد(علیهم السلام)»؛(۱) «خداوند اجر ما و شما را در مصیبت حسین(علیه السلام) بزرگ گرداند و ما و شما را از کسانی قرار دهد که به همراه ولی او حضرت مهدی از آل محمد(علیهم السلام)، طلب خون آن حضرت کرده و به خون خواهی او برخیزیم».

این است که مسأله خون خواهی «ثارالله»، امری مهم و جدی است و باید از این طریق، در نزد خداوند کسب و جاهت و آبرو نموده، به درگاهش تقرب جویم و نزدیکی به درگاه امام حسین(علیه السلام) را نصیب خود سازیم. برای این خون خواهی و دستیابی به ثمراتش، باید به «انتظار» امام منصور و یاری شده از طرف خدا بمانیم.

آشکار است که «انتظار»، آداب و ادبیات لازم خود را می طلبد؛ از این رو باید در حوزه پیام و بیان، به تبیین و تبویب آن همت گماریم و حوزه های اندیشه، فرهنگ و عینیت جوامع شیعی و اسلامی را با عطرِ نجوای «این الطالب بدم المقتول بکربلاء» معطر سازیم و به هم پیوستگی این دو فرهنگ را روشن کنیم.

در سایه «فرهنگ عاشورا»، دست مایه های غنی ای از جریان شناسی «ظلم و جور» به دست می آید؛ از یک طرف با «پاکان و پاکی ها» و از طرف دیگر با

ص: ۱۱۷

۱- شیخ طوسی، مصباح المتهجد؛ المحرم و شرح زیاره الحسین(علیه السلام)، ص ۷۱۳ و ۷۱۴؛ مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.

«تمامی پلیدی‌ها و ناپاکان» مواجه هستیم، در این صورت وجود ما، مالمال از دوستی و موالات نیکان و براءت و بیزاری از ناپاکان می‌شود. «پلیدان تاریخ»، مؤسس «ظلم و جور» بودند و انتصاب «خلافت و امامت وحیانی» را به استهزا گرفتند. بنیان حکومت خویش را بر اساس ظلم و جور بنا کردند و ستم‌های فراوانی به اهل بیت (علیهم السلام) و شیعیان آنان، روا داشتند: «وبالبرائه مَمَّن اسَّس اساس ذلک و بنی علیه بنیانه و جری فی ظلمه وجوره علیکم و علی اشیاعکم».

من براءت و بیزاری خود را از این جریان سه‌گانه _ که به وسیله پلیدان شیطان صفت به وجود آمده است _ اعلام می‌دارم و تقرّب به خدا و سپس تقرّب به شما را می‌طلبم و دوستی شما و دوستی دوستان تان را جويا هستم. فرهنگ «موالات» نمایانگر نشانه‌هایی است که ما را به دین رهنمون می‌شود و نیز عهده‌دار اصلاح تمامی حوزه‌های امور دنیوی ما است و مضامین و بیان مزبور در زیارت «جامعه کبیره» نوازشگر جان‌های عاشقان اهل بیت (علیهم السلام) است: «و بموالاتکم علمنا الله معالم دیننا و اصلح ما کان فسد من دنیانا»؛ در سایه موالات و دوستی متقابل شما پاکان هستی، معالم دین _ که همان نشانه‌های رساننده به دین است _ تعلیم می‌شود و تمامی فسادهای دنیوی را _ در شکل‌ها و نظام‌های مختلف آن اصلاح می‌گرداند.

با این نگاه به موالات است که ما نه تنها نیازمند؛ بلکه ناچار و مضطرّ به موالات با شما هستیم و از تمامی بیگانگان و اندیشه‌ها و جریان‌های غیر وابسته شما، خود را جدا می‌سازیم؛ کانون تلاش و کوشش ما، تنها در جهت بسط «فرهنگ موالات» با شما است. با این نگاه آنچه مربوط به دشمنان شما و غیر از شما باشد،

بر نمی‌تاییم و بر خود هیچ تسامح و تساهلی را روا نمی‌داریم؛ بلکه با شدت تمام می‌تازیم و در این مسیر جان می‌بازیم؛ زیرا مجرای «فیض» الهی شما پیدا و در آستان شما «فوز» و «نجات» آشیانه گرفته است: «من اتاکم نجی ... و ضلّ من فارقکم» (۱)؛ هر کس از شما جدا شود، گمراه می‌گردد و تمامی هستی‌اش گم می‌شود. این همان «خوض» و به زمین فرو رفتن و در دل خاک گم شدن است.

«فاز الفائزون بولایتکم»؛ یعنی، با ولایت شما پاکان هستی است که می‌توان سر به آسمان عبودیت و قرب حقّ، سایید و جام «قرب حقّ» و «قرب شما» را یک جرعه سر کشید. این ادبیات موجود در متون دعایی (همانند زیارت جامعه و حدیث قدسی زیارت عاشورا) در جای جای وجود ما می‌خلد و دعوت حقّ را با فطرت انسان، عجین می‌کند.

در این صورت، حال تحمّل دیگران را ندارم؛ مرا چه رسد به دشمنان شما که «رگ غیرت دینی» ام را از جا می‌کند و هستی را بر من تنگ می‌کند. آری ما «تولاً و تبرّاً» داریم و با خود دروغ نمی‌گوییم و با دیگران مزاح نمی‌کنیم؛ «و اتقرب الی الله ثمّ الیکم بموالاةکم و موالاه ولیکم، وبالبرائه من اعدائکم و الناصبین لکم الحرب، وبالبرائه من اشیاعهم و أتباعهم، انّی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم و ولیّ لمن والاکم و عدوّ لمن عاداکم».

ص: ۱۱۹

این سان «فرهنگ عاشورا» بر آسمان دل ما می بارد و گام به گام ما را به سمت و سوی فرهنگ سر سبز مهدوی روانه می سازد و ما را در این معبر از «نینوا» تا «انتظار» همراهی می کند. ما باید از سرزمین گرم و خشک نینوا و دشت تفتیده و تکیده اش عبور کنیم و با کوله بار «فرهنگ عاشورا»، اُفق «انتظار» را نشانه رویم و غزل هایمان را این گونه سر دهیم: «السَّلام علی ربیع الانام و نَضْرَه الایام»^(۱)؛ «سلام بر بهار مردم و خَرَمی روز گاران».

همراهی در دنیا و آخرت

«فَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَنِي بِمَعْرِفَتِكُمْ وَمَعْرِفَةِ أَوْلِيَائِكُمْ وَرِزْقِنِي الْبِرَّاءَةَ مِنْ أَعْدَائِكُمْ أَنْ يَجْعَلَ لِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ». وقت درخواست از خداوند فرا رسیده است؛ خدایی که معرفت شما و معرفت دوستان و اولیای شما را بر من کرامت فرموده و براءت و بیزاری جستن از اعدا و دشمنان شما را بر من روزی کرده است. در خواست و سؤال من این است که خداوند، من را در دنیا و آخرت با شما «پاکان و مطهران» قرار بدهد. «معیت و همراهی» با شما در دنیا و آخرت، درخواست من است؛ زیرا پس از شناخت و معرفت از «پاکان» و «پلیدان»، عشق و محبت من نمی تواند «کور و سرگردان» باشد و من جهت خود و سمت و سوی «قرب و بُعد» خود را می یابم و شکل می گیرم و از گم شدن، رهایی می یابم. می خواهم «وجودی سرشار» و در حال «زیاد» شدن و «فائز» گشتن بیابم. این در صورتی ممکن است که با «پاکان آزاد» از هر گونه پستی ها و زشتی ها همراه باشم و وجود خویش را «وسعت و عمقی» بالنده و رشد یابنده دهم. این حرکت را نهایی نیست و محدوده ای او را نمی تواند در حصار کشد؛ بلکه جهتی

ص: ۱۲۰

۱- مفاتیح الجنان، زیارت حضرت مهدی (علیه السلام).

مستمر و بی نهایت را نشانه گرفته است. از این رو «معیت و همراهی» را در دنیا و آخرت و در «ظرف بی حصار» می طلبم.

ثبات قدم

«وَأَنْ يُبَيِّنَ لِي عِنْدَكُمْ قَدَمَ صِدْقٍ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»؛ درخواست دیگرم از خدا این است که در دنیا و آخرت، ثبات مرا در پیشگاه شما «پاکان» عنایت فرماید؛ به گونه ای که ثبات قدم صادقانه و حقیقی داشته باشم. در این «معیت و همراهی» با شما، افراد بسیاری بوده اند؛ ولی آن را درک نکرده اند و ثبات قدم صادقانه و حقیقی نداشته اند.

«وَأَسْأَلُهُ أَنْ يُبَلِّغَنِي الْمَقَامَ الْمُحْمُودَ لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ»؛ «و از خدا درخواست می کنم که مرا به مقام پسندیده ای برساند که در پیشگاه خداوند برای شما وجود دارد.» «وَأَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ تَارِي [کم] مَعَ إِمَامٍ هَدَى ظَاهِرٍ نَاطِقٍ بِالْحَقِّ مِنْكُمْ»؛ و «درخواست می کنم که این خون خواهی شما را همراه با امام مهدی، رهبر و راهنمای ظاهر و گویای به حق از خود شما روزی ام گرداند».

پس از بصیرت یافتن، در دو حوزه «دشمن شناسی» و «معرفت پاکان و اولیا» و تعیین موضوع و شکل گیری ایمان (حب و بغض و سلام و لعن)؛ «فرهنگ عاشورا» به ما می آموزد که از خداوند بخواهیم تا «معیت و همراهی»، «ثبات قدم صادقانه»، «مقام محمود» و «خون خواهی تار الله همراه با امام مهدی» را نصیب و بهره ما کند.

همچنین بیان می کند که نالایقان، چگونه حسین زهرا را در نینوا رها کردند و به طوفان «کرب» و «بلا» سپردند و دست از «معیت» او شستند و «ثبات قدم صادقانه» با وی نداشتند. نتیجه آن شد که «تارالله»، زمین را گلگون و زمان را

شَفَقَ گون کرد. در زیر سنگ ها اشک عیبط و خون تازه جاری شد. سیدالشهدا(علیه السلام) با یاران اندک، ولی با وفایش، پرده جهالت و تحیر ضلالت را از رُخ تاریخ کنار زد و مشعل راه یاب گیتی شد. همان گونه که سپاهیان امام حسین(علیه السلام) غربال شدند و تنها یاوران پاک، خالص و با وفای او باقی ماندند؛ یاران حضرت مهدی نیز غربال خواهند شد. در حدیثی از امام رضا(علیه السلام) آمده است: «والله لا یكون ما تمدون الیه اعینکم حتی تمحصوا و تمیزوا و حتی لا یبقی منکم الا الأندر فالأندر»؛^(۱) «به خدا قسم! آنچه که چشم به راه آن دارید، انجام نپذیرد تا آنکه پاک شوید و تمیز یابید و تا آنکه نماند از شما مگر کمتر و باز کمتر».

امام باقر(علیه السلام) در پاسخ این سؤال که فرج شما کی خواهد بود، فرمود: «هیئات، هیئات لا یكون فرجنا حتی تغربلوا، ثم تغربلوا، ثم تغربلوا»^(۲)؛ «فرج و ظهور حضرت اتفاق نمی افتد، مگر آنکه شیعیان غربال شوند... [و به شدت در امتحان الهی شرکت کنند]».

و در حدیثی دیگر می فرماید: «... هیئات، هیئات لا یكون الذی تمدون الیه اعناقکم حتی تمحصوا، [هیئات] و لا یكون الذی تمدون الیه اعناقکم حتی تمیزوا و لا یكون الذی تمدون الیه اعناقکم حتی تغربلوا...»^(۳) «هرگز! هرگز! آنچه

ص: ۱۲۲

-
- ۱- نعمانی، الغیبه، ص ۲۰۸، ح ۱۵.
 - ۲- طوسی، الغیبه، ص ۳۳۹.
 - ۳- نعمانی، الغیبه، ص ۲۰۸، ح ۱۶.

بدان گردن کشیده اید و چشم انتظار آن هستید (قیام مهدی (علیه السلام)) انجام نخواهد گرفت، تا آنکه «پاک» شوید و آنچه بدان گردن کشیده و منتظرش هستید، نخواهد شد تا آنکه «تمیز» گردید و آنچه چشم به راهش هستید و گردن بدان کشیده اید، نشدنی است تا اینکه غربال شوید».

مراقبت از اعمال

همواره باید مراقب احوال خود باشیم تا هجوم فتنه‌ها، شهوات و شبهات، رهزنی نکند و همچون مدعیانی نباشیم که گفتند: ای حسین! به کوفه در آی که ما سخت مشتاق دیدار و نصرت تو هستیم! و همگان دیدیم که چون یخ در مقابل دما و گرما، آب شدند و ذیلان به خانه‌هایشان خزیدند و یا سفره‌های چرب، آنان را دین فروش ساخت.

«انتظار»، آماده باش بودن است و آداب خود را می‌طلبد؛ از این رو در احادیث آمده است: «انتظار الفرج من اعظم الفرج»؛^(۱) «انتظار خود بزرگ‌ترین فرج است» و «انتظار الفرج من الفرج»؛^(۲) «انتظار جزئی از فرج می‌باشد». منتظر در دوران انتظار مؤدب به آداب و ادبیات انتظار است و آن را تنها یک حالت نمی‌پندارد؛ بلکه می‌داند انتظار، برترین اعمال است. «افضل اعمال امتی انتظار الفرج».^(۳) منتظر کسی است که در حال آماده باش است. در روایتی آمده است:

ص: ۱۲۳

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲.

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۸.

۳- بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۱۷.

«...کمن کان فی فسطاط القائم»؛^(۱) «هر کس منتظر قائم آل محمد باشد، همانند کسی است که در خیمه جنگی حضرت در حال آماده باش است».

گفتنی است که در زیارت، حضرت مهدی (علیه السلام) نیز مانند امام حسین (علیه السلام) «وتر مویز» نامیده شده است؛ از این رو شخص منتظر، از فرهنگ عاشورا می آموزد که: زمینه سازان قدرت ظلم و جور، از طریق فتنه، شبهات و شهوات، چگونه مردم آن عصر را رصد کرده، سالار شهیدان را تنها گذاشتند! در نتیجه تصمیم می گیرد که مبادا همانند آن نامروّتان، «مهدی زهرا» را تنها بگذارد و اسیر فریب های زمینه سازان قدرت دشمن اهل بیت شود: «اللهم لا تجعلنی من خصماء آل محمد»؛ «پروردگارا! مرا از دشمنان آل محمد قرار نده».

زمینه سازان و مقدمه چینان قدرت ظلم و جور، به خوبی از شیطان آموخته اند که حوزه های وجودی آدمی را، چگونه در معرض شهوات قرار بدهند و به اعتیاد و عادت رسانند، پس از آن شبهات را نصب و علم کنند که در این صورت به خوبی نقشه آنان جواب می دهد. حضرت سجاد (علیه السلام) این شگرد شیطان را در «صحیفه سجّادیه» افشا می کند: «یتعرض لنا بالشهوات و ینصب لنا بالشبهات».^(۲)

امام حسین (علیه السلام) فرمود: «له غیبه یرتد فیها اقوام و یثبت علی الدین فیها آخرون فیوّدون و یقال لهم متی هذا الوعد ان کنتم

ص: ۱۲۴

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۵.

۲- صحیفه سجّادیه، دعای ۲۵، دعای در حق اولاد.

صادقین؛ اما ان الصابر فی غیته علی الأذی و التکذیب بمنزله المجاهد بالسیف بین یدی رسول الله؛^(۱) «برای امام مهدی (علیه السلام) غیبتی است. در این غیبت برخی از دین بر می گردند و برخی ثابت قدم می مانند. هر که در این غیبت صبر کند و بر مشکلاتی که از سوی دشمنان ایجاد می شود و بر ایجاد شبهاتی _ از این قبیل که اگر شما راست می گوئید وعده ظهور کی خواهد بود؟ _ استقامت کند، به قدری از اجر خداوند بهره مند می گردد که انگار در کنار پیامبر با شمشیر بر دشمنان جنگیده است.»

شیاطین و زمینه سازان قدرت ظلم و جور، با ترفندهای گوناگون و جاذبه دار در صدد رهنی یاران حضرت ولی عصر (عج) خواهند بود. پس باید بر انواع اذیت ها، آزارها، تکذیب ها، فتنه گری ها و شبهه افکنی ها صبر و استقامت کنیم. دشمنان می خواهند که حضرتش برای همیشه «وتر موتور» و تنها گذاشته شود. آنان طرح و نیت هایی دارند و با آن حضرت عداوت ها و دشمنی ها می کنند.

«اللهم اذلّ کلّ من ناواه»؛ «خدایا هر که نیت بدی نسبت به او دارد، ذلیل گردان.»

«و اهلک کل من عاداه»؛ «خدایا همه دشمنان او را هلاک گردان.»

آنان برای او مکر و کیدهایی در نظر دارند: «وامکر لمن کاده»؛ «خدایا با کسانی که برای [مهدی] مکر و کید می کنند، خودت مکر بفرما.»

منکر حقّ و حقانیت حضرت می باشند: «واستأصل من جحده حقه»؛ «خدایا! ریشه کن فرما کسی را که منکر حقانیتش می باشد.»

ص: ۱۲۵

و امرش را سبک می شمارند: «واستهان بامرہ»؛ «خدایا! کسی که امر حضرت صاحب را سبک بشمارد ریشه کن فرما».

سعی و تلاش دارند که نورش را خاموش سازند: «و سعی فی اطفاء نوره» و می خواهند که ذکر و یاد مهدی را به دست فراموشی بسپارند: «و اراد اخماد ذکرہ».(۱)

آنان همچنان که سالار شهیدان را با انواع طرح ها، تنها و بی یاور ساختند؛ می خواهند امام عصر(علیه السلام) نیز تنها و بی یاور بماند. نباید دل خوش داشت که ما دغدغه غیبت و آرزوی ظهورش را داریم؛ زیرا بسیاری برای امام حسین(علیه السلام)، نامه دعوت نوشتند و خیلی از او یاد کردند؛ اما در موقع نیاز، آن حضرت را تنها گذاشتند!

امام صادق(علیه السلام) می فرماید: «اذا خرج القائم خرج من هذا الامر من كان یری انه من اهلہ و دخل فیہ شبہ عبده الشمس و القمر»؛(۲) «چون قائم قیام کند، کسی که خود را اهل این امر می پنداشته است، از این امر بیرون می رود؛ در مقابل، افرادی مانند خورشید پرستان و ماه پرستان، به آن می پیوندند».

پس «انتظار» ثبات قدم می خواهد: «ثبتنا علی مشایعتہ»(۳)؛ «خدایا! ما را بر دنباله روی و شیعه بودنش، ثابت قدم بدار». مگر نه این است که دشمنان امام حسین(علیه السلام) سابقه های ویژه ای داشتند و از خواص بودند؟!

ص: ۱۲۶

۱- مفاتیح الجنان ، اعمال روز جمعه.

۲- فصلنامه انتظار ، ش ۲، ص ۱۵۸، نعمانی، الغیبه ، ص ۴۲۴.

۳- دعا در غیبت امام زمان(علیه السلام).

آری «نینوا» معارف و عبرت ها را بر ما تمام کرده و اتمام حجت نموده است. باید از خدا بخواهیم که: «و ثبت لی قدم صدق عندک مع الحسین و اصحاب الحسین الذین بذلوا مهجهم دون الحسین (علیه السلام)». (۱) ثبات قدم صادقانه و با حسین بودن و همانند اصحاب حسین بودن را باید بخواهیم تا اینکه این جریان ادامه یابد و در رکاب فرزندش مهدی موعود، جزء خون خواهان «ثارالله» باشیم و این گونه نینوا را معبر انتظار سازیم.

ص: ۱۲۷

۱- زیارت عاشورا.

۸. سیمایی از عزت حسینی و عزت مهدوی

اشاره

روح الله شاکری زواردهی

(من کان یرید العزّه فلیله العزّه جمیعاً) (۱).

راغب در کتاب مفردات نوشته است: کلمه عزت به معنای آن حالتی است که نمی گذارد، انسان شکست بخورد و مغلوب واقع شود. از همین قبیل است که می گویند: ارض عزاز (زمین سخت) و در قرآن فرمود: (ایبتغون عندهم العزه فان العزه لله جمیعاً) (۲).

پس «صلابت»، اصل در معنای عزت است. چیزی که هست از باب توسعه در استعمال، به کسی هم که قاهر است و مقهور نمی شود، عزیز گفته اند؛ مانند: (یا ایها العزیز) (۳). همچنین در معنای غلبه استعمال کرده اند؛ مانند: (و عزّنی فی الخطاب) (۴). در قلّت و صعوبت: (و انه لکتاب عزیز) (۵)؛ در مطلق صعوبت و سختی هم به کار برده اند؛ مانند: (عزیز علیه ما عنّتم) (۶) و عزت به معنای غیرت و حمیت نیز آمده

ص: ۱۲۹

- ۱- فاطر ، آیه ۱۰، هر که عزّت خواهد؛ سربلندی و عزّت یکسره از خداست.
- ۲- نساء ، ۱۳۹؛ آیا سربلندی را از نزد آنان می جویند؛ همه عزت از آن خداست.
- ۳- یوسف ، آیه ۸۸.
- ۴- ص ، آیه ۲۳، در سخنوری بر من غالب آمده است.
- ۵- فصلت ، آیه ۴۱.
- ۶- توبه ، آیه ۱۲۸، بر او دشوار است، شما در رنج بیفتید.

است: مانند: (بل اللّٰذین کفروا فی عزّه و شقاق) (۱) و آیاتی دیگر.

حال که معنای لغوی کلمه «عزت» معلوم شد، می‌گوییم: عزّت به معنای اول؛ یعنی، چیزی قاهر شد (نه مقهور)، یا غالب شد. شکست ناپذیر، مختص به خدای عزوجلّ است؛ چون غیر از خدای عزوجلّ، هر کسی فرض شود، در ذاتش فقیر و در نفسش ذلیل است و چیزی را که نفعش در آن باشد مالک نیست؛ مگر آنکه خدا به او ترحم کند و سهمی از عزت به او بدهد؛ همچنان که همین کار را با مؤمنان انجام داده است: (وللّٰه العزّه و لرسوله و للمؤمنین)؛ (۲) «عزت خاص خدا و رسول خدا و مؤمنین است».

با این بیان روشن شد که جمله (من کان یرید العزّه فللّٰه العزّه جمیعاً)، بدین معناست که هر کس عزّت می‌خواهد، باید از خدای تعالی بخواهد؛ زیرا عزت همه اش ملک خداست و هیچ موجودی نیست که خودش بالذات عزّت داشته باشد. در نتیجه به کار رفتن جمله «فللّٰه العزّه جمیعاً» در جزای شرط، از قبیل به کار بستن سبب به جای مسبب است که عبارت از درخواست عزّت از خداوند است؛ چون علم به اینکه عزّت همه اش ملک خدا است، «سبب» است و درخواست عزت از خدا «مسبب». در آیه به جای اینکه بفرماید: هر کس عزّت بخواهد، از خدا بخواهد، جمله «از خدا بخواهد» را برداشته، و سبب آن را به جایش گذاشته است: «هر کس عزّت

ص: ۱۳۰

۱- ص، آیه ۲.

۲- منافقون، آیه ۸.

بخواهد، عزّت همه اش از خداست»؛ یعنی، به وسیله عبودیت _ که آن هم حاصل نمی شود، مگر با داشتن ایمان و عمل صالح _ عزّت را از خدا بگیرد. (۱)

از این رو می توان گفت: حقیقت عزّت در درجه نخست، قدرتی است که در دل و جان انسان ظاهر می شود و او را از خاکساری، تسلیم و سازش در برابر طاغیان و یاغیان باز می دارد. قدرتی که با داشتن آن هرگز اسیر شهوات نمی شود و در برابر هوا و هوس سر فرود نمی آورد. قدرتی که او را به مرحله نفوذ ناپذیری در برابر «زر» و «زور» ارتقا می دهد.

آیا این قدرت، جز از ایمان به خدا؛ یعنی، ارتباط با منبع اصلی قدرت و عزّت سر چشمه می گیرد؟ این در مرحله فکر و عقیده روح و جان است؛ امّا در مرحله عمل، عزّت از اعمالی سرچشمه می گیرد که دارای ریشه صحیح و برنامه روشن و حساب شده باشد. به تعبیر دیگر آن را در عمل صالح، می توان خلاصه کرد. این دو به انسان سربلندی و عظمت می دهد و به او عزّت و شکست ناپذیری می بخشد.

ساحران دنیا پرست معاصر فرعون، نیرنگ های خود را به نام و عزّت

او آغاز کردند: (قالوا بعزه فرعون انا لنحن الغالبون)؛ (۲) «گفتند: به عزت فرعون سوگند که ما پیروز خواهیم شد».

اما به زودی از عصای چوپانی موسی (علیه السلام) شکست خوردند؛ ولی همان ها هنگامی که از زیر پرچم مذلت بار فرعون بیرون آمدند و در سایه توحید قرار گرفتند و ایمان آوردند؛ چنان نیرومند و شکست ناپذیر شدند که سخت ترین تهدیدهای فرعون در آنها مؤثر نیفتاد. دست و پا و حتی جان خویش را عاشقانه در

ص: ۱۳۱

۱- طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ج ۱۷، صص ۲۸ و ۲۷.

۲- شعراء، آیه ۴۴.

راه خدا دادند و شربت شهادت نوشیدند و با این عمل نشان دادند که در برابر زر و زور، تسلیم نمی شوند و شکست ناپذیرند. تاریخ پرافتخار آنان امروز برای ما یک دنیا درس آموزنده است. (۱)

موجبات عزت در روایات عبارت است از:

انصاف داشتن، در دایره حق قرار گرفتن، عفو کردن، تواضع داشتن، نفس را ذلیل کردن، تعفف و پاکدامنی، توکل، شجاعت، حفاظت از زبان، فرو بردن خشم، بردباری نمودن، قناعت... (۲)

در حدیثی از انس نقل شده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«ان ربکم یقول کل یوم انا العزیز، فمن اراد عزالدارین فلیطع العزیز»؛ (۳) «پروردگار شما همه روزه می فرماید: منم عزیز و هر کس عزت دو جهان خواهد باید اطاعت عزیز کند».

۱. نهضت عزت آفرین حسینی

در روایات امام حسین (علیه السلام)، به عنوان چراغ هدایت و کشی نجات بشریت نام برده شده است؛ زیرا او زیر بار ولایت و حاکمیت یزید بن معاویه نرفت و حاکمیت یزید را مصداق روشن ولایت شیطان دانست. آن حضرت دست بیعت به یزید نداد؛ زیرا هیچ گاه اسوه فضیلت و تقوا، نمی تواند در کنار جرثومه فسق و فجور قرار گیرد. امام (علیه السلام) لحظه ای آرام ننشست؛ زیرا وظیفه خود را در

ص: ۱۳۲

۱- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۸، صص ۱۹۸ و ۱۹۷.

۲- محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۶، صص ۲۹۴ و ۲۹۳.

۳- تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۱۹۵. (به نقل از مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۰۲)

خروشدن و فریاد بر آوردن علیه ظالم می دانست و لذا فرمود: «انی ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر...» (۱).

لحظه لحظه حرکت امام حسین (علیه السلام) درس بلند عزت و آزادگی و نهی از ذلت پذیری است و ما در اینجا در صدد هستیم بخش هایی از این جلوه های عزت و آزادگی را یادآور شویم.

یک. عزت در ادعیه امام حسین (علیه السلام):

«یا من خصّ نفسه بالسمو والرّفعة، فأولیاؤه بعزه یعتزّون»؛ (۲) «ای تنها کسی که خود را به بلندی و والایی مخصوص می کند و دوستانش به عزت او عزیز می شوند».

«یا من دعوته... ذلیلا فاعزّنی»؛ (۳) «ای کسی که در حال ذلت و خواری او را خواندم، و او عزتم بخشید».

«یا مولای... انت الذی اعزّزت»؛ (۴) «ای مولای من... تویی که عزیز نمودی».

دو. عزت در گفتار و رفتار امام حسین (علیه السلام):

۱. بعد از مرگ معاویه، یزید به استنادارش در مدینه، ولید بن عتبه دستور داد، تا از حسین بن علی (علیه السلام) بیعت بگیرد. وقتی ولید امام (علیه السلام) را احضار و مسأله بیعت با یزید را طرح کرد، حضرت فرمود:

«و مثلی لایبایع مثله»؛ (۵) «شخصیتی همچون من، با مردی فاسد مثل یزید بیعت نمی کند».

ص: ۱۳۳

۱- ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۲۴۱؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

۲- مفاتیح الجنان، دعای عرفه.

۳- مفاتیح الجنان، دعای عرفه.

۴- مفاتیح الجنان، دعای عرفه.

۵- سید بن طاووس، لهوف، ص ۱۹.

۲. وقتی مروان با مکر و حيله گفت: «فانه خير لك في دينك و دنياك»

سيدالشهدا(عليه السلام) در پاسخ او فرمود:

«انا لله و انا اليه راجعون، و على الاسلام السلام إذ قد بليت الامة براع مثل يزيد و لقد سمعت جدّي رسول الله يقول: الخلافه محرمة على آل ابى سفيان»؛^(۱) «بايد فاتحه اسلام را خواند، هنگامي که يزيد فاسد و شارب الخمر

بر مردم مسلمان حکومت نماید و من از جدم رسول خدا(صلى الله عليه وآله) شنيدم که فرمود: حکومت بر آل ابى سفيان حرام است».

۳. در مدينه افرادی بودند که وقتی فهميدند، حضرت زير بار بيعت نمی رود، به ایشان از روی خيرخواهی پيشنهاده سازش با يزيد را دادند. یکی از اين افراد «عمر أطف» بود؛ زیرا برای امام(عليه السلام) احساس خطر می کرد و علاقه فراوان به حفظ وجود ایشان داشت. حضرت در پاسخ او فرمود:

«حدثني ابى ان رسول الله(صلى الله عليه وآله) اخبره بقتله و قتلى و ان تربيته فتظن انك علمت ما لم اعلمه؟ و الله لا اعطى الدنيه عن نفسي ابداً...»؛^(۲) «پدرم از رسول خدا(صلى الله عليه وآله) خبر کشته شدن خویش و همچنين خبر کشته شدن مرا برای من

ص: ۱۳۴

۱- سيدبن طاووس، لهوف ، ص ۲۰.

۲- محمدصادق نجمی، سخنان حسين بن علي(عليه السلام) از مدينه تا کربلا ، ص ۲۱ (به نقل از: لهوف ، ص ۲۳).

هم نقل نمود و پدرم در نقل خویش، این جمله را نیز اضافه نمود که: قبر من در نزدیکی قبر او قرار خواهد گرفت. آیا گمان می‌کنی چیزی را که تو می‌دانی من از آن بی‌اطلاع هستم؟ ولی به خدا قسم که من هیچ‌گاه به زیر بار ذلت نخواهم رفت».

۴. از جمله افرادی که در مورد تصمیم امام (علیه السلام) اظهار ترس و وحشت می‌نمود؛ محمد حنفیه بود. وی با سخنانی از روی محبت؛ و دلسوزی، خواست حضرت را از تصمیمی که گرفته بود منصرف سازد. و بر این اساس عرض کرد: اگر تو هدف تیر بلا گردی آن وقت خون بهترین افراد امت بر زمین خواهد ریخت. وی به حضرت سفارش کرد، وارد شهرها نشود راه دشت و بیابان را در پیش گیرد؛ اما حضرت اباعبداله (علیه السلام) در جواب فرمود:

«یا اخی! والله لو لم یکن فی الدنیا ملجأ و لا مأوی لما بایعت یزید بن معاویه»؛^(۱) «برادرم! به خدا قسم اگر در تمام دنیا هیچ پناهگاهی برای من نباشد، باز هم من با یزید بیعت نخواهم کرد».

۵. هنگام ورود به کربلا (روز دوم محرم سال ۶۱ هـ) خطبه‌ای برای اصحاب و اهل بیت خودش ایراد فرمود و در ضمن آن گفت:

«فانی لا اری الموت الا سعادةً والحیاه مع الظالمین الا برماً»؛^(۲) «مرگ در نظر من جز سعادت چیز دیگری نیست و زندگی با ستمکاران برای من خسته‌کننده و ملال‌آور است».

۶. شهادت و مرگ سرخ عزت می‌آورد؛ لذا در روز عاشورا امام حسین (علیه السلام) این جمله را به حافظه تاریخ سپرد که از کشته شدن و تکه تکه شدن هیچ

ص: ۱۳۵

۱- خوارزمی، مقتل الحسین (علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۸۸.

۲- کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۲.

ابائی ندارد. حتی اگر بدنش زیر سم اسبان بدن پاره پاره شود و بدون غسل و کفن بر زمین گرم کربلا بماند، از دشمن نمی ترسد؛ چرا که در مکتب حسینی: «موت فی عزّ خیرٌ من حیاه فی ذلّ»؛^(۱) «مرگ با عزت، بهتر است از زندگی همراه با ذلت و خواری».

۷. امام حسین (علیه السلام) در حادثه عاشورا به صراحت می فرماید: نه ذلت می پذیرم و نه از میدان کار زار و نبرد فرار می کنم: «لا والله لا أعطیکم بیدی اعطاء الذلیل ولا افرّ فرار العبید»؛^(۲) «من هرگز دست ذلت به شما نمی دهم و مانند بردگان فرار نمی کنم».

مرا عار آید از این زندگی*** که سالار باشم کنم بندگی

۸. در روز عاشورا آن هنگام که ابن زیاد پیشنهاد تسلیم شدن حضرت را طرح کرد، امام (علیه السلام) خطاب به کوفیان فرمود:

«إلا و ان الدعی بن الدعی قد رکز بین اثنتین بین السّیله و الذّله و هیهات منّا الذّله یأبی الله ذلک لنا و رسوله والمؤمنون و حجورّ طابت و طهرت»؛^(۳) «مردم! آن زنا زاده پسر زنا زاده، آن حاکم و فرمانده شما، به من پیشنهاد می کند که یا باید خوار و ذلیل من شوی و یا باید از زیر

ص: ۱۳۶

۱- موسوی آل اعتماد، بلاغه الحسین (علیه السلام)، ص ۲۱۰ (نقل از مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۶۸).

۲- شهید مرتضی مطهری، حماسه حسینی، ج ۲، ص ۱۸۷، (به نقل از: شیخ مفید، ارشاد، ص ۲۳۵). تذکر: در برخی نسخه ها به جای «لا افرّ فرار العبید» جمله «لا اقرّ اقرار العبید» آورده شده است.

۳- تحف العقول، ص ۲۷۵؛ با کمی تفاوت، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸.

شمشیرهای من بگذری. به فرمانده تان بگوئید: حسین محال است تن به خواری دهد. کسی که در دامان پیامبر(صلی الله علیه وآله) و علی(علیه السلام) و فاطمه(علیها السلام) پرورش یافته است، هرگز تن به ذلت و خواری نمی دهد».

۹. آن گاه که گرگ صفتان و کرکس های جبهه باطل به خیام آل الله هجوم آوردند، در آن لحظات پایانی و نفس گیر جدال بین حق و باطل، در آن عصری که نامردی و بی عدالتی بیداد می کرد؛ ناگاه امام جبهه حق، به خروش آمد و چنان فریادی بر آورد که برای همیشه تاریخ وجدان های بشری را بیدار کرد:

«یا شیعه آل ابی سفیان! ان لم یکن لکم دین و کنتم لاتخافون المعاد فکونوا احراراً فی دنیاکم»؛^(۱) «ای پیروان آل ابی سفیان! اگر دین ندارید و از قیامت نمی هراسید، لااقل در دنیایتان آزاد مرد باشید».

این جمله بسیار زیبای سید الشهدا(علیه السلام) در عصر عاشورا، منشور جهانی است برای همه جهانیان، در همه عصرها و نسل های آتی بشری.

سه. عزّت در شعارهای امام حسین(علیه السلام):

۱. امام(علیه السلام) هنگام نبرد، شعار آزادگی خود را می سراید:

«الموت اولی من رکوب العار***والعار اولی من دخول النار»^(۲)

«نزد من، مرگ از ننگ ذلت و پستی، بهتر، عزیزتر و محبوب تر است...».

به قول استاد شهید مطهری(ره) اسم این شعار را باید «شعار آزادی، شعار عزّت و شعار شرافت نامید».^(۳)

ص: ۱۳۷

۱- خوارزمی، مقتل الحسین(علیه السلام)، ج ۲، ص ۳۳.

۲- حماسه حسینی، ج ۲، صص ۲۱۶ و ۲۱۵ (به نقل از: مقتل مقرر، ص ۳۴۵).

۳- حماسه حسینی، ج ۲، صص ۲۱۶ و ۲۱۵

۲. اسوه آزادگان عالم لحظه ای آرام نمی گیرد:

«انا الحسين بن علی***آیت ان لا اثنی

احمی عیالات ابی***امضی علی دین النبی»(۱)

«سوگند یاد کردم که در مقابل دشمن سر فرود نیاورم. من از اهل و عیال پدرم حمایت می کنم و در راه آیین پیامبر کشته خواهم شد.»

۳. این عزت خواهی، اختصاص به روز عاشورا ندارد؛ بلکه از ابتدا تا انتهای این نهضت، می توان آن را مشاهده کرد. مثلا امام حسین (علیه السلام) در بین راه در منزل «شقوق» با گروهی از مردم _ که از سوی کوفه می آمدند _ مواجه شد و از آنان چگونگی اوضاع کوفه و افکار مردم آنجا را پرسید؛ آنان عرض کردند: یابن رسول الله! مردم عراق در مخالفت شما متحد و هماهنگ گردیده، بر جنگ با شما هم پیمان شده اند. امام (علیه السلام) در پاسخ فرمود: «ان الامر لله یفعل ما یشاء...».

بعد اشعار زیر را خواند:

فان تكن الدنيا تعدّ نفيسه***فانّ ثواب الله اعلیٰ و ائبلُ(۲)

«زندگی این جهان گرچه از نظر عده ای نفیس و پر بهاست؛ ولی خانه پاداش و جزا بالاتر و پر بهاتر است.»

«و ان تكن الابدان للموت انشئت***فقتل امرئ بالسيف في الله افضلُ»(۳)

ص: ۱۳۸

۱- حماسه حسینی، ج ۲، ص ۲۲۳.

۲- سخنان حسین بن علی (علیه السلام) از مدینه تا کربلا، ص ۹۳ (به نقل از: ابن عساکر، تاریخ دمشق، ص ۱۶۴، و خوارزمی، مقتل، ج ۱، ص ۲۲۳).

۳- سخنان حسین بن علی (علیه السلام) از مدینه تا کربلا، ص ۹۳ (به نقل از: ابن عساکر، تاریخ دمشق، ص ۱۶۴، خوارزمی، مقتل، ج ۱، ص ۲۲۳).

«اگر این بدن‌ها برای مرگ آفریده شده است، پس کشته شدن مرد در راه خدا چه بهتر.»

۲. قیام عزت آفرین مهدوی

امام زمان (علیه السلام) به عنوان خاتم الاوصیا منجی یگانه بشریت از ظلمت و تاریکی، آرزوی همه ستمدیدگان و کعبه آمال همه مظلومان عالم است. مصداق واقعی عزت و عزت خواهی در دولت او محقق خواهد شد و در دولت او، وعده تحقق همه خواسته های پیامبران الهی داده شده است. به او وعده داده شده است که: «به یملاً الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً». او می آید تا قسط و عدل آورد و لازمه قسط و عدل او، عزت او، دولت او و یاران او است؛ چون خداوند در قرآن می فرماید: (انَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً) (۱) و یا (تَعَزَّ مِنْ تَشَاءٍ وَ تَذَلَّ مِنْ تَشَاءٍ). (۲)

در دولت حق _ که از آن اولیای خداست _ دیگر جایی برای ظلمت، تاریکی، ذلت و خواری نخواهد بود.

در این بخش پس از نگاهی گذرا، به عزت مهدوی (علیه السلام)، مجموعه ادعیه و توقیعات امام (عج) را در این باره ذکر می کنیم و سپس به بیان پیام قرآن و سخنان ائمه معصومین (علیهم السلام) در مورد عزت آفرینی قیام آن امام (علیه السلام)، می پردازیم.

ص: ۱۳۹

۱- یونس ، آیه ۶۵.

۲- آل عمران ، آیه ۲۶.

۱. امام زمان (علیه السلام) در مناجات خود با خدا: (۱)

الف. «اللهم انا نرغب اليك في دوله كريمه، تعزبها الاسلام و اهله و تذل بها النفاق و اهله»؛ «خدایا! از تو امید داریم که دولت با کرامت امام زمان (علیه السلام) را به ظهور آوری و اسلام و اهلش را با آن عزت بخشی و نفاق و اهل نفاق را ذلیل و خوار گردانی».

ب. «اللهم اعزّه و اعزّز به و انصیره و انتصّر به، و انصره نصراً عزيزاً»؛ «خدایا او (حضرت حجت (علیه السلام)) را عزّت ده و ما را به ظهورش عزیز گردان. او را یاری کن و از یاری او ما را نیز بهره مند فرما و او را نصرتی با عزّت و از هر جهت کامل عطا و عنایت کن».

ج. «و اعزّز به ذلّتنا»؛ «ذلت ما را در سایه قیام حضرتش به عزّت تبدیل نما».

د. «واعنا علی ذلك بفتح منك تعجله و بصر تكشفه و نصر تَعزّه»؛ «خدایا! ما را در این پیکار یاری فرما تا از سوی تو، زودتر به پیروزی رسیم و رنج و دشواری بر طرف گردد و از این پیروزی ما را عزّت دهی».

۲. در دولت امام زمان (علیه السلام) اولیای خدا عزیز و دشمنان او ذلیل هستند:

ص: ۱۴۰

۱- مفاتیح الجنان، دعای افتتاح (یکی از دعاهایی که در شب های ماه مبارک رمضان می خوانیم «دعای افتتاح» است. این دعا را حضرت ولی عصر (علیه السلام) به محمد بن عثمان بن سعید عمری، نائب دوم از نواب اربعه، تعلیم داده و او منتشر نموده است).

الف. «این معزّ الاولیاء و مدلّ الاعداء»؛ (۱) «کجاست عزت دهنده به دوستان خدا و ذلیل کننده دشمنان او؟»

ب. «و بکم اخرجنا الله من الدّل»؛ (۲) «به واسطه شما خدا ما را از ذلت رهایی داد».

۳. قرآن و عزت دولت مهدوی (علیه السلام):

الف. (یا ایها الذین آمنوا من یرتدّ منکم عن دینه، فسوف یأتی الله بقوم یحبُّهم و یحبُّونَهُ اذَّله علی المؤمنین، اعزّه علی الکافرین، یجاهدون فی سبیل الله و لایخافون لومه لائم...). (۳)

در تفسیر این آیه شریفه آمده است: «این آیه درباره قائم و اصحاب او نازل شده است؛ همانا که در راه خدا جهاد کنند و از هیچ چیز پروا ندارند». (۴)

ب. (و نرید ان نمّن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین). (۵)

امام علی (علیه السلام) در ذیل این آیه می فرماید: «هم آل محمد (صلی الله علیه و آله) یبعث الله مهدیهم بعد جهدهم، فیعزّهم و یدلّ عدوّهم»؛ (۶) «ایشان (مستضعفان میراث

ص: ۱۴۱

۱- مفاتیح الجنان ، دعای ندبه.

۲- مفاتیح الجنان ، زیارت جامعه کبیره.

۳- مائده ، آیه ۵۴.

۴- تفسیر نورالثقلین ، ج ۱، ص ۶۴۱.

۵- قصص ، آیه ۵.

۶- بحار الانوار ، ج ۵۱، ص ۵۴.

بر زمین) خاندان پیامبرند که خداوند پس از سختی ها، مهدی ایشان را برانگیزاند و به آنان عزت بخشد و دشمنانشان را خوار سازد».

۴. امام مهدی (علیه السلام) دست بیعت با طاغیان نمی دهد و با حاکمان زر، زور و تزویر سازش نخواهد کرد:

الف. امام کاظم (علیه السلام) در مورد قاطعیت امام زمان (علیه السلام) می فرماید:

«... الثانی عشر منّا سهّل الله له کلّ عسیر... و یبیر به کلّ جبار عنید، و یهلک علی یدہ کلّ شیطان مرید»؛^(۱) «...خداوند برای دوازدهمین [امام] از خاندان ما هر دشواری را آسان می گرداند و به دست او هر جبار سرسختی نابود می شود و هر شیطان سرکشی هلاک می گردد».

ب. امام علی (علیه السلام) در مورد حضرت حجت (علیه السلام) می فرماید:

«... ولیطهرنّ الأرض من کلّ غاش...»؛^(۲) «زمین را از هر انسان نیرنگ باز [و فریبکار] پاک می سازد».

۵. اولین روز ظهور همراه با عزت خواهی است:

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید: «گویا می بینم فرزندم مهدی در ساعات اوّل ظهورش سوار بر مرکب از ناحیه وادی السلام به طرف مسجد سهله _ در حالی که نور از پیشانی مرکب سواری اش می درخشد _ در حرکت است. این دعا را می خواند:

ص: ۱۴۲

۱- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۱.

۲- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۲۰.

«اللهم معز كل مؤمن وحيد و مدل كل جبار عنيد»؛^(۱) «خداوند! تو عزت دهنده هر مؤمن بی یاور و تنهایی و خوار کننده هر ستمگر و سرکشی هستی».

«فأولياؤه بعزه يتعزّون»؛^(۲) «بنابراین عزت اولیای الهی از عزت او سرچشمه می گیرد».

«یا من وضعت له الملوک نیر المذلّه علی اعناقهم فهم من سطوته خائفون»؛^(۳) «ای آفریننده ای که پادشاهان در مقابل قدرت تو خود را خوار و ذلیل می بینند».

۶. پیامدهای عزت دولت مهدوی:

الف. از بین رفتن باطل

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: «اذا قام القائم ذهب دوله الباطل»؛^(۴) «هنگامی که قائم (علیه السلام) قیام کند، هر دولت باطلی از بین می رود».

در توقیع شریف آمده است: «و اذا اذن الله لنا فی القول ظهر الحق و اضمحل الباطل...»؛^(۵) «هرگاه خداوند اجازه سخن گفتن به ما بدهد، حق آشکار شده و باطل نابود و از شما دور می گردد».

ب. فراگیر شدن دولت مهدوی

ص: ۱۴۳

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۱.

۲- مفاتیح الجنان، دعای عرفه.

۳- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۱.

۴- کافی، ج ۸، ص ۲۷۸.

۵- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۹۶.

دولت اسلامی جهان گیر می شود و عزت دروغین به دست امام زمان (علیه السلام) فرو خواهد ریخت. امام باقر (علیه السلام) می فرماید: «یبلغ سلطانه المشرق والمغرب»؛^(۱) «دولت حضرت مهدی (علیه السلام) شرق و غرب جهان را فرا خواهد گرفت».

در دعای ندبه می خوانیم:

«این قاصم شو که المعتدین، این هادم ابنیه الشرك والنفاق، این میبد اهل الفسوق و العصیان والطغیان، این...؟»؛^(۲) «کجاست در هم شکننده شوکت متجاوزان؟ کجاست ویران کننده بناهای شرك و نفاق؟ کجاست نابود کننده اهل نادرستی و عصیان و طغیان، کجاست...؟»

ج. اصلاح امت

«...لیصلح الامه بعد فسادها»؛^(۳) «...خداوند به وسیله حضرت مهدی (علیه السلام) این امت را پس از آنکه تباه شده اند، اصلاح می کند».

د. احیای حق

در توقیعی که حضرت صاحب الزمان (علیه السلام) برای احمد بن اسحاق مرقوم فرمود، آمده است: «أبی الله عزوجل للحق الا اتماماً»؛^(۴) «خداوند از اینکه حق را ناتمام گذارد ابا دارد».

در توقیع دیگر آمده است: «و اذا اذن الله لنا فی القول ظهر الحق»؛^(۵) «هر گاه خداوند اجازه سخن گفتن به ما بدهد، حق

ص: ۱۴۴

۱- کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۱.

۲- مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

۳- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۳.

۴- جواد قیومی اصفهانی، صحیفه المهدی (علیه السلام)، ص ۳۵۲.

۵- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۹۶.

آشکار شود». و «وَلْيَعْلَمُوا أَنَّ الْحَقَّ مَعَنَا وَفِينَا...»؛ (۱) «حق با ما و در میان ماست».

۳. حسن ختام

جا دارد در پایان این نوشتار فرازی از «زیارت ناحیه مقدسه» را در رثای جدش سیدالشهدا (علیه السلام) یادآور شویم.

حضرت ولی عصر (علیه السلام) در این سوگنامه، از امام حسین (علیه السلام) یاد کرده و بر هر یک از اعضای آن امام همام سلام و درود می فرستد:

۱. «السلام علی المغسَل بدم الجراح»؛ «سلام بر کسی که با خون زخم هایش غسل داده شد».

۲. «السلام علی المجرّع بكأسات الرّماح»؛ «سلام بر کسی که با جام های نیزه و شمشیر، شربت شهادت به کامش ریخته شد».

۳. «السلام علی المقطوع الوتین»؛ «سلام بر کسی که رگهای قلبش با تیر دشمن بریده شد».

۴. «السلام علی الشّیب الخضیب»؛ «سلام بر کسی که محاسنش به خون خضاب شد».

۵. «السلام علی الخدّ التّریب»؛ «سلام بر چهره بر خاک نهاده ات».

۶. «السلام علی البدن السّلیب»؛ «سلام بر آن بدن برهنه که لباس هایش را غارت کردند».

ص: ۱۴۵

۷. «السلام على الثغر المقروع بالقضيب»؛ «سلام بر دندانى كه با چوب خيزران كوبيده شد».

۸. «السلام على الرأس المرفوع»؛ «سلام بر سر بر فراز نيزه».

۹. «السلام على الشفاه الذابلات»؛ «سلام بر آن لب هاى تشنه كام و خشكيده».

۱۰. «السلام على الأعضاء المقطعات»؛ «سلام بر اعضاى بريده بريده شده».

۱۱. «السلام على الرؤوس المشالات»؛ «سلام بر سرهاى بر فراز نيزه كه شهر به شهر گردانده شدند».

۱۲. «السلام على النسوة البارزات»؛ [\(۱\)](#) «سلام بر بانوانى كه اسير و دربه در شدند».

ص: ۱۴۶

۱- بحار الانوار، ج ۱۰۱، صص ۳۱۷ - ۳۲۸؛ المزار الكبير، صص ۱۶۵ - ۱۷۱؛ زيارت ناحيه. (فرازهاى فوق انتخابى است)

۹. نگاهی به «عزت حسینی» و «عزت مهدوی»

اشاره

ابوالقاسم لطیف زاده

«این معزّ الاولیاء و مدلّ الاعداء».

پیوند «حسین (علیه السلام) و مهدی (علیه السلام)» پیوندی دیرینه و دائمی است؛ پیوندی «جانانه» و «جاودانه» است؛ پیوندی است به بلندای همه تاریخ و وسعت تمام زمین و زمان.

و چه زیباست سخن گفتن از این پیوند؛ چون سخن از این پیوند در واقع سخن از فطرت پاک انسان و مکنون دل همه حق طلبان است. سخن از یک «گم شده در درون جان» و یک «پیدای پنهان» است.

قیام حسین (علیه السلام)، احیاگر روح در کالبد مرده جوامع اسلامی و محرّک مردان آزاده، به دفاع از حریم شخصیت و شرافت جامعه توحیدی است و قیام مهدی (علیه السلام) ادامه و استمرار این حرکت پویاست.

قیام سالار شهیدان، سلسله جنبان انقلاب های ضد ظلم در تاریخ و در واقع روشنگر آتش مبارزه با ظلم و ذلّت و احیای فرهنگ ظلم ستیزی و عزّت خواهی است. انقلاب خلف صالح حسین _ آن موعود جهانیان، مهدی امم و منتقم آل محمد (صلی الله علیه و آله) _ نیز استمرار این حرکت عزت بخش و مکمل این تحوّل بزرگ است.

آری پیوند حسین (علیه السلام) و مهدی (علیه السلام) پیوندی عمیق و ناگسستی است. این پیوند عزّت آفرین، مولود «غدیر» و ره آورد «بعثت» است و مبدأ آن روز الست می باشد. مهدی (علیه السلام) از تبار حسین (علیه السلام) است و عاشورا روز ظهور. مهدی (علیه السلام)

خونخواه حسین (علیه السلام) است و یاد حسین (علیه السلام) اولین کلام او و «یالثارات الحسین (علیه السلام)» آغازین شعار یاران امام حسین (علیه السلام)، چشم به راه نظاره هلال عید «ظهور» است.

و کوتاه سخن اینکه می خواهیم از «عزت حسینی و عزت مهدوی» سخن بگوییم؛ از «عزت عاشورا و عصر عزت».

«عزت حسینی» زمینه ساز «عزت مهدوی» است و پیوستن به عصر عزت و گره خوردن به خیل منتظران، پیوستن به عزت عاشورا و حسینیان است.

«عزت حسینی» رمز حیات است و «عزت مهدوی» رمز بقا.

زیبنده است ما دور ماندگان از عاشورای عزت بخش حسین (علیه السلام) با ثبت نام در مکتب آن «قبله خوبان» و «کعبه نیکان» امام زمان (علیه السلام) و پیوستن به خیل دل سوختگان و منتظران، پاسدار حریم عزت نینوا باشیم. با امید به اینکه ان شاء الله رب عزیز، توفیق درک عصر عزت یوسف زهرا را به ما عنایت فرماید.

شایسته است قبل از ورود به بحث در این زمینه، طلیعه گفتارمان را با کلامی از آن «عزیز سفر کرده» و آن امام بصیر (ره) _ که با الگوپذیری از عزت کربلا و استعانت و الهام از عزیز زهرا و مهدی دل ها، پایه گذار تحوّل بزرگ و تاریخی بود و عزت و شرف بر باد رفته این ملت عزیز و این مهد دلیران را به آنان بازگرداند _ پایان ببریم:

«سلام بر حسین بن علی که با یاران معدود خویش برای برچیدن بساط ظلم و ستم غاصبان خلافت به پا خاست و از ناچیز بودن عده و عده به خود خیال سازش با ستمگر را راه نداد و کربلا را قتلگاه خود و اصحاب معدودش قرارداد و فریاد: «هیهات مِنّا الذّله» را به گوش حق طلبان رسانید».

«عزّت» در لغت به معنای «قوّت»، «قدرت»، «شدّت» و «صلابت» و آن حالتی است که انسان را مقاوم و شکست ناپذیر می سازد و نیز مانع از این می شود که مغلوب کسی گردد (حاله مانعه للانسان من ان یغلب). به همین جهت به زمین های مقاومی که با نیش هر کلنگی، جابه جا نمی شود و آب به آسانی در آن فرو نمی رود، ارض «عزاز» گفته می شود. البته از باب توسعه در استعمال در معانی دیگری از جمله: «صعوبت»، «غیرت»، «حمیت» و مانند اینها نیز به کار رفته است. (۱)

«عزیز» کسی است که [بر دیگران] غالب می شود؛ ولی مغلوب [دیگران] نمی گردد (الذی یقهر ولا یقهر). نقطه مقابل آن «ذلیل» است.

از این رو تنها ذات پاک «رب عزیز» شکست ناپذیر است و دیگر مخلوقات همگی به حکم محدودیتشان قابل شکست اند. روی همین اصل تمام عزّت از آن خداوند است و هر کس عزتی کسب می کند، از برکت اقیانوس بی کران عزّت او است. عزّت و شوکت پیشوای عزّتمندان، سالار شهیدان و موعود منتظران، صاحب زمان از دریای بی انتهای عزت و صلابت او است. (۲)

عزت جویان حسینی و مهدوی نیز می توانند با پیوند با عاشورا و انتظار، خود را واصل به این دریای لایتناهی کنند.

ص: ۱۴۹

۱- المیزان، ج ۱۷، ص ۲۲.

۲- مفردات الفاظ قرآن، ص ۵۶۳؛ و التحقيق فی کلمات القرآن، ج ۸، ص ۱۱۳ و ۱۱۴.

۳- خود امام حسین (علیه السلام) نیز در دعای عرفه به این موضوع اشاره فرموده است: «انت الذی اعزّزت».

هر که با مردان حق پیوست عنوانی گرفت***قطره چون واصل به دریا می شود، دریا شود

با توجه به آنچه گفته شد، «عزت»؛ یعنی، با ایمان به مبدا و منتهای عزت و با قدرت و صلابت در راه رسیدن به هدف، از تمامی امکانات و استعدادهای الهی، بهره بردن و از هیچ تلاشی دریغ نوزیدن و در مقابل دشمن مقاومت کردن و سرسازش و تسلیم فرود نیاوردن. در واقع این همان گوهر ارزشمند و اصل اولیه مکتب حیات بخش انبیا، اولیا و انوار طیبه ائمه معصومین (علیهم السلام) است.

عزت در آینه قرآن:

۱. قرآن تمام عزت را از آن خداوند می داند: (ان العزه لله جميعاً) (۱).

«ان» از حروف تأکید و «الف و لام» جمع و لفظ «جميعاً» در این آیه شریفه و تکرار این آیه با اندکی تفاوت در چند جای دیگر قرآن (۲)، همه مؤکد این مطلب حیاتی و قابل توجه است.

غیر خداوند همه موجودات ذاتاً فقیر، (انتم الفقرا) و در نفس خویش ذلیل هستند و مالک هیچ چیز نیستند؛ مگر اینکه [تحت مالکیت خداوند قرار بگیرند] و از سر رحمت خویش، بهره ای از عزت به آنان بخشد. (۳)

۲. هر کس خواهان عزت باشد، باید آن را از عزت بی پایان او بخواهد: (من كان يريد العزه فلله العزه جميعاً) (۴)

ص: ۱۵۰

۱- یونس ، آیه ۶۵.

۲- نساء ، آیه ۱۳۹؛ فاطر ، آیه ۱۰.

۳- المیزان ، ج ۱۷ ، ص ۲۲.

۴- فاطر ، آیه ۱۰.

۳. کسب عزت از غیر او ذلّت است: (الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيَّتَهُمْ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا) (۱) «کسانی که کافران را به جای مؤمنان دوست خود بر می گزینند، آیا اینها می خواهند از آنان کسب عزت (و آبرو) کنند، در حالی که تمام عزت ها مخصوص خداوند است؟!». در سوره «مریم» می فرماید: (وَاتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَهًا لِيَكُونَوا لَهُمْ عِزًّا) (۲).

۴. خداوند عزّتش را به هر که بخواهد _ (البته اگر قابلیت آن را داشته باشد) _ ارزانی می دارد: (تَعَزُّوا مِنْ تَشَاءَ وَ تَذَلُّوا مِنْ تَشَاءَ) (۳).

۵. رسول الله (صلی الله علیه وآله) و مؤمنان هم بالعرض و به تبع عزت لایتناهی خداوند، دارای عزّت اند. (و لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ) (۴).

۶. عزت خداوند و پیامبر (صلی الله علیه وآله) و مؤمنان همیشگی و ماندگار و حقیقی است و آنچه کافرین دارند تعزّز و در حقیقت ذلّت و خواری است (۵). (بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ) (۶).

ص: ۱۵۱

۱- نساء ، آیه ۱۳۹.

۲- مریم ، آیه ۸۱.

۳- آل عمران ، آیه ۲۶.

۴- منافقون ، آیه ۸.

۵- مفردات الفاظ قرآن (راغب) ، ص ۵۶۳.

۶- ص ، آیه ۲.

۷. منافقان این حرفها را نمی فهمند: (ولکنَّ المنافقین لا یعلمون) (۱)

عزت در آینه احادیث:

۱. عزت غیر الهی ذلت و خواری است: «کل عزّ لیس باللّه فهو ذلّ» (۲)
۲. عزت تواضع و فروتنی، در برابر حق است؛ هنگام مواجهه با آن: «العز ان تذللّ للحقّ اذا لزمک» (۳)
۳. عزت در بندگی خداوند است: «الهی کفی لی عزّاً أنّ اکون لک عبدا» (۴)
۴. هیچ عزتی مانند طاعت و بندگی خداوند نیست: «لا عزّ کاطاعه» (۵)
۵. عزت و فخر [زندگی] دنیا، در رها کردن و [عدم وابستگی] آن است: «فان عزّها وفخرها الی انقطاع» (۶)
۶. اولیا و دوستان خداوند، با بهره مندی از عزت خداوند، عزتمندند: «... واولیاءه بعزّه یعتزّون» (۷)

ص: ۱۵۲

۱- منافقون ، آیه ۸.

۲- میزان الحکمه ، ج ۸ ، ص ۳۷۳۶ ، (از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)).

۳- میزان الحکمه ، ج ۸ ، ص ۳۷۳۶ ، (از امام صادق (علیه السلام)).

۴- میزان الحکمه ، ج ۸ ، ص ۳۷۴۰ ، (از امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مناجات خویش).

۵- مفاتیح الجنان ، دعای عرفه.

۶- مفاتیح الجنان ، دعای عرفه.

۷- امام حسین (ع)، دعای عرفه.

در قسمت دیگری از مناجات عاشقانه و عارفانه امام عزتمندان، آمده است: «انت الذی اعزرت».(۱)

۷. مردن [همراه با عزت] بهتر از خوار و زبون زیستن است: «ان المتیة قبل الدتیة».(۲)

۸. خداوند _ تبارک و تعالی _ اختیار هر کاری را به مؤمن داده است، مگر اختیار خوار کردن خویش را: «ان الله تبارک و تعالی فوض المؤمن کل شیء الا اذلال نفسه».(۳)

در ادامه این روایت شریف آمده است: مؤمن [با بهره مندی از عزت خداوند] عزیز است، و [هیچ گاه] خوار و ذلیل نمی باشد. و نیز «مؤمن از کوه سخت تر است؛ زیرا کوه با کلنگ تراشیده و خرد می شود؛ ولی هرگز از دین مؤمن، چیزی کم نمی شود و خرد نمی گردد»: «فالمؤمن یکون عزیزاً ولا یکون ذلیلاً ان المؤمن اعز من الجبل لان الجبل یستقل منه بالمعاویل ولا یستقل من دینه شیء».(۴)

۲. پیوندها

یک. پیوند در اهداف عزت بخش

ص: ۱۵۳

-
- ۱- امام حسین(ع)، دعای عرفه.
 - ۲- میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۸۷۲، (از حضرت علی(علیه السلام)).
 - ۳- میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۸۷۲.
 - ۴- تهذیب، ج ۶، ۳۶۷؛ کافی، ج ۵، ص ۶۳، (از امام صادق(علیه السلام)). قسمت اول این روایت در میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۸۷۲ آمده است.

بحث «پیوندها» را با «پیوند این دو عزیز زهرا» در اهداف عزت بخشی آغاز می کنیم که منجر به آن عزت جاودانه در کربلا شد. و همین آرمان ها و اهداف والا، زمینه ساز بالندگی عزت در عصر سراسر عزت یادگار آخرین فاطمه (علیها السلام) خواهد شد. این اهداف مقدس هر فرد و جامعه ای، اگر یکی از آنها را نصب العین خویش قرار دهد و به آن تمسک و توسل جوید، او و جامعه را به اوج بالندگی و عزت خواهد رساند.

۱. سازش ناپذیری و گریز از ذلت

عاشورا تجلی گاه این پیام «عزت بخش» است: «عدم بیعت با بداندیشان و لثیمان و گریز از ذلت». این رویکرد حیاتی نقش بسیار مهم و سرنوشت ساز در حرکت امام حسین (علیه السلام) به سوی کربلا دارد. این پیام جاوید و ماندگار از مبدا تا منتهای این حماسه بزرگ به خوبی هویدا است.

در اولین قدم آن گاه که با درخواست بیعت و سازش از طرف یزیدیان مواجه می شود، دشمن دون را این گونه ناکام می گذارد: «مثلی لایبایع مثله (۱)».

در آغازین روزهای ورودش به کربلا- نیز فرمود: «فائی لا- اری الموت العا سعادة والحياه مع الظالمین الا برما»؛ (۲) «مرگ [با عزت] در نظر من خوشبختی و سعادت و زندگی [و سازش] با ظالمان ذلت و خواری است.» این است آیین و مرام عزت بخش حسین و به قول مصلح بزرگ اقبال لاهوری:

ص: ۱۵۴

۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۲؛ لهوف، ص ۲۳.

۲- کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۲.

در جهان، نتوان اگر مردانه زیست***همچو مردان جان سپردن، زندگی است

نقطه اوج این پیام عزت را آن گاه می توان دید که وقتی در روز عاشورا زاده مرجانه از عزیز زهرا می خواهد که: یا باید خوار و ذلیل [من] شوی و یا شمشیر را انتخاب نمایی! فرزند رسول الله (صلی الله علیه و آله) خطاب به مردم کوفه این چنین فریاد بر می آورد:

«الا و انّ الدّعی بن الدّعی قدر کز بین اثنتین»؛ آگاه باشید که این زنازاده فرزند زنازده مرا بین دو راهی شمشیر (مرگ) و ذلت بیعت قرار داده است!

آن گاه حضرت، پیام عزّت را این گونه صادر می فرماید:

«یهات منا الذّله»^(۱)؛ «دور باد که ما زیر بار ذلت برویم!»

سرانجام شمشیر را انتخاب نمود و با این حرامیان _ که منطق وحی را نمی فهمیدند _ به مقابله پرداخت و مرگ با عزت را بر زندگی و سازش ذلیلانه ترجیح داد.

بزرگ فلسفه قتل شاه دین این است***که مرگ سرخ به از زندگی ننگین است

خود آن حضرت می فرماید: «لیس شأنی شان من یخاف الموت ما اهون الموت علی سبیل العز و احياء الحقّ لیس الموت فی سبیل العز الاّ حياه خالده و لیست الحياه مع الذلّ الا

ص: ۱۵۵

۱- خوارزمی، مقتل، ج ۲، ص ۷؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۸۳؛ لهوف، ص ۹۷.

الموت اللّٰذی لاحیاء معه»(۱)؛ «شأن من شأن کسی نیست که از مرگ بهر اسد. چه قدر مرگ در راه رسیدن به عزت و احیای حق سبک و راحت است! مرگ در راه عزت جز زندگی جاوید نیست و زندگی با ذلت جز مرگی فاقد حیات نیست».

سالار شهیدان این مسیر را با شناخت و آگاهی کامل انتخاب نمود؛ حتی زمانی که از طرف برادرش محمّد بن حنفیه «پناه بردن به یک مکان امن و آرام پیشنهاد می شود»، فرمود: «یا اخی! لو لم یکن فی الدنیا ملجأ ولا مأوی لما بیعت یزید بن معاویه»(۲) «ای برادر! اگر در تمام دنیا هیچ پناه گاه و مأمنی وجود نداشته باشد، هرگز با یزید بن معاویه بیعت نخواهم کرد».

فرزند عزیز سالار شهیدان امام زمان (عج) نیز آیین و مرامش همین است: «سازش ناپذیری و عدم بیعت با طاغوتیان».

کتاب گران قدر «منتخب الاثر» بابی تحت عنوان «فی أنّه لیس فی عنقه بیعه لاحد» دارد و در این باب چند روایت در این زمینه نقل شده است؛ از جمله:

«یقوم القائم ولیس فی عنقه بیعه لاحد(۳)»؛ «قائم قیام می کند در حالی که بیعت هیچ حاکمی برگردنش نباشد».

آری وارث حسین (علیه السلام) نیز تن به سازش و بیعت با لئیمان نخواهد داد. هدف عزّت بخش وی جنگ با فرومایگان و ظالمان است. لذا این هدف

ص: ۱۵۶

۱- قاضی نور الله شوشتری، احقاق الحق و ازهاق الباطل، ج ۱۱، ص ۶۰۱.

۲- خوارزمی، مقتل، ج ۱، ص ۱۸۸؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

۳- منتخب الاثر، باب ۳۳، ص ۳۵۷، از امام صادق (علیه السلام).

عزت بخش، از پذیرش ذلت ذلیلان: «این میباید العتاه والمردده؟»

همان طور که امام حسین (علیه السلام) در این مسیر با افرادی که قابلیت فهم منطق وحی را نداشتند، با شمشیر سخن گفت؛ مهدی آل طه نیز مراسم چنین است. امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) می فرمایند:

«لیس شأنه الا الشیف (۱)»؛ یعنی، او فقط شمشیر را می شناسد.

آری آن دریای مهر و عطوفت در برابر ملحدان کج اندیش و متعصب فقط شمشیر را می شناسد: «ویقتل اعداء الله حتی یرضی الله»؛ (۲) «دشمنان خداوند را می کشد تا خدا راضی گردد».

۲. اصلاح طلبی عزت آفرین

یکی دیگر از تابلوهای درخشان عاشورای حسینی، «اصلاح طلبی» نبوی و عزت بخش است. حماسه ساز کربلا خود نیز یکی از اهداف قیام تاریخی خویش را همین اصل می داند: «انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی (۳)»؛ «من برای اصلاح امت جدم قیام کردم».

اصلاح طلبی حسین (علیه السلام)، بر پایه سازش ناپذیری با بی خبران از دین و براساس پیروی از سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) می باشد و محور آن توحید، عدالت خواهی و ظلم ستیزی است؛ لذا مولد عزت در عاشورا شد.

ص: ۱۵۷

۱- کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۱.

۲- طوسی، الغیبه، ص ۳۲.

۳- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

در مورد یوسف زهرا(علیها السلام) نیز آمده است: «لیصلح الأمة بعد فسادها»^(۱) [خداوند به وسیله حضرت مهدی(عج)] این امت را پس از آنکه تباه شده اند، اصلاح می کند».

در روایت دیگری آمده است: «فاذا خرج اشرفت الارض بنور ربّها و وضع المیزان بالعدل بین الناس فلا یظلم احدٌ احدًا»^(۲)؛ «به هنگام ظهورش جهان با نور پروردگارش می درخشد؛ او میزان عدل را در میان مردم قرار می دهد و دیگر کسی در حق کسی ستم نمی کند».

امام صادق(علیه السلام) نیز درباره اصلاحات مهدوی، در عصر ظهور می فرماید: «ویذهب الزّنا و شرب الخمر و یذهب الزّبا و یقبل الناس علی العبادات تؤدّی الامانات و تملک الاشرار و تبقى الاخیار»^(۳)؛ «روابط نامشروع، مشروبات الکلی و رباخواری از بین می رود. مردم به عبادات روی می آورند و امانت ها را به خوبی رعایت می کنند. اشرار مردم نابود می شوند و افراد صالح باقی می مانند».

در دعای گران قدر ندبه می خوانیم: «این المعدّ لقطع دابر الظّلمه» و «این مبیّد اهل الفسوق والعصیان والطغیان» و نیز یکی از القاب آن حضرت «مصلح» است.

ص: ۱۵۸

۱- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۳ (از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله)).

۲- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۲.

۳- روزگار رهایی، ج ۲، ص ۶۰۰ (از امام صادق(علیه السلام)).

این است اصلاح طلبی در منطق حسینی و مهدوی؛ عدالت خواهی و ظلم ستیزی، مبارزه با فقر و بی عدالتی، مبارزه با فحشا و منکرات، اقامه احکام نورانی اسلام، توجه دادن مردم به فرایض الهی و کنار زدن ناهلان و روی کار آوردن صالحان و نیکان آنها. هر اصلاح طلبی و اصلاحاتی که منطبق بر این اصل بوده و اساس حرکتش این باشد، «حسینی و مهدوی» است؛ و گرنه اصلاح طلبی و اصلاحات آمریکایی و غربی است.

رهروان عاشورا و چشم انتظاران آن مصلح کل نیز باید با اصلاح خویش، زمینه را برای ظهور آن خورشید عالم تاب فراهم سازند و به قول شاعر:

آن روز که روزگار مصلح باشد***اصلاح امور، کار مصلح باشد

باید که به اصلاح خود اول کوثر***قومی که در انتظار مصلح باشد(۱)

۳. فریضه عزت بخش

از دیگر اهداف عزت افزا و تأثیرگذار در حماسه حسینی _ که در واقع جوهره این نهضت جاودانه است _ قیام برای بازگرداندن نشانه های از بین رفته دین و احیای قوانین تعطیل شده اسلام و مبارزه با بدعت ها و انحرافات و خصوصاً احیای فریضه ی پرارزش «امر به معروف و نهی از منکر» است.

فریضه ای که در اهمیتش همین بس که قرآن کریم امت محمّد(صلی الله علیه و آله) را به جهت برخورداری و تقیّد به آن، برترین امت آفریده شده می داند.(۲) فریضه ای که احیای آن و زدودن گرد و غبار از چهره آن، جامعه ای را از

ص: ۱۵۹

۱- سیدرضا مؤید، سیمای مهدی در آینه اشعار فارسی، ص ۳۳۵.

۲- آل عمران، آیه ۱۱۰.

حضيض ذلت به اوج عزت خواهد رساند. فریضه ای که مولای متقیان امیرمؤمنان آن را برتر از همه اعمال نیک می داند و در مورد عظمتش می فرماید: «وما اعمال البرّ کلّها والجهاد فی سبیل الله عند الامر بالمعروف والنّهی عن المنکر الا کفّته فی بحر لُجّی (۱)»؛ تمام کارهای نیک و [حتّی] جهاد در راه خدا [با آن همه عظمت و فضیلتش] در برابر امر به معروف و نهی از منکر مانند قطره در برابر دریای مّوّاج و پهناور است [چون قوام شریعت به آن است].

امام حسین (علیه السلام) مهم ترین هدف از قیامش احیای این فریضه و سنت الهی است؛ چنان که خود آن حضرت در این زمینه فرموده است: «ارید ان آمر بالمعروف وانهی عن المنکر (۲)»؛ «من برای [احیای] امر به معروف و نهی از منکر قیام نمودم». در روزهای اولیه حرکت تاریخی و عزت بخش خویش _ آن گاه که ولید حاکم مدینه به وی پیشنهاد بیعت می دهد _ کنار قبر پیغمبر (صلی الله علیه وآله) آمد پس از راز و نیاز با معبودش و قرائت دو رکعت نماز سوز خویش را با معشوقش این گونه ابراز می دارد: «اللهمّ انّی احبّ المعروف واکره المنکر» (۳)؛ «خدایا [تو خود می دانی] من عشق به معروف دارم و از منکر کراهت و تنفر دارم».

همچنین در ابتدای ورودش به کربلا، در آن خطبه تکان دهنده و عاشقانه اش می فرماید: «الاترون الی الحق لایعمل به والی

ص: ۱۶۰

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت، ۳۶۶.

۲- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

۳- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

الباطل لایتناهی عنه»؛^(۱) «مگر نمی بینید که به حق رفتار نمی شود و از باطل جلوگیری نمی گردد».

پس اگر بگوییم مهم ترین هدف از حماسه جاوید حسینی، بلکه جوهره قیام حضرتش احیای این فریضه عزت بخش بوده است، سخن به گزاف نگفته ایم.

وارث حسین (علیه السلام) مهدی فاطمه (علیها السلام) نیز مهم ترین مؤلفه انقلاب جهانی اش احیای فرایض و سنت های الهی است. روشن است که فریضه حیاتی امر به معروف و نهی از منکر نیز یکی از آن فرایض و سنت های فراموش شده؛ بلکه مهم ترین آنها است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در این باره می فرماید: «سیمیت الله به کل بدعه و یمحو کل ضلاله و یحیی کل سنه»^(۲)؛ «خداوند به وسیله او بدعت ها را نابود می سازد و گمراهی ها را از بین می برد و سنت ها را زنده خواهد کرد».

امیر مؤمنان (علیه السلام) نیز در این باره می فرماید: «ویحیی میت الکتاب والسَّنه»^(۳) «و آنچه که از کتاب و سنت مرده باشد، زنده خواهد کرد».

در دعای ندبه نیز می خوانیم: «این المؤمن لایحیاء الکتاب و حدوده این المدخر لتجدید الفرائض والسین»؛ «کجاست آن ذخیره ای (ذخیره الهی) که فریضه ها

ص: ۱۶۱

۱- لهوف ، ص ۷۹.

۲- کافی ، ج ۱ ، ص ۴۱۲ (از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)).

۳- نهج البلاغه ، خ ۱۳۸.

و سنت ها را احیا می کند؟ کجاست آن که آرزو می رود قرآن و حدودش را زنده نماید؟»

لذا عاشورائیان و منتظران، باید با الهام از مقتدایشان، غبار غربت را از چهره شفاف احکام عزت بخش اسلام بزدايند و نسبت به احیای سنن و فرایض الهی خود را مسؤول بدانند.

۴. پیروی از سیره پیام آور عزت و آزادگی

از دیگر اهداف مقدسی که منجر به خلق حماسه عزت آفرین حضرت اباعبدالله (علیه السلام) شد، پیروی از سیره عزت بخش جدّ خویش و پدر بزرگوارش است. همان طور که خود حضرتش فرموده است: «واسیر بسیره جدی و ابی علی ابن ابیطالب (۱)»؛ «با سیره و روش جدّم (رسول الله صلی الله علیه و آله) و پدرم علی بن ابیطالب رفتار می کنم».

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با قیام علیه شرک و نفاق، مبارزه با ظلم و ستم و جهل و نادانی، اعلای کلمه توحید، تحمل درد و رنج و اهانت، صبر در برابر مشکلات و سختی ها، مقاومت در برابر محاصره اقتصادی دشمن، جنگهای طاقت فرسا و... مدال عزت و شرف مسلمانی را برگردن مسلمانان آویخت تا بدان جا که (یدخلون فی دین الله افواجاً (۲)) و از بین مردمی که زر و زور و تزویر منطقشان و غارتگری و چپاول گری و خون ریزی عادتشان شده بود؛ زبده گانی تربیت نمود که هر کدام منشأ تحولی در جهان اسلام شدند و بدین سان آیین مقدس اسلام را عالمگیر نمود.

ص: ۱۶۲

۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

۲- نصر، آیه ۲.

امام حسین (علیه السلام)، با پیروی از این سیره عزت بخش، آن عزت جاودانه را آفرید و مهدی (علیه السلام) نیز سیره اش چنین خواهد بود.

سیره عملی اش سیره رسول و شیوه زندگی اش شیوه حضرت امیر (علیه السلام) است. صادق آل محمد (صلی الله علیه وآله) در این باره می فرماید: «یسیر فیهم بسیره رسول الله و یعمل بینهم بعلمه»؛^(۱) «در میان آنان (مردم) با سیره رسول (صلی الله علیه وآله) رفتار می کند و راه و روش او را انجام می دهد».

در روایت دیگری نیز فرموده است: «یسیر سیره رسول الله و لا یعیش الا عیش امیر المؤمنین»^(۲)؛ «سیره اش سیره رسول الله و شیوه زندگی اش همچون امیر المؤمنین است».

دل سوختگان حسین (علیه السلام) و چشم انتظاران منتقم خون آن حضرت، نیز باید با پیروی از سیرت مهدی و با «مهدی باوری»، «مهدی یاوری» و «مهدی زیستی»، زمینه ظهور حضرتش را فراهم آورند تا همگان را به آیین و سیره پیامبر در آورند همان طور که در روایت آمده است:

«واعلموا ان اتبعتم طالع المشرق سلک بکم منهج الرسول»^(۳)؛ «بدانید اگر شما از قیام کننده مشرق (امام مهدی (عج)) پیروی کنید، شما را به آیین پیامبر در آورد».

دو. اشتراک در مریان عزیزپرور

ص: ۱۶۳

۱- روزگار رهایی، ج ۱، ص ۴۶۴.

۲- طوسی، الغیبه، ص ۲۷۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴.

۳- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۲۳.

از جمله مسائلی که زمینه ساز خلق عزت جاودانه حسینی در کربلا شد، تربیت یافتن امام حسین (علیه السلام) در مهد عزت و کانون وحی و رسالت است. تربیت در سایه پدری با عظمت و صلابت همچون امام علی (علیه السلام) و پرورش در دامن مادری، مانند زهرای عزیز (علیها السلام) تأثیر شگرفی بر آن حضرت داشت. خود آن حضرت وقتی با پیشنهاد بیعت از سوی بدمنشان مواجه می شود و این ذلت را از خود دور می کند؛ سخن را این گونه آغاز می نماید:

«انا اهل بیت النبوه و معدن الرساله و مختلف الملائکه و مهبط الوحی، بنا فتح الله و بنا یختم»؛ «من از خاندان نبوت، [من تربیت شده] معدن رسالت و [پرورش یافته] فرودگاه ملائک و کانون وحی هستم و خداوند این عزت و شرف را به ما عنایت کرده است که آغاز و پایان امور به دست ماست».

حال چگونه می توانم ننگ ذلت و بیعت با لثیمان و زاده سفیان و طلقا را بر خود روا دارم؟! شخصیت والایی چون من _ که رشد یافته در چنین خاندانی است _ دست بیعت با فرومایگان و ذلیلان نخواهد داد:

همچنین آنجا که با سردادن «شعار تاریخی عزت»، اوج عزت و صلابت خویش را برای جهانیان به نمایش می گذارد و با اصرار بر موضع خویش تیر خلاصی را بر پیکره نیمه جان آنان نشانه می رود این گونه می فرماید: «هیئات منا الذله»؛ «دور باد که ما زیر بار ذلت برویم!»

ما در خاندانی پرورش یافته ایم که پیام آور «عزت و صلابت»، «آزادگی و حمیت»، «غیرت و شجاعت» و «مردانگی و مروّت» بوده اند. واژه «ذلت» در فرهنگ عزیزپرور آنان جایی ندارد: «یأبی الله لنا ذلک و رسوله»؛ «خداوند و رسولش ابا دارند از اینکه تن به ذلت و خواری دهیم».

«حجور طابت و طهرت»؛ ما تربیت شده دامن پاک و مطهری زهرای عزیز هستیم؛ همو که کوثر و ليله القدر و محبوبه خداست. زهرایی که غضبش، غضب خداوند و رضایش، رضای او است، شیر زنی که افشاگری ها و طنین فریادش در مدینه را تا ابد، می توان شنید و تاریخ، حماسه هایش را در برابر غاصبان ولایت فراموش نخواهد کرد. طنین فریاد او هم پای ذوالفقار علی است. او در برابر دشمنان آل رسول، کوچک ترین نرمشی از خود نشان نداد و در راه مبارزه با دشمن حتی یک لحظه از پای ننشست و سرانجام تمام هستی خویش را خرج حمایت از رسالت و دفاع از ولایت نمود و مزدش این شد که محور «خشم و غضب» خداوند قرار گرفت و «ام اییها» شد. «ام الائمه»، و همسر و همتای «اب الائمه» _ این نقطه کمال عزت _ فقط سزاوار شأن حضرت زهرا(علیها السلام) است.

کسی که در این دامن تربیت شده باشد، ذلت را نمی شناسد؛ لذا پیشوای عزتمندان در روز عاشورا، روی این نکته تکیه می کرد: «این دامن ابا دارد از اینکه ما تن به ذلت دهیم».

مهدی(عج) نیز از این خاندان و فرزند همین مادر است. روایات در این زمینه بسیار زیاد است؛ از جمله:

پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) می فرماید: «المهدی رجل من ولدی»؛^(۱) «مهدی از فرزندان من است».

در روایت دیگری چنین می فرماید: «لولم یبق من الدنيا الا یوم واحد لطول الله ذلك الیوم حتی یبعث

ص: ۱۶۵

اللّٰه رجلا من اهل بيتي اسمه اسمي»^(۱) و «المهدى من عترتي من ولد فاطمه».

کتاب ارزشمند منتخب الاثر بابی تحت عنوان «فی انه من ولد سیده نساء العالمین فاطمه»^(۲) دارد. مؤلف ۱۹۲ روایت در این زمینه جستجو نموده، ده روایت در این باره نقل کرده است.

مضاف بر آنچه ذکر شد، جابر نیز در این زمینه نقل می کند: «دخلت علی فاطمه بنت رسول الله (ص) و بین یدیهما الواح فیها اسماء من ولدها فعددت احد عشر اسماء آخرهم القائم (علیه السلام)»^(۳).

آری مهدی (عج) نیز از فرزندان فاطمه و وارث عزت زهراى مرضیه است. فاطمه زیباترین و نیکوترین الگوی مهدی (علیه السلام) است. خود آن حضرت در این زمینه می فرماید:

«فی ابنه رسول الله لی اسوة حسنه»^(۴).

سه. توجه نکردن به ملامت سرزنش کنندگان

یکی دیگر از نکات درس آموز در حادثه «عاشورا»، بی اعتنایی به سرزنش های ملامتگران است. امام حسین (علیه السلام) در راه رسیدن به اهداف والای خویش، در برابر تشنگان قدرت و دنیاطلبانی که به ظاهر از سر خیرخواهی و مصلحت اندیشی، خواستند مانع از این حماسه بزرگ شوند؛ هیچ توجهی نکرد

ص: ۱۶۶

۱- طوسی، الغیبه، ص ۱۸۱.

۲- منتخب الاثر، ص ۱۵.

۳- روزگار رهایی، ج ۱، ص ۷۸.

۴- طوسی، الغیبه، ص ۴۸۶.

و به هر کدام از آنان متناسب با منطق خودشان، پاسخ داد و با اتکال به قدرت لایزال الهی، به سوی کربلا حرکت کرد و آن حادثه بی نظیر تاریخ را آفرید.

در این زمینه راوی می گوید:

«ثم جاء عبدالله بن عمر فاثار اليه بصلح اهل الضلال و حذره من القتل والقتال؛ فقال (عليه السلام) له: يا ابا عبد الرحمن! اما علمت ان من هوان الدنيا على الله ان رأس يحيى بن زكريا اهدى الى بغى من بغايا بني اسرائيل... اتق الله يا ابا عبد الرحمن ولا تدعن نصرى»^(۱)؛ «عبدالله بن عمر آمد و چنین مصلحت اندیشی کرد که حسین با مردم گمراه بسازد و از جنگ و خونریزی بر کنار باشد! حضرت فرمود: یا ابا عبد الرحمن! مگر متوجه نیستی که دنیا در نزد خداوند، آن قدر پست و ناچیز است که سر بریده یحیی بن زکریا به عنوان هدیه به نزد زنازادگان از زنازادگان بنی اسرائیل فرستاده شد. ای ابا عبد الرحمن: از خدا بترس و تقوا پیشه کن و یاری مرا از دست مده».

حضرت مهدی (عج) نیز در راه رسیدن به اهداف الهی عزت بخش خویش، مرامش چنین خواهد بود. امام کاظم (علیه السلام) در این زمینه می فرماید:

«بابی من لا يأخذهُ لومه لائم»؛^(۲) «پدرم فدای کسی که در راه خدا ملامت ملامت گران در او تأثیری نمی گذارد».

ما نیز می توانیم با الگو قرار دادن حضرت حسین (علیه السلام) و مهدی (علیه السلام) و پیوستن به خیل شیفتگان آن صاحب رأیت محمدی، در راه رسیدن به

ص: ۱۶۷

۱- لهوف، ص ۳۱ و ۳۲.

۲- بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۸۱.

آرمان های والای انسانی و نشر معارف اهل بیت (علیهم السلام) _ با تکیه بر خالق زیبایی ها و استمداد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و آتش و بدون توجه به سرزنش خبیث طینتان ظاهر فریب _ از دریای بیکران عزت الهی بهره مند شویم.

چهار. اشتراک در پیوند با منبع عزت

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «انّ الله تعالى يقول كل يوم انا ربکم العزیز فمن اراد عزّ الدّارين فليطع العزیز»؛ (۱) «خدای تعالی هر روز می فرماید: من پروردگار عزیز شما هستم پس هر که خواهان عزت دو جهان است باید که از [خدای عزیز فرمان برد]».

امیر مؤمنان (علیه السلام) نیز در این زمینه می فرماید: «اذا طلبت العزّ فاطلبه بالطّاعه»؛ (۲) «هرگاه جویای عزت باشی، آن را به اطاعت [از خدا] بجوی».

آری طاعت خداوند عزیز و پیوند با چشمه سار عزت، انسان را به عزت و کمال می رساند و حسین (علیه السلام) و مهدی (علیه السلام) نیز در این اصل با هم پیوندی عمیق و مستحکم دارند. آنان عزت جاودانه خویش را، در سایه طاعت و بندگی حضرت حق، از اقیانوس بی کران عزت کسب کرده اند.

حقا مهم ترین عامل در تولّد عزت عاشورا و تبلور آن در عصر عزت مهدی زهرا (علیها السلام)، اصل عزت بخش است. از این رو مناسب است به جلوه هایی از عبادات این دو امام اشاره ای کنیم:

ص: ۱۶۸

۱- میزان الحکمه ، ج ۸ ، ص ۳۷۳۸.

۲- میزان الحکمه ، ج ۸ ، ص ۳۷۳۸.

«حموینی» (از محدّثین معروف اهل سنت) می گوید. وارد مسجد رسول الله شدم و دیدم حسین (علیه السلام) در حال سجده است. صورتش را روی خاک قرار داده، می فرماید:

«المقامع الحديد خلقت اعضائی ام لشرب الحميم خلقت امعائی الهی ان طالبتنی بذنوبی لاطالبنک بکرمک و لان حبستنی مع الخاطئين لا-خبرنهم بحبی لک، سیّدی انّ طاعتی لا ینفعک ومعصیتی لا تضرک فهب لی ما لا ینفعک واغفر لی ما لا یضرک فانک ارحم الراحمین»^(۱)؛ «آیا برای گرزهای آهنین پیکر مرا آفریدی؟ آیا

برای آشامیدن آب های گرم جهنم دستگاه گوارش مرا خلق کردی؟ خدایا اگر در روز قیامت در مورد گناهانم از من بپرسی، من هم از تو درباره بزرگواری و کرمت سؤال خواهم کرد...».

حقاً چه قدر عارفانه و صمیمانه با معبود خویش سخن می گوید! واقعاً تلخی ناشی از خسارت های جبران ناپذیری که با کنار زدن الگوها و پیشوایان بزرگی که می توانستند جامعه و آحاد آن را در مسیر هدایت و بندگی قرار دهند، فراموش ناشدنی است!

عصر روز تاسوعا، هنگامی که لشکر دشمن به سوی خیمه گاه امام حسین (علیه السلام) حملهور می شود، آن حضرت به برادر رشید خود حضرت ابوالفضل می فرماید: «امشب از آنها مهلت بگیر تا به درگاه خداوند به نماز بایستیم و او را

ص: ۱۶۹

۱- نماز زیباترین الگوی پرستش، صص ۳۰۱ و ۳۰۲؛ به نقل از: فرائدالسمطین، ج ۲، ص ۲۶۱؛ المناقب، ج ۱، ص ۱۵۲.

صدا بزینم و در پیشگاه او استغفار کنیم» (لعلنا نصلی لربنا اللیله و ندعوه ونستغفره).

سپس فرمود: «فهو یعلم انی کنت قد احب الصلاه و تلاوه کتابه و کثره الدعاء والاستغفار».(۱)

در روز عاشورا نیز در آن بحبویه جنگ، به یارانش می فرماید: «سلوهم ان یکفوا عنا حتی نصلی»؛ «از آنان بخواهید دست از ما بردارند تا نماز بخوانیم».

سپس به زهیر بن قین و سعد بن عبدالله فرمود: «تقدّما امامی حتی أصلی الظهر»(۲)؛ «جلو بایستید تا نماز ظهر را بخوانیم».

حضرت مهدی(عج) نیز با پیوند با منبع لایتناهی عزت الهی و طاعت و عبادت رب عزیز، عزت جهانگیر خویش را به نمایش خواهد گذاشت.

هفتمین پیشوای شیعیان در مورد عبادت های آن عبد صالح می فرماید: «یعتوره مع سمرته صفره من سهر اللیل، بابی من لیله یرعی النجوم ساجداً و راکعاً»(۳)؛ «مهدی(عج) بر اثر تهجد و شب زنده داری رنگش به زردی متمایل است. پدرم فدای کسی باد که شب ها در حال سجده و رکوع طلوع و غروب ستارگان را نظاره می کند!»

ص: ۱۷۰

۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۲.

۲- موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۴۴.

۳- بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۸۱ (از امام کاظم(علیه السلام)).

«ویکون اشدّ تواضعاً لله عزّوجلّ»^(۱)؛ «در برابر خداوند از همه متواضع تر است» و «یکون... اتقی الناس»^(۲)؛ «با تقواترین مردمان می باشد».

در اوصاف یاران آن حضرت نیز عناوینی به چشم می خورد که گویای این مطلب است: «مردانی شب زنده دار»، «پارسایان شب» و «سجده بر پیشانیشان اثر گذاشته»^(۳).

دل سوختگان حسین (علیه السلام) و دلدادگان و منتظران آن سید انام نیز باید با عبادت و عمل صالح و پیشه کردن تقوا، نام خود را در لوح زرّین یاران و منتظران حقیقی آن حضرت ثبت کنند؛ چنان که امام صادق (علیه السلام) در این زمینه می فرماید: «من سرّه ان یکون من اصحاب القائم فلیتتظر و لیعمل بالورع ومحاسن الاخلاق و هو منتظر»^(۴).

نتیجه این ورع و تقوا _ علاوه بر اینکه نامش در زمره یاران و منتظران حضرت ثبت خواهد شد _ جزء عزیزترین مردم نیز خواهد بود، همان طور که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) می فرماید: «من اراد ان یکون اعزّ الناس فلیتق الله عزّوجلّ»^(۵).

۳. عصر ظهور عصر عزّت

ص: ۱۷۱

- ۱- روزگار رهایی ، ج ۱، ص ۱۲۹.
- ۲- الزام الناصب ، ص ۹.
- ۳- بحارالانوار ، ج ۸۶، ص ۸۱.
- ۴- بحارالانوار ، ج ۵۲، ص ۱۴.
- ۵- میزان الحکمه ، ج ۸، ص ۳۷۳۸.

چون تشنه به آب ناب، دل می بندم***بر خنده ماهتاب، دل می بندم

ای روشنی تمام! تا ظهر ظهور***چون صبح به آفتاب، دل می بندم

عاشورا تجلی گاه اوج عزّت و مهد آزادی و صلابت است. قیام پرافتخار حسینی، به اسلام و مسلمین عزّتی دوباره بخشید و این است معنای فرمایش گران قدر پیامبر گرامی اسلام(ص) که فرمود: «حسین منّی و انا من حسین».(۱)

لذا حضرت مهدی(عج) خطاب به جدّ بزرگوار خویش، سالار شهیدان عرضه می دارد: «انت... عزّ الاسلام»(۲)؛ «ای حسین!... تو عزّت اسلام هستی».

امام حسین(علیه السلام)، نام شیعه را برای همیشه در تاریخ عزتمند و جاودانه کرد. قیام و انقلاب «باقیمانده حسین»، «مهدی آل محمد» نیز ادامه و استمرار همین حرکت الهی و عزت بخش است.

در دولت مهدی(عج) عزّت اسلام و مسلمین، به اوج خود خواهد رسید. لذا جای دارد عصر ظهور آن حضرت را «عصر عزّت» بنامیم.

چنان که در بعضی از احادیث، ادعیه و زیارات این حقیقت را به روشنی می توان دید:

خداوند بهوسیله «مهدی(عج)» دین و قرآن و اسلام و اهلش را عزت می بخشد. «یعزّ به الدّین والقرآن والاسلام واهله».(۳)

ص: ۱۷۲

۱- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۶۱.

۲- صحیفه المهدی(عج)، زیارت ناحیه مقدسه.

۳- روزگار رهایی، ج ۲، ص ۹۵۰.

در دولت «مهدی(عج)» اسلام و مسلمین عزیز خواهند شد و کفر و نفاق و اهلش خوار و ذلیل خواهند شد: «اللهم انا نرغب اليك في دوله كريمه تعزبها الاسلام واهله و تذلل بها النفاق واهله». (۱)

چه عزتی بالاتر از اینکه اسلام در دولت عزت بخش او عالم گیر خواهد شد: «اذا قام القائم لايبقى ارض الا نودی فيها شهاده ان لا اله الا الله وان محمداً رسول الله». (۲)

حضرت مهدی(عج) به مؤمنان و موحدان عزت خواهد بخشید و کافران را خوار و ذلیل خواهد نمود: «السلام عليك يا معزالمومنين المستضعفين السلام عيك يا مدل الكافرين» (۳) و «انت... عز الموحدين». (۴)

آن حضرت ذخیره خداوند است، برای یاری دین و به عزت رساندن اهل ایمان: «ذخرک الله لنصره الدین و اعزاز المؤمنین». (۵)

امام مهدی(عج)، عزت بخش دوستان خدا (شیعیان) و خوارکننده دشمنان خدا (دشمنان اهل بیت) است: «السلام عليك يا معز الاولياء

ص: ۱۷۳

۱- مفاتیح الجنان ، دعای افتتاح.

۲- بحار الانوار ، ج ۵۲ ، ص ۳۴۰ ، (از امام صادق(علیه السلام)).

۳- مفاتیح الجنان ، استغاثه به حضرت مهدی(عج).

۴- مفاتیح الجنان ، زیارات صاحب الامر.

۵- مفاتیح الجنان ، زیارت صاحب الامر.

ومذللّ الاعداء»(۱) و «این معزّ الاولیاء و مذلّ الاعداء»(۲).

آن حضرت دارای آن چنان عزتی است که هم طرازی ندارد [کسی بر او برتر نیست]: «انت من عقید عز لایسامی»(۳).

خداوند در سایه قیام حضرت مهدی(عج)، ذلت ما را به عزت مبدل خواهد نمود: «اعزز به ذلتنا»(۴). چشم انتظار آن روزی هستیم که «خورشید در انتظار» از پس ابرها برون آید و با ظهور عالمتابش، جهان را غرق نور، عدالت و عزت کند و غبار غربت از دل های شیعیان و شیفتگانش بزداید.

ای دوست غمت به عیش جان می ارزد***هجرت به وصال دگران می ارزد

در ذکر تو و به یاد تو بودن ما***یک لحظه به عمر جاودان می ارزد

شایسته است این جستار را با سوز و آه دلداده حسین و آخرین نگار نازنین فاطمه در رثای جدّ غریبش پایان ببریم:

«فلئن اُخرتنی الدّهور و عاقنی عن نصرک المقدور و لم اکن لمن حاربک محاربا و لمن نصب لک العداوه مناصبا، فلانذبّنک صباحاً و مساءً و لابیکنّ لک بدل الدّموع دما، حسره

ص: ۱۷۴

۱- مفاتیح الجنان، زیارت صاحب الامر.

۲- دعای ندبه.

۳- دعای ندبه.

۴- مفاتیح الجنان، دعای افتتاح.

عليك وتأسفاً وتحسراً على ما دهاك وتلهفاً حتى اموت بلوعه المصاب و غصه الاكتياب»؛(۱)

«اگر روزگار به تأخیرم انداخت و مقدرات مرا از یاریت بازداشت و در مقابل دشمنانت ننگیدم (جز جنگجویان در رکابت نبودم) و با مخالفانت نبرد نکردم؛ لکن به خاطر تو و آنچه بر تو وارد شده، هر صبح و شام برایت ناله می کنم و به جای اشک خون می گریم، تا آن گاه که با حسرت و غصه و اندوه جان دهم».

منتظران را به لب آمد نفس***ای همه فریاد، به فریاد رس(۲)

ص: ۱۷۵

۱- بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۲۳۹.

۲- محمدی ری شهری، کیمیای محبت، ص ۶۳.

۱۰. رهبران الهی مصلحان بزرگ

اشاره

حسین معتمدی فر

با نگاهی گذرا به تاریخ زندگی اجتماعی بشر _ حتی جوامع بدوی _ به یک نکته برجسته بر می خوریم و آن اینکه وجود امام و رهبر، از نظر انسان های نخستین یک ضرورت بوده است.

در این جوامع _ جدای از شکل انتخاب رئیس قبیله _ فرد حاکم در تصمیمات کلی که برای اجتماع تحت حاکمیت خود می گرفت، ناگزیر از مشورت با جادوگر، کاهن و طبیب بود که هر سه به امری ماورایی و قدسی دعوت می کردند. هر چه جلوتر می آیم این نیاز در جوامع بشری بیشتری، جلوه گری می کند.

در ادیان الهی نیز این دو ضرورت _ نیاز به امام و رهبر و فراخوانی به امر قدسی و ماورایی _ به روشنی نمایان است. برای اختصار به ذکر آیه ای که در بردارنده هر دو موضوع است اکتفا می کنیم. قرآن کریم با نقل قسمتی از زندگی حضرت موسی (علیه السلام) و سفر چند روزه آن حضرت، این دو مهم را این گونه بیان می فرماید:

(و قال موسی لایخیه هارون اخلفنی فی قومی و اصلح ولا تتبع سبیل المفسدین) (۱)؛ «و موسی به برادرش هارون گفت: جانشین من در میان قومم باش و از راه مفسدان تبعیت مکن».

موضوع جانشینی، اهمیت مسأله رهبری و نیاز لحظه به لحظه ائمت به امام و رهبر را می رساند. تاریخ اسلام هم مشمول این قضیه است که حضرت رسول

ص: ۱۷۷

اکرم(صلی الله علیه وآله) در سفرها و غزوات خود، همیشه کسی را در مدینه جانشین خود قرار می داد.

اما مهم تر از اصل قضیه جانشینی، دستورالعملی است که جانشینان از رهبران الهی و پیامبران دریافت کردند؛ چنان که حضرت موسی(علیه السلام) برای آن سفر چند روز یک دستور کار به برادرش می دهد (واصلح ولا تتبع سبیل المفسدین). این یک مسأله عقلایی است که انسان معمولاً در این گونه موارد مهم ترین مطلب را یادآور می شود. حضرت موسی(علیه السلام) هم با دو تعبیر «واصلح» و «لا تتبع سبیل المفسدین» از برادرش تنها یک چیز می خواهد و آن اینکه مهم ترین وظیفه هارون اصلاح بنی اسرائیل است.

۱. معنای اصلاح

«اصلاح» در فرهنگ قرآنی و لغت به معنای «شایسته»، «سزاوار» و «درخور» آمده است که درست در مقابل «فساد» است. با توجه به این می توان گفت: «ولا تتبع» بیان دیگری از اصلاح در آیه مورد بحث است.

با توجه به بیان این دو نکته مهم در این آیه شریفه؛ یعنی «ضرورت امامت» و «وظایف امام» برآنیم تا در این نوشتار، عرض ارادتی از سر عشق و محبت به ساحت مقدس همه رهبران الهی داشته باشیم؛ به خصوص به ساحت حضرت سیدالشهداء(علیه السلام) که در مقابل سیاه ترین حکومت و هولناک ترین فسادهای جاهلی زمان خود ایستاد و از بلندای قله انسانیت، سرود اصلاح طلبی خود را به گوش همه نسل ها در همه اعصار رساند. همچنین عرض ارادتی داشته باشیم به ساحت آن مصلح بزرگ که بانگ صلح و اصلاح طلبی خود را در زمانی

خواهد سرود که انسان، بیش از امروز اسیر و در بند آزادی بی قید و بند خواهد بود.

قرآن کریم به عنوان کتاب هدایت و سازندگی، در بعد فردی و اجتماعی به اصولی اشاره دارد که خطر جدی و بزرگ برای اصلاحات انجام شده از سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) محسوب می شود.

اولین این چالش ها، مسأله «رجعت به ما قبل» است که قرآن کریم از آن با این تعبیر یاد می کند: (انقلبتم علی اعقابکم). (۱)

این رجعت ممکن است معلول یکی از این عوامل زیر باشد:

۱. پیروی کورکورانه از اجداد و بزرگان: (أنا اطعنا ساداتنا و کبرائنا). (۲)

۲. نمادینه شدن ارزش ها در میان امت: (ولمّا یدخل الایمان فی قلوبکم). (۳)

۳. قرار گرفتن افراد سازشکار در کادر رهبری، شبهه افکنی مخالفان و... بسیاری عوامل دیگر که در قرآن کریم، به تک تک آنها اشاره فرموده و تاریخ اسلام هم مشحون از این دغل بازی ها و دغل بازها بوده است.

دومین این چالش ها، رسوخ و نفوذ افکار، اعمال و باورهای جاهلی در پیکره اسلام است که قرآن کریم از همه اینها با پسوند جاهلیت یاد می کند:

۱. ظن الجاهلیه: (یظنون بالله غیر الحق ظن الجاهلیه). (۴)

ص: ۱۷۹

۱- آل عمران ، آیه ۱۴۴.

۲- احزاب ، آیه ۶۷.

۳- حجرات ، آیه ۱۴.

۴- آل عمران ، آیه ۱۵۴.

۲. حکم الجاهلیه: (افحکم الجاهلیه بیغون). (۱)

۳. تبرج الجاهلیه: (وقرن فی بیوتکن ولاتبرجن تبرج الجاهلیه الاولى). (۲)

۴. حمیه الجاهلیه: (اذجعل الذین کفروا فی قلوبهم الحمیه حمیه الجاهلیه). (۳)

این چهار آیه، با لحن خطابشان، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) را در اصلاحات سه گانه خویش در بخش اعتقاد، اخلاق و عمل، یاری می کنند.

به راستی آیا جامعه ای را می توان یافت که با وجود این چهار امر، روی سعادت را به خود دیده باشد؟ آیا نفوذ حتی یک مورد از این امور چهار گانه، قادر نیست بزرگ ترین تمدن و اجتماع را از درون بپوساند و امارت عزتش را بر سر مردمش خراب کند؟

به هر حال پیامبر (صلی الله علیه وآله) از باب اینکه (انک میّت و انهم میّ تون). (۴) دار فانی را وداع فرمود و قائلین به (شاعر نتربص به ریب المنون). (۵) را بعد وفات حضرتش، به تکاپو انداخت که اصلاحات این بزرگ پیامبر الهی را به چالش بکشاند و اینجاست که نقش اصلاحی ائمه (علیهم السلام) _ که همان نگه داری امت اسلامی! در حالت و شأنی که سزاوار آنان است _ با توجه به معنای اصلاح روشن تر می شود.

ص: ۱۸۰

۱- مائده، آیه ۵۰.

۲- احزاب، آیه ۳۳.

۳- فتح، آیه ۲۶.

۴- زمر، آیه ۳۰، قطعاً تو خواهی مرد و آنان نیز خواهند مرد.

۵- طور، آیه ۳۰. (شاعری است که منتظر مرگش می مانیم)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) خود تا آخرین لحظات عمر مبارکش، بر آتش همه موارد جاهلیت آب خاموشی پاشید تا جایی که امام باقر (علیه السلام) می فرماید: «ان رسول الله (صلی الله علیه وآله) کان یغیر الاسماء القبیحه فی الرجال و البلدان»؛ (۱) پیامبر اسامی مردمان و مناطق را تغییر می داد؛ حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) در حدیثی، نقل قضایا و مسائل دوران جاهلیت را نفی فرمود که: «اذا رأیتم الشیخ یوم الجمعه یحدث باحدیث الجاهلیه فارموا رأسه ولو بالحصی» (۲)؛ «اگر پیری را در روز جمعه [زمان و مکان اجتماع مردم] دیدید که اقوال و خاطرات زمان جاهلیت را بازگو می کند، او را رمی کنید اگر با یک سنگریزه باشد».

به هر حال پیامبر (صلی الله علیه وآله) از دنیا رفت و احقاد بدر، أحد، خیبر و حنین سر باز کرد و آیه: (ولمّا یدخل الایمان فی قلوبکم) (۳) مصداقی دوباره یافت و طبق حکم جاهلیت تنها دختر و یادگار پیامبر، محکوم به حکم جاهلی شد و از حق مسلم خود محروم ماند! حضرت زهرا (علیها السلام) خود فرمود: «یابن ابی قحافه! افی کتاب الله ان ترث اباک ولم ارث ابی لقد جئت

ص: ۱۸۱

۱- بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۲۷.

۲- بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۳۴۷.

۳- حجرات، آیه ۱۴. (ایمان در دلها شما داخل نشده است)

شیئا فریاً»(۱)؛ «ای پسر ابی قحافه! آیا در کتاب خداست که تو از پدرت ارث ببری و من از پدرم ارث نبرم؟ چه افترای بزرگی زده ای».

حمیه جاهلی سر بر آورد. سقیفه رسمیت گرفت و مسجد این پایگاه مستحکم رسول الله(صلی الله علیه وآله) برای اولین بار کنار زده شد و نتیجه آن شهادت دردانه آن حضرت شد. بعد از ۲۵ سال امام علی(علیه السلام) خود را در اول راه اصلاح امت پیامبر می بیند که: «الانوان بلیتکم قد عادت کهیئتها یوم بعث الله نبیکم(صلی الله علیه وآله) والذی بعثه بالحق لتبلین بلبله ولتغربن غربله ولتساطن سوط القدر حتی یعود اسفلکم اعلاکم و اعلاکم اسفلکم»(۲)؛ «آگاه باشید که عادات جاهلی شما چون روزی که خداوند رسولش را برانگیخت، به سوی شما برگشته است! قسم به خدایی که پیامبرش را بر حق مبعوث کرده! به سختی مورد آزمایش قرار می گیرید و غربال می شوید و همانند محتویات دیگ، هنگام جوشش زیرو رو خواهید شد تا جایی که مردمان به ناحق پایین کشیده شده، بالا بیایند و بالا آمده های به ناحق، پایین روند».

عجب اینکه خود حضرت ۲۵ مورد را می شمارد و خواهان عودت این امور طبق زمان رسول خدا می شود که خیلی از این امور در انقلاب اصلاحی حضرت حجت(عج) نیز دیده می شود:

«... قد عملت الولاہ قبلی أعمالا خالفوا فیها رسول الله(صلی الله علیه وآله) متعمدین

ص: ۱۸۲

۱- پورسید آقایی، چشمه در بستر، ص ۳۰۰ به نقل از: بلاغات النساء .

۲- نهج البلاغه ، خطبه ۱۶، ص ۵۷.

لخلافه، ناقضين لعهدہ مغیرین لسنته ولو حملت الناس على تركها و حوّلتها الى مواضعها و الى ما كانت في عهد رسول الله (صلى الله عليه وآله) لتفرّق عني جُندي حتى أبقى وحدي أو قليل من شيعتي الذين عرفوا فضلي و فرض امامتي من كتاب الله عزّ و جلّ و سنه رسول الله (صلى الله عليه وآله)، أرايتم لو أمرت بمقام ابراهيم فرددته الى الموضع الذي وضعه فيه رسول الله (صلى الله عليه وآله) ورددت فدكا الى ورثه فاطمه (عليها السلام) ورددت صاع رسول الله (صلى الله عليه وآله) كما كان، و أمضيت قطائع أقطعها رسول الله (صلى الله عليه وآله) لاقوام لم تمض لهم ولم تُنفذ، ورددت دار جعفر الى ورثته وهدمتها من المسجد ورددت قضايا من الجور قُضى بها، ونزعت نساء تحت رجال بغير حق فرددتهن الى أزواجهن و استقبلت بهنّ الحكم في الفروج والاحكام، و سَيِّتُ ذراريّ بني تغلب، ورددت ما قسم من أرض خيبر و محوت دواوين العطايا و أعطيت كما كان رسول الله (صلى الله عليه وآله) يعطى بالسويه ولم أجعلها دوله بين الاغنياء و ألقيت المساحه، وسويت بين المناكح و أنفذت خمس الرسول كما أنزل الله

عزوجل و فرضه ورددتُ مسجد رسول الله (صلى الله عليه وآله) الى ما كان عليه، وسددتُ ما فُتح فيه من الابواب، و فتحت ما سُد منه، و حرمتُ المسح على الخُفين، وحددتُ على النبيذ و أمرت بإحلال المتعتين و أمرتُ بالتكبير على الجنائز خمس تكبيرات و ألزمتُ الناسَ الجهر «ببسم الله الرحمن الرحيم» و أخرجت من أدخل بعد رسول الله (صلى الله عليه وآله) في مسجده ممن كان رسول الله (صلى الله عليه وآله) أخرجه، و أدخلت من أخرج بعد رسول الله (صلى الله عليه وآله) ممن كان رسول الله (صلى الله عليه وآله) أدخله و حملتُ الناس على حكم القرآن و على الطلاق على السنّه، و أخذتُ الصدقات على أصنافها وحدودها، ورددتُ الوضوء و الغسل و الصلاه الى مواقيتها و شرائعها و مواضعها، ورددتُ أهل نجران الى مواضعهم، ورددتُ سبايا فارس و سائر الامم الى كتاب الله و سُننه نبيه (صلى الله عليه وآله) اذاً لتفرقوا عني و الله لقد أمرت الناس أن لا يجتمعوا في شهر رمضان الا في فريضة و أعلمتهم أن اجتماعهم في النوافل بدعه فتنادى بعض أهل عسكري ممن يُقاتل معي يا أهل الاسلام، غُيرت سُننه عُمر

يَنْهَانَا عَنِ الصَّلَاةِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تَطَوُّعًا وَ لَقَدْ خِفْتُ أَنْ يَثُورُوا فِي نَاحِيَةِ جَانِبِ عَسْكَرِي...»^(۱) «حاکمان قبل از من متعمداً اعمالی انجام دادند که در آن مخالفت رسول الله (صلی الله علیه و آله) بود و نقض کننده به عهده آن حضرت و تغییر دهند سخنش و اگر من مردم را مجبور به ترک آن نمایم و این تغییرات را به حالت و موضع اولیه اش _ که در زمان رسول خدا بود _ برگردانم، سپاهیانم از اطرافم پراکنده می شوند تا جایی که من تنها بمانم باقلیلی از شیعیان خالصم.

پس چه می گوئید و نظری دهید که اگر امر به برگرداندن مقام ابراهیم به موضع اولیه خود _ که رسول خدا قرار داده بود _ نمایم و فدک را به ورثه فاطمه (علیها السلام) برگردانم و مقدار صالح را، به همان مقداری که از طرف رسول خدا تعیین شده، قرار دهم و قطائع رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را امضا نمایم بر همان قومی که رسول خدا امضا کرده و تعهد فرموده بود و خانه جعفر را به ورثه او برگردانم و مسجد را خراب نمایم و قضایای به ناحق حکم شده را و زنانی را که به غیر حق به تزویج دیگران در آمده اند را به مردان اولیه آنان برگردانم و فرزندان بنی تغلب را به اسارت در آوردم و زمین خیبر را تقسیم کنم و دیوان عطایای عمر را محو و نابود سازم و به همان سیره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بالسویه اعطا نمایم و این اموال را بین اغنیا نگردانم و بین مناکح و زوجات او بالسویه برخورد کنم و خمس را _ همچنان که خدا فرموده و واجب کرده است _ در اهلسش تنفیذ کنم و مسجد را به حال اول برگردانم و ابوابی را که به مسجد باز شده، ببندم و درهایی را که بسته شده باز کنم و مسح بر خفین را حرام کنم و بر نبیذ حد جاری کنم و متعتین را حلال نمایم و تکبیرات نماز میت را پنج عدد قرار دهم و مردم را به جهر به «بسم الله الرحمن الرحيم» وادار کنم.

ص: ۱۸۵

و آنان که رسول خدا از مسجد بیرون کرد، بیرون نمایم که بعد از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) داخل شدند؛ و داخل کنم کسانی را که بعد از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) خارج شدند با آنکه رسول خدا آنان را وارد نمود و مردم را بر حکم قرآن و طلاق و سنت مجبور نمایم و صدقات را بر اصناف و طبق حدودش بگیرم و وضو و غسل و نماز را به اوقات و شرایع و مواضع آنها برگردانم و اهل نجران را به محل اولیه آنها برگردانم و اسیران فارس و دیگر ملل را به کتاب و سنت پیامبر ارجاع دهم. مطمئن باشید که در این هنگام از دورم پراکنده می شوید! به خدا قسم مردم را امر کردم که در ماه رمضان جزء فرایض چیزی دیگر به جماعت خوانده نشود و آگاهشان کردم که جماعت در نوافل بدعت است که صدای برخی لشکریانم بلند شد که: ای اهل اسلام! سنت عمر تغییر داده شد و ما را از نماز مستحبی در ماه رمضان نهی کردند تا جایی که ترسیدم در میان سپاهیانم شورش به پا شود».

آری این بود دردهای امام علی(علیه السلام) در راه اصلاح امت پیامبر که فرمود: «و ما اردت الا اصلاح ما استطعت و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب»^(۱)؛ «اراده نکرده ام مگر اصلاح تا آنجا که می توانیم بر او توکل می کنم و به سوی او انابه».

۲. امام حسین(علیه السلام) و قیام اصلاح طلبانه

امام حسین(علیه السلام) بزرگ شده دامان پیامبر رحمت و صلاح است و خود را آن قدر به پیامبر و دین او مدیون می داند که در اولین فرازهای دعای «عرفه» از نعمت حکومت اسلامی پیامبر خدا این گونه سخن می گوید و شکر گزاری می کند:

ص: ۱۸۶

۱- نهج البلاغه ، نامه ۲۸ ، ص ۳۸۸.

«لم تخرجني لرأفتك بي و لطفك لي و احسانك اليّ، في دوله ايام الكفره الذين نقضوا عهدك و كذبوا رسلك لكنك اخرجتني رأفه منك و تحننا عليّ للمدى سبق لي من الهدى الذى له يسرتنى و فيه انشأتني»^(۱)؛ «و از آنجا که با من رأفت مهربانی داشتی و نظر لطف و احسان، مرا در دوران سلطنت پیشوایان کفر و ضلالت _ که عهد تو را شکستند و رسولانت را تکذیب کردند _ به دنیا نیاوردی؛ لیکن زمانی مرا به وجود آوردی که از برکت پیشوای توحید حضرت خاتم الانبیا(صلی الله علیه و آله) مقام هدایت و معرفت _ که در علم ازلیت مقرر بود _ بر من میسر فرمودی و در این عصر هدایت، مرا پرورش دادی».

چه جای تعجب و شگفتی از این بزرگوار که خود را پاسدار دین هدایت بداند و پرچم صالح امت جدش را بدوش بگیرد: «انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی»^(۲) و در این راه از هیچ چیز واهمه و ترس نداشته باشد؛ بلکه به استقبال شهادت برود، هر چند که خون او اصلاح امت را در پی خواهد داشت. در این جمله منسوب به امام حسین(علیه السلام) آمده است: «ان کان دین محمد لم یستقم الا بقتلی فیا سیوف خذینی»^(۳)؛ «اگر دین جدم جزء با کشته شدن من استوار نمی ماند، پس ای شمشیرها مرا دریابید» و چه زیبا گفته اند: «الاسلام محمدی الحدوث وحسینی البقاء».

ص: ۱۸۷

۱- بحار الانوار ، ج ۹۵ ، ص ۲۱۶؛ مفاتیح الجنان ، دعای عرفه، ص ۴۳۲.

۲- اعلام الهدایه ، ج ۵ ، ص ۱۳۲.

۳- جمله منسوب به امام حسین(علیه السلام).

برای روشن تر شدن زمینه و لزوم این حرکت اصلاحی، نگاهی هر چند گذرا، به اوضاع و احوال آن زمان ضروری به نظر می رسد.

حاکم کسی است که از اسلام هیچ بویی نبرده و در عین حال خود را خلیفه رسول الله (صلی الله علیه و آله) می خواند و با وقاحت تمام، در حال شرب خمر می سراید: «اگر شراب به آیین احمد (صلی الله علیه و آله) حرام است، او را به دین عیسی بن مریم می نوشیم» و در مجلس شادی خویش منکر همه چیز می شود:

لعبت هاشم بالملک فلا***خبر جاء ولا وحی نزل

وضع اخلاق عمومی به جایی رسیده است که حج گزاری دل از همه چیز کنده در حال رمی جمرات، چنان مجذوب زن نامحرم می شود که می سراید:

بدا لی منها معصم حین جمرت***وکف خضیب زینت ببناتی

فوالله ما ادری و ان کنت داریا***بسیع رمین جمرت ام بثمانی

«در حال رمی جمرات دست حنا شده زنی برایم نمایان شد! به خدا قسم [به خاطر نگاه به کف و دست آن زن] نمی دانم اگر چه باید بدانم که آیا در رمی هفت سنگ زدم یا هشت سنگ!»

سیاهپوش شدن مدینه در عزای یک آوازه خوان یا دایر شدن کلاس ها و مجامع آموزشی رقص و آواز در مدینه و... از فسادهای دیگر آن دوران است؛ همان مدینه ای که می بایست محل تربیت مبلغان و نشر احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) و تعالیم اسلامی باشد! آری این زمان و زمینه قیام اصلاح طلبانه امام حسین (علیه السلام) است؛ لذا در این راه آن قدر مصمم و استوار گام بر می دارد و درد اسلام را با داشتن حاکمی چون یزید چنین بیان می کند: «وعلی

آن حضرت تا آخرین لحظه درد دین و درد امت پیامبر دارد؛ از این رو از گودال قتلگاه، پیامی جاودانه و منشوری بین المللی خطاب به تمام بشریت صادر می فرماید که: «یا شیعه آل ابی سفیان! ان لم یکن لکم دین و کنتم لا تخافون المعاد فکونوا احراراً فی دنیاکم» (۲)؛ «ای پیروان پسر ابی سفیان: اگر دین ندارید و از قیامت نمی ترسید، پس در دنیای خود آزاد مرد باشید».

۳. امام مهدی (علیه السلام) و قیام اصلاح طلبانه

مصلحی که جهان بشریت در انتظار او به سر می برد، با جاهلیتی روبه رو است که به جرأت می توان گفت: «جاهلیت جدید و مدرن». در این جاهلیت قرار نیست که انسان مشرک به خدا باشد و محرمات خدا را نادیده انگارد و بر سر یک چراگاه احشام، سال ها بجنگد؛ بلکه در این جاهلیت مدرن قرار است انسان به جای خدا بنشیند (أمانیسم)! و به جای خدا مداری و حق مداری، انسان مداری و منفعت مداری حاکم شود! در این جاهلیت نه تنها حدود و نفوذ دین، شکسته می شود که اصلاً باید دین از اجتماع رخت بر بندد و در گوشه مساجد، کلیساها و... و از آنجا در گوشه ذهن و قلب افراد محبوس شود. دیگر پروتستانیسم نه تنها در مسیحیت، بلکه در اسلام هم جاری شود، قرائت از دین به جای تفسیر دین از مجاری صحیح آن و انتظار از دین به جای نیاز و ضرورت به دین بنشیند.

ص: ۱۸۹

۱- اعلام الهدایه، ج ۵، ص ۱۳۰.

۲- فرهنگ سخنان امام حسین (علیه السلام)، ترجمه علی مؤیدی، ص ۵۳، ح ۱۲.

جنگ ها نه برای تصرف، چراگاه ها که برای تصرف چاه ها و فساد و فحشا، نه در حد یک نگاه مسموم؛ بلکه تجاوز به آنف در ملأ عام صورت گیرد.

شمرهای قرن شارون، نه تنها از بستن آب به روی اطفال که از رسیدن دارو به علی اصغرهای این زمان نیز جلوگیری کنند! هزاران بغض گلوگیر هست که باید در انقلاب اصلاح طلبانه آن حضرت مداوا شوند. آری اصلاحات این مصلح بزرگ، در دین و امت جدش و کل بشریت، نه تنها وسیع و در ابعاد مختلف است؛ بلکه دارای عمق زیادی نیز خواهد بود تا جایی که در روایات، تعابیری از قبیل: امر جدید، کتاب جدید و... وجود دارد:

«سألته عن سيره المهدي (عج) كيف سيرته؟ فقال يصنع كما صنع رسول الله (صلى الله عليه وآله) يهدم ما كان قبله كما هدم رسول الله (صلى الله عليه وآله) امر الجاهليه ويستأنف الاسلام جديداً»؛^(۱) [راوی می گوید:] از امام پرسیدم: سیره و روش حضرت مهدی چگونه است؟ فرمود: همچون رسول خدا عمل می کند؛ آنچه که ما قبل از او بوده را از افکار و... خراب می کند. چنان که رسول الله (صلى الله عليه وآله) امورات جاهلی را منهدم نمود و اسلام را از نو شروع می کند».

امام باقر (علیه السلام) نیز فرمود:

«إذا خرج يقوم بامر جديد و كتاب جديد و سنه جديد وقضاء جديد»؛^(۲) «زمانی که حضرت قیام کند، قیامش به امر جدید و کتاب جدید و سنت جدید و قضاوت جدید خواهد بود».

ص: ۱۹۰

۱- نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۱.

۲- نعمانی، الغیبه، ص ۲۵۵.

اینگونه روایات در صدد بیان و تبیین مسائلی است که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. بیان مسائلی که تاکنون به عللی تبیین نشده یا مناسب با سطح فکر و فرهنگی اجتماعات گذشته نبوده است. بیان آنها بی گمان برای جامعه اسلامی ناشناخته خواهد بود و چون حضرت این تعالیم را از ظاهر و باطن قرآن استنباط می کند، گویا آیین و کتاب جدید انگاشته می شود.

۲. تعالیم و احکامی که از کتاب و سنت فراموش شده و از یادها رفته است، طرح این گونه علوم و احکام به عنوان کتاب و دین جدید پنداشته می شود.

۳. اصول و احکامی که دچار تحریف گشته، حضرت آنها را براساس اسلام اصیل مطرح می سازد و چون این اصول و احکام با طرز تلقی و برداشت عمومی مردم سازگار نیست، دین جدید و روش جدید محسوب می شود.

با توجه به آنچه که گفته شد، کارهای اصلاحی حضرت مهدی (علیه السلام) را چون پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امام حسین (علیه السلام) در سه قسم اعتقادی، اخلاقی و عملی خلاصه می کنیم و برای روشن تر شدن زمینه و لزوم این اصلاحات، بیان وضعیت این سه مقوله در آستانه و قبل از ظهور، ضروری می نماید.

یک. وضعیت قبل از ظهور

۱. وضعیت اعتقادی

در بیان وضعیت اعتقادی مردم در آستانه ظهور، روایات فراوانی وجود دارد که وجه مشترک همه آنها ظاهری بودن امر دین و اعتقاد است:

۱_۱. اسلام و مسلمین

ص: ۱۹۱

پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) می فرماید: «سیّاتی زمان علی امتی لایبقی من الاسلام الا اسمه ولا من الکتاب الارسمه»^(۱)؛ «زمانی بر امت من خواهد آمد که از اسلام جزء اسم و از کتاب جزء خطی باقی نمی ماند».

۱_۲. مساجد

رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) می فرماید: «مساجدهم عامره وهی خراب من الهدی»^(۲)؛ «مساجد آنان از نظر بنا آباد، ولی از نظر هدایتگری خراب و بی فایده است».

۱_۳. دین فروشی

رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) می فرماید: «صبح گاهان مرد مؤمن است و به هنگام غروب کافر؛ گروهی دین خود را به بهای ناچیز و متاع اندک می فروشند!»^(۳).

این در حالی است که انسان مکلف است که اگر جانش به خطر افتاد و از مالش بگذرد تا جانش محفوظ بماند و اگر دینش را خطری تهدید کرد، از جانش مایه بگذارد تا خطر متوجه دینش نشود: این در حالی است که در آخر الزمان دین را به بهای کمی می فروشند (برای حفظ جان یا مال خود).

۲. وضعیت اخلاقی

۲_۱. پیر و جوان در آن زمان

ص: ۱۹۲

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۰.

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۰.

۳- نجم الدین طبری؛ چشم اندازی به حکومت حضرت مهدی(عج)، ص ۲۸؛ به نقل: از مسند احمد، ج ۲، ص ۳۹.

امام علی (علیه السلام) می فرماید: «فَتَاهُمْ عَارْمٌ وَ شَائِبُهُمْ آثَمٌ وَ عَالِمُهُمْ مَنَافِقٌ»^(۱)؛ «جوانشان بدخو، پیرشان گناهکار و عالمشان منافق است».

۲_۲. رفتار کوچک و بزرگ با یکدیگر

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «رَأَيْتَ الصَّغِيرَ يَسْتَحْقِرُ بِالْكَبِيرِ»^(۲)؛ «کوچک را می بینی که بزرگ را تحقیر می کند».

۳. وضعیت اعمال مردم

۳_۱. انگیزه های غیر انسانی در روابط اجتماعی

امام علی (علیه السلام) می فرماید: «وَتَوَاحَى النَّاسُ عَلَى الْفُجُورِ وَ تَهَاجَرُوا عَلَى الدِّينِ وَ تَحَابُوا عَلَى الْكُذْبِ... وَ اسْتَعْمَلَتِ الْمَوَدَّةَ بِاللِّسَانِ وَ تَشَاجَرُ النَّاسُ بِالْقُلُوبِ»^(۳)؛ «مردمان با انگیزه گناهکاری برادر می شوند و در راه دین از یکدیگر جدا می گردند: دوستی ها دروغین است و محبت ها زبانی و اختلاف ها باطنی و درونی است».

۳_۲. مردم گرگ صفت

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «فَانْ كَانْ فِيْ ذَلِكِ الزَّمَانِ ذُئْبًا وَا لَا اَكْلَتَهُ الذُّئَابُ»^(۴)؛ «اگر مردم در این

ص: ۱۹۳

۱- نهج البلاغه ، خ ۲۳۱.

۲- بحار الانوار ، ج ۵۲ ، ص ۲۵۴.

۳- عصر زندگی ، ص ۲۴۱ ، به نقل از: نهج البلاغه ، ص ۳۲۴.

۴- عصر زندگی ، ص ۲۴۲ ، به نقل از: مکارم الاخلاق ، ص ۵۲۷.

زمان گرگ صفت شدند، می توانند در جامعه گرگان زندگی کنند؛ و گر نه گرگ های دیگر آنها را خواهند خورد».

۳_۳. عدم انجام گناه زیان کاری محسوب می شود

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «و رأیت الرجل اذا مرّ به یوم و لم یکسب فیه الذنب العظیم من فجور او بخرس مکیال أو میزان أو غشیان حرام... کثیلاً حزیناً یحسب ان ذلک الیوم علیه و ضیعه من عمره»^(۱)؛ «مردم را در دوران پیش از ظهور می بینی که اگر روزی گناهان بزرگی چون زشت کاری یا کاستن پیمانہ و ترازو یا کاری حرام، انجام نداده باشند، افسرده و دلتنگ اند و می پندارند که در این روز زیان کرده اند».

این بود خلاصه ای از مشکلات عقیده، اخلاق و عمل دوران قبل از ظهور! حال باید دید که آن حضرت بعد از ظهور، چگونه با این مشکلات برخورد می کند و جامعه را به صلح و صلاح، باز می گرداند. آری پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) عرب بدوی آن روز را سرور و آقای جهانیان نمود و حضرت علی (علیه السلام) در خطبه ای به وضع عرب جاهلی قبل از اسلام اشاره فرموده که در بردارنده همین مشکلات سه گانه عرب آن روز است:

«وانتم معشر العرب علی شردین و فی شردار منیخون بین حجاره خشن و حیات صم تشربون الکدر و تاکلون الجشب و تسفکون دمائکم و تقطعون ارحامکم، الاصلنام فیکم منصوبه

ص: ۱۹۴

والاثام بكم معصوبه»^(۱)؛ «و شما ای گروه عرب [به یاد آورید] که دارای بدترین دین در بدترین خانه ها بودید. بین سنگ های تیز و مارهای کر [که از هیچ صدایی نمی هراسند] زندگی می کردید. آب گل آلود و کثیف می نوشیدید و غذای سخت می خوردید. خون خود را می ریختید و با ارحام خود قطع رابطه می کردید. بت ها در میان شما بر پا و پرستش می شد و گناهان توسط شما انجام می گرفت».

آری این وضع عرب قبل از اسلام بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله) با اصلاح خود اعراب را از نظر اعتقادی به جایی رساند که مشرکان درباره پایداری مسلمانان می گفتند: (غز هولاء دینهم)^(۲)؛ «دین اینها اینان را گول زده است». و دیگر موارد اصلاحی پیامبر نیز چنین بود.

اما اصلاحاتی که در امت و دین پیامبر (صلی الله علیه و آله) به دست حضرت حجت (علیه السلام) صورت می گیرد نیز در همان سه محور اعتقاد، اخلاق و عمل بیان می شود.

دو. وضعیت بعد از ظهور

۱. اصلاح اعتقاد

۱_۱. خدا محوری به جای انسان محوری

امام علی (علیه السلام) می فرماید: «يعطف الهوى على الهدى اذا عطفوا الهدى على الهوى و يعطف الرأى على القرآن اذا عطفوا القرآن على الرأى»^(۳)؛

ص: ۱۹۵

۱- نهج البلاغه ، خطبه ۲۶ ، ص ۶۸.

۲- انفال ، آیه ۴۹.

۳- عصر زندگی ، ص ۹۴؛ به نقل از: نهج البلاغه ، ص ۴۲۴.

«وقتی حضرت مهدی (عج) بیاید، هواپرستی را به خدا پرستی باز گرداند؛ پس از آنکه خداپرستی را به هواپرستی باز گردانده باشند و نظرها و افکار را به قرآن باز گرداند، پس از آنکه قرآن را به رأی و نظرها و افکار خود باز گردانده باشند».

با اندک تأملی در این حدیث شریف، نفی امانسیم و قرائت های جدید از دین به راحتی قابل اثبات است.

۱_۲. بالا رفتن فهم دینی

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: «و توتون الحکمه فی زمانه حتی ان المرأه لتقضى فی بیتها بکتاب الله تعالی و سنه رسول الله (صلی الله علیه و آله)»^(۱)؛ «در روزگار حضرت مهدی به اندازه ای به شما حکمت و فهم داده خواهد شد که یک زن در خانه اش بر طبق کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) قضاوت می کند».

۱_۳. رفع اختلاف عقیده

امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «فوالله یامفضل! لیرفع عن الملل و الادیان الاختلاف و یكون الدین کله واحداً»^(۲)؛ «به خدا قسم ای مفضل! [امام قائم] از میان ملت ها و آیین ها اختلاف را بر می دارد و یک دین به همه حاکم می گردد».

۲. اصلاح اخلاق

۲_۱. رفع کینه ها

ص: ۱۹۶

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲.

۲- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱.

امام علی (علیه السلام) می فرماید: «ولو قد قام قائمنا لذهب الشحاء من قلوب العباد»^(۱)؛ «هنگامی که قائم ما قیام کند، کینه های بندگان نسبت به یکدیگر از دل های آنان زدوده می شود».

۲_۲. تکامل اخلاق

امام باقر (علیه السلام) فرموده است: «اذا قام قائمنا وضع یدہ علی رؤوس العباد فجمع به عقولہم واکمل بہ اخلاقہم»^(۲)؛ «هنگامی که قائم قیام کند، دست خود را بر سر مردم می گذارد و [خداوند] قوای فکری مردمان را تمرکز دهد و اخلاق آنان را تکامل بخشد».

۳. اصلاح اعمال و رفتار

در سایه این اصلاحات، بشری که دین فروشی می کرد تا به متاع قلیل دنیا دست یابد، به چنان رشدی می رسد که از دریافت کمک پشیمان می شود. از نظر اعمال و رفتار جامعه به آن چنان امنیت و پاکی می رسد که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در توصیف آن زمان می فرماید: «حکومت مهدی به گونه ای است که دو زن شبانه مسافرت می کنند و از بی عدالتی و ستم هراسی ندارند»^(۳).

۳_۱. پشتکار یاران حضرت

ص: ۱۹۷

۱- معجم احادیث الامام المهدی ، ج ۳ ، ص ۵۹.

۲- بحار الانوار ، ج ۵۲ ، ص ۳۳۶.

۳- چشم اندازی به حکومت مهدی (عج) ، ص ۱۹۱؛ به نقل از: المعجم الكبير ، ج ۸ ، ص ۱۷۹.

امام باقر(علیه السلام) می فرماید: «یقاتلون والله حتی یوحده الله ولا یشرک به شیء»؛^(۱) «به خدا سوگند! یاران مهدی آن اندازه می جنگند تا خداوند به یگانگی پرستیده گردد و به او شرک ورزیده نشود».

۲_۳. انتقام از بازماندگان قاتلان امام حسین(علیه السلام)

هروی می گوید: به حضرت رضا(علیه السلام) عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! نظرتان درباره این سخن امام صادق(علیه السلام) چیست که فرمود: هرگاه قائم ما قیام کند، بازماندگان از قاتلان امام حسین(علیه السلام) به کیفر کردار پدرانشان کشته می شوند؟ حضرت رضا(علیه السلام) فرمود: «این سخن صحیح است». عرض کردم: پس این آیه قرآن که می فرماید: (ولا تزر وازره وزر اخری)^(۲) چه معنایی دارد؟

فرمود: آنچه خداوند می فرماید، صحیح است؛ ولی بازماندگان قاتلان امام حسین(علیه السلام) به کردار پدرانشان خرسند و به آن افتخار می کنند و هر کس از چیزی خشنود باشد، مانند آن است که آن کار را انجام داده باشد.

حضرت قائم که فرزندان قاتلان امام حسین(علیه السلام) را هنگام ظهورش نابود می سازد، برای این است که آنان از کردار پدرانشان خشنود هستند.^(۳) [و مانند آنان و در راهشان می باشند]

این مختصری بود از انقلاب اصلاح طلبانه رهبران الهی که این وظیفه را تا سر حد توان و قدرت بدوش می کشند. شهادت در این راه، نه تنها مطلوب است که

ص: ۱۹۸

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۲.

۲- انعام، آیه ۱۶۴.

۳- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۳.

سرنوشت و مدال افتخاری است که خداوند به سالکان این طریق ارزانی می‌دارد. باشد خداوند همه ما را در امر خطیر «اصلاح» _ که در سایه ای امر به معروف و نهی از منکر تحقق می‌یابد _ یاری فرماید.

ص: ۱۹۹

۱۱. شجاعت حسینی و مهدوی، آینه شجاعت حیدری

اشاره

عباس رمضان عزیزاده کاشانی

پیش در آمد:

۱. یکی از صفات حمیده انسانی، همان صفت «شجاعت» است.

۲. صفت شجاعت، حدّوسط، «جُبْن و تَهوُّر» است که شجاعت صفتی ممدوح است و طرفین آن (جبن و ترس یا تهوور و بی باکی) صفت هایی مذموم اند؛ چون در حد تفریط و افراط قرار دارند.

۳. همه انبیا و اوصیا _ بالخصوص خاتم الانبیاء حضرت محمدبن عبدالله و امامان معصوم (علیهم السلام) _ دارای صفت «شجاعت» بوده اند.

۴. از گذشتگان بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله)، امیرالمؤمنین (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام)، به این صفت زبانه زد خاص و عام اند. امام حسین (علیه السلام) شجاعت را از جدش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و پدر بزرگوارش امیرالمؤمنین (علیه السلام) به ارث برده است. و حضرت مهدی (علیه السلام) نیز شجاعت واقعی را به منصف ظهور می رساند.

الف) شجاعت امام حسین (علیه السلام)

اشاره

مردم بعد از واقعه کربلا، جنگ های امیرالمؤمنین (علیه السلام) و شجاعت آن حضرت را فراموش کردند و شجاعت و چابکی امام حسین (علیه السلام) را یادآور می شدند و شجاعت آن حضرت ذکر مجالس بود.

علی بن عیسی اربلی در کتاب شریف کشف الغمه گوید: «شُجَاعَةُ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) يُضْرَبُ بِهَا الْمَثَلُ»؛ «شجاعت امام حسین (علیه السلام) ضرب المثل شده بود».

خواجه نصیر طوسی «ره» در صلوات نامه می گوید:

«اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَيَّ صَاحِبِ الدَّعْوَةِ النَّبَوِيَّةِ، وَالصَّوْلَةِ الْحَيْدَرِيَّةِ وَالْعَصْمَةِ الْفَاطِمِيَّةِ وَالْحِلْمِ الْحُسَيْنِيِّ، وَالشَّجَاعَةِ الْحُسَيْنِيَّةِ»؛ «خدایا! درود و سلام فراوان و پر برکت بفرست بر صاحب دعوت نبوی و صلابت حیدری و عصمت و پاکی فاطمی و بردباری و صبر حسنی و شجاعت حسینی».

عقّاد درباره شجاعت امام حسین (علیه السلام) می گوید: «مَلِكٌ جَاشُهُ وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنْ حَوْلِهِ يُوْهِنُ الْجَاشَ»؛ «او (حسین) علیه السلام)) مالک قلبش بود و حال آنکه همه اشیاء اطراف او موجب ضعف قلب بودند».

شجاعت از دو طریق به منصف ظهور می رسد: ۱. بدن، ۲. روح.

یک. شجاعت امام حسین از دیدگاه نویسندگان:

۱. ابن ابی الحدید معتزلی:

کیست در شجاعت مانند حسین بن علی (علیه السلام) که در میدان کربلا گفتند: ما کسی را که انبوه مردم بر او حمله ور شده باشند و از برادران و اهل و یاران جدا شده باشد، شجاع تر از او ندیدیم. مانند شیر رزمنده، سواران را در هم می شکست و چه گمان می بری به مردی که راضی به پستی نشد و دست در دست آنها نگذاشت تا کشته شد. (۱)

۲. عقّاد (نویسنده معروف مصری):

«وَشَّجَاعَةُ الْحُسَيْنِ صِفَةٌ لَا تُسْتَعْرَبُ مِنْهُ لِأَنَّهَا الشَّيْءُ مِنْ مَعْدِنِهِ كَمَا قِيلَ وَ هِيَ فَضِيلَةٌ وَرِثَةٌ

ص: ۲۰۲

۱- آیه الله صافی، پرتوی از عظمت حسین، به نقل از: شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۴۸۲.

عَنِ الْآبَاءِ وَ أَوْرَثَهَا الْإِبْنَاءَ بَعْدَهُ...»^(۱)؛ یعنی، شجاعت حسین صفتی است که ظهور آن از او غریب نیست. برای اینکه ظهور شجاعت از او مثل ظهور طلا از معدن طلاست، شجاعت فضیلتی است که آن را از پدران و نیاکان به ارث برد و به فرزندان آن را به ارث داد.

او در جنگ های متعدد از آفریقای شمالی و طبرستان و قسطنطنیه حاضر بود و نیز با پدرش (علی علیه السلام) در تمام وقایع و جنگ هایی که با مخالفان داشت _ از واقعه جمل تا جنگ صفین _ شرکت کرد. سپس گوید: «وَلَيْسَ فِي بَنِي الْإِنْسَانِ مَنْ هُوَ أَشَجَعُ قَلْبًا مِمَّنْ أَقَدَمَ عَلَيَّ مَا أَقَدَمَ عَلَيْهِ الْحُسَيْنُ فِي يَوْمِ كَرْبَلَاءَ وَ قَدْ تَرَّبَى لِلشَّجَاعَةِ كَمَا تَلَقَّاهَا فِي الدَّمِّ بِالْوَرَاثَةِ»^(۲) یعنی، در افراد انسان کسی در شجاعت قلبی و قوت روحی شجاع تر نیست از کسی که اقدام کند و وارد شود بر آنچه حسین در کربلا بر آن اقدام کرد. و او برای شجاعت تربیت یافت و رشد نمود؛ همان گونه که شجاعت را در خون و عروق خود به وراثت گرفت.

۳. شبراوی (شیخ اسبق جامع ازهر مصر):

او از یکی از بزرگان نقل کرده که گفته است:

اهل بیت تمام فضایل را جامع بودند: علم، حلم، فصاحت، ذكاء، جود و شجاعت. دانش های آنان تحصیلی و از آموختن نبود؛ بلکه بخشش و موهبت الهی بود.

ص: ۲۰۳

۱- عباس عقّاد مصری، الحسین ابوالشهداء، ص ۷۱؛ به نقل از: پرتوی از عظمت حسین، ص ۱۹۵.

۲- عباس عقّاد مصری، الحسین ابوالشهداء، ص ۱۶۳.

هر کس بخواهد فضایلشان را ببوشاند، مثل کسی است که بخواهد آفتاب را ببوشاند. هیچ کس از آنها سؤالی نکرد که آنها در جواب عاجز شوند.

هیچ کس با آنها در مقام معارضه و هم طرازی بر نیامد؛ مگر آنکه مغلوب شد. چه بسیار سختی‌ها و مصایب که در هنگام جهاد و قتال به آنان رسید و با صبر جمیل آن را تحمل کردند و سستی و ناتوانی در آنها پیدا نشد. وقتی صدایشان به سخن بلند شود، همه صداها خاموش می‌گردد و همه گوش‌ها برای شنیدن سخنانشان آماده می‌شود. فضایل و خصایلی است که خدای، ایشان را به آن مخصوص گردانیده است.

شیراوی می‌گوید:

امام حسین (علیه السلام) در اوج صفات عالیه قرار گرفت و علو مرتبه او، به حدی است که ثریا از رسیدن به معنای آن، فرو مایه و حقیر است و در آن بازاری که غنیمت‌های مجید و بزرگی را قسمت کردند، سهم وافرتر و نصیب بیشتر مخصوص او گردید. جوهره عزت بیت رسالت و خاندان نبوت، در او و برادرش حسن (علیه السلام) انحصار یافته بود. خصال و مجید و فضیلت آنان مورد اتفاق است و چرا چنین نباشد؟ حال آنکه آن دو بزرگوار فرزندان فاطمه بتول (علیها السلام) و مقبول حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) بودند.

سپس گوید:

حضرت حسین (علیه السلام) با قوت قلب در نبرد با دلیران اقدام کرد. صابرا نه حمله می‌نمود و فرار از جهاد را پستی و عار می‌دانست. با نفسی مطمئن، و عزمی آرام به استقبال احوال شدیده می‌رفت. مصافحه با شمشیر و نیزه را در راه خدا

ص: ۲۰۴

غنیمت می دانست و جانبازی و ریختن خون دل خود را در راه عزت، بهایی کم می شمرد و از پستی و دنائت ابا می کرد؛ اگر چه متضمن قتل و شهادت باشد. (۱)

۴. محمدعلی جناح (مؤسس پاکستان):

هیچ نمونه ای از شجاعت، بهتر از آنکه امام حسین (علیه السلام) از لحاظ فداکاری و تهوّر (شجاعت) نشان داد، در عالم پیدا نمی شود به عقیده من تمام مسلمین باید از سرمشق این شهیدی که خود را در سرزمین عراق قربانی کرد، پیروی کنند. (۲)

۵. گاندی (مصلح بزرگ هند):

من برای هند، چیز تازه ای نیاوردم. فقط نتیجه ای که از مطالعات و تحقیقاتم درباره تاریخ زندگی قهرمانان کربلا به دست آورده بودم، ارمغان ملت هند کردم. اگر بخواهیم هند را نجات بدهیم، واجب است همان راهی را بپیماییم که حسین بن علی پیمود. (۳)

۶. عقّاد:

وی در کتاب عبقریه الامام می گوید:

«من کلید شخصیت علی (علیه السلام) را در فروسیّت و مردانگی جستوجو و پیدا کردم. علی (علیه السلام) مردی است که در سراسر زندگی اش _ چه در میدان جنگ، چه در محیط خانواده، چه در محراب عبادت، چه در مسند حکومت و در هر جایی _ روح مردانگی وجود دارد. «فروسیّت»؛ یعنی، مردانگی و مردانگی مافوق شجاعت است».

ص: ۲۰۵

۱-الاتحاف، ص ۱۷ و ۲۰.

۲- محمد یزدی، حسین بن علی را بهتر بشناسیم، ص ۲۲۳.

۳- محمد یزدی، حسین بن علی را بهتر بشناسیم، ص ۲۲۳.

تو ترازوی احد خو برده ای***بل زبانه هر ترازو بوده ای

در شجاعت شیر ربانیستی***در مروّت خود که داند کیستی

(مولوی)

در شجاعت تو اسدالله هستی، اما در مروّت و مردانگی _ که مافوق شجاعت است _ هیچ کس نمی تواند تو را توصیف کند.

شهید مطهری (رحمه الله) چه زیبا می گوید: «از نظر من، کلید شخصیت امام علی (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) حماسه است، شور است، عظمت است، صلابت است، شدّت است، ایستادگی است، حق پرستی است».^(۱)

دو. شجاعت امام حسین از دیدگاه مستشرقین

۱. توماس کارلایل انگلیسی:

بهترین درسی که از سرگذشت کربلا می گیریم، این است که حسین و یارانش ایمان استوار به خدا داشتند، آنها با اعمال خود روشن کردند که تفوّق عددی در جایی که حق با باطل روبه رو می شود، اهمیّت ندارد، پیروزی حسین با وجود اقلیتی که داشت، باعث شگفتی من است.

۲. واشنگتن ایرونیك، (مورّخ آمریکایی):

برای امام حسین (علیه السلام) ممکن بود که زندگی خود را با تسلیم شدن به اراده یزید، نجات بخشد؛ ولی مسؤولیت پیشوایی و رهبری اسلام، اجازه نمی داد که او یزید را به عنوان خلافت بشناسد. او به زودی خود را برای قبول هر ناراحتی و فشاری، به منظور رها ساختن اسلام از چنگال بنی امیّه آماده ساخت. در زیر

ص: ۲۰۶

۱- مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، ج ۱، ص ۱۴۷.

آفتاب سوزان سرزمین خشک و در روی ریگ های تفتیده عربستان، روح حسین فناپذیر برپاست. ای پهلوان و ای نمونه شجاعت و ای شهسوار من، ای حسین! (۱)

۳. یک بانوی انگلیسی

ایشان در مقاله ای تحت عنوان «سه شهید» می گویند: «سه نفر در تاریخ بشریت برای اعلای کلمه حق، جان بازی و فداکاری نمودند و گوی سبقت را از سایر فداکاران و جانبازان ربودند:

اول. سقراط حکیم یونانی در آتن،

دوم. حضرت مسیح بن مریم (علیه السلام) در فلسطین،

سوم. حضرت حسین (علیه السلام)، فرزند زاده محمد (صلی الله علیه و آله) پیغمبر مسلمانان.

آن گاه گفته است:

هر گاه به تاریخ حالات و چگونگی شهادت و جانبازی هر یک از این سه نفر شهید سعید آگاهی حاصل گردد، تصدیق می شود که جانبازی و فداکاری حضرت حسین (علیه السلام) از آن دو نفر (سقراط و عیسی) قوی تر و محکم تر بوده است. به همین جهت، ملقب به سیدالشهدا گردید؛ زیرا سقراط و حضرت مسیح، در راه حق به تفریبه جان خود حاضر شدند؛ ولی حضرت حسین (علیه السلام)، جلای وطن اختیار نمود و در بیابانی دور از جمعیت، در محاصره دشمن واقع شد. عزیزترین عزیزانش را _ که از دست دادن هر یک از آنان، مهم تر از سردادن خودش بود _ فدای حق نموده، به دست خود مقابل دشمن فرستاد و تمامی آنها را قربانی راه حق کرد.

ص: ۲۰۷

بزرگ ترین دلیل بر اثبات مظلومیت حسینِ مسلمان ها، قربانی دادن بچه شیرخواره اش بود... این عمل دشمن مظلومیت حسین را اثبات کرد و به همین مظلومیت، بساط عزت خاندان مقتدر بنی امیه را بر چید و رسوای عالمشان نمود. در اثر جانبازی های او و اهل بیت بزرگش، دین محمد (صلی الله علیه و آله) حیات نوینی به خود گرفت. (۱)

۴. جیمز کارگرن هندوی

چون بهادری و شجاعت رستم مشهور زمانه است؛ ولی مردانی چند گذشته که در مقابلشان، نام رستم قابل بیان نیست؛ مانند حسین بن علی (علیه السلام) که شجاعتش بر همه شجاعان، رتبه تقدم یافته است؛ چرا که شخصی که در میدان کربلا بر ریگ تفتیده با حالات تشنگی و گرسنگی، مردانگی به کار برده باشد، کسی نام رستم را در مقابل او آورد که از تاریخ واقف نباشد!

قلم که را یاراست که حال حسین (علیه السلام) را به نگارش در آورد و زبان که را طاقست هست که مدح ثابت قدمی ۷۲ نفر _ در مقابله سی هزار فوج شامی خونخوار _ و شهادت هر یک را چنانچه باید، ادا نماید!

نازک خیالی کجا این قدر رساست که حال دل های آنان را تصویر کند که بر سرشان چه پیش آمد؟ از آن زمانی که عمر سعد با ده هزار فوج دور آنان را گرفته بود تا زمانی که شمر ملعون سر اقدس را از تن جدا کرد!

مثل مشهور است که دواى يك، دو باشد؛ یعنی، از آدم تنها کاری بر نمی آید تا دومی برایش مددکار نباشد. مبالغه بالاتر از آن نیست که در حق کسی گفته شود: فلان کس را دشمن از چهار طرف محاصره کرده است! مگر حسین و ۷۲ تن را هشت قسم دشمن، تنگ کرده بودند؛ با وجود آن، ثابت قدمی را از دست

ص: ۲۰۸

ندادند. چنان که از چهار طرف ده هزار فوج یزید بود که بارش نیزه و تیرشان مثل بادهای تیره، توفان ظلمت برانگیخته بودند!

دشمن پنجم، گرمی و حرارت آفتاب عرب بود که نظیرش در زیر فلک، صورت امکان نپذیرفته است. دشمن ششم، ریگ تفتیده میدان کربلا بود که مانند خاکستر تنور گرم، سوزنده و آتش افکن بود! دو دشمن دیگر تشنگی و گرسنگی بود که از همه ظالم تر بود. خواهش و آرزوی این دو دشمن، همان وقت کم می شد که زبان ها از تشنگی چاک چاک می گردیدند! پس کسانی که در چنین معرکه با هزاران دشمن مقابله کرده باشند، بهادری و شجاعت برایشان حتمی است. (۱)

سه. شجاعت و ثبات قدم امام حسین (علیه السلام) از دیدگاه دشمنان

۱. عمر بن سعد:

در روز تاسوعا (نهم محرم) _ که شمر بر گرفتن بیعت از امام حسین (علیه السلام) اصرار داشت و عمر بن سعد را بر این موضوع تحت فشار قرار داده بود _ او در پاسخ گفت:

«وَيْلَكَ لَا قَرْبَ لِلَّهِ دَارِكُ! قَبِّحَ اللَّهُ مَا قَدِمْتَ عَلَيَّ! لَا يَسْتَسَلِمُ وَاللَّهِ حُسَيْنٌ إِنْ نَفَسَ ابِيهِ لَبَيْنَ جَبِيهِ»؛ (۲) «وای بر تو! خدا نزدیک نکند خانه تو _ هدف تو را _ ننگ بر آنچه که برای من آوردی (نامه ابن زیاد و فرمان تسلیم یا جنگ)! والله حسین تسلیم نخواهد شد، به درستی که حسین (علیه السلام) روح پدرش را در میان دو پهلو دارد».

ص: ۲۰۹

۱- سیمای حسین (علیه السلام)؛ به نقل از: لؤلؤ و مرجان، ص ۱۹۶.

۲- شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۸۹، به نقل از: سیمای حسین.

«هَذَا ابْنُ قَتَالِ الْعَرَبِ وَاللَّهِ نَفْسُ أَبِيهِ بَيْنَ جَنَبِيهِ»؛ «این فرزند کشتنده عرب است به خدا سوگند جان پدرش در میان دو پهلوی اوست».

حجاباتیان پرده برداشتند***به نظاره گردن بر افراشتند

سماواتیان محو و حیران همه***سرانگشت حیرت به دندان همه

که یارب چه زور و چه بازوست این!***مگر با قدر هم ترازوست این!

عجب صف شکن شهسوار یکی است!***به نیروی مردی بسان علی است!

۲. ابن حجر (در صواعق):

اگر بین حسین (علیه السلام) و آب مانع ایجاد نکرده بودند، هرگز قدرت غلبه بر او را نمی یافتند؛ چون او شجاعی است که هرگز از کوره به در نمی رود و متزلزل نمی شود: «وَلَوْلَا مَا كَادُوا بِهِ مَنِ أَنْهَمَ حَالُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْمَاءِ لَمْ يَقْدَرُوا عَلَيْهِ أَذْ هُوَ الشَّجَاعُ الْقَرْمُ الَّذِي لَا يَتَحَوَّلُ وَلَا يَزُولُ» (۱).

۳. زید ابطحی

وقتی امام حسین (علیه السلام) با تمیم بن قحطبه _ که از امرای شام بود _ سخن گفت، او جسارت کرد و نسبت خشونت و خصومت به امام (علیه السلام) داد. آن

ص: ۲۱۰

حضرت فرمود: شما بودید که مرا به جنگ وادار کردید و اولاد و برادران مرا کشتید. آن ملعون گفت: «لاتکثر المقال!» «حرف زیادی نزن!»

امام (علیه السلام) صیحه ای زد و شمشیر بیرون کشید و چنان گردن او را زد که پنجاه ذراع آن طرف تر پرتاب شد. لشکر یزید همه مضطرب شدند.

اینجا بود که زید ابطحی ملعون گفت: «ویلکم انکم عجزتم عن رجل واحد؟ تفرّون عنه؟» یعنی، وای بر شما! آیا از مبارزه با یک نفر عاجزید. و از او فرار می کنید؟ خودش به جنگ امام آمد، همه لشکر خوشحال شدند. امام فرمود: آیا نمی دانی به جنگ کسی می آیی که هیچ خوفی ندارد. جواب امام را نداد و شمشیرش را به روی امام کشید؛ لیکن امام بر او سبقت گرفت و با شمشیر او را به دو نیم کرد. (۱)

چهار. نهضت و شجاعت امام حسین (علیه السلام) از دیدگاه بزرگان شیعه

۱. شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء

«وَلَوْلَا نَهْضَةُ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَام) وَأَصْحَابِهِ يَوْمَ الطَّفِّ لَمَا قَامَ لِلْإِسْلَامِ عَمُودٌ وَلَا أَخْضَرَ لَهُ عُودٌ وَلَا مَاتَهُ أَبُو سَفِيَانَ وَابْنَاءُ مُعَاوِيَةَ وَ يَزِيدٌ فِي مَهْدِهِ وَلَدَ فَنُوهُ مِنْ أَوَّلِ عَهْدِهِ فِي لَحْدِهِ»؛ یعنی اگر نهضت حسین (علیه السلام) نبود، و یاران او در حادثه کربلا نبودند؛ ستونی برای اسلام بر پا نمی ماند و چوبی از آن به سبزی نمی گرایید و ابوسفیان و خاندان معاویه و یزید، آن را در مهد (گهواره) از بین برده، از روز نخستین ظهورش آن را دفن کرده بودند.

ص: ۲۱۱

«فَالْمُسْلِمُونَ جَمِيعًا بَلْ وَالْإِسْلَامَ مِنْ سَاعَةِ قِيَامِهِ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ زَهَيْنُ شُكْرٍ لِلْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَام) وَأَصْحَابِهِ عَلَى ذَلِكَ الْمَوْقِفِ»^(۱)؛ یعنی، پس مسلمانان همگی و نیز اسلام، از لحظه قیامش تا قیام قیامت، در گرو سپاس‌گزاری از برای حسین و یاران او بر آن موضع بسیار عالی و شکوهمندشان در حادثه کربلاست.

۲. شیخ جعفر شوشتری (ره)

حضرت حسین (علیه السلام) در صفت شجاعت به مقامی رسید که «شجاعت حسینی» ضرب المثل شد. او آن را به ارث از پیامبر گرفته بود^(۲).

این مقدار شجاعت از حیدر صفدر در حَیْز بروز و ظهور نرسید. نمی‌گویم حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) از حضرت امیر (علیه السلام) شجاع‌تر است. شاید خلاف ادب باشد؛ لیکن می‌گویم: برای حضرت امیر (علیه السلام)، چنین اتفاقی نشد که شجاعتی این‌طور و در این حالت، از او ظاهر شود. به این حالت، به این اضطراب، به این تشنگی، به این ناله تشنگی اهل و عیال و

بعد مرحوم شوشتری (رحمه الله) کیفیت خروج امام حسین (علیه السلام) برای جهاد را این‌گونه توصیف می‌کند:

«بَشَعَشَعَهُ مُحَمَّدِيَّةً، وَ سَطَوَهُ عَلَوِيَّةً، وَ لَمَعَهُ أَحْمَدِيَّةً، وَ صَوَّلَهُ حَيْدَرِيَّةً وَ بَهَّجَهُ حَسَنِيَّةً وَ

ص: ۲۱۲

۱- جنبه‌الماوی، ص ۲۰۸.

۲- ر.ک مجلسی؛ بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۶۳؛ شوشتری، خصائص الحسینیة، (ترجمه شهرستانی)، ص ۱۲۴.

عِصْمَه فَاطِمِيَه وَ شَجَاعَه حُسَيْنِيَه؛^(۱) یعنی، همراه با نور محمدی و قهر علوی و درخشش احمدی و شدت و غلبه حیدری و زیبایی حسنی و پاکی فاطمی و شجاعت حسینی.

۳. محمد مهدی حائری مازندرانی

«اما شجاعه التي ورثها عن رسول الله (صلى الله عليه وآله) و هو اشجع اهل الارض كما يظهر من كلام علي (عليه السلام): «و أنا من رسول الله كالصنوبر من الصنوبر، والذراع من العضد». وايضاً موروثه فيه عن ابيه امير المؤمنين، و علي بعد رسول الله اشجع البريه... والحسين (عليه السلام) قد ورث الشجاعه من جدّه و ابيه؛^(۲) پس امام حسين (عليه السلام) شجاعت را از پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله) _ که شجاع ترين انسان روى زمين بود _ به ارث آورد؛ همان گونه که حیدر کزار امير المؤمنين علي (عليه السلام) فرمود: نسبت من (علي) به رسول خدا، همانند نسبت شاخه به درخت، و ذراع دست نسبت به بازو است.

همچنین ارثیه ای که از امیرالمؤمنین (عليه السلام) در وجود امام حسین (عليه السلام) به ودیعه نهاده شد، «شجاعت» بود؛ در حالی که امام علي (عليه السلام) پس از پیامبر (صلى الله عليه وآله)، شجاع ترين خلق روزگار بود... آری، امام حسین (عليه السلام) شجاعت را از جدّ گرامی و پدر بزرگوارش به ارث برد.

ص: ۲۱۳

۱- شوشتری، مجالس المواعظ والبكاء، ص ۱۴۰.

۲- مازندرانی، معالی السبطين، ج ۱، ص ۱۰۲.

ایشان می گوید: شجاعت امام حسین (علیه السلام)، شجاعت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به فراموشی کشانید: «شجاعته ظهرت لاهل الكوفة في يوم عاشوراء بحيث ذكروهم شجاعه ابيه اميرالمؤمنين (عليه السلام) في الغزوات والحروب بل محي شجاعه ابيه لانه ما اتفق لاميرالمؤمنين مثل ما اتفق لولده الغريب ابي عبدالله»؛ یعنی، شجاعت امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا آن چنان نمودی داشت که اهل کوفه، به یاد شجاعت پدرش امیرالمؤمنین (علیه السلام) در جنگ ها و غزوه ها افتادند. شجاعت امام حسین (علیه السلام) حتی شجاعت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را نیز تحت شعاع خود قرار داد؛ چون آنچه که برای امام حسین (علیه السلام) اتفاق افتاد و سختی هایی که او کشید، برای امیرالمؤمنین (علیه السلام) روی نداد؛ زیرا:

۱. «كان اميرالمؤمنين يقاتل في الغزوات والحروب و بين يديه اولاده واصحابه من الشجعان والفرسان والابطال سبعون الفاً، والحسين (عليه السلام) يقاتل في مقابل سبعين الف مقاتل و هو غريبٌ وحيدٌ و بين يديه اثنان و سبعون من اصحابه ضحايا على وجه الارض و سبعة عشر من اهل بيته كلهم صرعى»؛ امیرالمؤمنین (علیه السلام) در جنگ ها و غزوات شرکت می کرد؛ در حالی که فرزندان و هفتاد هزار نفر از شجاعان و دلیران و اسب سواران اصحابش در خدمت حضرت بودند؛ ولی فرزندش، حسین (علیه السلام) یکه و تنها و با غربت تمام در

برابر هفتاد هزار نفر می جنگید؛ در حالی که ۷۲ نفر از اصحابش و هفده نفر از خانواده و جگر گوشه هایش به خاک و خون غلطان بودند.

۲. «علیُّ یقاتل و لیس معه الاهل و العیال و الاطفال، و الحسین یسمع انین اطفاله و حنین نساءه»؛ امام علی (علیه السلام) در حالی در میدان مبارزه می کرد که زن و فرزند و بچه های خردسالش با او نبودند؛ ولی امام حسین (علیه السلام) در میدان مبارزه صدای دلخراش ناله و گریه زنان و اطفالش را می شنید.

۳. «علیُّ یقاتل و ما کان عطشاناً و الحسین اشتدَّ به العطش بحیث قد حال بینه و بین السماء کالدُّخان»؛ امام علی (علیه السلام) هنگامی که در سنگر جهاد می خروشید تشنه نبود؛ ولی آن چنان تشنگی به فرزندش حسین (علیه السلام)، فشار آورده بود که چشمان مبارکش آسمان را نمی دید؛ انگار دودی میان چشمان حق بینش و آسمان فاصله انداخته باشد.

بعد حائری مازندرانی (ره) گوید: «با همه این تفصیلات به خدا قسم اگر قضای الهی نبود و آن چه که به قلم جاری شده است امام حسین همه دشمنان را همانند خوشه گندم درو می کرد» (۱).

۴. شیخ مفید (ره)

او از قول حمید بن مسلم می گوید:

«فوالله ما رأیت مکثوراً قطُّ قد قُتِلَ ولده و اهل بیته و اصحابه اربط جأشاً و لا امضی جنانا. ان كانت الرِّجاله لَتَشُدُّ علیه فیشدُّ

ص: ۲۱۵

عليها بسيفه فتنكشِفُ عن يمينه و شماله انكشافَ المعزى اذا شدَّ فيها الذئبُ.

و لقد كان يحمل فيهم و قد تكملوا ألفاً فينهزمون بين يديه كأنهم الجراد المنتشر»^(۱)؛ به خدا سوگند! ندیدم کسی را که دشمن بسیار اطراف او را گرفته و مقهورش ساخته و فرزندان و خاندان و یارانش را کشته باشند، دلیرتر و استوارتر از حسین؛ چنان که مردان بر او می تاختند و او با شمشیر به آنها حمله می کرد و آنان از اطراف او همانند گوسفندان گرگ زده از چپ و راست پراکنده می شدند. آن حضرت بر ایشان حمله می کرد و آنان که در دسته های هزار نفری بودند، همانند ملخ های پراکنده از دور او پراکنده می شدند.

در دشت کارزار بر انگیخت رستخیز***در هم شکست خصم و گرفته ره گریز

که حمله بُرد سوی یمین گه سوی یسار***گفتی که حیدر است به کف ذوالفقار تیز^(۲)

آمار کشتگان به دست امام:

۱. مسعودی در اثبات الوصیه و ابن شهر آشوب در مناقب آورده اند: «پیوسته آن حضرت جنگید تا آنکه حدود هزار نفر را به هلاکت رسانید.»^(۳)

ص: ۲۱۶

۱- شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۱۱۶؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۰.

۲- سروش اصفهانی (ره).

۳- رسول محلاتی، زندگانی امام حسین، ص ۵۲۵.

البته در کتاب های روضه الشهداء کاشفی و اسرارالشهاده در بندی، تعداد مقتولان را به دوازده هزار، یا سیصد هزار و یا بیشتر رسانده اند که افسانه ای بیش نیست.

این نکته قابل ذکر است که امام حسین (علیه السلام) هر کسی را نمی کشت؛ از امام سجاد (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «روز عاشورا کسانی را دیدم که به پدرم نیزه (یا شمشیر) می زند و آن حضرت متعرض آنها نمی شد! وقتی امامت به من منتقل شد، دانستم که چون از محبان ما در صلب آنان بودند، پدرم آنها را نمی کشت»^(۱).

پنج. شجاعت و استقامت امام حسین (علیه السلام) در زیارت ناحیه

حضرت مهدی (علیه السلام) در زیارت خاصه، شجاعت آن حضرت را چنین تصویر کرده است:

۱. وَ دَعَوْتُ إِلَى اللَّهِ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ،

۲. وَأَمَرْتُ بِإِقَامَةِ الْحُدُودِ، وَالطَّاعَةِ لِلْمَعْبُودِ،

۳. وَنَهَيْتَ عَنِ الْخَبَائِثِ وَالطَّغْيَانِ،

۴. وَوَجَّهْتُكَ بِالظُّلْمِ وَالْعُدْوَانِ،

۵. فَجَاهَدْتَهُمْ بَعْدَ الْإِعَازِ لَهُمْ وَتَأْكِيدِ الْحُجَّةِ عَلَيْهِمْ،

۶. فَكَثَرُوا ذِمَامَكَ وَبَيَعَتَكَ، وَأَسَخَطُوا رَبَّكَ وَجَدَّكَ، وَبَدُّووك بِالْحَرْبِ،

ص: ۲۱۷

۷. فَبَيَّتَ لِلطَّعْنِ وَالضَّرْبِ، وَ طَحَنَتِ جُنُودَ الفُجَارِ، وَاقْتَحَمَتِ قَسَطَلَ الغِبَارِ،

۸. مُجَالِدًا بِيَدِي الفِقَارِ كَأَنَّكَ عَلِيٌّ المُخْتَارِ،

۹. فَلَمَّا رَأَوْكَ ثَابَتَ الجَاشِ غَيْرَ خَائِفٍ وَلا خَاشٍ، نَصَبُوا لَكَ غَوَائِلَ مَكْرِهِمْ، وَ قَاتَلُواكَ بِكَيْدِهِمْ وَشَرِّهِمْ،

۱۰. وَآمَرَ اللَّعِينُ جُنُودَهُ فَمَنَعُواكَ المَاءَ وَ وُرُودَهُ،

۱۱. وَنَاجَزُواكَ القِتَالَ، وَ عَاجَلُواكَ النِّزَالَ وَ رَشَقُواكَ بِالسَّهَامِ وَالنَّبَالِ، وَبَسَطُوا إِلَيْكَ اِكْفَ الاصْطِلَامِ...

۱۲. وَ أَنْتَ مُقَدِّمٌ فِي الهَيَوَاتِ، وَ مُحْتَمِلٌ لِلْأَذْيَاتِ، قَدْ عَجِبْتَ مِنْ صَبْرِكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ،

۱۳. فَاحْدَقُوا بِكَ مِنْ كُلِّ الجِهَاتِ... (۱)

ترجمه:

۱. با حکمت و اندرز نیکو، مردم را به سوی خدا دعوت کردی.

۲. و به برپایی حدود الهی و فرمانبری از پروردگار فرمان دادی.

۳. و از پلیدی ها و سرکشی بازداشتی.

۴. اما آنان با ستم و تجاوز و دشمنی به مقابله با تو برخاستند.

ص: ۲۱۸

۵. پس تو نیز به دنبال ترساندن آنان از عذاب های الهی، و تأکید بر حجت الهی با ایشان به مبارزه پرداختی.

۶. پس آنان پیمان ها و بیعت تو را شکستند و پروردگارت و جدّ مطهرت را به خشم آوردند و جنگ با تو را آغاز نمودند.

۷. پس تو برای وارد کردن ضربات نیزه و شمشیر، پایداری کردی (شجاعت به خرج دادی) و به نابودی لشکریان فساد پرداختی.

۸. و چنان با ذوالفقار، شمشیر زنان به گرد و غبار عرصه جنگ رفتی که گویا تو همان برگزیده حق، حضرت علی (علیه السلام) هستی.

۹. پس چون تو را استوار و قوی دل، بدون هیچ گونه ترس و هراسی دیدند، دام های مرگ آفرین مکرشان را بر سر راهت نهادند و با نیرنگ و شرارتشان به ستیز تو برخاستند.

۱۰. و آن ملعون (عمر بن سعد) به لشکریانش دستور داد آب را به رویت بستند و تو را به جنگ کشاندند.

۱۱. و شتابان به میدان پیکار محاصره کردند و سپر تیر و نیزه قرار دادند و تیرباران کردند و دست های بلاخیز بنیاد بر انداز را به سویت گشودند.

۱۲. و تو در تحمل مصیبت ها و اذیت ها، پیشقدم بودی که تمام ملائک آسمان ها از صبر تو تعجب نمودند.

۱۳. پس دشمنان از چهار طرف تو را محاصره کردند.

ب: شجاعت مهدوی (آیات و روایات)

امام مهدی (علیه السلام) نیز، چون امام حسین (علیه السلام) بر سیرت و زندگی حضرت علی (علیه السلام) است؛ لا یعیش الا عیش

ص: ۲۱۹

امیر المؤمنین (۱)؛ او چون جد بزرگوارش، امیر المؤمنین؛ مجاهدی است شجاع و خستگی ناپذیر:

۱. حضرت مهدی (علیه السلام) مجاهدی تلاشگر

در دعایی از حضرت امام رضا (علیه السلام) درباره حضرت مهدی (عج) روایت شده است: «بزرگوار مجاهد تلاشگر». (۲)

۲. حضرت مهدی (علیه السلام) صاحب ذوالفقار

امام باقر (علیه السلام) فرمود: «او در حالی که خونخواه و اسفناک و خشمگین است، قیام می کند؛ به جهت غضب خداوند بر این خلق. پیراهنی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روز اُحد پوشیده بود، بر اندام او است و عمامه «سحاب» پیامبر (صلی الله علیه و آله) و زره «سابقه» و شمشیر «ذوالفقار» با او است». (۳)

۳. حضرت مهدی (علیه السلام) شبیه پیامبر

محمد بن مسلم گوید: «بر امام باقر (علیه السلام) وارد شدم؛ در حالی که می خواستم درباره قائم آل محمد (عج) از او سؤال کنم. آن حضرت

خود آغاز سخن کرد و فرمود: «ای محمد بن مسلم! قائم اهل بیت محمد (علیهم السلام)، به پنج پیغمبر شباهت دارد: یونس بن متی، یوسف بن یعقوب، موسی، عیسی و محمد... اما شباهت به جدش محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله)، شمشیر کشیدن و قیام با سلاح و کشتن دشمنان خدا و رسول او، جبارها و طاغوت ها

ص: ۲۲۰

۱- طوسی، الغیبه، ص ۲۷۷.

۲- بحار الانوار، ج ۹۵، ۳۳۳.

۳- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۱.

است. او با شمشیر و رعب یاری می شود و هیچ پرچمی از او [شکست خورده] بر نمی گردد(۱). (کنایه از شجاعت حضرت و یارانش).

این نکته شایان ذکر است که کسی گمان نکند _ نعوذ بالله _ حضرت مهدی(علیه السلام) فردی است، خونریز؛ زیرا او فرزند پیامبر است که «رحمه للعالمین» بود. و «میر مهر» است؛ نه «میر قهر». البته در مقابل دشمنان میر قهر و بأس شدید است؛ زیرا خود رسول الله و یارانش هم به گفته قرآن (أَشْدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ) بودند.

تازه قهر و غضب حضرت مهدی(علیه السلام)، لطف و رحمت است؛ هم برای معذبین و هم برای جامعه. برای کافران و معاندان رحمت است؛ چون وقتی به حیاتشان پایان داده شد، دیگر به گناهان و سیه کاری های شان افزوده نمی شود.

و برای جامعه رحمت است؛ چون جامعه از شرّ آنان نجات پیدا می کنند. چون آنها با افکار مسموم و اعمال ننگین خود برای جامعه همچون غده سرطانی هستند که به نابودی کلّ بدن منجر می شود.

۴. حضرت مهدی(علیه السلام)، شدید البأس

خدای متعال پیروان پیامبر عظیم الشان را ستوده است، به واسطه اینکه هم نسبت به یکدیگر رحیم اند و هم نسبت به دشمنان و کفار شدیدند: (محمدٌ رسول الله والذین معه أشدّاء علی الکفار رحماء بینهم). (۲)

حضرت مهدی(عج) نیز یکی از بهترین یاوران رسول الله(صلی الله علیه وآله) و شریعت مصطفوی است.

ص: ۲۲۱

۱- کمال الدین ، ج ۱، ص ۳۲۷.

۲- فتح ، ۲۹.

۵. حضرت مهدی(علیه السلام)، سازش ناپذیر

خدای متعال، پیامبر رحمت را در مورد کافران و منافقان امر به شدت و غلظت می کند: (وَاعْلَظْ عَلَيْهِمْ). (۱)

حضرت مهدی(علیه السلام) فرزند رسول الله(صلی الله علیه وآله) است و بیعت احدی را به گردن ندارد و شباهت او با آن حضرت در «قیام بالسیف» بودن هست. آنان در برخورد با دشمنان صاحب شدت و غلظت هستند و این دلیل دیگری بر شجاعت آن ودیعه الهی است.

۶. حضرت مهدی(علیه السلام)، استوارتر از کوه

در روایتی از امیرالمؤمنین(علیه السلام) در وصف مؤمن آمده است: «نَفْسُهُ أَصْلَبُ مِنَ الصَّلْدِ» (۲)؛ «مؤمن از سنگ سخت با صلابت تر است».

از امام صادق(علیه السلام) می فرماید: «المؤمن اصلب من الجبل، الجبل يُسْتَقَلُّ منه والمؤمن لا يستقل من دینه شیء» (۳)؛ «مؤمن از کوه استوارتر است، چون از کوه می شود مقداری جدا کرد، لیکن از ایمان و صلابت مؤمن نمی شود چیزی کم کرد».

حضرت مهدی هم که مؤمن بلکه امیرمؤمنان زمان خود می باشد، همچنان استوار و با شجاعت و شهامت است.

۷. حضرت مهدی(علیه السلام)، جنگاور پر صلابت

ص: ۲۲۲

۱- توبه ، ۷۳.

۲- کافی ، ج ۲، ص ۲۲۶، بحارالانوار ، ج ۶۷، ص ۳۶۵.

۳- کافی ، ج ۲، ص ۲۴۱، سفینه البحار ، ج ۱، ص ۳۵.

امام باقر(علیه السلام) آیه شریفه: (بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ) (۱) را می خواندند. سپس فرمود: «این کسان (بندگان جنگاور و پر صلابت)، امام قائم و یاران اویند». (۲)

۸. نبود ترس در قاموس حضرت مهدی(علیه السلام)

امام باقر(علیه السلام) اوصاف حضرت مهدی(علیه السلام) را چنین بر می شمارد: «...يقوم القائم... ولا يأخذه في الله لومة لائم» (۳)؛ «امام قائم قیام می کند... و در راه اجرای برنامه های الهی، از ملامت ملامتگری بیم نمی کند».

۹. هلاکت جباران و شیاطین

امام موسی بن جعفر(علیه السلام) فرمود: «الثاني عشر منّا يسهّل الله له كلّ عسير... و يبئّر به كلّ جبار عنيد، و يهلك على يده كلّ شيطان مرید»؛ (۴) «خداوند برای دوازدهمین امام از خاندان ما هر دشواری را آسان می گرداند و به دست او هر جبار سر سختی نابود می شود و هر شیطان سرکشی هلاک می گردد».

۱۰. حضرت مهدی(علیه السلام)، منتقم

یکی از القاب حضرت مهدی(علیه السلام)، «منتقم» است. آن حضرت می فرماید:

ص: ۲۲۳

۱- اسراء، آیه ۵.

۲- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۵۷.

۳- نعمانی، الغیبه، ۲۳۳.

۴- کمال الدین، ج ۲، صص ۱۲۱ و ۳۶۹.

«أَنَا الصَّمصَامُ الْمُنتَقِمُ»^(۱)؛ «من شمشیر بَرّان انتقام گیرنده هستم».

۱۱. روضه خوانی مهدی (علیه السلام) کنار کعبه

در کتاب الموائد آمده است: وقتی حضرت مهدی (علیه السلام) ظهور می کند، کنار کعبه بین رکن و مقام می ایستد و خودش را از طریق امام حسین (علیه السلام) با پنج ندا معرفی می کند:

۱. «أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ أَنَا الْإِمَامُ الْقَائِمُ»؛ «ای اهل عالم! آگاه باشید، من امام قیام کننده ام».

۲. «يَا أَهْلَ الْعَالَمِ أَنَا الصَّمصَامُ الْمُنتَقِمُ»؛ «ای اهل عالم! آگاه باشید، من شمشیر بَرّان انتقام گیرنده هستم».

۳. «أَلَا- يَا أَهْلَ الْعَالَمِ إِنَّ جَدِّي الْحُسَيْنَ قَتَلُوهُ عَطْشَانًا»؛ «ای اهل عالم! آگاه باشید، جدّ من، حسینی است که او را با لب تشنه شهید کردند».

۴. «أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ إِنَّ جَدِّي الْحُسَيْنَ طَرَحُوهُ عُريَانًا»؛ «ای اهل عالم! آگاه باشید، جدّ من، حسینی است که لباسش را به غارت بردند و او را برهنه رها کردند».

به اینجای روضه که می رسد، بغض گلوی مبارکش را می فشارد و قدرت سخن گفتن را از او می گیرد. بعد از لحظاتی آخرین جمله روضه را می خواند:

۵. «أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ إِنَّ جَدِّي الْحُسَيْنَ سَحَقُوهُ عُدْوَانًا»؛^(۲) «ای اهل عالم! آگاه باشید، همانا جدّ من، حسینی است که بدنش را بعد از شهادت از روی دشمنی خرد کردند».

ص: ۲۲۴

۱- الزام الناصب، ج ۲، ۲۸۲.

۲- الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۸۲.

اگر درباره شجاعت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) و حضرت مهدی (عج) قلم زدیم، به آن معنا نیست که امام حسن مجتبی (علیه السلام) و دیگر حضرات معصومین (علیهم السلام) فاقد این صفت بودند؛ بلکه کمتر، زمینه بروز و ظهور چنین شجاعتی برای آنان پیش آمد و ما شیعیان بالاتفاق معتقدیم که امامان معصوم (علیهم السلام)، «کُلُّهُمْ نُورٌ وَاحِدٌ» هستند و اصالت خط امامت پا برجاست. این اوضاع متفاوت است که نمودهای مختلفی را در پی دارد و این کثرت ها همگی از یک حقیقت اند و هیچ یک از این ظواهر نباید ما را از حقیقت یگانه «امامت» و پیروی از آن باز دارد. به عبارت دیگر حقیقت واحده «امامت» در فراز و فرودهای مختلف اوضاع گوناگون، به جلوه های متفاوتی عیان گشته است.

از این رو که اگر امام حسن مجتبی (علیه السلام) یا دیگر حضرات معصومین (علیهم السلام) در زمان و اوضاع اجتماعی امام حسین (علیه السلام) بودند، همان کار را می کردند که امام حسین (علیه السلام) کرد و بالعکس. مؤید کلام ما حدیث شریفی است از لسان دُرر بار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده است:

«الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا»^(۱)؛ «حسن و حسین (علیهما السلام) دو امام اند، چه قیام کنند و چه قعود».

ص: ۲۲۵

۱۲. نقش زن در قیام کربلا و قیام امام زمان (علیه السلام)

اشاره

عباس خادمیان

با آفرینش زن برگ ظریفی به برگ های زرین عالم وجود افزوده شد چرا که زن جلوه ای از جمال و جلال الهی است که باید شناخته می شد؛ این نور الهی از آغاز آفرینش تا کنون، دوران های تلخ و شیرینی را سپری کرده است. گاه همراه با حرکت انبیای الهی گام در گام نهاده و دوشادوش مردان صالح، از پیامبر زمان خود حمایت کرده است. قرآن این کتاب هدایت بشری، در کنار هر مرد بزرگ و قدیمی از یک زن بزرگ و قدیسه یاد می کند. از همسران آدم و ابراهیم، از مادران موسی و عیسی و... در نهایت تجلیل یاد کرده است. قرآن درباره مادر موسی می گوید: ما به مادر موسی وحی فرستادیم که کودک را شیر بده و هنگامی که بر جان او بیمناک شدی، او را به دریا بیفکن و نگران نباش که ما او را به سوی تو باز پس خواهیم گردانید. (۱)

قرآن درباره مریم مادر عیسی می گوید: کار او به آنجا کشیده شده بود که در محراب عبادت، همواره ملائکه با او سخن می گفتند و گفت و شنود می کردند. از غیب برای او روزی می رسید. کارش از لحاظ مقامات معنوی آن قدر بالا گرفته بود که پیغمبر زمانش را در حیرت فرو برده و او را پشت سر گذاشته و زکریا در مقابل مریم مات و مبهوت مانده بود. (۲)

ص: ۲۲۷

۱- قصص، آیه ۷.

۲- مریم، آیه ۱۷.

در تاریخ اسلام، زنان قدیسه و عالی قدر فراوان اند. کمتر زن و مردی است که به مقام خدیجه (علیها السلام) برسد. به فرمایش امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) آن روزها تنها سرپناهی که خانواده ای اسلامی را در خود جای داده بود، خانه پیامبر (صلی الله علیه و آله) و خدیجه بود^(۱) و من سومین آنان بودم.

هیچ زن و مردی _ جز پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و امام علی (علیه السلام) به مقام و منزلت حضرت زهرا (علیها السلام) نمی رسد. حضرت زهرا (علیها السلام) بر فرزندان خود _ که امام اند و بر پیغمبران غیر از خاتم الانبیاء _ برتری دارد تا جایی که فرزند گرامی اش حضرت حجه بن الحسن (علیه السلام) می فرماید:

«دختر رسول خدا فاطمه زهرا (علیها السلام) برای من الگوی تمام عیار است»^(۲).

نقش زنان در هیچ حرکتی از حرکت های اسلامی و شیعی، بر کسی پوشیده نیست.

یک. نقش زنان در قیام عاشورا

یکی از مهم ترین حرکت ها و اتفاقات عظیم تاریخ اسلام، «حماسه جاودانه عاشورا» است و به جدّ عاشورا تنها صحنه ای است که در آن زن در متن _ و نه در حاشیه _ قرار دارد. چه کسی می تواند نقش زینب (علیها السلام) و زنان و دختران امام حسین (علیه السلام) را نادیده بگیرد؟ آیا حضور آنان سبب پر رنگ شدن و ماندگاری قیام عاشورا نبود؟ این گزارشگران و پیام آوران شیردل بودند که اصل قیام، حقانیت و مظلومیت حسینیان را زنده نگه داشتند؛ تا آنجا که حضرت زینب (علیها السلام) همچون ستاره ای در آسمان سرخ کربلا درخشید و نور پر

ص: ۲۲۸

۱- نهج البلاغه ، خطبه ۲۳۴.

۲- لسان المیزان ، ص ۳.

فروغ او چشم هر بیننده ای را به دنبال خود کشید. البته در این مختصر مجال بیان آن وجود نورانی نیست و از این جهت سراغ چند زن قهرمان دیگر در کربلا می رویم.

۱. مادر و همسر وهب، تازه داماد کربلا

در ماه ذیحجه سال ۶۰هـ، وهب و مادر و همسرش _ که گوسفنددار و چادرنشین بودند _ طبق معمول نقل مکان می کردند. در این وقت در صحرای سر سبز ثعلبیه «نزدیک کربلا» خیمه زده بودند. دینشان مسیحی بود. وهب به سن ازدواج رسیده بود؛ مادرش قمر، از دختری خواستگاری کرد و او پذیرفت. پس از چند روزی دختر به خانه وهب آمد.

کاروان امام حسین (علیه السلام) _ که منزل به منزل به سوی کوفه در حرکت بودند _ به سرزمین ثعلبیه رسیدند. امام چشمش به خیمه ای برخورد، نزدیک آمد. دید پیرزنی در خیمه است؛ از او احوال پرسی کرد.

پیر زن وضع خود را بیان کرد؛ ولی گفت: در مضیقه بی آبی هستیم. امام (علیه السلام) که همواره دلش برای نیازمندان می تپید، در آن صحرا، با نیزه خود، قسمتی از خاک زمین را کنار زد، ناگهان آب بیرون آمد. زن تعجب کرد و مجذوب بزرگوار امام (علیه السلام) شد. امام (علیه السلام) جریان مسافرتش را به او گفت و فرمود: اگر پسر آمد، به او بگو اگر می خواهد به کمک ما بیاید.

وهب، این جوان پاکدل، وقتی آب خوشگوار را دید و از ماجرا مطلع شد، مجذوب امام (علیه السلام) گردید. با اینکه پنج روز (یا هفده روز) از عروسی اش نگذشته بود، همراه مادر و همسرش به خدمت امام (علیه السلام) رفت. پس از گفتوگویی، همگی به اسلام گرویدند. آن گاه وهب گفت: پیام شما به ما رسید و من از این پس، سرباز شما هستم. امام (علیه السلام) از او تشکر کرد و وهب همراه

مادر و همسرش، با کاروان امام حسین (علیه السلام) به کربلا آمدند. در روز عاشورا مادر شجاع و هب، کراراً به او می گفت: به جای شیری که به تو دادم، دلم می خواهد جانت را در طبق اخلاص بگذاری و در خدمت امام (علیه السلام) تا سر حد شهادت با دشمن بجنگی. و هب گفت: در مورد همسرم چه کنم؟ مادر گفت: عزیزم! جمال همیشگی را به جمال چند روزه مفروش سخنان مادر، و هب را دگرگون کرد، او دیگر عاشق امام حسین (علیه السلام) شده بود. همسر و هب نیز از گفتوگوی شوهر، نوری بر قلبش تابید و گفت: هزاران جان من و تو، فدای امام حسین (علیه السلام) باد! ولی چون جهاد بر زنان نیست، من از تو یک تقاضا دارم. برویم نزد امام، در حضور ایشان با من تعهد کن که اگر در قیامت به بهشت رفتی، بدون من به بهشت نروی! و هب قبول کرد و خدمت امام (علیه السلام) رفتند و تعهد خود را اظهار نمود.

کوتاه سخن اینکه، دو همسر در ماه غسل خود، با کاروان حسین (علیه السلام) حرکت کردند. و هب در روز عاشورا به میدان رفت. گروهی از دشمنان تبه کار را کشت و به جایگاه خود برگشت؛ در حالی که خون از شمشیرش می چکید. نزد مادر آمد و گفت: از من خشنود شدی؟

مادر گفت: از تو خشنود نخواهم شد، تا در پیشاپیش امام (علیه السلام) کشته شوی!

و هب به میدان تاخت، همچنان جنگید تا به شهادت رسید. همسر و هب خود را به بالین به خون چکیده و هب رساند. و هب می گفت: به خیمه برگرد؛ او می گفت: هرگز بر نمی گردم! تو که مونس من بودی، اکنون تنها نمی گذارم. بدن به خون آغشته و هب را نزد امیر لشکر دشمن (عمر سعد) بردند. عمر به او

گفت: چقدر حمله تو سخت و شدید بود! آن گاه دستور داد سرش را از بدن جدا کردند.

همسر وهب با سوز گداز و حماسه، خود را به وهب رساند؛ در حالی که سخت بر ضد دشمن خونخوار فریاد می کشید. سرش روی سینه وهب بود که دشمن عمود آهنین بر فرقش زد و او نیز به شهادت رسید.

سر وهب را برای مادرش فرستادند، تا دل او را بسوزانند! او سر جوانش را برداشت و بوسید و گفت: سپاس خداوندی را که با شهادت تو در رکاب امام حسین (علیه السلام)، مرا رو سفید کرد. سپس غرش کنان برخاست و سر وهب را به سوی دشمن پرت کرد و گفت: سری را که برای دوست داده ایم، دیگر باز نمی ستانیم. سپس به خیمه آمد و ستون خیمه را برداشت و به جنگ دشمن شتافت. دو تن از دشمنان را کشت. امام حسین (علیه السلام) او را به خیمه برگرداند و برای او دعا کرد و به او مژده بهشت داد. مادر وهب خوشحال شد و گفت: خدایا! امید بهشت را از من بگیر. (۱)

۲. همسر زهیر بن قین

زهیر، بزرگ طایفه بنی فزاره، به همراه عده ای از کوفه به حج رفته بودند. در مکه ماجرای حرکت امام حسین (علیه السلام) را شنید، اما از آنجایی که آمادگی معنوی برای حمایت آن حضرت نداشت، در صدد بود، کاروانش را از مکه به سوی کوفه طوری حرکت دهد که تا مبادا با کاروان امام حسین (علیه السلام) برخورد کند و ناچار به یاری او نشود. از این رو سعی او بر این بود که دور از امام حرکت کند و به ایشان و همراهانشان نزدیک نشود.

ص: ۲۳۱

۱- محمدی اشتهاردی، محمد، خواهران قهرمان، ص ۱۷۰. اقتباس و تلخیص از: کاشانی، ریاض الانس، ج ۱، ص ۱۱؛ ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۳۰۰.

در یکی از منزلگاه ها _ که زهیر و همراهانش مشغول خوردن غذا بودند _ فرستاده ای از طرف امام نزد آنان آمده و خطاب به زهیر بن قین گفت: ای زهیر! امام (علیه السلام) خواسته است به خدمتش در آیی. در آن هنگام هرکس که لقمه ای در دست داشت، از تعجب آن را انداخت و سکوت همه را فرا گرفت.

ناگهان از گوشه ای صدای پرشور همسر زهیر بلند شد: هان! ای زهیر فرستاده امام حسین (علیه السلام) به اینجا آمده، چرا جوابش را نمی دهی؟ چه می شود بروی به حضور امام (علیه السلام) و سخنش را بشنوی و برگردی؟! سخنان همسر زهیر، تأثیر به سزایی بر او گذاشت و به خدمت امام (علیه السلام) رسید. این ملاقات نورانی محبت دنیا را از زهیر دور کرد. خورشید ایمان و عشق به آن حضرت در او پر فروغ تر شد؛ تا جایی که به او (علیه السلام) پیوست و در روز عاشورا عاشقانه از امام حسین (علیه السلام) دفاع کرد. با شجاعتی بی نظیر پس از کشتن عده ای زیاد به فیض شهادت نایل گردید (۱) و مقامش به جایی رسید که: حضرت ولی عصر (عج) _ در زیارتی که «سید بن طاووس (رحمه الله)» آن را منسوب به آن حضرت می داند _ می فرماید:

«درود بر زهیر بن قین که به امام حسین (علیه السلام) گفت: هرگز از تو دست بردارم، آیا پسر پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در میان دشمنان بگذارم و بروم؟ خدا مرا برای آن روز نگذارد!» وقتی زهیر به شهادت رسید، امام حسین (علیه السلام) به بالین او آمد و فرمود: ای زهیر! خدا تو را در پیشگاهش جای دهد و دشمنانت را آن چنان لعن کند که به صورت بوزینه و خوک در آیند. (۲)

۳. ام البنین مادر چهار شهید

ص: ۲۳۲

۱- لهوف ، ص ۱۳۲.

۲- سیمای خواهران قهرمان ، ص ۱۷۳.

ام البنین دختر حزام بن خالد، از همسران بسیار با کمال امام علی (علیه السلام) است. او از خانواده شجاع بنی کلاب بود. عقیل برادر علی (علیه السلام) او را برای آن حضرت خواستگاری کرد. نام او فاطمه بود. وقتی که از امام علی (علیه السلام) دارای چهار پسر _ حضرت عباس (علیه السلام)، عبدالله، جعفر و عثمان _ شد، او را ام البنین (مادر پسران) گفتند. این مادر شهید پرور، پسران رشید خود را به جامعه تحویل داد و حضرت عباس (علیه السلام) دلاور مرد تاریخ از دامن او برخاست. همه این بزرگواران در کربلا به شهادت رسیدند. وقتی خبر شهادت این چهار فرزند، به او رسید، مغز و استخوانش سوخت و به یاد آنها _ به خصوص عباس دلاور _ سرشک اشک از دیده فرو ریخت.

البته روحیه او به قدری قوی بود که در اشعاری گفت: ای کسی که فرزند رشیدم عباس را دیدی که همانند پدرش بر دشمنان تاخت! فرزندان علی (علیه السلام) همه، شیران بیشه شجاعت اند. شنیده ام بر سر عباس عمود آهنین زدند، در حالی که دو دست های او را قطع کرده بودند. اگر دست در بدن پسرم بود، چه کسی جرأت داشت نزد او آید و با او بجنگد. وقتی بشیر به مدینه آمد و اخبار کربلا را در مسجد به مردم گفت، ام البنین در میان جمعیت به پیش آمد. نخستین سخنش به بشیر این بود: «از امام حسین (علیه السلام) مرا خبر بده، فرزندانم و همه آنچه زیر آسمان کبود است، فدای حسین (علیه السلام) باد!» وقتی خبر شهادت امام حسین (علیه السلام) را شنید، ناله اش بلند شد و گفت: رگ های دلم را پاره کردی!

این علاقه او به امام حسین (علیه السلام) دلیل کمال معنویت او است که آن همه ایثار را در راه مقام رهبری فراموش کرد و تنها از رهبر سخن به میان آورد. (۱) به این

ص: ۲۳۳

ترتیب مادر چهار شهید _ که تنها ثمره عمر او و میوه قلب او بودند _ از شهامت، شجاعت و حمایت از رهبر سخن می گوید و خالصانه فریاد می زند: فرزندانم و همه آنچه زیر آسمان کبود است، به فدای امام حسین (علیه السلام) باد!

آری این شیر زنان زمینه ساخته شدن، سربازانی دلیر و شجاع همچون حضرت ابوالفضل (علیه السلام) و برادرانش، وهب و زهیر را برای امام حسین (علیه السلام) ایجاد کردند و به نوعی یک حضور مؤثر در میدان نبرد حق علیه باطل را از خود نشان دادند.

دو. نقش زنان در حکومت امام زمان (علیه السلام)

یکی دیگر از مهم ترین و سرنوشت سازترین حرکت ها و وقایع جهان بشری، انقلاب حضرت مهدی (علیه السلام) است و سزاوار است بدانیم زنان در این قضیه مهم، چه نقشی ایفا می کنند و چه مسؤولیتی بر عهده دارند. بر اساس برخی از روایات، حضور و نقش این زنان از نظر زمان و موقعیت، چند صورت دارد:

۱. حضور پنجاه زن در بین یاران امام

اولین گروه از زنانی که به محضر امام زمان (علیه السلام) می شتابند، کسانی اند که در آن ایام می زیسته اند و همانند دیگر یاران امام (علیه السلام)، به هنگام ظهور در حرم امن الهی به خدمت امام (علیه السلام) می رسند. در این باره از امام باقر (علیه السلام) در بیان بعضی از نشانه های ظهور، می فرماید: «و یجیء الله ثلاث مئه و بضعه عشر رجلا فیهم خمسون امرأه یجتمعون بمکه علی غیر میعاد قرعاً کقرع الخریف یتبع بعضهم بعضها و هی الآیه

التي قال الله: (این ما تكونوا يأت بكم الله جميعاً ان الله على كل شيء قدير... (۱) (۲)؛

«به خدا سوگند، ۳۱۳ نفر می آیند که پنجاه تن از این عده زن هستند که بدون هیچ قرار قبلی در مکه کنار یکدیگر جمع خواهند شد این است معنای آیه شریفه: هر جا باشید خداوند همه شما را حاضر می کند، زیرا او بر هر کاری توانا است».

نکته شگفت در این روایت، این است که از ۳۱۳ نفر که گرد حضرت جمع می شوند، پنجاه تن ایشان زن هستند. این افراد جزء همان ۳۱۳ یار اصلی هستند؛ زیرا اولاً امام (علیه السلام) می فرماید: «فیهم»؛ یعنی، در این عده پنجاه زن می باشد. دوم اینکه شاید تعبیر مردان بدین سبب باشد که بیشتر این افراد، مرد هستند و این کلمه از باب فزونی عدد مردان چنین ذکر شده است. سوم اینکه اگر مقصود همراهی خارج از این عده بود، امام (علیه السلام) می فرمود: «معهم»، نه اینکه بفرماید: «فیهم»؛ زیرا این ۳۱۳ تن مانند عدد اصحاب بدر، بر شمرده شده اند و همه یاران و فرماندهان عالی رتبه، از نظر مقام و قدرت در حد بسیار بالایی اند. بنابراین اگر بگوییم: آنان جز همان ۳۱۳ تن هستند، رتبه و موقعیت ویژه ای برای آنان قائل شده و اگر در زمره یاران دیگر حضرت هستند، از امتیاز کمتری برخوردارند.

۲. رجعت زنان

سومین گروه از یاوران حضرت بقیه الله، زنانی اند که خداوند به برکت ظهور امام زمان (علیه السلام) آنان را زنده خواهد کرد و بار دیگر به دنیا رجعت خواهند نمود. این گروه دو دسته اند: برخی با نام و نشان از زنده شدنشان خبر داده شده و

ص: ۲۳۵

۱- بقره، ۱۴۸.

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۲.

برخی دیگر فقط از آمدنشان سخن به میان آمده است. البته این اعتقاد مسلم شیعه است که هم زمان با ظهور مهدی آل محمد (علیهم السلام)، برخی از پیامبران (مانند حضرت خاتم الانبیا) و معصومین (همانند امیر مؤمنان (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام)) و برخی از مؤمنان حقیقی و پیروان اهل بیت (علیهم السلام) به اذن پروردگار زنده خواهند شد و بار دیگر به دنیا باز خواهند گشت. بازگشت این عده، نه تنها غیرممکن نیست؛ بلکه از نظر قرآن کریم این پدیده امری مسلم است که آیات متعددی از آن سخن گفته است. (۱)

سید مرتضی (رحمه الله) در این باره می نویسد: علت اینکه شیعه عقیده دارد: خداوند در موقع ظهور امام زمان (علیه السلام) برخی از مردگان را زنده می کند، این است که به ثواب یاری امام زمان (علیه السلام) نائل آیند و دولت حق آل محمد را که در انتظار آن بوده اند، از نزدیک شاهد باشند و تا انتقام عده ای از ظالمان را به چشم بینند و از ظهور حق و اعتلای کلمه توحید لذت ببرند. (۲)

در منابع معتبر اسلامی، نام سیزده زن ذکر شده که به هنگام ظهور قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله) زنده خواهند شد و در لشکر امام زمان (علیه السلام) به مداوای مجروحان جنگی و سرپرستی بیماران، خواهند پرداخت.

طبری در دلائل الامامه، از مفضل بن عمر نقل کرده که امام صادق (علیه السلام) فرمود: «همراه قائم آل محمد (علیهم السلام) سیزده زن خواهند بود، گفتم: آنان را برای چه کاری می خواهد؟ فرمود: به مداوای مجروحان پرداخته، سرپرستی بیماران را به عهده خواهند گرفت. عرض کردم: نام آنان را بیان فرمایید. فرمود:

ص: ۲۳۶

۱- بقره، آیات ۲۴۳ و ۲۵۹.

۲- شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۱ ص ۵۱۱.

قنواء دختر رشید هجری، ام ایمن، حبابه والیه، سمیه مادر عمار یاسر، زبیده ام خالد احمسیه، ام سعید حنفیه، صیانه ماشطه، ام خالد جهنیه» (۱).

آنان هر کدام در زمان های مختلف زندگی می کردند؛ پس با هم رجعت خواهند کرد و خداوند برای قدردانی از آنان، به برکت امام زمان (علیه السلام) آنها را زنده خواهد کرد.

امام صادق (علیه السلام) در این روایت از میان سیزده زن، فقط نام نه نفر را ذکر می کند. در کتاب خصایص فاطمی به نام نسبیه، دختر کعب مازنیه و در کتاب منتخب البصائر به نام وتیره و أحبشیه اشاره شده است.

بحث مهم اینکه در معارف شیعی، «رجعت»، برای مؤمنان یک مقام ممتاز و ویژه است که شامل هر کس نمی شود؛ مگر اینکه لیاقت این سعادت عظیم را به دست آورده باشد. مسلماً کسانی که بهای آن را پرداخته اند، به این مقام نائل خواهند آمد.

برخی از آنان همچون صیانه، مادر چند شهید بودند و خود با وضعی جانسوز به شهادت رسیدند. برخی دیگر چون سمیه، در راه دفاع از عقیده اسلامی خود، سخت ترین شکنجه ها را تحمل نموده و تا پای جان از عقیده خود دفاع کردند. گروهی دیگر همچون ام خالد نعمت تندرستی پیکر را برای حفظ پیکر اسلام، بر خود حرام کردند و جانباز شدند.

برخی دیگر، افتخار دایگی رهبر امت اسلامی و تربیت فرزندان لایق را داشتند و خود نیز از معنویتی برخوردار بودند که زبانزد خاص و عام بوده جمعی دیگر از خانواده شهیدانی اند که خود پیکر نیمه جان عزیزانشان را حمل کردند. آری، آنان دل سوختگانی اند که با انجام آن رشادت ها ثابت کردند که می توانند

ص: ۲۳۷

گوشه ای از بار سنگین حکومت جهانی اسلامی را بر دوش کشند. اکنون به معرفی برخی از آنها می پردازیم.

۱_۲. صیانه ماشطه

در کتاب خصائص فاطمیه آمده است: در دولت مهدی (علیه السلام) سیزده زن برای معالجه زخمیان، زنده شده و به دنیا باز می گردند که یکی از آنان صیانه است که

همسر حزقیل و آرایشگر دختر فرعون بوده است. شوهرش حزقیل پسر عموی فرعون و گنجینه دار وی بوده است. او مؤمن خاندان فرعون بود و به پیامبر زمانش موسی (علیه السلام) ایمان داشت. (۱)

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «در شب معراج، در مسیر بین مکه معظمه و مسجد اقصی، ناگهان بوی خوشی به مشام رسید که هرگز مانند آن را نبویده بودم. از جبرئیل پرسیدم: این بوی خوش چیست؟ گفت: ای رسول خدا! همسر حزقیل به حضرت موسی بن عمران ایمان آورده بود و ایمان خود را پنهان می کرد. عمل او آرایشگری در حرمسرای فرعون بود. روزی مشغول آرایش دختر فرعون بود که ناگهان شانه از دست او افتاد و بی اختیار گفت: «بسم الله». دختر فرعون گفت: آیا پدر مرا ستایش می کنی؟ گفت: نه؛ بلکه آن کسی را ستایش می کنم که پدر تو را آفریده است و او را از بین خواهد برد. دختر فرعون شتابان نزد پدرش رفت و گفت: زنی که در خانه ما آرایشگر است، به موسی ایمان دارد.

ص: ۲۳۸

۱- ریاحین الشریعه، ج ۵، ص ۱۵۳؛ خصائص فاطمیه، ص ۳۴۳.

فرعون او را احضار کرد و گفت: مگر به خدایی من اعتراف نداری؟ صیانه گفت: هرگز، من از خدای حقیقی دست نمی کشم و تو را پرستش نمی کنم. فرعون دستور داد: تنور مسی را بر افروختند و چون آن تنور سرخ شد، دستور داد همه بچه های آن زن را در حضور او در آتش انداختند. زمانی که خواستند بچه شیرخوارش را که در بغل داشت، بگیرند و در آتش افکنند، صیانه منقلب شد و خواست که با زبان از دین اظهار براثت و بیزاری کند که ناگاه به امر خدا، آن کودک به سخن آمد و گفت: ای مادر! صبر کن که تو راه حق را می پیمایی. فرعونیان آن زن و بچه شیرخوارش را نیز در آتش افکندند و سوزاندند و خاکسترشان را در این زمین ریختند و تا روز قیامت این بوی خوش، از این زمین استشمام می شود...» (۱).

آری او از زنانی است که زنده می شود و به دنیا باز می گردد و در رکاب حضرت مهدی (عج) انجام وظیفه می کند.

۲_۲. سمیه، مادر عمار یاسر

سمیه هفتمین نفری بود که به اسلام گروید. بدین سبب دشمن سخت به خشم آمد و بدترین شکنجه ها را بر او روا داشت. او و شوهرش یاسر در دام ابوجهل گرفتار آمدند. وی نخست آنها را مجبور کرد که به پیامبر خدا دشنام دهند؛ اما آنان حاضر به چنین کاری نشدند. او نیز زره آهنی به سمیه و یاسر پوشانید و آنها را در آفتاب سوزان نگه داشت. پیامبر (صلی الله علیه و آله) که گاه از کنارشان عبور می کرد، آنان را به صبر و مقاومت سفارش می نمود و می فرمود:

ص: ۲۳۹

۱- منهاج الدعوات، ص ۹۳؛ به نقل از: نجم الدین طبری، چشم اندازی به حکومت مهدی (علیه السلام)، ص ۷۱.

«صبراً یا آل یاسر فان موعدکم الجنة»^(۱)؛ «ای خاندان یاسر! صبر پیشه سازید که وعده گاه شما بهشت است». سرانجام ابوجهل بر هر یک ضربتی وارد ساخت و ایشان را به شهادت رساند.

خداوند این زن را به پاداش صبر و مجاهدتی که در راه اعتلای اسلام، نشان داد و بدترین شکنجه ها را از دشمن خدا تحمل کرد؛ در ایام ظهور مهدی آل محمد (صلی الله علیه و آله) زنده خواهد نمود تا تحقق وعده الهی را ببیند و در لشکر ولی خدا به یاوران آن حضرت خدمت کند.

۲_۳. امّ خالد

هنگامی که استاندار عراق، یوسف بن عمر، زید بن علی را در شهر کوفه به شهادت رسانید، دست امّ خالد را نیز به جرم تشیع و تمایل به قیام زید قطع کرد. ابو بصیر می گوید: «خدمت امام صادق (علیه السلام) بودیم که امّ خالد با دست بریده شده آمد. حضرت فرمود: ای ابا بصیر! آیا میل داری سخن امّ خالد را بشنوی؟ عرض کردم: آری و به آن شادمان می گردم. امّ خالد به نزد حضرت مشرف شد و سخنانی عرضه داشت. من او را در کمال فصاحت و بلاغت یافتم. حضرت (علیه السلام) نیز در مساله ولایت و برائت از دشمنان با او سخن گفت»^(۲).

مسأله مهمی که می توان به روشنی از سرگذشت او حس کرد، این است که اراده خداوند متعال بر این بوده است که اگر کسی در کمال غربت و گمنامی به حق روی کرد و در دین خدا ثابت قدم بود؛ خداوند نیز در کنار اجرها و پاداش های اخروی، او را شهره جهان می گرداند و جزء یاوران بزرگ ترین واقعه انسانی (حکومت مهدی موعود) قرار می دهد.

ص: ۲۴۰

۱- اسد الغابه، ج ۵، ص ۴۸۱؛ ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۳۵۳.

۲- معجم رجال الحدیث، ج ۱۴ صص ۲۳ و ۱۰۸ و ۱۷۶؛ ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۳۸۱.

با در نظر گرفتن اطلاق ادله انتظار فرج (افضل اعمال امتی انتظار الفرّج من الله عزوجل) (۱) و یا روایت امام صادق (علیه السلام) در دعای عهد (۲) _ که هم زن و هم مرد را به طور مساوی در بر می گیرد _ زنان نیز همچون مردان در صف منتظران حضرت حجت قرار دارند. آنچه از روایات و معارف دینی استفاده می شود، انقلاب حضرت حجت با حضور یاران و سربازان مؤمن و عاشق صورت می پذیرد و با در نظر گرفتن نقش تربیت در امر شخصیت انسانی و اینکه بیشترین بار تربیت به دوش زنان است، روشن می شود که اگر بر فرض هیچ زنی هم در نهضت و قیام حضرت حجت (عج) حضور نداشته باشد؛ تمام مردان آن صحنه با تلاش و تربیت زنان لیاقت حضور پیدا کرده اند. این را می توان علاوه بر نقش حضور شخصی، یک حضور جدی لحاظ کرد.

جای دارد در اینجا سخن امام خمینی (رحمه الله) را زینت بخش کلام خود کنیم که: «زن نقش بزرگی در اجتماع دارد. زن مظهر تحقق آمال بشر است. زن پرورش دهنده زنان و مردان ارجمند است. از دامن زن، مرد به معراج می رود. دامن زن محل تربیت بزرگ زنان و بزرگ مردان است.» (۳)

ص: ۲۴۱

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲.

۲- مفاتیح الجنان .

۳- کلام امام، دفتر سوم، زن، ص ۱۱۱.

۱۳. نقش جوانان در انقلاب سرخ حسینی و قیام سبز مهدوی

اشاره

سید جعفر موسوی نسب

یک. جوانان از دیدگاه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)

جوانان در دین مبین اسلام، از جایگاه خاصی برخوردارند و سفارش دین مبین اسلام، بر اهمیت دادن به نسل جوان است و تأکید دارد که باید با جوانان خوشینانه و باعظوفت برخورد کرد.

نبی گرامی اسلام می فرماید:

«أوصيكم بالشبان خيراً فإنهم أرق أفئدة إن الله بعثني بالحق بشيراً و نذيراً فخالفتني الشبان و خالفتني الشيوخ»؛ (۱) «به شما توصیه می کنم که نسبت به جوانان نظر خوب و مساعد داشته باشید؛ زیرا آنان دارای دل های نازک تر و انعطاف پذیرتر هستند. خداوند مرا برای دعوت به حق به عنوان مژده دهنده به نیکوکاران و بیم دهنده از عذاب نسبت به بدکاران برانگیخت و در این میان جوانان با من پیمان همکاری بستند و در راه دعوت به اسلام به من کمک کردند، ولی پیرمردان با من از راه مخالفت و ستیزه جویی در آمدند».

در این روایت توصیه عظوفت به قشر جوان و خوشبینی نسبت به آنها و جذب این قلوب رئوف شده است. این همواره سیره همیشگی پیامبر اسلام و ائمه

ص: ۲۴۲

معصومین (علیهم السلام) بوده است. این عطوفت و مهربانی و جذب جوانان دارای ثمرات مبارکی بوده است و ما نباید از آن غافل باشیم. همان طور که رهبر کبیر انقلاب همواره در پی آن بود و در حال حاضر نایب به حق ایشان، بر این امر تأکید میورزد.

دو. پیشینه پیشتازی جوانان

شواهد مستمر تاریخی و تجربه های عینی در نهضت های بزرگ اسلامی، بیانگر این موضوع است که نسل جوان از فطرت پاک و سرشتی سالم برخوردار است و از حرکت های اصلاحی و دینی در سراسر جهان به نحو احسن استقبال و حمایت کرده است.

در میدان های نبرد علیه ظلم و ستم و تباهی جنگیده و عملاً با شادابی و حماسه آفرینی، به ایفای نقش پرداخته است. این جریان را می توان از آغاز بعثت رسول گرامی تا کنون در صحنه های تاریخ مشاهده کرد.

نخستین کسی که به ندای اسلام لبیک گفت، نوجوانی ده ساله بود که افتخار اولین مسلمان را به نام جوانان در تاریخ ثبت کرد و آن کسی نیست مگر امام علی (علیه السلام).

سه. نقش جوانان در احیای دین

زمانی که دین پیامبر در خطر قرار گرفت، این لبیک در سرزمین کربلا تجدید شد و جوانانی جان خویش را تقدیم امام زمان خود کردند. نمونه بارز آن را در عصر خویش مشاهده می کنیم که زمانی جریان کربلا می خواهد کم رنگ شود و ندای سلاله پیامبر و نایب امام زمان، یعنی، امام راحل (رحمه الله) بلند می شود. می بینیم که چطور جوانان به ندای او لبیک می گویند و در تمام مراحل انقلاب حضور حماسی و پرشور پیدا می کنند. آنان از جان خود در راه رشد و بالندگی و

پیروزی اسلام بر کفر جهانی مایه می گذارند و سرانجام با تقدیم هزاران شهید و جانباز، پیروزی انقلاب اسلامی را به ارمغان می آورند. بعد از پیروزی می بینیم همین قشر جوان، در برابر انواع و اقسام توطئه ها، ترندها و کودتاهای دشمن، مقاومت می کنند و در دوران سازندگی نیز سهم به سزایی را به خود اختصاص می دهند.

در این مقاله بر آنیم که سیری بر معرفت اصحاب و یاران جوان سالار شهیدان کربلا و فداییان نهضت سرخ حسینی داشته باشیم و با اصحاب خاص نهضت سبز مهدوی آشنا شویم. در روایات این دو گروه با وفا جدا از هم نیستند؛ بلکه هر دو دارای یک آرمان و هدف اند. یاوران حسین (علیه السلام)، همان یاوران مهدی (علیه السلام) می باشند و یاوران مهدی (علیه السلام) یاوران حسین (علیه السلام). هر دو گروه یاوران حقیقی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و احیا کننده دین آن حضرت شمرده شده اند. شاهد این قضیه سخن نبی گرامی اسلام است که امام حسین (علیه السلام) برای اصحاب خویش قرائت فرمود:

«و قد قال جدی رسول الله: ولدی حسین یقتل بطف کربلاء غریباً وحیداً عطشاناً فریداً فمن نصره فقد نصرنی و نصر ولده الحجه»؛ (۱) «همانا جدم رسول خدا فرمودند: فرزند من حسین در زمین کربلا- غریب و تنها و عطشان و بی کس کشته می شود، کسی که او را یاری کند، مرا یاری نموده و فرزندش مهدی را یاری کرده است».

به حق می توان گفت: کسانی که امام حسین (علیه السلام) را یاری کردند، حضرت مهدی (علیه السلام) را نیز یاری خواهند کرد و کسانی که مهدی (علیه)

ص: ۲۴۴

السلام) را یاری کنند، علمی که در روز عاشورا به زمین افتاد، برخواهند داشت و به سر منزل مقصود خواهند رساند.

امّا در مرحله نخست به نقش جوانان در انقلاب سرخ حسینی می پردازیم و در این مقاله به بررسی پانزده یاور جوان امام حسین (علیه السلام) می پردازیم:

چهار. اصحاب و یاوران جوان در نهضت سرخ حسینی

۱. عباس بن علی (علیه السلام)

در فضیلت حضرت عباس (علیه السلام) همین بس که امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«عمویم عباس دارای بصیرتی نافذ و ایمانی محکم و پایدار بود و در رکاب امام حسین (علیه السلام) جهاد نمود و نیکو مبارزه کرد تا به شهادت نائل آمد». (۱)

امام سجاد (علیه السلام) در فضل او می فرماید:

«خدا عمویم عباس را رحمت کند او خود را فدای برادرش حسین (علیه السلام) کرد تا اینکه هر دو دست او قطع شد و خداوند به او همانند جعفر طیار، دو بال عطا فرمود که در بهشت با فرشتگان پرواز کند. برای عباس در بهشت درجه ای است که تمام شهدا در قیامت به آن درجه غبطه می خورند». (۲)

ابن فندق می گوید: ابوالفضل عباس هنگام شهادت ۳۴ سال داشت. (۳)

او جوانی بسیار رشید و علمدار و پرچمدار امام حسین (علیه السلام) بود. در شهادت او امام حسین (علیه السلام) فرمود: «الآن انکسر ظهري و قلت حيلتي»؛ (۴)

ص: ۲۴۵

۱- صدوق، خصال، ص ۸۶؛ ابصار العین، ص ۵۷.

۲- ابصار العین، ص ۵۶؛ قصه کربلا، ص ۳۴۶.

۳- لباب الانساب، ج ۲، ص ۳۹۷.

۴- منتهی الآمال، ج ۱، ص ۳۷۹.

«برادر با رفتنت کمر من شکست و صبرم تمام شد».

۲. علی بن الحسین (حضرت علی اکبر)

حضرت علی اکبر در اوایل خلافت عثمان متولد شد. او از جدّ بزرگوارش حضرت علی (علیه السلام) روایت نقل کرده است. مادر آن حضرت

لیلی بوده است. در روز عاشورا هنگامی که از پدرش اذن جنگ طلبید، امام (علیه السلام) به او اجازه فرمود و نگاهی محبت آمیز به او کرد و سر خود را پایین افکند. اشک در چشمان مبارکش حلقه زد، آن گاه حسین دست به آسمان بلند کرد و فرمود: «خدایا! گواه باش جوانی را برای جنگ با کافران به میدان فرستادم که از نظر جمال و کمال و خلق و خوی، شبیه ترین فرد به رسول تو بود».^(۱)

مورخان راجع به سن مبارک علی اکبر (علیه السلام) نظرات مختلفی دارند. عده ای مانند شیخ مفید^(۲)، خوارزمی، طبرسی^(۳)، صدوق^(۴) و قاضی نعمان مصری می گویند: هنگام شهادت سن مبارک او هجده سال بود. عده ای دیگر که سن او را موقع شهادت ۲۹ سال می دانند (مانند بلاذری^(۵) و فخر رازی^(۶)).

در هر صورت علی اکبر (علیه السلام) جوانی بسیار خوش سیما و با ملاحظت بود و افتخار شهادت در رکاب پدر را پیدا نمود.

۳. قاسم بن الحسن

ص: ۲۴۶

۱- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۲؛ قصه کربلا، ص ۳۳۱.

۲- ارشاد، ج ۲، ص ۱۰۶.

۳- اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۶۴.

۴- امالی، ص ۲۲۶.

۵- انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۰۶.

۶- شجره مبارکه، ص ۷۲.

قاسم، فرزند امام حسن مجتبی (علیه السلام) و رمله بود. وقتی وارد میدان شد، خود را چنین معرفی کرد:

ان تنکرونی فأنا ابن الحسن *** سبطُ النبی المصطفی المؤمن

هذا حسین کالاسیر المرتهن *** بین اناس لاشقوا صوب المزن (۱)

«اگر مرا نمی شناسید من فرزند امام حسن هستم. او فرزند پیامبر برگزیده و مؤمن خداست. این حسین است که همانند اسیر در میان گروهی است که خدا آنان را از باران سیراب نکند».

ابن فندق، سن قاسم را هنگام شهادت شانزده سال ذکر کرده است (۲).

۴. ابراهیم بن علی

محدث قمی، ابن شهر آشوب و ابوالفرج اصفهانی نام وی را در ردیف شهدای کربلا ذکر کرده اند. (۳) ابن فندق بیهقی نیز وی را از شهدای کربلا می داند و می گوید: ابراهیم هنگام شهادت بیست سال داشت. (۴)

۵. جعفر بن علی

پدرش علی (علیه السلام) و مادرش فاطمه ام البنین است. (۵) ابن شهر آشوب می گوید: جعفر بعد از برادرش عثمان وارد میدان شد و این اشعار را خواند:

ص: ۲۴۷

۱- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۴؛ ابصار العین، ص ۷۲.

۲- لباب الانساب، ج ۱، ص ۳۹۷.

۳- نفس المهموم، ص ۳۲۸، مستدرکات علم رجال حدیث، ج ۱، ص ۱۷۷.

۴- لباب الانساب، ج ۱، ص ۳۹۷.

۵- شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۱۰۹، اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۱۲۹.

أني انا جعفر ذوالمعالي***ابن عليّ الخير ذوالنوال

ذاك الوصيّ ذوالسنة والواليّ***حسبي بعّمى جعفرُ والخال

احمى حسيناً ذا الندى المفضل(1)***من جعفر صاحب مراتب هستم و فرزند علی صاحب کرم که او وصی پیامبر و دارای مرتبه ای بلند است. عمویم جعفر مرا کافی است. حسین را حمایت می کنم که صاحب فضل و کرم است.

ابوالفرج اصفهانی می نویسد: جعفر هنگام شهادت نوزده سال داشت.

۶. عبدالله بن علی

شیخ مفید(رحمه الله) می نویسد:

هنگامی که پرچمدار کربلا ابوالفضل عباس به کشته های فراوان خودشان نگریست، به برادران مادری خود (عبدالله و جعفر و عثمان) گفت: به پیش ای فرزندان مادر! عبدالله وارد میدان نبرد شد و پس از جنگ شدیدی با هانی ابن ثبیت به شهادت رسید.(۲)

ابوالفرج اصفهانی می گوید: عبدالله هنگام شهادت ۲۵ ساله بود و فرزند نداشت.(۳)

۷. عثمان بن علی(علیه السلام)

ص: ۲۴۸

۱- مقاتل الطالبین ، ص ۸۹؛ لباب الانساب ، ج ۱، ص ۳۹۷.

۲- ابن سعد، طبقات کبری ، ج ۲، ص ۷۶؛ لهوف ، ص ۱۸۲.

۳- ابن شهر آشوب، مناقب ، ج ۴، ص ۱۰۷.

مرحوم سماوی می گوید: عثمان دو سال بعد از برادرش عبدالله به دنیا آمد و مادرش فاطمه ام البنین است. او چهار سال با پدرش و پانزده سال با برادرش بود(۱).

ابوالفرج اصفهانی می گوید: خولی بن یزید اصبحی تیری به طرف عثمان پرتاب کرد و مردی از قبیله بنی ابان دارم، وی را به شهادت رساند و سر وی را قطع کرد. عمر مبارک او هنگام شهادت ۲۱ سال بود(۲).

۸. عبدالله بن مسلم بن عقیل

بدون تردید آل عقیل در روز عاشورا نقش بسیار خوبی ایفا کردند و بالاترین خسارت ها را بر پیکر پوسیده بنی امیه وارد ساختند. مشهور است که در کربلا نه تن از آل عقیل از جمله عبدالله بن مسلم به شهادت رسیدند(۳). مادر عبدالله، رقیه دختر حضرت علی (علیه السلام) بود(۴).

ابن فندق عمر شریف او را هنگام شهادت ۲۶ سال ذکر کرده است(۵).

۹. عبدالله بن عقیل

ابوالفرج اصفهانی مادر وی را ام ولد می داند. در روز عاشورا در رکاب امام حسین (علیه السلام) روانه میدان شد و جنگید و عاقبت به دست شخصی به نام عثمان بن خالد و مردی از قبیله همدان شهید شد(۶). ابن فندق سنن عبدالله را هنگام شهادت ۳۳ سال ذکر کرده است.

ص: ۲۴۹

۱- ابصارالعین ، ص ۶۸.

۲- المجدی ، ص ۹۰.

۳- ابن قتیبه، المعارف (متوفای ۲۱۳).

۴- ابصارالعین ، ص ۹۸.

۵- لباب الانساب ، ج ۱، ص ۱۸۲.

۶- مقاتل الطالبین ، ص ۹۷؛ بحارالانوار ، ج ۴۵، ص ۳۳.

۱۰. عبدالله محسن بن عقیل

ابوالفرج اصفهانی مادر وی را ام ولد ذکر می کند. او در روز عاشورا شربت شهادت نوشید. قاتلان وی عثمان جُهنی و بُسر حمدانی بودند. (۱) ابن فندق عمر او را در موقع شهادت ۳۵ سال ذکر کرده است. (۲)

۱۱. جعفر بن عقیل بن ابی طالب

ابوالفرج اصفهانی مادر وی را ام الثَّغر دختر عامر از قبیله کلاب می داند و بنا به قول دیگری مادر وی خواصا دختر ثغریه است. (۳) ابن فندق عمر او را هنگام شهادت ۳۲ سال می داند. (۴)

۱۲. ابوبکر ابن علی

نام وی محمد اصغر یا عبدالله هست و مادر وی لیلی دختر مسعود بن خالد بن مالک است. در روز عاشورا نبرد جانانه ای کرد و عاقبت به دست مردی از قبیله همدان شربت شهادت نوشید. سن او موقع شهادت بنا به نقل ابن فندق ۲۵ سال بود. (۵)

۱۳. محمّد بن ابی سعید بن عقیل

مادر وی ام ولد بوده است. بیهقی سن محمد را هنگام شهادت ۲۷ سال ذکر کرده است. (۶)

ص: ۲۵۰

۱- ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۱۰۶؛ طبری، تاریخ، ج ۳، ص ۳۳۱.

۲- لباب الانساب، ج ۱، ص ۳۹۷.

۳- مقاتل الطالبین، ص ۹۷؛ و ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۱۰۵.

۴- لباب الانساب، ج ۱، ص ۳۹۷.

۵- لباب الانساب، ج ۱، ص ۳۹۷.

۶- ابصار العین، ص ۹۰؛ مقاتل الطالبین، ص ۹۷.

او فرزند جناده ابن حارث است که بعد از شهادت پدرش در رکاب امام حسین (علیه السلام) به شهادت رسید. و سن او هنگام شهادت یازده سال بوده است. (۱)

۱۵. محمد بن مسلم بن عقیل

در روز عاشورا همراه بنی هاشم و فرزندان ابی طالب، وارد میدان شد و در سن ۲۷ سالگی شربت شهادت نوشید. (۲)

آری همه آنچه بیان شد جوانانی بودند که در زمان خود امام خویش را شناختند و به او اقتدا کردند و شربت شهادت نوشیدند و با خون سرخ خویش، نهال اسلام را آبیاری کردند.

پنج. نقش جوانان در قیام سبز مهدوی

در اهمیت این موضوع همین بس که رهبر نهضت سبز مهدوی، خود یک جوان است و این افتخار بزرگی برای جامعه جوان می باشد. در لسان اکثر ائمه معصوم (علیهم السلام) صفت جوانی برای امام زمان متبلور است که در اینجا به چند نمونه اشاره می کنیم:

۱. حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «مهدی، جوانی از قبیله قریش و مرد چابک و ماهری از تبار دلیر مردان است که در سن سی یا کمتر از چهل سالگی ظهور می کند». (۳)

۲. امام حسن مجتبی (علیه السلام) فرمود: «خداوند با دست توانای خویش او را به صورت جوانی ظاهر می سازد تا معلوم گردد خدا بر همه چیز قادر است و توانا است». (۴)

ص: ۲۵۱

۱- مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۰۴.

۲- لباب الانساب، ج ۱، ص ۳۹۷.

۳- سیدابن طاووس، ملاحم و فتن، ص ۷۳؛ نجم الثاقب، ص ۱۱۴؛ المهدی، ص ۲۱۸.

۴- کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۶.

۳- امام صادق(علیه السلام) فرمود: «مهدی، جوانی، رشید، بلند قامت و چهارشانه است که در سن نزدیک بر سی یا چهل سالگی ظهور می کند».(۱)

۱. قیام های جوانان نزدیک ظهور حضرت ولی عصر(عج)

آنچه که در روایات نقل شده، بیانگر این است که قبل از ظهور حضرت حجت(علیه السلام) جوانی خوش سیما از سرزمین خراسان قیام می کند و قیام او زمینه ساز ظهور آن حضرت خواهد بود، اصحاب او نیز از جوانان می باشند. در روایتی امام باقر(علیه السلام) به معرفی او پرداخته است:

«جوانی از بنی هاشم _ که در کف راست او خالی است _ از خراسان خواهد آمد و در جلوی او شعیب بن صالح است».(۲)

هدف این جوان اصلاح جامعه و آماده نمودن مردم برای ظهور آن حضرت است.

۲. قیام سید حسنی

سید حسنی جوانی خوش سیما است که به روایت امام صادق(علیه السلام) قیام می کند. او از کسانی است که زمینه ساز ظهور حضرت ولی عصر(عج) می باشند.

حضرت صادق(علیه السلام) می فرماید: «خروج می کند حسنی، آن جوان مرد خوش رو، آن که به جانب دیلم صیحه می زند و مردم را به سوی خود فرا می خواند، مردانی همچون پاره های آهن به ندای او لبیک می گویند و در رکاب او می جنگند تا ملحق به امام عصر(علیه السلام) می شوند».(۳)

ص: ۲۵۲

۱- طوسی، الغیبه، صص ۴۷۰ و ۴۲۰ و ۴۱۹ و ۵۹.

۲- معجم احادیث الامام المهدی، ج ۳، ص ۲۷۰، ح ۷۹۸؛ التشریف بالمنن، ب ۹۸، ص ۱۲۰، ح ۱۱۵.

۳- مختصر بصائر الدرجات، صص ۱۸۸ و ۱۸۹؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ب ۲۵، ص ۱۵.

او جوانی است که به عنوان سفیر امام زمان (علیه السلام) مطرح است. او در بین رکن و مقام در مکه مکرمه به درجه رفیع شهادت نائل می گردد و نام اولین شهید نهضت سبز مهدوی را به افتخار خود و جوانان ثبت می کند.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «هنگام ظهور امام زمان (عج) جوانی از سوی آن حضرت به عنوان سفیر انتخاب می شود تا پیام حضرت را به اهل مکه برساند و آنان را به پیروی از حکومت حضرت دعوت کند. اما حکمرانان مکه او را بین رکن و مقام به شهادت می رسانند». (۱) از برخی منابع استفاده می شود که نخست این جوان به شهادت می رسد، سپس ۳۱۳ نفر به حضرت امام زمان ملحق می شوند. (۲) روایات این جوان را نفس زکیه معرفی کرده اند.

۴. نقش جوانان در طلوع انقلاب جهانی حضرت ولی عصر

هنگام ظهور حضرت ولی عصر (عج) طبق روایات فراوانی جوانان به نحو احسن و با اوج کمال و قدرت، از نهضت سبز مهدوی حمایت و در محضر دوست جانفشانی می کنند.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «هنگام ظهور مهدی (علیه السلام) جوانان شیعه در حالی که بر پشت بام های منازلشان مشغول استراحت هستند، همگی در یک شب به ندای آسمانی آن حضرت لبیک می گویند و در همان شب بدون وعده قبلی به سوی مکه می شتابند و در سحرگاه خود را به آن شهر می رسانند و به زیارت امام و رهبر خویش نائل می آیند». (۳)

ص: ۲۵۳

۱- طوسی، الغیبه، ص ۴۶۴؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۹.

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، صص ۳۷۰، ۲۷۳، ۲۱۷، ۱۹۲ و ۱۴۷.

۳- نعمانی، الغیبه، ص ۳۱۶، باب ۲۰، ح ۱۱؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۰.

راجع به اصحاب خاص حضرت ولی عصر (علیه السلام) آنچه در احادیث منقول از ائمه طاهریں (علیهم السلام) می بینیم، صفت جوانی یکی از ویژگی های مهم و بارز این گروه است. در این باره حضرت علی (علیه السلام) می فرماید:

«اصحاب المهدی شبابٌ لا-كهول فيهم إلا مثل كحل العين والملح في الزاد و اقل الزاد الملح»؛^(۱) «اصحاب و یاران حضرت مهدی جوانانی هستند که در میان آنان افراد مسن به چشم نمی خورد، مگر خیلی اندک، مانند سرمه در چشم و مانند نمک در غذا که کمترین چیزی است که در توشه ریخته می شود». این خود افتخار بزرگی است برای جامعه جوانان که بیشترین اصحاب مهدی (علیه السلام) می باشند و از اصحاب خاص آن حضرت قرار می گیرند.

۶. جوانان اصحاب کهف، یاوران مهدی

بنا به نقل برخی از روایات، اصحاب کهف از جمله یاران حضرت مهدی (علیه السلام) می باشند. آنان هنگام ظهور آن حضرت برانگیخته و زنده می شوند و به صورت جوانان ظاهر می گردند و در خدمت امام زمان (علیه السلام) قرار می گیرند.

در همین مورد حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «پس از گذشت سه روز از ظهور و قیام حضرت مهدی (علیه السلام) عده ای از سپاهیان اسلام جهت نبرد با رومیان عازم انطاکیه می شوند. آنها صندوق مقدس را از غار انطاکیه بیرون می آورند که نسخه اصلی تورات و انجیل در داخل آن است. پس رومیان به طرف ساحل دریا حمله می کنند، در این هنگام خداوند جوانان اصحاب کهف را

ص: ۲۵۴

۱- طوسی، الغیبه، ص ۴۷۶؛ نعمانی، الغیبه، ص ۳۱۶؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲.

بر می انگیزد. دو نفر از آن جوانان به نام های ملیخا و خملاها از پیروان امام مهدی (علیه السلام) هستند و خود را تسلیم آن حضرت می کنند»^(۱).

ص: ۲۵۵

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۵.

۱۴. سیری در زیارت ناحیه مقدسه

اشاره

۱۴. سیری در زیارت ناحیه مقدسه (۱)

محمد رضا فوادیان

این زیارت بوی دیگر می دهد***بوی دلبر، پور کوثر می دهد

بوی مهدی، سرو هستی می دهد***بوی یاسین نای عرشی می دهد

بوی قائم، بوی امر و مقتدا***اشک قائم، بر شهید کربلا (۲)

ص: ۲۵۶

۱- در میان زیارت های سالار شهیدان حضرت حسین (علیه السلام)، دو زیارت از ناحیه مقدسه رسیده است: الف. زیارتی توسط شیخ محمد بن غالب اصفهانی در سال ۲۵۲ هـ برای ابومنصور بن عبدالمنعم بن نعمان بغدادی صادر شده، که در این زیارت نامه اسامی هشتاد نفر از اصحاب امام حسین (علیه السلام) آمده است. این زیارت نامه با توجه به تاریخ صدور آن مربوط به امام هادی (علیه السلام) است، که از موضوع مقاله ما خارج خواهد بود. متن این زیارت نامه در کتاب های زیر آمده است: ۱- اقبال، صص ۵۷۳ - ۵۷۷. ۲- بحار الانوار، ج ۴۵، صص ۶۵ - ۷۳ و ج ۱۰۱، صص ۲۶۹ - ۲۷۴. ۳- عوالم، ج ۱۷، صص ۳۳۵ - ۳۴۰. ۴- ناسخ التواریخ، ج ۳، ص ۱۷. ۵- کتاب الدعاء والزیاره، صص ۶۵۴ - ۶۵۷. ۶- رمز المصیبه، ج ۳، صص ۴ - ۱۰. ۷- انصارالحسین، صص ۱۶۴ - ۱۷۱.

۲- ب. زیارتی از ناحیه مقدسه توسط یکی از نواب آن حضرت رسیده است. این زیارت نامه در منابع زیر آمده است: ۱- شیخ مفید، مزار، مخطوط. ۲- المزار الکبیر، صص ۱۶۵ - ۱۷۱. ۳- بحار الانوار، ج ۱۰۱، صص ۳۱۷ - ۳۲۸. ۴- کتاب الدعاء والزیاره، صص ۶۹۱ - ۶۹۹. ۵- رمز المصیبه، ج ۳، صص ۱۰ - ۳۸. ۶- الصحیفه الهادیه، صص ۲۰۳ - ۲۲۷. ۷- الصحیفه المهدویه، صص ۲۸۴ - ۳۲۵. ۸- کلمه الامام المهدی (علیه السلام)، صص ۴۴۰ - ۴۵۴. برای زیارت نامه شروحو نوشته شده که از آن جمله است: ۱- الذخیره الباقیه، محمدجعفر بن زین العابدین شاملی شیرازی، (فارسی). ۲- الشمس الضّاحیه، جمعی از علماء، (فارسی). ۳- تحفه قائمیه، حاج شیخ محمدباقر فقیه ایمانی (فارسی). ۴- کشف داحیه، برخی از علماء هند، (اردو). ۵- همره نور، شرح زیارت ناحیه مقدسه، سید هدایت الله طالقانی. ۶- سلام موعود، (بیان تحلیلی و توصیفی زیارت ناحیه مقدسه)، دکتر محمد رضا سنگری. (این مطالب از کتابنامه حضرت مهدی (علیه السلام)، صص ۴۳۵، ۸۲۰، تألیف علی اکبر مهدی پور، برداشت شده است).

زیارت «ناحیه مقدسه» سوگ نامه تأثرانگیز و مرثیه سوز ناک امام مهدی (علیه السلام) برای امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا است که عاشقان و شیفتگان اهل بیت (علیهم السلام) در روز عاشورا و غیر عاشورا^(۱) آن را زمزمه می کنند.

ص: ۲۵۷

۱- ر.ک: سید هدایت الله طالقانی، همزه نور (شرح زیارت ناحیه مقدسه)، ص ۷۳. (برای نوشتن این مقاله از این کتاب ارزشمند بسیار استفاده شده است).

امام زمان(علیه السلام)، زائر و مرثیه سرا و وارث حسین(علیه السلام) است؛ کسی که زمان در تحت اختیار او و تمام صحنه ها و لحظه ها هر روز در مقابل نگاه او است. با نگاهی نافذ جای جای دشت بلا و لحظه به لحظه حماسه عاشورا و سختی و تلخی واقعه طف را مشاهده و سوز عطش و سوزش سیلی و تازیانه را بر پیکر عاشورائیان لمس می کند.

زیارت شونده هر کسی است که نامش رباینده دل ها و صحن و سرایش آتش افروز جان ها و حرمش، آرامگاه قلب ها و تماشاگاه رازهاست.

هیچ زیارتی همانند این زیارت، عمق فاجعه کربلا را بیان نکرده است. در حقیقت این زیارت آموزه هایی از عشق، معرفت، عرفان، سوز، حماسه و توسل است. در عین حال که مرثیه است، مسؤولیت آفرین و حرکت ساز هم می باشد و بر سفیران هدایت عاشورایی شایسته و بایسته است که با عنایت بیشتری به این زیارت توجه کنند و جایگاه والای این زیارت را در مجالس حسینی متذکر شوند.

سیمای زیارت

این زیارت شامل ده بخش کلی است:

۱. سلام

این نام الهی(۱) و زمزمه بهشتیان،(۲) رمز گشایش و سلامتی است. سلام در نوردیدن فاصله ها و نشانه نبودن فاصله است. راستی در طلوعه کدام زیارت «سلام» نیست؟

ص: ۲۵۸

۱- بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۱۲: «ان السلام اسم من اسماء الله تعالی؛ سلام نامی است از نامهای خدا».

۲- ابراهیم، آیه ۲۳: (خالدين فيها باذن ربهم تحيتهم فيها سلام) ؛ «به اذن پروردگارشان در آنجا جاودانه به سر می برند و درودشان در آنجا سلام است».

اما این زیارت از اکثر قریب به اتفاق آنها بیشتر سلام دارد که مجموع آنها در چهار محور بیان شده است:

۱_۱. سلام بر انبیا(علیهم السلام)

در ابتدای این زیارت نام ۲۳ تن از انبیای الهی(علیهم السلام) ذکر شده است که سلام بر آنها و اعتراف به مقامات و فضایل آنان، زائر را به جایگاه توحید و نبوت رهنمون می سازد. در این رابطه دقت به دو نکته بسیار ضروری است:

یکم. معدن تمام این حسن ها و جلالت ها، ذات اقدس الهی است و «نبوت» رشته پیوند خلق و خالق است و استحکام آن به امر «ولایت» می باشد که در دنبال به آن اشاره شده است.

دوم. اغلب صفات ذکر شده انبیا(علیهم السلام) یادآور رنج و محنت هاست؛ مانند صبر ایوب و زکریا، شهادت یحیی و... که قابل مقایسه با مصایب کربلا نیست.

۱_۲. سلام بر اولیای دین(علیهم السلام)

امام زمان(علیه السلام) در سه جای این زیارت برای زائر درس و پیام امام شناسی دارد:

یکم. در اوایل زیارت بعد از سلام بر پیامبران آمده است:

«السلام علی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب المخصوص باخوته. السلام علی فاطمه الزهرا ابنته، السلام علی ابی محمد الحسن و صبی ابیه و خلیفته، السلام علی الحسن الذی سمحت نفسه بمهجته».

در این قسمت نام چهار تن از اصحاب کسا(علیهم السلام) با ذکر برخی از خصوصیات بیان شده است:

○ سلام بر امیر مؤمنان امام علی(علیه السلام) که تنها او شایستگی و افتخار برادری با رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را داشت.

○ سلام بر فاطمه(علیها السلام) که دختر و پاره تن رسول خداست.

○ سلام بر امام حسن مجتبی(علیه السلام) که جانشین پدر بزرگوار خود بود.

○ سلام بر حسین(علیه السلام) که خونش را هدیه به اسلام کرد.

دوم. در قسمت دعا و درخواست امام زمان(علیه السلام) می آموزاند که امام شناسی به هنگام توسل، تنها راه است. لذا زائر، خداوند _ تبارک و تعالی _ را به انوار طیبه معصومین(علیهم السلام) قسم می دهد و نام امامان نور را _ از امام علی(علیه السلام) تا امام حسن عسگری(علیه السلام) _ ذکر کرده، سپس درخواستش را عرضه می دارد.

سوم. در دعای قنوت دوباره یاد ائمه(علیهم السلام) شکوفا می شود و ویژگی های پنج تن آل عبا در این قسمت بسیار حائز اهمیت می باشد.

۱_۳. سلام بر روح زیارت، امام حسین(علیه السلام)

سلام بر سالار شهیدان در زیارت های دیگر یک جا و به صورت کلی آمده است؛ ولی در این زیارت سلام، گاهی با ذکر نام و فضایل و عملکرد ایشان و گاهی بر اعضا و جوارح بیان شده است.

○ سلام بر اعضا و مصیبت جان سوز آنها:

«السلام علی الشیب الخضیب»؛ «سلام بر محاسن به خون خضاب شده».

«السلام على الخد التريب»؛ «سلام بر گونه خاک آلود».

«السلام على الثغر المقروع بالقضيب»؛ «سلام بر لبی که با نی زده شد».

«السلام على الرأس المرفوع»؛ «سلام بر سری که بالای نیزه شد».

«السلام على الاجساد العاریه فی الفلوات»؛ «سلام بر اجسادی که برهنه در بیابان رها شد».

نکته قابل دقت در این فرازها، اشاره به نوع مصیبت ها است، که عمق فاجعه یزیدیان و مظلومیت اهل بیت را روشن می سازد. و شمشیر منتقم خون امام حسین (علیه السلام) در روز ظهور، به راستی پاسخ مناسب با این ظلم ها است.

ذکر فضایل و مناقب حضرت سیدالشهدا (علیه السلام)

در بخشی از سلام ها به نمونه ای از فضایل و کرامات امام حسین (علیه السلام)، اشاره شده است؛ مانند:

«السلام على ابن خاتم الانبياء»؛ «سلام بر فرزند خاتم پیامبران».

«السلام على من بكته ملائكة السماء»؛ «سلام بر کسی که ملائکه آسمان بر او گریه کردند».

«السلام على من اطاع الله في سره و علانيته»؛ «سلام بر کسی که در آشکار و نهان اطاعت خدا کرد».

«السلام على من جعل الله الشفاء في تربته»؛ «سلام بر آقایی که خداوند شفا را در تربت او قرار داده است».

«السلام علی من الاجابه تحت قُبَّ-ته»؛ «سلام بر بزرگوارى که دعا زیر گنبد او اجابت می شود».

«السلام علی من الائمه من ذرئته»؛ «سلام بر کسی که امامان از فرزندان او هستند».

در روایتی نیز آمده که: «انه سبحانه، عَوْض شهادته بثلاث خصال جعل الشفاء فی تربته و اجابه الدعاء تحت قبته والائمه من ذرئته»^(۱)؛ به درستی که خداوند سبحان در ازاء شهادت امام حسین، سه موهبت به او عنایت کرد: شفاء در تربتش، اجابت دعا در زیر گنبدش و ائمه را از ذرئیه اش قرار داد.

لذا امام صادق(علیه السلام) و امام مهدی(علیه السلام) به هنگام بیماری شان، دستور دادند، شخصی به کربلا برود و برای آنها دعا کند.^(۲)

۴-۱. سلام بر حسینیان

یاران امام حسین(علیه السلام) اصحاب فداکاری بودند که در رأس اصحاب و یاران تمام انبیا و اولیا(علیهم السلام) بوده و هستند؛ همان طوری که امام حسین(علیه السلام) فرمود:

«فانی لا اعلم اوفی و لاخيراً من اصحابی»^(۳)؛ «من اصحابی با وفاتر و بهتر از اصحاب خود سراغ ندارم».

ص: ۲۶۲

۱- طوسی، امالی، ج ۱، ص ۳۱۷؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۲۱.

۲- بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۱۲؛ شاهکار آفرینش، ص ۲۴۰.

۳- امالی طوسی، ص ۹؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۲.

امام زمان (علیه السلام) بر صحابه پاکباز و سربازان مخلص، سلام هایی دارد که مانند سلام بر مولایشان می باشد، تا زائران بیاموزند برای یآوری ولی زمان (علیه السلام) چگونه باید بود:

«السلام علی النفوس المصطلمات»؛ «سلام بر بدن های به زنجیر کشیده و اسیر شده».

«السلام علی الارواح المختلسات»؛ «سلام بر روح های به پنهانی برده شده».

«السلام علی الاجساد العاریات»؛ «سلام بر پیکرهای عریان».

«السلام علی الجسوم الشاحبات»؛ «سلام بر جسم های نحیف و رنگ باخته».

«السلام علی الابدان السلیبه»؛ «سلام بر بدن های مسلوب و عریان».

«السلام علی المجدلین فی الفلوات»؛ «سلام بر جنگاوران بیابان».

«السلام علی النازحین عن الاوطان»^(۱)؛ «سلام بر دور افتادگان از وطن خویش».

۲. دل دادگی حضرت مهدی (عج) به امام حسین (علیه السلام)

ص: ۲۶۳

۱- ناگفته نماند سلام هایی دیگر (سلام بر ملائکه حرم، اطرافیان خاص، فرزندان امام، برادر و...) مطرح است که به جهت اختصار آنها را ذکر نکردیم.

خدمت در محضر امام حسین (علیه السلام) و توفیق یاری حضرت و شمشیر زدن در رکاب او، از بزرگ ترین توفیقات الهی بود که نصیب برخی از خواص عصر امام حسین (علیه السلام) شد.

امام زمان (علیه السلام) نیز عاشق جد بزرگوار خود و مشتاق خدمت به او است و به ما نیز می آموزاند که باید این چنین بود. او (عج) می فرماید:

«ولئن اخرجتني الدهور و عاقني عن نصرک المقدور لآندبنک صباحاً و مساءً و لأبکین لک [علیک] بدل الدموع دماً»؛ «اگر روزگار مرا به تأخیر انداخت و مقدرات از یاری و نصرت تو در روز عاشورا باز داشت، هر آینه من صبح و شام بر تو ندبه می کنم و به جای قطرات اشک بر تو خون می گیریم».

۳. اوصاف، ویژگی ها و سیرت امام حسین (علیه السلام)

امام زمان (علیه السلام) در این رابطه می فرماید: امام حسین (علیه السلام) دارای حسب و نسب شریف و ارزشمند (شریف النسب و منیف الحسب) و منقبت های فراوان (کثیر المناقب) و سوابق درخشان (عظیم السوابق) و متخلق به اخلاق نیکو (کریم الخلاق، رضی الشیم) است. به نمونه هایی از این فضایل در چهار بخش اشاره می شود:

۱_۳. فعالیت های اجتماعی

یوسف زهرا (علیها السلام) در این خصوص خطاب به جد بزرگوارشان می فرماید:

«اشهد انک قد اقامت الصلاة و اتیت الزکاه و امرت بالمعروف و نهیت عن المنکر و العدوان»؛ «ای حسین! گواهی می دهم که نماز را بر پا داشته و...».

ص: ۲۶۴

«و سنن السنن واطفأت الفتن و دعوت الی الرشاد و اوضحت سبل السداد»؛ «سنت ها را انجام داده و آشوب ها را فرو نشاندی، به پاکی و راستی خوانده و راه های صلاح را روشن و مبین ساختی».

«ولعماد الدین رافعا و للطغیان قامعا و للطغاه مقارعا و للامه ناصحا»؛ «بر پا دارنده پایه و اساس دین، و در هم کوبنده طغیان و سرکشی، سخت گیر و کوبنده بر آشوبگران و طغیان گران و نصیحت گرامت بودی».

«تحوط الیهدی و تنصره و تبسط العدل و تنشره و تنصرالدين و تظهره، و تکف العايب و تزجره و تأخذ للدين من الشریف، و تساوی فی الحکم بین القوی والضعیف»؛ «نگاهبان هدایت و یاور دین، گستراننده عدالت و یاریگر و نمایانگر دین بودی، بازیچه دین را از کارش باز داشته و او را منع نمودی، حق زیر دستان را از موایشان گرفته، و بین قوی و ضعیف در قضاوت به مساوات رفتار کردی».

۲_۳. مطیع بودن

این قسمت جلوه ای خاص دارد و به زائر می آموزاند: باید مطیع مولای زمان بود:

«و كنت لله طائعا و لجدك محمد(صلى الله عليه وآله) تابعا و لقول ابيك سامعا و الى وصيه اخيك مسارعا»؛ «شما! همواره نسبت به خدا فرمانبردار و نسبت به جدت محمد(صلی الله علیه و آله) پیرو و نسبت به فرموده پدرتان، مطیع و شنوا بودی و وصیت و سفارش برادر را به انجام رساندی».

ص: ۲۶۵

در این قسمت، امام حسین (علیه السلام) چنین توصیف شده است:

«كنت ربيع الايتام و عصمه الانام و عزّ الاسلام و معدن الاحكام و حليف الانعام سالكاً طرائق جدك و ابيك...»؛ «تو بهار یتیمان و ملجأ و پناهگاه مردم و عزّت اسلام و کانون احکام و هم پیمان بخشش ها و نیکو کاری، رهرو راه جدّت و پدرت بودی».

«وللاسلام والمسلمين راحما وللحق ناصرا و عند البلاء صابرا وللدین کائناً و عن حوزته مرامیا»؛ «برای اسلام و مسلمین مهربان و یاور حق و صبور و بردبار در هنگام بلا و محافظ دین و نگهبان آن بودی».

امام حسین (علیه السلام) که به بیان امام زمان شب زنده دار (متهجداً فی الظلم) و عابد و زاهد روزگار خویش بود، به ما درس چگونه زیستن را می آموزد. این مبحث نقطه مهمی در این زیارت و دارای معانی بلندی است:

«كنت للرسول (صلى الله عليه وآله) ولداً وللقرآن سنداً و للامه عضداً و فى الطاعه مجتهداً، حافظاً للعهد والميثاق، ناكباً عن سبل الفساق، باذلاً- للمجهود [تأوه تأوه المجهود]، طويل الركوع والسجود، زاهداً فى الدنيا زهد الراحل عنها ناظراً اليها بعين المستوحشين منها...»؛ «تو ای حسین! برای رسول خدا فرزند و

برای قرآن سند و برای امت بازویی بودی. در طاعت خدا تلاشگر و نسبت به عهد و پیمان حافظ و مراقب بودی. از راه فاسقان سر بر می تافتی و هر چه توان داشتی در راه احیای احکام خداوند بذل نمودی [آه می کشیدی؛ آه آدمی که به رنج و زحمت افتاده است] رکوع و سجود طولانی داشتی و نسبت به دنیا بی زاهد و پارسای بودی و با دیده ی وحشت زده بدان نگاه می کردی».

امام زمان(علیه السلام) در این عبارت بسیار جالب و جامع، جد بزرگوار خود امام حسین(علیه السلام) را با ده عنوان وصف کرده است که به نحو مستقیم یا غیرمستقیم، عبودیت حضرتش را بازگو می کند:

○ امام حسین فرزند رسول خدا است.

○ او سند و پشتوانه قرآن (روح قرآن) است.

○ توان اسلام، امامت است و امام حسین(علیه السلام) بازوی پر توان امت و دین اسلام در همه اعصار است.

○ در راه اطاعت پروردگار سخت کوش و تلاشگر بود.

○ آن بزرگوار نگه دار عهد و میثاق است و با خدا و خلق او در عهد و پیمان، استوار و با وفا است.

○ آن حضرت از راه و روش فاسقان روی گردان بود و از راه مسامحه و مدهانه وارد نمی شد.

○ آه امام حسین(علیه السلام) دردمندانه بود؛ مانند کسی که بار سنگینی از غصه در دل دارد و درد سینه اش جراحی التیام ناپذیر است.

○ آن حضرت رکوع و سجده های طولانی داشت.

○ سید الشهداء(علیه السلام) نسبت به دنیا زاهد و بی علاقه بود.

0 نظر او به دنیا، نظر وحشت زدگان بود و آنجایی که نظر دیگران به دنیا نظر عاشقانه و دل پسندانه بود، نظر آن حضرت به دنیا، مانند انسان وحشت زده بود.

۴. طرح نهضت و زمینه های قیام

هر واقعه و انقلابی که در جهان به وقوع می پیوندد، نتیجه علل و عواملی است که در به وجود آمدن آن، نقش به سزایی دارد. پیدایش پدیده عاشورا نیز مرهون علل و عواملی است که رهبر این قیام، امام حسین (علیه السلام) این علل را بازگو فرموده است. علت هایی مانند: فساد دستگاه خلافت و رهبری، ظهور بدعت ها، انحطاط اخلاقی و خطر بازگشت به جاهلیت، بی عدالتی و گسترش ظلم و منکرات (۱) و... از جمله عوامل قیام سالار شهیدان است.

امام زمان (علیه السلام) در این خصوص خطاب به جد بزرگوارش می فرماید:

«حَتَّىٰ إِذَا الْجُورَ مَيَّدَ بَاعَهُ، وَاسْفَرَ الظُّلْمُ قِنَاعَهُ وَدَعَا الغَيُّ اتِّبَاعَهُ، وَانْتَ فِي حَرَمِ جَدِّكَ قَاطِنٌ وَ لِلظَّالِمِينَ مَبَايِنٌ، جَلِيسَ الْبَيْتِ وَالمِحْرَابِ، مَعْتَزِلٌ عَنِ اللَّذَاتِ وَ الشَّهَوَاتِ، تَنْكُرُ الْمُنْكَرَ بِقَلْبِكَ وَ لِسَانِكَ عَلَي حَسَبِ طَاقَتِكَ وَ امْكَانِكَ»؛ «تا آن گاه که ظلم و بیداد دست از آستین بیرون آورد و با سلاح به میدان آمد و گمراهان در ضلالت خود غرق شدند؛ در حالی که تو در حرم جدت ساکن، و از ستمگران دوری گزیده بودی، در خانه و محراب به سر برده، و از امیال و شهوات بر کنار و با قلب و زبان به مقدار توان زشتی را زشت می شمردی».

«ثُمَّ اقْتَضَاكَ الْعِلْمُ لِلانْكَارِ، وَ لَزِمَكَ ان تَجَاهِدَ الْفَجَارَ، فَسِرْتَ فِي اولَادِكَ وَ اهَالِيكَ وَ

ص: ۲۶۸

۱- ر.ک: مقرر، مقتل الحسين، صص ۳۹، ۱۳۹، ۱۸۳؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۷.

شیعتک و موالیک، و صدَعَتَ بالحق و البینه و دعوتَ الی الله بالحکمہ و الموعظہ الحسنه و امرت باقامه الحدود و الطاعه للمعبود و نهیت عن الخبائث و الطغیان و واجهوک بالظلم و العدوان؛ «آن گاه که موقعیت مقتضی گردید، پرچم مخالفت برداشته، و با مخالفان کارزار کردی، با فرزندان و خاندان و پیروان و دوستان به راه افتاده، و با حکمت و پند و اندرزهای نیکو به سوی خداوند خوانده، و به بر پا داشتن حدود و فرمانبری از معبود امر نمودی و از پلیدی و سرکشی باز داشته و با ظلم و ستم مقابله کردی».

۵. توصیف صحنه کربلا

این بخش نقطه اوج این مرثیه جانسوز است و هر انسانی که توصیف این صحنه ها را می شنود، آبخار اشک و طوفان غم و اندوه، امان او را می بُرد. امام زمان (علیه السلام) در این قسمت می فرماید:

«فَجَاهِدْتَهُمْ بَعْدَ الْأَيْعَازِ لَهُمْ، وَ تَأَكِيدُ الْحِجَّةَ عَلَيْهِمْ، فَنَكثُوا ذِمَّتَكَ وَ بَيْعَتَكَ، وَ اسْخَطُوا رَبَّكَ وَ جَدَّكَ، وَ بَدَّوْكَ بِالْحَرْبِ؛ «پس از آنکه آنان را از کار خود باز داشته و حجت و دلیل را برایشان تأکید نمودی؛ بیعتت را شکسته و بر پروردگار و جدت خشم نموده و با تو جنگیدند».

«وَأَمْرَ اللَّعِينِ جُنُودَهُ، فَمَنْعُوكَ الْمَاءَ وَ وَرُودَهُ... وَ رَشَقُوكَ بِالسَّهَامِ وَ النَّبَالِ، وَ بَسَطُوا إِلَيْكَ الْإِصْطِلَامَ؛ «و آن شخص ملعون به لشکریانش دستور حمله داد، ترا از آب و وارد شدن به آن باز داشته... تیرها و سنگها را به طرف تو پرتاب کرده و دستهای جنایتکارشان را برای نابودیت گشودند...».

«فأحدقوا بك من كل الجهات، و أثنوكم بالجراح... حتى نكسوك عن جوادك فهويت الى الارض جريحا، تطؤك الخيول بحوا فرها، او تعلقك طغاه ببواترها»؛ «پس از هر سو تو را محاصره کرده و زخم های عمیق بر تو وارد ساختند... تا اینکه تو را از اسبت انداخته و مجروح بر زمین افتادی، اسب ها با سم هایشان بر تو تازیدند و ستمگران شمشیرهای برانشان را بر تو فرود آوردند...».

«والشمر جالس على صدرك، و مولغ سيفه على نحرك، قابض على شبيك بیده، ذابح لك بمهنده»؛ «در حالی که شمر بر روی سینه ات نشسته و شمشیرش را بر گودی زیر گلوی تو فرو برده و محاسنت را با دستش گرفته بود، سرت را با شمشیر خود برید».

۶. مرثیه و مصیبت بعد از عاشورا

ظلم و ستم یزیدیان _ عليهم اللعنه _ با کشتن فرزند رسول خدا(صلی الله علیه و آله) پایان پذیرفت و کینه های خود را ادامه دادند.

امام زمان(علیه السلام) در این رابطه می فرماید:

«و رُفِعَ على القناه رأسك و سُبى اهلك كالعبید، و صُفدوا فی الحديد، فوق أقتابِ المطیّاتِ، تلفحُ و جوههم حزالهاجرات، یساقون فی البراری و الفلوات، ایدیههم مغلوله الى الاعناقِ، یطافُ بهم فی الاسواق»؛ «سرت بر بالای نیزه قرار داشت و خانواده ات همچون بندگان اسیر و در غل و زنجیر قرار گرفتند. در فراز پالان های چهارپایان، چهره شان از گرمای ظهر تابستان می سوخت و در بیابان ها و

ص: ۲۷۰

دشتهای پهناور پیش برده می شدند، دست هایشان به گردن هایشان آویخته و در بازارها آنان را می گرداندند».

۷. بازتاب این جنایات

در جایی که: «اذا مات العالم ثلم فی الاسلام ثلمه لا یسدها شیء»؛ با شهادت امام حسین (علیه السلام) عالم چطور خواهد بود؟

امام زمان (علیه السلام) این ضایعه عظمی را مساوی با کشتن اسلام و... بیان می فرماید:

«فالویل للعصاه الفساق، لقد قتلوا بقتلک الاسلام، و عطّلوا الصلاه والصیامَ ونقضوا السُّننَ والاحکام وهدموا قواعد الایمان وحرّفوا آیات القرآن و هملجوا فی البغی والعدوان... و عاد کتاب الله عزّوجلّ مهجورا، و غودر الحقّ اذ قهرت مقهورا»؛ «پس وای بر سرکشان گنه کار، به کشتن اسلام را کشتند و نماز و روزه را بیهوده و مهمل گذاشتند. سنت ها و احکام را شکسته و پایه های ایمان را نابود کردند. آیات قرآن را تحریف و در فساد و دشمنی سخت تلاش نمودند... و کتاب خدا رها شده و به حق خیانت گردید».

«وفقد بفقدهک التکییر والتهلیل والتحریم والتحلیل والتنزیل والتأویل وظهر بعدک التغییر والتبدیل والالحاد والتعطیل والاهواء والاضالیل والفتن والباطیل»؛ «با رفتن

تو، تکبیر، تهلیل، تحریم، تحلیل، تنزیل و تأویل از میان رفت. پس از تو تغییر، تبدیل، بی دینی، کفر، خواهش های نفسانی، گمراهی ها، آشوب ها، بیهودگی ها و باطل ها آشکار شد».

۸. بازتاب این مصیبت در کائنات و موجودات

عظمت این مصیبت به نحوی است که سرتاسر هستی، عزادار و به ماتم و سوز و ندبه نشستند. امام زمان(علیه السلام) در این رابطه می فرماید:

«فَأَنْزَعَجَ الرَّسُولُ، وَبَكَى قَلْبُهُ الْمَهُولُ، وَ عَزَاهُ بِكَ الْمَلَائِكَةُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَفُجِعَتْ بِكَ أُمَّكَ الزَّهْرَاءُ وَاخْتَلَفَتْ جُنُودُ الْمَلَائِكَةِ الْمُقْرَبِينَ، تَعَزَّى إِبْرَاهِيمَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَأَقِيمَتْ لَكَ الْمَاتَمَ فِي أَعْلَى عَلِيِّينَ وَ...»؛ «پیامبر(صلی الله علیه و آله) آشفته خاطر شد و قلب گریانش گریست و به خاطر تو فرشتگان و پیامبران به او تسلیت گفتند و به خاطر تو مادرت زهرا سوگوار و مصیبت زده شد فرشتگان مقرب برای سوگواری و تسلیت گفتن به پدرت امیرمؤمنان نزد او می رفتند و برایت در اعلی علیین مجلس عزا و ماتم بر پا شد و...».

«وَبَكَتِ السَّمَاءُ وَسَكَانُهَا وَالْجَنَانُ وَخُزَانُهَا وَالْهَضَابُ وَأَقْطَارُهَا وَالْبَحَارُ وَحَيْثَانُهَا وَالْجَنَانُ وَوِلْدَانُهَا وَالْبَيْتُ وَالْمَقَامُ وَالْمَشْعَرُ الْحَرَامُ وَالْحَلُّ وَالْأَحْرَامُ»؛ «آسمان و ساکنانش، بهشت و خزانه دارانش، و کوه های گسترده بر روی زمین و کرانه هایش، و دریاها و ماهیانش، و جنیان و فرزندانیشان و خانه خدا و مقام ابراهیم و مشعر الحرام و حل و احرام برای تو گریستند».

خلق را نام حسینی به زبان می بینم***هر کجا نام حسین، آه و فغان می بینم

همه گویند حسین و همه دارند خروش***از غمش ولوله در کون و مکان می بینم

همه گویند حسین و همه نالند ز درد***با حسین این همه را عشق نهان می بینم

همه گویند که شد کشته بیداد، حسین***همه را نوحه کنان، تعزیه خوان می بینم

۹. نیایش و دعا در پیشگاه خداوند

چه زیبا و پر بهاست که عرض ارادت به ساحت مقدس سالار شهیدان را وسیله ای برای ارتباط و انس با خداوند متعال قرار داد. «دعا» سبب بینش و معرفت عمیق، موجب آرامش و سکون نفس و تشخیص رذایل از فضایل، محرک به سوی خوبی ها، باز دارنده از کژی ها، سازنده روح و روان و ایجاد کننده روح تعهدات اجتماعی است. انگاره های یاد شده در این بخش از این زیارت مقدس، موج می زند.

علاوه بر آنکه امام زمان(علیه السلام) ضمن دعاها به ما می آموزد که در این هنگام، توسل به ائمه اطهار(علیهم السلام) تنها راه است و با سیر در این دعا می آموزیم که محور دعاها چه باشد و چگونه دعا کنیم.

۱۰. نماز زیارت

ص: ۲۷۳

شایان توجه است که مکمل این زیارت _ خصوصاً قسمت اخیر آن _ نماز خاص زیارت است که با سوره های انبیا و حشر خوانده می شود و دارای یک دعای بسیار عالی در قنوت است.

دو پرسش و پاسخ:

۱. چرا زیارت ناحیه در مفاتیح نیامده است؟

هر مؤلفی با دید خاصی به تدوین کتاب می پردازد؛ مثلاً سید رضی _ که سخنان حضرت علی (علیه السلام) را جمع آوری نموده _ توجهش بیشتر در ادبیات و فصاحت و بلاغت بوده؛ لذا برخی از سخنان حضرت را نیاورده است. حتی مفاتیح الجنان از ۵۴ دعای صحیفه سجادیه، فقط دعای «مکارم الاخلاق» را ذکر نموده است. البته محدث عالی مقام شیخ عباس قمی (ره) در کتاب نفس المهموم به فرازی از این زیارت استناد و اشاره کرده است. (۱)

بنابراین شاید به خاطر طولانی بودن این زیارت و ذکر کردن «زیارت عاشورا» در مفاتیح الجنان، ایشان ذکر آن را لازم ندانسته است. (۲)

۲. آیا زیارت ناحیه مستند است؟

بله، این زیارت از طریق یکی از نمایان خاص امام زمان (علیه السلام) به دست برخی از اساتید شیخ مفید و سپس به شیخ مفید و سید مرتضی و ابن مشهدی رسیده است. «زیارت ناحیه» دارای سندهای مختلف و معتبر بوده و در کتاب های این سه بزرگوار ثبت و ضبط گردیده است. متأخرین از سید بن طاووس تا زمان حال نیز آن را نقل و صریحاً تأیید کرده اند. ضمن آنکه مضامین این زیارت همسو

ص: ۲۷۴

۱- نفس المهموم، ص ۲۳۳.

۲- ر.ک: همزه نور، صص ۱۲۱ _ ۱۲۳.

با روایات و سایر زیارت‌ها است و عبارات گویا و معانی عمیق و دقیقش، شاهد صدقی است که این زیارت از ناحیه معصوم صادر شده است. ابن مشهدی در کتاب «المزار الکبیر» این زیارت را نقل نموده و در مقدمه کتابش نیز فرموده است: «فقط احادیث مستند و صحیح را در این کتاب می آورم».^(۱)

ص: ۲۷۵

۱- همره نور، صص ۱۲۱ - ۱۲۳.

۱۵. پرسش و پاسخ

اشاره

(ملاقات، جزیره خضرا، طول عمر)

یک. ملاقات

سید جعفر موسوی نسب

پرسش. آیا می توان امام زمان (علیه السلام) را در زمان غیبت مشاهده کرد؟ چرا حدیث مستندی از ائمه (علیهم السلام) نداریم که بیان کند امام (علیه السلام) را می توان در زمان غیبت دید؟ آیا دیدن امام (علیه السلام) منافاتی با توفیق شیخ مفید (ره) ندارد که امام (علیه السلام) در آن فرموده است: «الا فمن ادعی المشاهده... فهو كذاب مفتر»؟

پاسخ. در جواب باید گفت: بله، می توان در زمان غیبت، آن حضرت را دید. در این زمینه توجه به دو نکته بایسته است:

۱. بر اساس عقیده شیعه _ که از قرآن و روایات گرفته شده _ همیشه باید امام و حجت خدا، با بدن عنصری و مادی، بر روی کره خاکی موجود باشد. (۱) با چنین فرضی، دیدن امام (علیه السلام) امری طبیعی خواهد بود.

۲. روایاتی داریم که حضرت در بین مردم تردد می کند، در بازارشان راه می رود و بر بساط آنان گام می نهد. (۲)

ص: ۲۷۶

۱- کافی، ج ۱، ص ۱۷۸.

۲- نعمانی، الغیبه، ص ۱۶۱.

بر این اساس مشاهده آن حضرت امری غیر عادی نخواهد بود. بله، چون حضرت ناگزیر به غیبت بودند، باید از انظار مردم مخفی می شدند. این خفا می تواند به دو گونه باشد:

۱. خفای شخصیت؛ یعنی، حضرت دیده می شوند؛ ولی شناخته نمی شوند. طبق این بیان، «رؤیت» امری طبیعی است که اتفاق افتاده و می افتد؛ ولی بیننده حضرت را نمی شناسد. از این رو برخی از بزرگان فرموده اند: در برخورد با افراد ادب و احترام را رعایت نمایید؛ چرا که شاید این فردی که با او برخورد کرده اید و او را نمی شناسید، حضرت مهدی (علیه السلام) باشد.

۲. خفای شخص؛ یعنی، وجود مقدس حضرت دیده نمی شود و بدن شریف ایشان نیز از دیدگان پنهان است. طبق این عقیده نیز دیدن حضرت امری ناممکن نیست؛ زیرا چه بسا بر اساس مصالحتی، کسانی موفق به دیدن حضرت مشرف بشوند، ولی ایشان را نشناسند یا حتی در موارد نادری آن بزرگوار را بشناسند. به خصوص در زمینه «حج» روایت داریم که آن حضرت در موسم حج حاضر می شوند و مردم ایشان را می بینند، ولی نمی شناسند. (۱)

بنابراین امام زمان (علیه السلام) را می توان دید. این سخنی است که بسیاری از علمای متقدم، متأخر و معاصر آن را پذیرفته اند. خاطرات نقل شده از سوی بزرگان _ که وثاقت و دیانت آنان ثابت است _ نیز مؤید این مطلب است.

در دوران غیبت، دیدار و ملاقات از حالت طبیعی و عادی خارج می شود. گاهی دیدار همراه با عدم شناخت حضرت است و گاهی برای عده ای خاص و بر اساس مصالح، همراه با شناخت است.

در رابطه با تویع گفتنی است:

ص: ۲۷۷

یکم. این توقیع برای آخرین سفیر خاص، جناب علی بن محمد سمری صادر شده است؛ نه برای شیخ مفید. (۱)

دوم. با توجه به روایاتی که در رابطه با رؤیت وجود دارد، باید این دو دسته روایات را با هم سنجید و پیام صحیح آنها را دریافت. در مقام مقایسه و جمع روایات می توان چنین گفت:

توقیع در مقام بیان نفی نیابت و سفارت خاص کسی است که از جانب حضرت می باشد؛ زیرا در متن «توقیع» از لفظ مشاهده استفاده شده و این لفظ برای رؤیت همراه با شناخت به کار می رود. علاوه بر اینکه این توقیع در آخرین روزهای عمر نایب چهارم صادر شده است و پس از ایشان، دیگر کسی به عنوان نایب خاص از طرف حضرت معرفی نشد.

با توجه به این دو نکته می توان دریافت که حضرت در این توقیع شریف می فرماید: اگر کسی ادعا کند که من با امام زمان (علیه السلام) رابطه دارم ایشان را مشاهده می کنم و از طرف ایشان دارای پیام برای شما هستم، دروغگو است.

آنچه این برداشت را تأیید می کند، دو نکته است:

۱. در ادامه توقیع حضرت به دو کلمه تکیه می کند: کذاب و مفتری (دروغگو و افترازننده). اگر کسی حضرت را نبیند و بگوید دیده ام، «کذاب» و دروغگو است. در اینجا «واژه افترا» بی معنا است؛ افترا در جایی است که چیزی را به دروغ به حضرت نسبت دهد. بنابراین می توان از «توقیع» چنین استفاده کرد که هر کس ادعای نیابت و پیام رسانی داشته باشد، هم دروغگو بوده و هم افترا بسته است.

۲. «رؤیت» حضرت در دوران غیبت صغرا (دوران نواب خاص) نیز صورت نمی گرفته و افراد حضرت را نمی دیدند. پس معنا ندارد که حضرت به چهارمین

ص: ۲۷۸

نایب خاص، فقط در رابطه با عدم رؤیت سخن جدیدی مطرح کند، بلکه این سخن حضرت چیزی فراتر از صرف دیدن را بیان می کند.

از آنچه مطرح شد، می توان به خوبی دریافت که رؤیت حضرت حجت (علیه السلام) امری ممکن است.

اما در ورای این سخنان، باید توجه داشت که نباید مسأله رؤیت و ملاقات امام زمان (علیه السلام) را به گونه ای مطرح کرد که گویا حضرت را هر کسی، هر وقت بخواهد، می تواند ببیند؛ و نیز نباید سخن هر کسی را که ادعای ملاقات می کند، پذیرفت. باید موضع گیری و حساسیت خاصی در این مورد داشت؛ زیرا عده ای سودجو و فرصت طلب، از مقدسات و احساسات پاک مردم سوء استفاده می کنند و با بیان اینکه من با امام (علیه السلام) رابطه دارم و... انحرافات زیادی در جامعه ایجاد و مردم را از مسیر صحیح منحرف می کنند.

ص: ۲۷۹

سید جعفر موسوی نسب

پرسش. آیا داستان جزیره خضرا واقعیت دارد یا خیر؟

پاسخ. آنچه در اینجا به دنبال آن هستیم، ارائه پاسخی مختصر، صریح و بی پرده، همراه با واقع گرایی، در رابطه با این داستان است.

ابتدا به اسباب پیدایش این داستان و اینکه از چه زمانی و از سوی چه کسانی به ما رسیده است، می پردازیم. سپس به نقد و بررسی صحت و عدم صحت آن روی می آوریم.

بررسی منابع داستان جزیره خضرا

اصل این قضیه به دو حکایت _ که از دو شخص نقل شده است _ باز می گردد:

حکایت اول

کمال الدین احمد بن محمد بن یحیی انباری آن را در سال ۵۴۳هـ. ق (حدود ۹۰۰ سال قبل) نقل کرده است:

وی می گوید: در شبی که مصادف با ماه رمضان بود، مهمان وزیری به نام یحیی بن هبیره بودم. در آن ضیافت در کنار وزیر، مردی نشسته بود که سخت مورد احترام وی قرار داشت.

آن مرد گفت: با جمعی همراه پدرم به قصد تجارت به دریا رفتم. سرنوشت ما را به جزایر سرسبزی برد که در آنجا وفور نعمت بود. از ناخدا نام آنجا را جويا شدم، اظهار بی اطلاعی کرد. از مردم آن منطقه پرسیدم؛ گفتند: نام این شهر «مبارکه» است و مرکز اینجا «ظاهره» و حاکم آن «طاهر» نام دارد. ما خواستیم مشغول تجارت شویم، لازم بود که مالیات خود را پردازیم. سؤال کردیم: به چه شخصی پرداخت کنیم، نایب سلطان به ما معرفی شد. خدمت او رسیدیم، او از

ص: ۲۸۰

عقاید ما سؤال کرد، خود را معرفی نمودیم. نایب گفت: یهودی و نصرانی جزیه بدهند و از مسلمانان سؤالاتی کرد و فرمود: تمام اموال آنان مصادره گردد. از شهر «مبارکه» به «ظاهره» رفتیم و خدمت سلطان رسیدیم. بعد از هشت روز به شهر «رائقه» سفر کردیم و سپس به شهر «ظلوم» و از آنجا به شهر دیگری به نام «عناطیس» رفتیم. تمام این شهرها شیعه نشین و سرشار از نعمت های الهی بود و امیر هر کدام، از فرزندان امام زمان (علیه السلام) بودند. ما یک سال توقف داشتیم که امام زمان (علیه السلام) را ملاقات کنیم؛ ولی میسر نشد. از جمع ما فقط دو نفر جهت ملاقات حضرت ماندند و بقیه برگشتیم. (۱)

حکایت دوم

علی بن فاضل مازندرانی آن را در سال ۶۹۹ هـ. ق (۷۰۰ سال پیش) نقل کرده است.

وی می گوید: در یکی از قریه های اندلس بودم که با کاروانی برخورد کردم. آنان گفتند: ما اهل منطقه ای در نزدیکی جزایر شیعان هستیم. وقتی نام جزایر شیعیان را شنیدم، مشتاق سفر به آنجا شدم. سفر را آغاز نمودم تا به آنجا رسیدم. در آنجا بیان شد که ارزاق این جزیره از «جزیره خضرا» _ که متعلق به امام زمان و اولاد آن حضرت است _ می رسد.

منتظر شدم تا کشتی های ارزاق وارد شد. پیرمرد خوش سیمایی همراه آنان بود که مرا می شناخت. با او همسفر شدم تا به مقصود خود برسم. در مسیر خود آب های سفیدی را مشاهده کردم که آن پیرمرد گفت: این آب ها جزیره خضرا را احاطه نموده است و مانع می شود که دشمن وارد جزیره گردد. از آنجا که گذشتیم، چشمم به هفت قلعه استوار با دیوارهای محکم و برج های به آسمان

ص: ۲۸۱

کشیده شده خورد. از آنها که گذشتیم، وارد جزیره خضرا شدیم. در روز جمعه ای در نماز جمعه شرکت کردم و نماز جمعه را با سید شمس الدین ادا نمودم. بعد از نماز از سید شمس الدین پرسیدم: آیا امام زمان (علیه السلام) در مسجد حاضر بودند، گفت: نه، ولی من نایب خاص آن حضرت می باشم.

از او پرسیدم: آیا شما امام را مشاهده کرده ای؟ گفت: نه.

با سید شمس به خارج آن شهر رفتم، مردی خوش سیما را مشاهده کردم. از سید پرسیدم: این مرد کیست؟ جواب داد: او همراه یک نفر دیگر خادمان قبه هستند و کوهی را به من نشان داد و گفت: قبه در آنجا است. من هر صبح جمعه می روم آنجا و امام را زیارت می کنم. تو نیز بیا و امام را زیارت کن. رفتم به سمت قبه و از خادمان آنجا پرسیدم: آیا می شود امام را اینجا مشاهده کرد؟ گفتند: هرگز دیدن امام ممکن نیست!

بعد از سید شمس پرسیدم: چرا بعضی آیات قرآن با هم مرتبط نیستند؟ گفت: قرآن بر هفت حرف نازل شده است و قرآنی که عمر و ابوبکر تنظیم نمودند، بعضی از آیات را حذف کردند؛ لذا برخی آیات با هم مرتبط نیستند.

روز جمعه ای در مسجد بودم، از بیرون مسجد سر و صدایی شنیدم. از سید شمس پرسیدم: این سر و صدا چیست؟ گفت: اینها سیصد نفر از یاران امام زمان (علیه السلام) هستند و منتظر فرج آن حضرت می باشند. از اینها سیزده نفر هنوز باقی مانده است که یاران حضرت کامل شوند.

بعد پرسیدم: اساتید ما قایل اند روایاتی داریم که هر کس در غیبت امام (علیه السلام)، ادعای مشاهده آن حضرت را داشته باشد، تکذیبش کنید! سید شمس گفت: این مربوط به دوران بنی عباس است. بعد از او پرسیدم: آیا می شود امام را در غیبت دید؟ گفت: نه. گفتم: من از مخلصین آقا هستم. گفت: تو دو مرتبه آن

حضرت را دیده‌ای. بعد از خمس پرسیدم، سید شمس گفت: حضرت خمس را بر شیعیانش مباح نموده است و پرداخت آن واجب نیست.

سپس سید شمس به من دستور داد که به وطن برگردم. مرا با همان کشتی که وارد جزیره خضرا شده بودم، برگرداندند. (۱)

نکات مشترک دو حکایت

۱. محل سکونت امام زمان (عج) و فرزندان آن حضرت در جزیره ای میان دریا قرار دارد.

۲. امام زمان (عج) اکنون دارای همسر و فرزند می باشند.

۳. جزیره ای که امام زمان (عج) در آن زندگی می کند، بسیار خوش آب و هوا و سرسبز است و در نقاط دیگر دنیا نظیر ندارد.

۴. در آن جزیره، می توان امام زمان (علیه السلام) را مشاهده کرد.

۵. نظم اجتماعی، رفاه و کیفیت سلوک مردم در آن جزایر بسیار عالی است.

۶. ناقلان هر دو داستان (انباری و فاضل مازندرانی)، دو شخص مجهول می باشند.

نظریات راجع به این دو حکایت:

۱. گروهی اندک بر این عقیده اند که این داستان واقعی است.

۲. برخی از کسانی که اصل داستان را پذیرفته اند، آن را با «مثلث برمودا» تطبیق داده اند. (۲)

۳. پژوهشگران سترگی چون شیخ جعفر کاشف الغطاء، آقا بزرگ تهرانی، علامه شوشتری، علامه جعفر مرتضی عاملی، محمد باقر بهبودی و... بر این عقیده اند که

ص: ۲۸۳

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۹.

۲- ناجی نجار، جزیره خضرا و تحقیقی پیرامون مثلث برمودا؛ سید جعفر رفیعی، جزیره خضرا.

داستان «جزیره خضرا» واقعیت ندارد و بر دو حکایتی که اصل داستان را پایه گذاری کرده اند، اشکالات متعدّد سندی، تاریخی و متنی وارد نموده. و آن دو نقل را کاملاً از درجه اعتبار ساقط کرده اند.

اینک به اختصار، به ذکر برخی اشکالاتی که به هر یک از این دو حکایت وارد است، به صورت مجزّاً می پردازیم:

یک. حکایت علی بن فاضل مازندرانی

اشکالات سندی:

۱_۱. مرحوم علامه مجلسی (رحمه الله) در کتاب بحارالانوار تصریح کرده که این حکایت را در کتاب های معتبر نیافته است و به همین علت آن را به صورت مستقل در یک باب جداگانه نقل کرده است. (۱)

۱_۲. هیچ یک از علما و بزرگان معاصر علی بن فاضل مازندرانی، همچون علامه حلّی (رحمه الله)، و ابن داود (رحمه الله) (۲) اسمی از او و داستانش به میان نیاورده اند. این قضیه از چند حال خارج نیست:

یا معاصران وی داستان او را دروغ و باطل تلقی کرده اند؛ یا اصلاً چنین داستانی را نشنیده اند و یا اینکه این داستان در زمان های بعد از آنان ساخته شده است.

۳. در میان منابع موجود، قدیمی ترین مأخذی که برای این داستان به چشم می خورد، کتاب مجالس المؤمنین اثر قاضی نورّ الله شوشتری است. او در سال

ص: ۲۸۴

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۶۹.

۲- وی صاحب کتاب رجالی، معروف به رجال ابن داود است، که در سال ۷۰۷ هجری قمری از تألیف کتاب رجالی خود فارغ شده است. (به نقل از جزیره خضرا، افسانه یا واقعیت، ترجمه طریقه دار).

۱۰۱۹ هـ. ق به شهادت رسیده است؛ در حالی که داستان جزیره خضرا مربوط به سال ۶۹۹ هـ. ق است. (۱)

بر این روایت از نظر سندی اشکالاتی دیگری نیز وارد است که علاقه مندان می توانند به منابعی که در پایان معرفی می گردد، مراجعه کنند.

۲. اشکالات متنی:

در داستان علی بن فاضل به مطالبی اشاره شده که با بسیاری از مسلمات دینی سازگاری ندارد و روایات زیادی بر خلاف آن مطالب وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱_۲. در متن روایت آمده است: فاضل مازندرانی از شخصی به نام سید شمس الدین می پرسد: چرا میان برخی آیات قرآن کریم، ارتباط منطقی وجود ندارد؟ سید شمس الدین پاسخ می دهد: این قرآنی است که خلیفه اول (ابوبکر) جمع آوری کرده و بعضی آیات آن را حذف نموده است؛ ولی قرآن امام علی (علیه السلام) را قبول نکرد! به همین جهت بعضی از آیات با هم سازگاری ندارند.

همان گونه که مشاهده می شود، اگر کسی این قسمت حکایت را قبول کند، قائل به تحریف قرآن شده است! این مطلب به اجماع شیعه و سنی و به موجب صریح آیه (اَنَا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ اَنَا لَهُ لِحَافِظُونَ)، (۲) باطل و مردود است. از اینها گذشته، اهتمام و توجه زیاد مسلمانان به نوشتن و حفظ قرآن و تعدد نسخه ها و شیوع آن در بین مسلمین، از

ص: ۲۸۵

۱- جعفر مرتضی عاملی، جزیره خضرا، افسانه یا واقعیت، ص ۱۹۰.

۲- حجر، آیه ۹.

زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و زیر نظر مستقیم آن حضرت، تا حدی بود که تبدیل و تحریف آن، از امور محال و ممتنع به حساب می آید. (۱)

۲-۲. متن حکایت، مکان و محل سکونت آن حضرت را «جزیره خضرا» معرفی می کند. این مطلب بر خلاف بسیاری از روایات است که در ادامه به چند نمونه از آنها اشاره می شود:

الف. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«کسی از مکان سکونت آن حضرت اطلاع ندارد؛ مگر خدمتکار آن حضرت». (۲)

ب. آن حضرت همچنین می فرماید:

«امام زمان (عج) در بین مردم به طور ناشناسی در همه جا حضور پیدا می کند؛ ولی مردم او را نمی شناسند؛ مگر آنکه حضرت، با اذن پروردگار، خود را به خواص معرفی فرماید». (۳)

۲-۳. در متن حکایت آمده است: جزیره خضرا دارای هفت حصار و از برج های محکم دفاعی برخوردار است تا دشمنان نتوانند وارد آن جزیره شوند. از طرفی قهرمان داستان «جزیره خضرا» قائل است که آن جزیره به وسیله آب های سفیدی _ که در اطراف آن وجود دارد _ همراه با نیروی غیبی، محافظت می گردد.

همان گونه که مشاهده می شود، صدر و ذیل این گفتار، با هم سازگاری ندارد؛ زیرا جزیره ای که با نیروی غیبی و آب های سفید محافظت

ص: ۲۸۶

۱- در این رابطه کتاب حقایق هامه حول القرآن الکریم نوشته علامه جعفر مرتضی، بحث های دقیقی دارد؛ که علاقه مندان می توانند به آن مراجعه کنند.

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۳.

۳- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۴.

می گردد؛ دیگر چه نیازی به هفت حصار محکم و برج های آن چنانی دارد؟!

۲_۴. در متن حکایت از قول خادمان «قبه» نقل شده است: رؤیت امام(علیه السلام) غیر ممکن است؛ ولی در گفتوگو با سید شمس الدین، او می گوید: هر مؤمن با اخلاص می تواند امام را ببیند، ولی او را نمی شناسد.

چگونه می توان بین غیر ممکن بودن رؤیت و دیدن مشروط جمع کرد؟!

۲_۵. در یک روز جمعه، راوی داستان سر و صدای زیادی از بیرون مسجد می شنود. از سید شمس الدین می پرسد: این سر و صدا چیست؟ او می گوید: اینها سیصد نفر از یاران امام زمان(عج) هستند و منتظر سیزده نفر دیگرند.

اگر این مطلب را بپذیریم، باید قائل به طولانی بودن عمر آن سیصد نفر و حیات آنان تا حال باشیم و بپذیریم که حیات آنها تا زمان ظهور حضرت ادامه دارد. البته هیچ دلیلی بر این مطلب نداریم و دلایل طول عمر فقط مربوط به حضرت مهدی(علیه السلام) و برخی از پیامبران می باشد.

۲_۶. در متن داستان آمده است: خمس بر تمام شیعیان حلال است و پرداخت آن واجب نیست. این نظریه نیز قابل قبول نیست؛ چون خلاف نظر مشهور فقهای اسلام است و دلیلی هم بر آن وجود ندارد.

۲_۷. متن داستان بر وجود همسر و اولاد برای حضرت دلالت می کند. این نظریه را بزرگانی، چون مفید، بیاضی و طبرسی پذیرفته و روایاتی که اولاد را برای حضرت ثابت می کنند، از نظر سند رد کرده اند. همچنین روایاتی بر خلاف آن داریم که به چند نمونه اشاره می شود:

الف. علی بن حمزه به حضرت امام رضا(علیه السلام) عرض کرد: از پدران شما روایت است که هیچ امامی فوت نمی کند، تا اینکه فرزند خود را ببیند. حضرت امام رضا(علیه السلام) فرمود: آیا قید کرده اید که «غیر از قائم»^(۱).

ب. حضرت امام رضا(علیه السلام) فرمود: امام صادق(علیه السلام) می فرماید: «هیچ امامی نیست، مگر اینکه پس از او فرزندی (جانشین) است؛ غیر از امامی که حسین بن علی(علیه السلام) بر او از قبر بیرون می آید. پس آن امام فرزند نخواهد داشت»^(۲). جهت مطالعه بیشتر در این موضوع، می توان به کتاب های مفصل رجوع کرد^(۳).

بررسی تاریخ روایت علی بن فاضل

ناقل این حکایت مدعی است که در سال ۶۹۹ هـ. ق. خبر را از شخصی شنیده است و برای اطمینان خود به نزد علی بن فاضل رفته است تا بدون واسطه خبر را از او بشنود.

فرض می کنیم که این ملاقات صورت پذیرفته و فضل بن علی با علی بن فاضل ملاقات کرده است. بنابراین باید سفر علی بن فاضل به اندلس در حدود پایان قرن ششم هـ. ق. صورت گرفته باشد؛ چون واقعه مذکور در زمان تحصیل علی بن فاضل بوده است و او به طور معمول، با گذشت چندین سال، این واقعه را برای دیگران نقل نموده است^(۴).

ص: ۲۸۸

۱- اثبات الوصیه ، ص ۲۰۱.

۲- طوسی، الغیبه ، ص ۱۳۴ و ۱۳۵؛ طبری، دلائل الامامه ، ص ۱۳۰ و ۱۳۱.

۳- جزیره خضرا افسانه یا واقعیت ، (ترجمه طریقه دار).

۴- فصلنامه انتظار ، شماره ۲، ص ۱۰۹ «بررسی افسانه جزیره خضرا» ، مجتبی کلباسی.

حال این سؤال مطرح است: چرا فضل بن علی پس از ملاقات، این حکایت را نقل نکرده و با فاصله زمانی طولانی نقل نموده است؟! این خود می تواند بر اعتبار این حکایت لطمه وارد سازد.

دو. حکایت انباری

۱. اشکالات سندی

داستان انباری فاقد هر گونه استناد است؛ چون صاحب کتاب *التعازی* (۱) آن را نقل نکرده است؛ بلکه استنساخ کننده نامعلومی آن را در پایان کتاب *التعازی* افزوده است که از اساس معلوم نیست این خبر را از کجا و چه کسی شنیده است.

همچنین اشخاص مذکور در سند، شناخته شده نیستند و در کتاب های رجال شیعه، ذکری از آنان به میان نیامده است. شخصی که ناقل خبر است، مجهول است. فقط بیان شده است که او شخصی مسیحی بوده است. (۲)

۲. اشکالات متنی

از متن حکایت این طور استفاده می گردد که یک تاجر مسیحی با تعدادی افراد یهودی و اهل سنت، به زیارت نایب حضرت صاحب الامر (علیه السلام) مشرف می شوند.

چگونه ممکن است که صدها مسلمان شیعه و عالم با تقوا و عاشق امام زمان (علیه السلام) به چنین افتخاری نائل نشده اند؛ ولی این جماعت چنین سعادت داشته اند.

ص: ۲۸۹

۱- این کتاب تألیف محمد بن علوی است که مرحوم آقا بزرگ تهرانی در *الذریعه*، ج ۵، ص ۱۰۶ آورده است.

۲- برای بررسی بیشتر ر.ک: *فصلنامه انتظار*، ج ۴، ص ۱۶۵، «بررسی افسانه جزیره خضرا».

نکته دیگری که قابل توجه است، اینکه: در متن داستان از شهرهایی نام برده شده که در منابع جغرافیایی معتبر و قدیمی (مانند معجم البلدان) نامی از آنها برده نشده است. در حالی که در این دو منبع، اسامی روستاهای دور افتاده از قلم نیفتاده است؛ چگونه ممکن است که از جزیره با این عظمت ذکری نشده باشد؟

نکته آخر اینکه: در متن حکایت آمده است: فرزند امام زمان (علیه السلام) از یهود و نصارا جزیه گرفت؛ ولی اموال اهل سنت را مصادره کرد. باید از قهرمان داستان پرسید: این حکم با کدام سیره و سنت مطابقت دارد؟

در پایانی گفتنی است که برخی از نویسندگان،^(۱) تلاش دارند که جزیره خضرا را با مثلث برمودا^(۲) تطبیق دهند؛ غافل از اینکه:

۱. وجود مثلث برمودا، بر فرض صحت آن، نمی تواند دلیل بر صحت داستان جزیره خضرا و وجود آن باشد.

۲. در حکایت جزیره خضرا بیان شده بود که کشتی های دشمنان امام زمان (عج) وقتی داخل آب های سفید اطراف جزیره شوند، نابود می گردند؛ ولی عدّه زیادی به مثلث برمودا رفته و به سلامت باز گشته اند و تنها عدّه اندکی دچار مشکل شده اند.

۳. جزیره خضرا _ بنا بر قراینی که در داستان نقل شده _ در دریای مدیترانه واقع است؛ ولی مثلث برمودا در اقیانوس اطلس است.

ص: ۲۹۰

۱- ناجی نجار، جزیره خضرا و تحقیقی پیرامون مثلث برمودا .

۲- مثلث برمودا، از قدیمی ترین مستعمرات انگلستان است و رأس آن جزایر برمودا و قاعده آن ایالات متحده آمریکا و اضلاع آن کشورهای کوبا، هائیتی، دومینیک و جامائیکا می باشد. (فصلنامه انتظار ، شماره ۳).

۴. اتفاق های مثلث برمودا، ساخته رسانه های غربی و افسانه سازان است و مطالبی از قبیل اینکه هر کسی به آنجا وارد شود، از بین خواهد رفت و اینکه عده زیادی رفته اند و باز نگشته اند؛ همه اینها با چهره واقعی امام زمان (عج) ناسازگار است! بر فرض که چنین جزیره ای وجود داشته باشد، نمی توان آن را با امام زمان رثوف (علیه السلام) مرتبط دانست.

نتیجه

آنچه که وجود جزیره خضرا را ثابت می کرد، دو حکایت است که مورد نقد و بررسی قرار گرفت و ثابت شد که هر دو حکایت از لحاظ سندی، متنی و تاریخی دارای اشکالاتی است. (۱)

ص: ۲۹۱

۱- علاقه مندان می توانند جهت مطالعه بیشتر به کتاب ها و منابع ذیل مراجعه کنند: ۱. علامه شوشتری، سید جعفر مرتضی عاملی، ابراهیم امینی، جزیره خضرا، افسانه یا واقعیت، ترجمه: ابوالفضل طریقه دار. ۲. غلامرضا نظری، جزیره خضرا، تحریفی در تاریخ شیعه. ۳. سید جعفر مرتضی عاملی، جزیره خضرا، در ترازوی نقد، ترجمه: سپهری. ۴. فصلنامه انتظار، «بررسی افسانه جزیره خضرا»، مجتبی کلباسی، شماره های ۱، ۲، ۳ و ۴.

دکتر سید محمدتقی آیت اللهی

پرسش. آیا به لحاظ علمی امکان طول عمر انسانی تا این اندازه هست یا نه؟

پاسخ. گرچه پاسخ به این سؤال به تفصیل زیادی نیاز دارد و از جنبه های مختلف قابل بررسی است؛ لکن با توجه به چند علم جدید _ که اساس پژوهش های علمی را در علوم بهداشتی و پزشکی تشکیل می دهد _ به اختصار به پاسخ این سؤال می پردازیم. البته این پاسخ صرفاً طرح موضوع است و نیاز به مدل سازی و محاسبات بیشتر و فرآیند پژوهشی جامع تری دارد که نویسندگان آن را در اولویت پژوهشی خود قرار داده و به طرح و نقد آن در محافل علمی تخصصی خواهد پرداخت تا به پاسخ جامع تر و عمومی تر آنها دست یابد.

۱. دانش اپیدمیولوژی و آمار زیستی با هم بنیاد کمی را در پژوهش های بهداشتی و پزشکی تشکیل می دهند. اپیدمیولوژی به صورت های گوناگون تعریف شده است (۱) و (۲)؛ ولی در تمام تعاریف به عنوان مؤلفه های اساسی جمع آوری و استفاده از داده های جمعیتی و یا گروهی را در بر گرفته است. محدوده اپیدمیولوژی هم مشاهدات و هم آزمایش ها را در بر می گیرد. اصول پژوهش های اپیدمیولوژی تنها به اپیدمیولوژی محدود نمی شود؛ بلکه در واقع سایر شعبه های دانش که به سلامت و رفاه انسان مربوط می گردد _ از جمله، پژوهش خدمات بهداشتی، روان شناسی، جامعه شناسی و مردم شناسی _ را شامل می شود.

ص: ۲۹۲

۱- Gordis L (۱۹۹۶). Epidemiology. W.B.Savnders, Philadegphia

۲- Last Jm (۱۹۹۵). A dictionary of Epidemiology. oxford University Press/New York

بخشی از این دو علم به «تحلیل بقا» اختصاص دارد. این نظم علمی تاریخچه ای نسبتاً طولانی دارد که سوابق آن به قرن هفدهم میلادی بر می گردد. این علم توزیع زمان های زندگی را مطالعه می کند. به عبارت دیگر، در این علم زمان از یک پیشامد تا خاتمه آن بررسی می شود. حال اگر این پیشامد تولد باشد، خاتمه آن مرگ به حساب می آید و طول این مدت (عمر) موضوع مطالعه قرار می گیرد. از نظر ریاضی، توزیع بقا به صورت $S(t) = \exp(-\lambda t)$ که در آن λ آنتیگرال خطر در فاصله $(0, t)$ می باشد - ارائه می شود. به عبارت تفسیری، احتمال حیات تا زمان مشخصی از فرمول مذکور به دست می آید که تابع نمایه ای دارد و همیشه این احتمال مثبت است؛ یعنی، امکان زندگی تا زمان و سال خاصی وجود دارد. البته هر چه عمر افزایش یابد این احتمال کمتر می شود؛ اما هرگز به صفر مطلق نمی رسد (۱) و (۲) و محاسبه پذیر است. و می توان با محاسبات علمی نشان داد که احتمال بقای یک فرد تا مثلاً ۱۲۰۰ سالگی چقدر است و مشاهده نمود که چند تن تا این سن می توانند زندگی کنند.

۲. مفهوم امید زندگی یکی از مهم ترین شاخص هایی است که از جدول عمر استخراج می شود. این شاخص از معیارهای مهم «توسعه یافتگی» در جوامع مختلف به شمار می آید. امید زندگی در سن مشخص، متوسط تعداد سال هایی است که فردی با آن سن مشخص زندگی خواهد کرد. اگر میزان های مرگ و میر جدول عمر، در مورد او اعمال شود، امید زندگی با قدرت مرگ و میر یا تابع خطر مرگ تعیین می گردد و در محدوده کامل سنی به کار می رود. امید زندگی با مدرن گرایی جوامع، به طور چشم گیری افزایش یافته است و از جامعه های غیر

ص: ۲۹۳

Collet D (۱۹۹۴). Modelling Survival Data in Medical Research. Chapman and Hall / - ۱
London.

Hosmer Dw/Lemeshow S (۱۹۹۹). Applied Survival Analysis. Wiley/New York - ۲

صنعتی از چهل سال به سطح هشتاد سال و بیشتر در جوامع توسعه یافته رسیده است (۱) و (۲). این امکان هم وجود دارد که متوسط عمر از این سطح هم فراتر رود. مفهوم آن این است که در چنین جوامعی، عمرهای متجاوز از صد سال هم بسیار دیده می شود. امید زندگی به عنوان ابزاری نیرومند در رابطه با جداول عمر چند سطحی یا چند حالتی به کار می رود. بدین ترتیب، می توان باور کرد که با توسعه یافتگی و کاربرد دانش، در صحنه زندگی و پیشگیری از حوادث و گسترش علمی و آگاهی های بهداشتی و تغییرات بنیادی در محیط، بتوان به افزایش عمر انسان کمک کرد؛ چنان که شواهد و تجربیات علمی گواه بر آن است.

۳. با عنایت به این دو علم و نیز دانش جدید «جمعیت شناسی» _ که جمعیت های انسانی را نسبت به اندازه، ساختار و دینامیسم آنها مطالعه می کند و فرآیند جمعیتی از دو جنبه اساسی شدت (کوانتم) و زمان (وقت) برخوردار است و این دو با روش های جدول عمر محاسبه می شوند (۳) _ وجود عمری طولانی به درازی عمر حضرت ولی عصر (عج) امکان پذیر است. اساساً انسان برای عمری طولانی آفریده شده که خود با رفتارهای غیربهداشتی عمر خود را کوتاه می کند. نمونه روشن این رفتار غیربهداشتی را در مورد مبتلایان به سیگار می توان مشاهده کرد. محاسبات نشان می دهد که کشیدن هر نخ سیگار به طور متوسط ۵/۱۴ دقیقه از عمر شخص می کاهد.

به علاوه پدیده دیگری وجود دارد که از آن می توان به «استعداد عمر» نام نهاد. بر این اساس استعداد عمر افراد متفاوت است. در عین حال، هر کس در

ص: ۲۹۴

Pormar MKB, Machin D(۱۹۹۵): Svrival Analysis: a Practical Approach. – ۱
.Wiley/Chichester

Olshansky Sj, Carnes BA(۱۹۹۴). Demoyraphic Perspectives on human Senescence, – ۲
.Popvlation and Development Review ۲۰/۵۷-۸۰

.Timeus Im(۲۰۰۰): Demoyraphy. In Encyclopedia of Epidemilogic Methods. P۲۹۶-۳۰۰ – ۳

استعداد خود، برای زندگی قدرت تحرک نیز دارد و پدیده عمر _ گرچه دارای مهلتی است که از آن به اجل تعبیر می شود _ اما این جنبه ایستا نبوده و پویا است و خدای بزرگ تدبیر عمر را در اختیار بشر قرار داده و تقدیر آن را در ذات اقدس خویش نهاده است.

امام زمان(عج) هم عالم کامل و هم عامل به قوانین و پدیده های الهی است و این دو در سایه تقدیر الهی زندگی فطری را پدید آورده و دیر زیستی و سالم زیستی را به همراه داشته است. به ویژه آن که او آزاده تمام نما است و توجه به همین امر نشان می دهد که امید زندگی در دوران حاکمیت و ظهور آن حضرت، به حد اعلای خود می رسد و آن حضرت سن طبیعی خود را می گذرانند و از فضولیت زندگی به دورند و این نکته عامل مهمی در دیر زیستی آن حضرت بوده است. در عین حال، این امر منافاتی با تسلیم در برابر اراده الهی _ که عمر طولانی برای حضرتش مقرر ساخته _ ندارد.

ص: ۲۹۵

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گام‌های

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹